



پناهگاهی نیست عملیات جهانی ترور جمهوری اسلامی ایران

مرکز اسناد حقوق بشر ایران

مرکز اسناد حقوق بشر ایران نهادی بیطرف و مستقل پژوهشی است که هدف آن ایجاد یک تاریخچه جامع و عینی از وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران از زمان انقلاب سال ۱۳۵۷ به بعد می‌باشد. این تاریخچه، شامل جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل طیف گسترده‌ای از اسناد و مدارک است که به صورت آرشیو، جهت مطالعه و تحقیق در دسترس عموم قرار خواهد گرفت. با تکیه بر این اصل که مسئولیت‌پذیری در قبال تخلفات گذشته لازمه پیشرفت اجتماعی و تحولات دموکراتیک در آینده خواهد بود، مرکز اسناد حقوق بشر ایران، گفتگو و تبادل نظر آگاهانه درباره وضعیت حقوق بشر در ایران را تشویق و ترغیب می‌نماید. این مرکز با تعداد زیادی از پژوهشگران و متخصصان در زمینه مستندسازی موارد نقض حقوق بشر و سایر پروژه‌ها همکاری می‌کند.

اهداف مرکز اسناد حقوق بشر ایران

- بررسی و مستندسازی موارد تخلف حقوق بشر در ایران؛
- ارتقای سطح آگاهی مجامع بین‌المللی از تخلفات حقوق بشر در ایران و تحت فشار قرار دادن دولت ایران برای خاتمه دادن به این تخلفات؛
- ارتقای سطح آگاهی مردم ایران از موارد تخلف حقوق بشر در ایران و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر؛
- ایجاد مجموعه و آرشیوی اینترنتی از اسناد حقوق بشر با این امید که روزی در پیشرفت و حمایت از روند مسئول شناختن متخلفان مورد استفاده قرار گیرد.

آدرس:

Iran Human Rights Documentation Center

129 Church Street, Suite 304

New Haven, CT 06510, USA

تلفن: ۷۷۲-۲۲۱۸ (۲۰۳)

نمابر: ۷۷۲-۱۷۸۲ (۲۰۳)

پست الکترونیکی: info@iranhrdc.org

پایگاه اطلاعاتی: <http://www.iranhrdc.org>

عکسها: عکس روی جلد توسط خبرگزاری دانشجویان ایران از همایش فرماندهان نیروی انتظامی ایران در ۷ اردیبهشت ۱۳۸۷ تهیه شده و در آدرس <http://www.isna.ir/Main/NewsView.aspx?ID=News-1120833&Lang=P> قابل دسترسی است. عکس آیت‌الله محمد محمدی ری‌شهری از پایگاه اطلاعاتی وی گرفته شده و در آدرس <http://www.reyshahri.ir/> قابل دسترسی است. عکس پشت جلد که دکتر شاپور بختیار را نشان می‌دهد از پایگاه اطلاعاتی «نهضت مقاومت ملی ایران» گرفته شده و در آدرس <http://www.namir.info/home/lebenslauf.html> قابل دسترسی است. سایر عکسهایی که در گزارش استفاده شده‌اند از پایگاه‌های اطلاعاتی قربانیان عملیات ترور جمهوری اسلامی در سراسر جهان گرفته شده‌اند.

پناهگاهی نیست

عملیات جهانی ترور جمهوری اسلامی ایران

مرکز اسناد حقوق بشر ایران

شهریور ۱۳۸۷

فهرست مطالب

۲	۱. پیشگفتار.....
۳	۲. چکیده.....
۵	۳. عوامل دست نشانده رژیم جمهوری اسلامی.....
۷	۳,۱. شگرد همیشگی.....
۷	۳,۲. مقام رهبری.....
۸	۳,۳. کمیته عملیات ویژه.....
۹	۳,۴. وزارت اطلاعات.....
۱۲	۳,۵. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.....
۱۴	سپاه قدس.....
۱۵	۳,۶. حزب الله لبنان.....
۱۶	۴. مثالهای شخصی.....
۱۷	۴,۱. شهریار شفیق.....
۱۹	۴,۲. علی اکبر طباطبائی.....
۲۶	۴,۳. ارتشبد غلامعلی اویسی.....
۲۷	۴,۴. دکتر عبدالرحمن قاسملو.....
۳۳	۴,۵. کاظم رجوی.....
۳۷	۴,۶. دکتر سیروس الهی.....
۴۴	۴,۷. دکتر شاپور بختیار.....
۵۶	۴,۹. دکتر رضا مظلومان.....
۶۱	۵. نتیجه گیری.....
۶۳	روش شناسی.....

۱. پیشگفتار

انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران نتیجه جنبش دامنه‌دار مخالفانی بود که تمامی گروه‌های روحانیون، اسلام‌گرایان، کمونیستها، جنبش ملی، و غیر مذهبیون آزادیخواه را در بر می‌گرفت. اگرچه تمامی این گروه‌ها قادر بودند تا در جهت یک هدف مشترک یعنی سرنگونی محمد رضا شاه پهلوی با یکدیگر متحد شوند، اما قادر نبودند درباره شکل حکومت جمهوری آینده با یکدیگر به توافق برسند و نیروهای ائتلافی پیروز در نتیجه تقابل با یکدیگر از هم پاشیدند.

بین سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۶۱، جنگ قدرتی در داخل ایران اوج گرفت که در آن تمامی طرفین متحمل آسیبهای عمده‌ای گردیدند. روحانیون بنیادگرا که کانون اصلی حمایت از آیت‌الله خمینی را تشکیل داده بودند، رفته رفته به اوضاع مسلط شده و با بهره‌گیری از سازمانهایی چون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کمیته‌های اسلامی محلی به طرز بی‌رحمانه‌ای هر صدای مخالفی را خاموش ساختند.

از همان آغاز، روحانیون تندرو که نزدیکترین افراد به آیت‌الله خمینی بودند، برای صدور انقلاب خود به خارج از کشور اهتمام شدیدی از خود نشان دادند. برای پشتیبانی از این هدف، جمهوری اسلامی وزارت اطلاعات را بنیان گذاشت که دارای یک شبکه جهانی از عناصر اطلاعاتی بود. سپاه پاسداران نیز سپاه قدس را تأسیس کرد تا به وسیله آن عملیات نظامی زیرزمینی را در خارج از کشور انجام دهد. هر دوی این سازمانها روابط نزدیکی با سازمانهای تروریستی شیعه که با الهام از موفقیت انقلاب اسلامی در ایران در حال شکل‌گیری بودند، برقرار کردند که معروف‌ترین آنها سازمان لبنانی حزب‌الله بود. جمهوری اسلامی از این سازمانها استفاده می‌کرد تا مخالفان خود در خارج از مرزهای ایران را شناسایی و نابود سازد.

شاید ذکر این نکته به تنهایی بیانگر واقعه باشد که اولین مورد از عملیات ترور جمهوری اسلامی، قتل خواهرزاده شاه یعنی شهریار شفیق بود در دیماه ۱۳۵۸ در پاریس بود. این ترور فقط یک ماه پس از روی کار آمدن شورای انقلاب یعنی «دولتی در دولت» آیت‌الله خمینی اتفاق افتاد که جانشین دولت موقت مهدی بازرگان شده بود. با سقوط دولت بازرگان، تشکیلات روحانیون فوراً بر علیه مراکز بالقوه مخالفین، چه در داخل و چه در خارج از کشور، اقداماتی را آغاز کرد. از آن هنگام تاکنون کارگزاران اطلاعاتی ایران بیش از ۱۶۲ تن از سلطنت‌طلبان، ملی‌گرایان و فعالان دموکراسی مقیم خارج ایران را در کشورهای مختلف مانند ایالات متحده، اتریش، پاکستان، فرانسه و ترکیه ترور کرده‌اند.

بی‌شک هرگونه تحقیقی درباره عملیات و تشکیلات سازمانهای مخفی و زیرزمینی لزوماً تا حدی ناقص خواهد بود. در نتیجه این گزارش سعی دارد تا بر ۹ مورد از مستندترین این قتلها توجه نماید. شواهد تکان‌دهنده‌ای موجود است که نشان‌دهنده دست داشتن مقامات بالای دولتی، به ویژه اعضاء وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران، در انجام این قتلها فراقضایی است و نیز آنکه این کشتارها بخشی از یک سیاست گسترده و برنامه‌ریزی شده است. این گزارش مکملی است بر گزارش دیگر مرکز اسناد حقوق بشر ایران به نام «قتل در میکونوس: تجزیه و تحلیل یک ترور سیاسی» که پیشتر توسط این مرکز منتشر شده است.

عملیات تروریستی ایران در سراسر جهان بر این اصل ساده استوار بود که برای مخالفان جمهوری اسلامی ایران در هیچ نقطه از جهان عملاً پناهگاهی وجود ندارد. این اصل با وجود مغایر بودن با تمامی معیارهای قانونی ملی و بین‌المللی متبلور شد. سازمان دهندگان و مرتکبین این عملیات درون جمهوری اسلامی ایران باید درباره آنها پاسخگو باشند.

۲. چکیده

از سال ۱۳۵۸، مقامات رسمی جمهوری اسلامی ایران، به خصوص افراد درون سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات، حداقل با ۱۶۲ فقره قتل فراقضایی مخالفان سیاسی رژیم در سراسر جهان مرتبط شده‌اند. این حملات بر پایه اختیاراتی انجام گرفته که رهبر جمهوری اسلامی تفویض نموده است؛ عملیاتی که توسط بالاترین سطوح تشکیلات روحانیون طرح و تنظیم شده است. دولت ایران با استفاده هرچه وسیعتر از امکانات اطلاعاتی خود و نیز همدستان تروریستی خود مانند سازمان لبنانی حزب الله، توانسته است حملات خود را بر خلاف قوانین ملی و بین‌المللی، در خاک دیگر کشورها انجام دهد.

- در حوادثی که بلافاصله پس از انقلاب ایران به وقوع پیوست، گروههای ائتلافی احزاب مخالف رژیم سلطنتی که محمد رضا شاه پهلوی را خلع کرده بودند، رو به تجزیه گذاشتند. پشتیبانان آیت الله روح الله خمینی به سرعت به اوضاع مسلط شده و به صورت برنامه‌ریزی شده شروع به کنار گذاشتن و سپس نابود ساختن افرادی کردند که ممکن بود با سلطه جویی آنها به مبارزه برخیزند.
- بسیاری از مخالفین روحانیون تندرو، نهایتاً مجبور شدند مانند سلطنت‌طلبان سرشناسی چون ارتشبد غلامعلی اوپسی کشور را ترک گویند. نخست وزیر شاپور بختیار، رئیس جمهور ابوالحسن بنی صدر، و مسعود رجوی، رهبر مجاهدین خلق، همگی نهایتاً مجبور به طی مسیر تهران - پاریس شدند. هنگامی که مخالفین حکومت روحانیت در خارج از کشور تمرکز یافتند، تشکیلات روحانیون نیز در پاسخ به آن، شروع به گسترش فعالیتهای خود برای سرکوب مخالفان در بیرون مرزهای ایران کردند.
- اولین قتل سیاسی برون‌مرزی موفق که می‌توان آن را با جمهوری اسلامی ایران مربوط دانست، ترور شهریار شفیق، خواهرزاده شاه مخلوع ایران است که در دی ماه ۱۳۵۸، در پاریس هدف شلیک گلوله قرار گرفته و کشته شد. این قتل فقط یک ماه پس از آنکه دولت پرتغدار و وابسته به جبهه ملی نخست وزیر مهدی بازرگان توسط روحانیون بنیادگرا مجبور به کناره گیری شده و با شورای انقلاب جایگزین شده بود انجام گرفت. آخرین قتل سیاسی خارج از مرزهای ایران و عراق که می‌توان آن را مستقیماً با جمهوری اسلامی مربوط دانست، کشتن دکتر رضا مظلومان، معاون رئیس سازمان درفش کاویانی است که در اردیبهشت ۱۳۷۵ در پاریس صورت گرفت.
- این گزارش بر ۹ مورد ترور افراد سرشناس تکیه دارد که نخستین آنها ترور شهریار شفیق و آخرین آنها قتل دکتر مظلومان می‌باشد. موارد دیگر کشتارها شامل قتل دکتر عبدالرحمن قاسملو رهبر حزب دمکرات کردستان ایران، دکتر شاپور بختیار نخست وزیر سابق و سیاستمدار عضو جبهه ملی، و کاظم رجوی برادر مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق می‌شود. هر کدام از این موارد، جنبه‌های مختلف چگونگی اجرای این برنامه تحت هدایت دولت جمهوری اسلامی را به تصویر می‌کشد.
- دولت جمهوری اسلامی ایران چندان هم دست داشتن خود در انجام این قتلها را پنهان نمی‌سازد. در مصاحبه‌ای با خبرنگاران درباره احکام اعدامی که غیباً در مورد اعضاء خانواده شاه به تأیید رسیده بود، آیت الله صادق خلخالی رئیس دادگاه انقلاب، نظر خود را چنین اظهار داشت: «اگر قادر به دستگیری آنها نباشیم، ترورشان خواهیم کرد». داوود صلاح‌الدین، قاتل آمریکایی تبار علی اکبر طباطبایی، پس از انجام قتل، موفق شد با آیت الله خمینی به طور خصوصی ملاقات نماید.

- علی فلاحیان، وزیر اطلاعات در دولت هاشمی رفسنجانی، طی یک مصاحبه تلویزیونی در مرداد ۱۳۷۱ با نهایت افتخار اعلام داشت که سازمان وی قادر بوده به بسیاری از گروههای مخالف در خارج از مرزهای ایران «ضربات نابود کننده‌ای» وارد سازد. رهبر ایران آیت الله سید علی خامنه‌ای، جانشین آیت الله خمینی، شخصاً فلاحیان را برای «موفقیت‌های بزرگ وی در مبارزه و ریشه کن نمودن دشمنان اسلام در داخل و خارج کشور» مورد تقدیر قرار داد.
- بالاخره ایران عملیات ترورهای برون مرزی را بیشتر به دلیل تشدید فشارهای بین‌المللی در ارتباط با این فعالیتها، متوقف ساخت. در حال حاضر سه حکم بازداشت بین‌المللی برای علی فلاحیان صادر شده است. از آبان ماه ۱۳۸۶، اینترپل برای او اخطار قرمز صادر نموده که وی را یکی از معروفترین فراریان از چنگال عدالت می‌سازد. با وجود این فلاحیان هم اکنون یکی از اعضاء مجلس خبرگان است که مسئولیت تعیین رهبر ایران را به عهده دارد و نیز به عنوان مشاور امور امنیتی آیت‌الله خامنه‌ای، هنوز یکی از چهره‌های بانفوذ سیاست ایران است.
- عملیات ترور جهانی و فراقضایی ایران، مبانی اساسی قانون بین‌المللی حقوق بشر را نقض نمود. ایران یکی از امضاءکنندگان میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است که ماده (۱) ۶ آن چنین می‌گوید: «هر انسانی از حق ذاتی حیات برخوردار است. این حق باید به موجب قانون حمایت گردد. هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه از حق زندگی محروم ساخت». کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد حق حیات را به عنوان «والا ترین حق انسان» تعریف می‌کند. (نظریه عمومی (۱۶) ۶). هر یک از موارد قتل‌های انجام شده توسط جمهوری اسلامی ایران، هم نقض حقوق کیفری داخلی و هم نقض حق حاکمیت کشوری بوده است که کشتارها در آن صورت گرفته است.
- ترور مخالفان سیاسی در خارج از کشور به دستور جمهوری اسلامی، منعکس کننده سیاست توسل به اعدامهای فراقضایی به جای دستگیری قانونی و محاکمه عادلانه افراد در برابر یک هیئت قضایی مستقل و بی‌طرف بود. با توجه به میزان و گستره این قتلها می‌توان چنین نتیجه گرفت که این اعمال بخشی از یک سیاست برنامه‌ریزی شده قتل و آزار به دلایل سیاسی و یا به دلایل غیر مجاز دیگر بوده‌اند که مطابق قانون بین‌الملل، جنایت بر علیه بشریت به حساب می‌آید.
- افرادی در داخل حکومت ایران که فرمان این قتل‌های غیر قانونی را صادر کرده، آنها را ترغیب نموده، مرتکب شده، حمایت کرده و یا به هر شکل دیگری در این تصمیمات دست داشته و در آن مشارکت به سزایی نموده‌اند، هر کدام را بدون در نظر گرفتن سمت‌های اداری‌اش، می‌توان و باید برای ارتکاب به جنایتهای بین‌المللی مسئول شناخت.^۱

^۱ مسئولیت جنایی همچنین متوجه مقامات ارشدی می‌شود که دارای اختیارات و نفوذ مؤثری بر روی مرتکبین این قتلها بوده‌اند، از وقوع این قتلها و یا در شرف وقوع بودن آنها مطلع بوده و یا می‌توانستند مطلع شوند و هیچگونه اقدامات ضروری و معقولی در حد توان خود برای پیشگیری و یا متوقف کردن وقوع این حوادث نکردند و یا موضوع را به مقامات واجد صلاحیت برای بررسی و پیگرد ارجاع ندادند. (مراجعه کنید به مواد ۲۵، ۲۷ و ۲۸ قانون موضوعه دادگاه کیفری بین‌المللی رم که قوانین عرفی بین‌المللی را منعکس می‌سازد).

۳. عوامل دست نشانده رژیم جمهوری اسلامی

هر کسی که ادعا کند تشکیل حکومت اسلامی ضرورتی ندارد، در واقع دارد ضرورت اجرای احکام اسلامی را انکار می‌کند، جهان شمول بودن، فراگیر بودن و اعتبار ابدی این دین را انکار می‌کند.^۲

در اواخر ۱۳۵۷ و اوایل ۱۳۵۸، آیت‌الله روح‌الله خمینی و پیروان وی استحکام تسلط خود را بر اریکه قدرت را با روشی بسیار ظالمانه انجام می‌دادند که شاخص پاسخگویی تشکیلات روحانیت به مخالفین سیاسی شده بود. محاکمه‌های شتابزده چهره‌های اصلی وابسته به حکومت شاه در اتفاقی در مدرسه رفاه تهران انجام می‌گرفت یعنی مکانی که آیت‌الله خمینی در ابتدا پس از بازگشت از تبعید در آن اقامت گزیده بود.^۳ یکی از کلاسها توسط دادگاه فوق‌العاده انقلاب اسلامی برای جلسات رسیدگی به پرونده‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت. آیت‌الله صادق خلخالی ریاست این محاکمات را بر عهده داشت. افرادی که به جرمهایی از قبیل «افساد فی الارض» محکوم می‌شدند، بر روی پشت بام ساختمان این مدرسه به جوخه اعدام سپرده می‌شدند. نخستین سری اعدامها در روز ۲۶ بهمن انجام شد و در آن چهار تن از رهبران ارشد دولت قبل از انقلاب، از جمله رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، به ضرب گلوله کشته شدند. آیت‌الله خمینی این مجازاتها را که به وسیله دادگاه تعیین شده بود، شخصاً مورد تأیید قرار می‌داد.^۴

اعدامهای شتابزده در این مدرسه و در سراسر کشور برای چندین هفته به طور بی‌وقفه ادامه یافت^۵ و موجب بروز اعتراضاتی از جانب نخست وزیر مهدی بازرگان، اکثر اعضاء کابینه دولت موقت، و نیز سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر گردید.^۶ اما آیت‌الله خمینی به این ابراز نگرانی‌ها وقعی نمی‌گذاشت:

جنایتکاران نباید محاکمه شوند. محاکمه یک جنایتکار برخلاف حقوق بشر است. حقوق بشر می‌گوید وقتی دانسته شد که اینها جنایتکارند، ما در درجه اول باید آنها را می‌کشیم ... آنها از ما انتقاد می‌کنند زیرا ما این سبعا را می‌کشیم. به محض اینکه هویت رئیس سابق ساواک، نصیری محرز شد، او باید کشته می‌شد ... ولکن علی‌رغم اینکه او باید فوراً اعدام می‌شد، او را چند روز نگاهداشته و محاکمه کردند. این گروه‌های حقوق بشر فکر نمی‌کنند که این جنایتکاران باید محض حقوق بشر اعدام شوند تا از افرادی که اینها کشته‌اند، شکنجه و نابودشان کرده‌اند، احقاق حق شود؟

^۲ امام خمینی، «ولایت فقیه و حکومت اسلامی»، مترجم و حاشیه نویس حمید الگار، ص. ۲۲، قابل دسترسی در <http://www.geocities.com/icpikw/downloads.html> (تاریخ دسترسی: ۲۵ مهر ۱۳۸۶).

^۳ خمینی پایگاه موقتش را در مدرسه رفاه که یک دبیرستان اسلامی دخترانه نزدیک ساختمان مجلس بود مستقر کرده بود. باقر معین، «خمینی: زندگی آیت‌الله» [KHOMEINI: LIFE OF THE AYATOLLAH] ص. ۲۰۲ (۱۹۹۹) [از این به بعد: «زندگی آیت‌الله»].

^۴ این عده عبارت بودند از نعمت‌الله نصیری، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، سرلشکر منوچهر خسروداد، فرمانده نیروی هوایی، سرلشکر رضا ناجی، فرماندار نظامی اصفهان، و سپهبد مهدی رحیمی، فرماندار نظامی و رئیس پلیس تهران. «همدستان شاه سابق تیرباران شدند؛ اولین گروه اعدام شدگان: نصیری، خسروداد، رحیمی، ناجی»، کیهان، چاپ ویژه جمعه، ۱۳۵۷/۱۱/۲۷. روزنامه حاوی عکسهایی از این افراد دقایقی پس از اعدامشان می‌باشد. همچنین نگاه کنید به «چگونگی تیرباران جنایتکاران»، کیهان، چاپ ویژه جمعه، ۱۳۵۷/۱۱/۲۷، که توضیح می‌دهد امام خمینی احکام اعدام را پیش از اجرا، تصویب نمود. «جوخه انقلاب تیرباران یاران شاه را آغاز کرد»، آیندگان، ۱۳۵۷/۱۱/۲۸. برای شرح کامل دادگاه و اعدامها، نگاه کنید به «خاطرات آیت‌الله خلخالی، اولین حاکم شرع دادگاههای انقلاب»، صص. ۳۵۷-۳۵۲ (آیت‌الله حاج شیخ صادق خلخالی، انتشارات سایه، ۱۳۸۳) [از این به بعد: «خاطرات خلخالی»]، که در آن وی خاطرات شخصی اش را در باره این وقایع شرح می‌دهد.

^۵ «دستگیری عوامل رژیم شاه ادامه دارد»، کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۵؛ «چهار فرمانده ارتش تیرباران شدند»، کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۱؛ «۸ نفر در آبادان تیرباران شدند»، اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۱۲؛ «مدیرعامل سابق شیر و خورشید سرخ اصفهان تیرباران شد»، اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۱۲؛ «سه مفسد فی الارض اعدام شدند»، اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۱۲. همچنین نگاه کنید به گزارش سازمان عفو بین الملل، مورخ ۱۳ مارس ۱۹۸۰، قابل دسترسی در http://www.abfiran.org/english/document-233-481.php#_ednref1 (تاریخ دسترسی: ۳۰ مهر ۱۳۸۶). گزارش فهرست اسامی متهمانی را می‌دهد که از ابتدای تأسیس دادگاه‌های انقلاب تا ۲۱ مرداد ۱۳۵۸ توسط این دادگاه‌ها محکوم شدند.

^۶ «زندگی آیت‌الله»، ر.ک. زیرنویس ۳، ص. ۲۰۷.

معهدا ما اینها را محاکمه می‌کنیم و محاکمه کرده‌ایم. اعتقاد ما بر این است که جنایتکاران نباید محاکمه شوند و باید کشته شوند.^۷

تشکیلات روحانیون که برای حفظ قدرت نویافته خود دچار چالشهایی گردیده بود، بیشتر به همان منطقی متوسل شده بود که برای ریشه کن کردن بقایای رژیم شاه داشت. پشتیبانان آیت‌الله خمینی با ستیزه‌جویی هر چه تمام‌تر بر علیه رقبای بالقوه در میان نیروهای ائتلافی که انقلاب را پشتیبانی کرده بودند، از جمله سیاستمداران سکولار، طرفداران خودمختاری منطقه‌ای و دیگر گروه‌های مذهبی همچون مجاهدین خلق، اقدام نمودند. بعضی از این گروه‌ها به مقابله برخواستند. رژیم جدید به هر گوشه نگاه می‌کرد تهدیدی بر علیه خود می‌دید. طرفداران شاه که در تبعید بودند برای براندازی انقلاب هم پیمان شده بودند. امتناع خمینی از اعطاء خودمختاری بیشتر به استان کردستان در مرداد ۱۳۵۸ قیام عمومی کردها را برانگیخته بود. ایران و ایالات متحده از آبان ۱۳۵۸ تا آذر ۱۳۶۰ درگیر بحران گروگان‌گیری سفارت آمریکا بودند. در آذر ۱۳۵۸، اتحاد جماهیر شوروی به کشور همسایه، افغانستان هجوم برد، اتفاقی که عدم اعتماد تشکیلات روحانیون نسبت به حزب کمونیست توده را به اوج رساند. در شهریور ۱۳۵۹، جنگ با عراق در گرفت و نیروهای عراقی از مرزها گذشته و وارد خاک ایران شدند. در سال ۱۳۶۰، اعضاء کنار گذاشته شده مجاهدین خلق به یک رشته عملیات تروریستی دست زدند که باعث کشته شدن بسیاری از اعضاء برجسته تشکیلات روحانیون از جمله رئیس جمهور، نخست وزیر و رئیس دیوانعالی کشور شد.^۸ با وجود این، جمهوری اسلامی توانست از این مهلکه جان سالم به در برده و نهایتاً اکثر مخالفینش را از کشور متواری نماید. با این حال، خشونت‌های دوران پس از انقلاب طرز برخورد

^۷ «صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی»، جلد ۵، مرکز جمع آوری اسناد فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲، ص. ۲۳۶.
^۸ مجاهدین خلق چپ ترین سازمان اسلامی بودند که بر علیه رژیم شاه به جنگهای چریکی زیرزمینی دست زده بودند و در ابتدا پس از بازگشت آیت الله خمینی به ایران در بهمن ۱۳۵۷ از او حمایت می‌کردند. رهبر مجاهدین خلق، مسعود رجوی که در دی ماه ۱۳۵۸ نامزد انتخابات ریاست جمهوری شده بود، در آخرین دقیقه توسط آیت الله خمینی مؤثراً رد صلاحیت شد. [اروند آبراهامیان، «اسلام بنیادگرا، مجاهدین ایرانی»، [RADICAL ISLAM, THE IRANIAN MOJAHEDIN] ص. ۱۹۸ (۱۹۸۹)] [از این به بعد: «مجاهدین ایرانی»]. حزب مجاهدین در انتخابات مجلس نیز چندان وضعیت بهتری نداشت و پس از آنکه آیت الله خمینی در انتخابات ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۹ مداخله نموده و از مردم خواست تا به منافقین یا اشخاص با معتقدات ضد اسلامی رأی ندهند، نتوانست حتی یک کرسی را در مجلس تصاحب نماید. [دیوید منشری، «ایران: یک دهه انقلاب و جنگ» [IRAN: A DECADE OF WAR AND REVOLUTION] ص. ۱۲۶ (۱۹۹۰)] [از این به بعد: «منشری»]. رجوی که تلاشش برای کسب قدرت بی نتیجه مانده بود، حمایت مجاهدین خلق را بیشتر متوجه رئیس جمهور جدید ایران ابوالحسن بنی صدر که در جنگ ناموفق قدرت با روحانیون بنیادگرا بود، کرد. در روز ۲۴ خرداد خمینی مجاهدین را متهم کرد که «برای انقلاب مصیبت به بار می‌آورند». [صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد ۱۵، ص. ۲۱-۱۰ (مرکز جمع آوری اسناد فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲)]. در روز ۳۱ خرداد اکبر هاشمی رفسنجانی، سخنگوی مجلس، مجاهدین خلق را مجارب نامید و اظهار داشت که دیگر بیش از این نمی‌توان به خاطر آزادی سیاسی، با آنها مدارا نشان داد. [«رئیس مجلس: آشوب مجاهدین و فدایی اقلیت بهترین گواه عدم کفایت رئیس جمهور است»، کیهان، ۱۳۶۰/۳/۳۱]. رئیس جمهور محمد علی رجائی، جانشین بنی صدر، طی مصاحبه‌ای با یک مجله منتشره در لندن گفت «از آنجا که مجاهدین با تعابیرشان از اسلام باعث انحراف مردم می‌گردند، در جمهوری اسلامی نمی‌توان با آنها مدارا نشان داد». [نشریه خاورمیانه، [The Middle East] ژوئیه ۱۹۸۱، ص. ۳۷]. عملیات خشونت باری بر علیه مجاهدین و حامیان آنها در گرفت و این حزب ناچار به فعالیتهای زیرزمینی شد. [«مجاهدین ایرانی»، صص. ۲۱۹-۲۱۸]. مجاهدین خلق با آغاز یک رشته عملیات خشونت آمیز چریکی در شهرها بر علیه تشکیلات روحانیون و حامیان حزب جمهوری اسلامی، به مقابله پرداخت. در روز ۶ تیر ۱۳۶۰، آیت الله سید علی خامنه‌ای که یکی از مؤسسين حزب جمهوری اسلامی بود و نهایتاً به عنوان ولی فقیه جانشین آیت الله خمینی شد، با انفجار بمبی در مسجد ابوذر به سختی مجروح گردید. [دیلیپ هیرو، «ایران تحت رهبری آیت الله ها»، [IRAN UNDER THE AYATOLLAHS] ص. ۱۹۰ (۱۹۸۷)]. در میان دیگر افرادی که در این گونه حملات کشته شدند می‌توان از رئیس جمهور رجائی، نخست وزیر محمد جواد باهنر، رئیس دیوانعالی کشور آیت الله بهشتی، رئیس زندان اوین محمد کچوئی، دادستان کل علی قدوسی و رئیس پلیس تهران هوشنگ دستگردی نام برد. آیت الله خمینی صراحتاً سازمان مجاهدین خلق را محکوم کرده و خواستار واکنش شدید نسبت به افرادی شد که بر علیه جمهوری اسلامی سر برداشته بودند: «وقتی رسول اکرم نتوانست با نصیحت رفتار مردم را بهبود بخشد، با شمشیر بر فرق سرشان زد تا آدم شوند». [«منشری»، ص. ۱۳۱]. رژیم جمهوری اسلامی گزارش داد که از خرداد تا شهریور ۱۳۶۰ حد اقل ۲,۰۰۰ تن از هواداران مجاهدین خلق را دستگیر کرده و تا دی ماه ۱۳۶۰ مقامات اعلام کردند که در رابطه با این ناآرامی‌ها بیش از ۲,۵۰۰ تن را اعدام نموده‌اند [«مجاهدین ایرانی»، ص. ۲۲۰]. مجاهدین خلق پس از شکست در یک رشته عملیات نظامی چشمگیر در سال ۱۳۶۰، برای سرنگونی رژیم جهت خود را از دست داده و در عین حال روحیه شان نیز تضعیف شده بود [«منشری»، ص. ۲۴۱]. تعداد حملات مجاهدین خلق در تیر ماه ۱۳۶۰ به سه حمله در روز رسیده بود اما این تعداد تا بهمن ۱۳۶۰ به طور متوسط به ۵ حمله در هفته کاهش یافت [«مجاهدین ایرانی»، ص. ۲۲۳]. در اواخر سال ۱۳۶۱، مجاهدین خلق تصمیم گرفتند تا تلاشها و نیروی خود را از عملیات بر علیه مقامات رسمی جمهوری اسلامی ایران متوجه جنگهای چریکی در کردستان نمایند. عملیات مجاهدین خلق و واکنشهای ستیزه جویانه رژیم جان ۱۲,۲۵۰ تن را گرفت. تقریباً سه چهارم این کشته شدگان را اعضاء مجاهدین خلق و یا زندانیانی که ادعا می‌شد از هواداران آنها بودند، تشکیل می‌داد [«مجاهدین ایرانی»، ص. ۲۲۳].

بسیاری از چهره‌های ارشد جمهوری اسلامی را خشن‌تر و سخت‌تر کرده و تشکیلات روحانیت در تعقیب و جستجوی دشمنانش فقط به داخل مرزهای ایران بسنده نمی‌کرد.

۳،۱. شگرد همیشگی

عوامل جمهوری اسلامی چهره‌های اوپوزسیون را در کشورهای فیلیپین، اندونزی، ژاپن، هند و پاکستان در آسیا - دوی، عراق و ترکیه در خاورمیانه - قبرس، فرانسه، ایتالیا، سوئیس، آلمان، اتریش، نروژ، سوئد و بریتانیای کبیر در اروپای غربی - و از سوی اقیانوس اطلس در ایالات متحده ترور نموده‌اند.^۹ تاکنون حداقل ۱۶۲ نفر قربانی یک برنامه حساب شده ترور سیاسی گردیده‌اند که در بالاترین سطوح حکومت ایران هدایت و همسازی شده است. حملات اغلب به گونه‌ای طراحی می‌شد که تأثیر روانی آنرا به بالاترین میزان ممکن برساند، چه با تمرکز حملات به یک محل خاص، و چه به یک سازمان به خصوص. جمهوری اسلامی ایران ترور با استفاده از اسلحه گرم و یا چاقو از فاصله نزدیک را به استفاده از مواد منفجره ترجیح داده است.^{۱۰} حکومت ایران در حمایت از این عملیات علاوه بر عوامل اطلاعاتی خود، به میزان گسترده‌ای از گروه‌های قابل اعتماد خود نیز بهره جسته است که مهمترین آنها گروه تروریستی حزب‌الله مستقر در لبنان می‌باشد.^{۱۱}

شگرد دیگری که به ویژه مورد علاقه جمهوری اسلامی ایران بوده است رخنه کردن به درون سازمان اپوزسیون توسط یک عامل نفوذی می‌باشد تا حملات را تسهیل نماید. استفاده کردن از روش «اسب تروآ» به این منظور است که اعتماد را در میان اعضاء جوامع ایرانی دگراندیش تحلیل برد. جمهوری اسلامی ایران همچنین در تلاش بیشتر برای تضعیف انسجام و یکپارچگی حرکت‌های اپوزسیون غالباً در بیانیه‌های عمومی خود سعی کرده تا به طریقی گناه یک حمله تکی را به گردن سازمان اپوزسیون رقیب بیاندازد و یا آنرا جنگ قدرت در داخل یک گروه خاص قلمداد کند.^{۱۲}

۳،۲. مقام رهبری

تا زمان مرگ وی در خرداد ۱۳۶۸، تمام عملیات ترور تحت نظر و اختیار آیت‌الله خمینی انجام می‌شد.^{۱۳} در تیر ماه ۱۳۵۹، رهبر آیت‌الله خمینی، عملاً ارتش و یک سری دیگر از سازمانهای امنیتی همچون سپاه پاسداران انقلاب، نیروی بسیج، نیروهای انتظامی و عوامل اطلاعات را رهبری می‌کرد.^{۱۴} آیت‌الله خمینی فتوایی صادر کرد که در آن دستور اعدام افرادی را که بر علیه رژیم توطئه نمایند داده و شخصاً به افرادی که در ارتباط با این ترورهای سیاسی بودند اختیاراتی تفویض کرده بود.

در تیرماه ۱۳۵۹، آیت‌الله محمد بهشتی، رئیس دیوانعالی کشور و عضو شورای انقلاب، در پاسخ به سؤال خبرنگاری که درباره صحت تشکیل گرتهی برای نابودی کفار پرسیده بود چنین پاسخ داد:

^۹ نگاه کنید به فهرست زمانی قربانیان عملیات جهانی ترور دولت جمهوری اسلامی ایران [پیوست ۱].
^{۱۰} شائول شی، «محور شرارت: ایران، حزب الله، و ترور فلسطینی»، [THE AXIS OF EVIL: IRAN, HIZBALLAH AND THE PALESTINIAN]، ص. ۱۱۱ (۲۰۰۵).
^{۱۱} اداره داخلی وزارت کشور ایالات متحده، «بهره جویی ایران از تروریسم بین المللی» [US Department of State, Iran's Use of International Terrorism] (۱۹۹۳).

^{۱۲} شائول شی، «محور شرارت: ایران، حزب الله، و ترور فلسطینی»، ص. ۱۱۰ (۲۰۰۵).
^{۱۳} نگاه کنید به «ریشه‌های ایدئولوژیک تروریسم ولایت فقیه و اسناد میکونوس»، ص. ۵۶ (پرویز دستمالچی، ۱۳۷۶)، که شهادت ابوالحسن بنی‌صدر در دادگاه میکونوس را بازگویی می‌کند.

^{۱۴} گزارش خاورمیانه گروه بحران بین الملل، «ایران: تلاشی برای روح انقلاب»، ص. دو (۲۰۰۲)، [Iran: The Struggle for the Revolution's Soul] قابل دسترسی در <http://www.ranwatch.org/privateviews/ICG/perspex-icg-revolutionssoul-08502.pdf> (تاریخ دسترسی: ۱۳ دی ۱۳۸۶).

از نظر اسلامی به خودی خود هیچ اشکالی ندارد ولی چون الآن حکومت اسلامی داریم این گروهها کارشان باید در رابطه با یک نوع رهبری شاخه از رهبری انقلاب قرار بگیرد و آن شاخه از رهبری جوانب کار را توجه کند و اصولاً مسئله این است که این باید با رهبری کل انقلاب باشد.^{۱۵}

ابوالقاسم مصباحی مأمور سابق اطلاعات ایران که در محاکمه قتل‌های میکونوس در آلمان به عنوان شاهد حضور داشت، به دادگاه گفت که او حکم اجرای یک ترور را که به امضای آیت‌الله خمینی رسیده بوده شخصاً دیده است:

خود من در مورد دیگری چنین فرمان قتل با امضای خمینی را دیده‌ام اگرچه من فرمانده تیم نبودم. این مورد خسرو هرنندی [هادی خرسندی] در لندن بود.^{۱۶} در آن زمان محمد موسوی زاده معاون محمد ری شهری وزیر وقت و اوک با یک کپی از فرمان قتل به دوسلدورف آمد. در آنجا من در حضور او [موسوی زاده] با فرمانده مسئول این سوء قصد و معاونش ملاقات کردم ... من مترجم آنها بودم و فرمان قتل را از فارسی به فرانسه ترجمه کردم.^{۱۷}

۳.۳. کمیته عملیات ویژه

کمیته عملیات ویژه پس از مرگ آیت‌الله خمینی تأسیس شد تا درباره موضوعات مهم کشوری تصمیم‌گیری نماید. وجود این کمیته در قانون اساسی پیش‌بینی نشده است. این واقعیت که رهبر جمهوری اسلامی آیت‌الله سید علی خامنه‌ای ریاست این کمیته را به عهده دارد و اینکه اصل ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران به رهبر هر قدرت فوق‌العاده‌ای را می‌دهد، در عمل این کمیته را بالاتر از دولت و مجلس قرار داده است.^{۱۸}

دیگر اعضای دائم این کمیته عبارتند از رئیس جمهور، سخنگوی مجلس، وزیر اطلاعات، وزیر امور خارجه، وزیر کشور، وزیر دفاع، رئیس قوه قضائیه، رئیس سازمان برنامه و بودجه، رئیس نیروهای مسلح ستاد ارتش، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب و رئیس نیروی پلیس جمهوری اسلامی.^{۱۹} برخی افراد با تجربیات و تخصصهای ویژه در این کمیته کار می‌کنند اما هیچگونه پست وزارتی ندارند. برای مثال حجت الاسلام محمد محمدی ری شهری پس از آنکه پست وزارت اطلاعات را ترک گفت، در کنار جانشینش به خدمت در این کمیته ادامه داد.^{۲۰} چند تن از نمایندگان شخصی رهبر نیز در این کمیته حضور دارند. در اواسط دهه ۱۳۷۰، این پستها توسط حسن روحانی و علی لاریجانی، که بعدها سخنگوی ایران درباره موضوعات اتمی شد، اشغال شد.

یکی از مسائلی که توسط این کمیته مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد سرکوب و حذف مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی بود. معاون رئیس جمهور، حسن روحانی، دبیر شورایی امنیت ملی، در مصاحبه‌ای با روزنامه

^{۱۵} «استرداد بختیار از فرانسه تقاضا می‌شود»، اطلاعات، ۱۳۵۹/۵/۲ [پیوست ۲].

^{۱۶} هادی خرسندی شاعر، کم‌دین و طنز پرداز ایرانی است که از منتقدین شدید جمهوری اسلامی است. او مدت کوتاهی پس از انقلاب مجبور به ترک کشور شده و اکنون در لندن به سر می‌برد.

^{۱۷} شهادتنامه شاهد سی (ابوالقاسم مصباحی) در ۳ مهر ۱۳۷۵، «سیستم جانیکار: اسناد دادگاه میکونوس»، ص. ۱۶۵ (مهران پاینده، چاپ اول، ۲۰۰۰).

^{۱۸} همان. در زمان کشتار میکونوس، دیگر اعضای دائم کمیته عبارت بودند از اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت، محمد ری شهری یکی از وزرای سابق اطلاعات، محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران وقت، رضا سیف‌اللهی رئیس نیروی انتظامی وقت، و آیت‌الله خزعلی یکی از اعضای شورای نگهبان. به طور کلی نگاه کنید به مرکز اسناد حقوق بشر ایران، «قتل در میکونوس: تجزیه و تحلیل یک ترور سیاسی» (فروردین ۱۳۸۶) [از این به بعد: «مرکز اسناد حقوق بشر ایران: قتل در میکونوس»].

^{۱۹} گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان، اریک ایوبری و رابرت ویلکینسون، «ایران: کشور ترور» [IRAN: A STATE OF TERROR] صص. ۷-۸ (۱۹۹۳).

^{۲۰} به طور کلی نگاه کنید به «مرکز اسناد حقوق بشر ایران: قتل در میکونوس»، رک. زیرنویس ۱۸.

اطلاعات در سال ۱۳۷۳ میگوید: «[ایران] در نابود ساختن فعالیتهای گروههای ضد انقلاب در خارج از کشور درنگ نخواهد کرد».^{۲۱} پس از مرگ خمینی مسئولیت تعیین ترور افراد به عهده کمیته عملیات ویژه گذاشته شد. هنگامی که توصیه این کمیته مورد تأیید رهبر جمهوری اسلامی قرار می‌گرفت، یکی از اعضاء کمیته وظیفه می‌یافت این تصمیم را با کمک شورای عملیات ویژه^{۲۲} وزارت اطلاعات^{۲۳} اجرا نماید. فرماندهان این شورا یک حکم کتبی مبنی بر مجاز دانستن قتل یک فرد که به وسیله مقام رهبری امضاء شده بود، دریافت می‌کردند.^{۲۴} نیروی قدس بیشتر به عملیاتی در کشورهای همسایه ایران مانند عراق و ترکیه گمارده می‌شد و وزارت اطلاعات برای فعالیت در مناطق دورتر مورد استفاده قرار می‌گرفت.^{۲۵} گاهی اوقات هر دو سازمان با هم بر روی یک مورد به ویژه دشوار کار می‌کردند.

۳,۴. وزارت اطلاعات

از پیامدهای بلافاصله پس از وقوع انقلاب، ظهور مؤسسات جدید متناقضی در حکومت جمهوری جدید بود - مانند نیروهای شبه نظامی (میلیشیا)، جناحهای سیاسی و ارگانهای دولتی - که هر یک توان اطلاعاتی خود را پرورش داده، شبکه‌های اطلاع‌رسانی خود را اداره کرده و تحقیقات ناهماهنگ و گسسته‌ای را صورت می‌دادند. حکومت جمهوری جدید ثبات خود را در هر جبهه با تهدیدهای زیادی روبرو می‌دید و با این وجود پاسخ حکومت به این تهدیدها بسیار پراکنده و درهم بود.^{۲۶} در روز ۹ مهر ۱۳۶۱، مجاهدین خلق بمبی را در نزدیکی وزارت مخابرات کار گذاشتند که حدود هفتاد تن کشته و سصد زخمی به جای گذاشت. نخست وزیر، میرحسین موسوی، ضمن ملاقات مجروحان در بیمارستان، خواستار تصویب صریح لایحه‌ای مبنی بر تشکیل یک سازمان اطلاعاتی واحد در ایران شد تا از وقوع مجدد چنین فجایعی پیشگیری به عمل آید.^{۲۷}



قانونگذاران تعدادی پیشنهاد را در نظر گرفتند، از جمله اعطای حق انحصاری فعالیتهای اطلاعاتی به سپاه پاسداران انقلاب، که در آن زمان دارای بهترین سازمان اطلاعاتی موجود در کشور بود، به طوری که این سرویس اطلاعاتی جدید وابسته به قوه قضائیه باشد و یا تحت تابعیت مستقیم دفتر ریاست جمهوری عمل نماید. قانونگذاران نهایتاً ترجیح دادند که یک وزارت اطلاعات جدید تأسیس نمایند زیرا بر حسب قانون اساسی وزارت

^{۲۱} توماس سنکون، «رابط تهران»، مجله تایم، [The Tehran Connection, TIME MAGAZINE] ۱۳۷۳/۱/۱، [از این به بعد: «رابط تهران»].
^{۲۲} شهادتنامه شاهد سی (ابوالقاسم مصباحی) در ۳ مهر ۱۳۷۵، «سیستم جنایتکار: اسناد دادگاه میکونوس»، ص. ۲-۱۷۱ و ۵-۱۹۴ (مهران پاینده، چاپ اول، ۲۰۰۰).

^{۲۳} اسناد مختلف از این وزارتخانه به نام وزارت اطلاعات و امنیت (یا واواک، وزارت اطلاعات و امنیت کشور) نام برده‌اند. مرکز اسناد حقوق بشر ایران معتقد است که نام این سازمان، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران می‌باشد اما هرگاه که از منابع دیگر مستقیماً نقل قول می‌کند، نامهای دیگر را ذکر خواهد کرد.

^{۲۴} شهادتنامه شاهد سی (ابوالقاسم مصباحی) در ۳ مهر ۱۳۷۵، «سیستم جنایتکار: اسناد دادگاه میکونوس»، ص. ۱۸۷ (مهران پاینده، چاپ اول، ۲۰۰۰).

^{۲۵} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با محسن سازگارا، یکی از موسسان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» (۲۵ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۲۶} همان. «سیستم جنایتکار: اسناد دادگاه میکونوس»، ص. ۱۶۵ (مهران پاینده، چاپ اول، ۲۰۰۰).

^{۲۷} «خاطرها، جلد سوم: تأسیس وزارت اطلاعات، مقابله با شبکه‌های جاسوسی و تروریستی و تأسیس دادرسی ویژه روحانیت»، ص. ۳۷ (محمد محمدی ری شهری، مرکز اسناد جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵) [از این به بعد: «ری شهری، جلد سوم»].

خانه‌ها باید تحت نظارت مشترک نخست وزیر و رئیس جمهور و نیز مجلس می‌بودند و در نتیجه امید آن بود که یک چنین نظارت و سرپرستی گسترده‌ای از تشکیل یک ساواک دیگر جلوگیری نماید.^{۲۸}

آئین نامه تشکیل وزارت اطلاعات در ۲۷ مرداد ۱۳۶۲، به تصویب مجلس و در ۱۰ شهریور همانسال به تأیید شورای نگهبان رسید. این آئین نامه، وزارت اطلاعات را به «کشف و پرورش اطلاعات امنیتی و اطلاعات خارجی و حفاظت اطلاعات و ضد جاسوسی و بدست آوردن آگاهی های لازم از وضعیت دشمنان داخلی و خارجی»^{۲۹} موظف می‌دارد، اما در تبیین ابزار و لوازم قانونی که می‌تواند توسط این وزارتخانه جدید مورد استفاده قرار گیرد، با استفاده از کلی ترین عبارات، فقط طرحی ناقص و مختصر ترسیم می‌نماید.^{۳۰} مسئولیت خاصی به این وزارتخانه واگذار شد و آن کارآمدتر نمودن هرچه بیشتر اقدامات ضد اپوزسیون بود.^{۳۱} از زمان تأسیس تا کنون، وزارت اطلاعات به صورت بزرگترین سازمان مستقل دولتی در ایران درآمده است^{۳۲} که از طریق مکانیزم اصلی عملیات آن، رژیم می‌تواند به بیرون مرزهای خود دسترسی یابد.^{۳۳}

در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۲، مجلس لایحه‌ای را مبنی بر تعیین شرایط و ویژگیهای رئیس وزارت اطلاعات از تصویب گذراند. فقط یک روحانی با درجه اجتهاد می‌توانست ریاست این وزارت مهم را بر عهده داشته باشد.^{۳۴} علی رغم این نیاز قانونی که اهداف و اولویتهای این وزارتخانه باید به تصویب هیئت وزرا و رئیس جمهور برسد، وجود چنین شرطی اطمینان می‌بخشید که این وزارتخانه تحت حیطه اقتدار تشکیلات روحانیون باقی خواهد ماند.^{۳۵} این وزیر همچنین می‌باید دارای «اشتهار به عدالت و تقوی» بوده و عضو هیچیک از احزاب سیاسی نباشد.^{۳۶}

در ابتدا نخست وزیر موسوی آقای اسماعیل فردوسی پور را برای پست وزارت اطلاعات نامزد نمود اما این انتصاب به تصویب مجلس نرسید.^{۳۷} پس از آن موسوی این پست را به حجت الاسلام محمد محمدی ری شهری پیشنهاد نمود. این انتصاب هم به تأیید آیت‌الله خمینی و هم به تأیید آیت‌الله مشکینی، پدر زن ری شهری و رئیس مجلس خبرگان از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۶، رسید. همچنین آیت‌الله مشکینی تأیید کرد که ری شهری قابلیت لازم را برای اجتهاد دارا می‌باشد. ری شهری سمت پیشنهادی را پذیرفت و در ۲۴ مرداد ۱۳۶۳ به عنوان نامزد جدید پست وزارت اطلاعات به مجلس معرفی شد. مجلس نیز به وی رأی اعتماد لازم را داد.^{۳۸}

حجت‌الاسلام ری شهری قبلاً به مدت کوتاهی به عنوان قاضی شرع دادگاه شهر دزفول انجام وظیفه کرده بود تا آنکه در اواخر سال ۱۳۵۸، از وی درخواست شد دادگاه انقلاب اسلامی ارتش را تأسیس نماید. او در تیر ماه ۱۳۵۹، به عنوان رئیس دادگاه، محاکمه افراد بسیار معروفی را که در کودتای نافرجام نوژه، که از مهمترین

^{۲۸} «ری شهری، جلد سوم»، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۳۸.

^{۲۹} «ری شهری، جلد سوم»، رک. زیرنویس ۲۷، صص. ۳۹ و ۲۷۳.

^{۳۰} «ری شهری، جلد سوم»، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۳۹.

^{۳۱} قانون تشکیل وزارت اطلاعات، مصوب ۲۷ مرداد ۱۳۶۲. همچنین نگاه کنید به «منشوری»، رک. زیرنویس ۸، ص. ۲۸۱.

^{۳۲} گزارش خاورمیانه گروه بحران بین المللی، «ایران: تلاش برای روح انقلاب»، ص. ۹ (۲۰۰۲)، قابل دسترسی در <http://www.iranwatch.org/privateviews/ICG/perspex-icg-revolutionsoul-080502.pdf> (تاریخ دسترسی: ۲۳ اسفند ۱۳۸۶).

^{۳۳} نگاه کنید به «ساختار قدرت در ایران، مروری بر سیستم دولتی و سیاسی ایران»، [The structure of Power in Iran, An Overview of]، PBS *the Iranian Government and Political System*، قابل دسترسی در <http://www.pbs.org/wgbh/pages/frontline/shows/tehran/inside/govt.html> (تاریخ دسترسی: ۱۴ دی ۱۳۸۶).

^{۳۴} قانون تعیین ضوابط و شرایط وزیر اطلاعات، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۲. قوانین مشابهی صلاحیت رئیس قوه قضائیه، رئیس دیوانعالی کشور، و دادستان کل ایران را تعیین می‌کند، نگاه کنید به «ری شهری، جلد سوم»، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۳۹.

^{۳۵} قانون تشکیل وزارت اطلاعات، مصوب ۲۷ مرداد ۱۳۶۲، ماده ۱۱.

^{۳۶} «ری شهری، جلد سوم»، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۳۹.

^{۳۷} «ری شهری، جلد سوم»، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۴۸.

^{۳۸} «ری شهری، جلد سوم»، رک. زیرنویس ۲۷، صص. ۵۰-۴۹ و ۵۸.

چالش‌های اولیه رژیم جدید بود، گرفتار شده بودند را انجام داد.^{۳۹} همچنین در ۲۱ فروردین ۱۳۶۱، این‌ری شهری بود که کشف به اصطلاح «توطئه قطب‌زاده» را اعلام نمود. صادق قطب‌زاده از دستیار غیر روحانی خمینی در دوران انقلاب بود که در دولت بنی‌صدر وزارت امور خارجه را به عهده داشت. او متهم شده بود که به همدستی ائتلاف غیر منسجمی از «گروه‌های ضد انقلاب» که ادعا می‌شد حمایت عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا و نیز پشتیبانی روحانی مشهور و رقیب قدیمی خمینی یعنی آیت‌الله العظمی کاظم شریعتمداری را به دست آورده بودند، کودتایی را طراحی کرده بود.^{۴۰} قطب‌زاده در روز ۲۴ شهریور ۱۳۶۲ اعدام شد.^{۴۱} همچنین در آذر و دی ۱۳۶۲، در محاکمه‌های بیش از صد تن اعضاء حزب توده که متهم به توطئه در میان نیروهای مسلح شده بودند ری شهری ریاست دادگاه را عهده‌دار بود.^{۴۲} آن‌طور که خود او در آن زمان اظهار کرده بود، دادگاه او قبلاً محاکمه «نوکران غرب» را انجام داده بود و اکنون به قضاوت در محاکمه «نوکران شرق» می‌نشست.^{۴۳} تا سال ۱۳۶۳، در بین تشکیلات روحانیون اندک کسی بود که از جهت صلاحیت برای ریاست وزارت اطلاعات بتواند با وی برابری کند. ری شهری از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۸ وزیر اطلاعات بود.^{۴۴}

رئیس جمهور وقت هاشمی رفسنجانی، در شهریور ۱۳۶۸ معاون خود حجت‌الاسلام علی فلاحیان را جایگزین ری شهری نمود. فلاحیان تا سال ۱۳۷۶ اداره این وزارتخانه را به عهده داشت و به صراحت تمام درباره نقشی که در به دام انداختن مخالفان رژیم در داخل و خارج از کشور ایفا نموده سخن می‌گفت. در مصاحبه‌ای که در ۸ شهریور ۱۳۷۱، از تلویزیون ایران (IRIB) پخش شد، فلاحیان اظهار داشت که وزارتخانه او در از هم پاشیدن و تلاشی نمودن فعالیتهای گروه‌های اپوزیسیون از بسیاری جهات موفق بوده:

روی هم رفته، در حال حاضر در میان ملت هیچ گروه مخالفی نمی‌توان یافت. آنها مجبور به فرار شده‌اند ... ما هم اکنون در تعقیب آنها هستیم و دائماً آنها را در خارج کشور زیر نظر داریم. ما به داخل سازمانهای مرکزی آنها نفوذ کرده و از فعالیتهای آنها مطلع هستیم. به لطف خدا ما قادر بوده‌ایم حرکات آنها را مداوماً تحت کنترل داشته باشیم ... علاوه بر آن، ما توانسته‌ایم چه در خارج کشور و چه در نزدیکی مرزهایمان ضربات سنگینی به بسیاری از گروه‌های مخالف وارد آوریم. همانطور که می‌دانید یکی از این گروه‌های اپوزیسیون فعال، حزب دمکرات کردستان [ایران] است که از طریق دو سازمان، گروه اصلی و نیز بخش دستیاران، در کردستان فعالیت می‌کنند ... ما قادر بوده‌ایم ضربات

^{۳۹} توطئه نوژه در روزهای ۱۸ و ۱۹ تیرماه ۱۳۵۹ به اجرا درآمد در حالیکه چند صد چترباز ایرانی شاغل و بازنشسته به طرف پایگاه نیروی هوایی نوژه در نزدیکی شهر همدان به راه افتادند تا کودتایی را بر علیه رژیم جمهوری اسلامی آغاز نمایند. این واقعه به ویژه قابل ملاحظه است زیرا اولین مورد مهمی بود که در آن سلطنت طلبان و ملی‌گرایان آزادیخواه سکولار وابسته به دکتر بختیار قادر بودند نیروهایشان را به یکدیگر پیوندند. حکومت ایران از قبل درباره این کودتا با خبر شد و بسیاری از چتربازان به محض اینکه به پایگاه رسیدند دستگیر گردیدند. چند صد نفر که ادعا می‌شد در این توطئه دست داشتند در طی روزهای بعد دستگیر شدند. دستگیر شدگان را به زودی محاکمه نموده و ۱۴۴ تن اعدام شدند. از ترس اینکه مبدا دیگر افراد پرسنل نظامی هم با این توطئه مربوط باشند و یا با آن همدردی نمایند، آیت‌الله خمینی برای هر فردی که در این کودتا دخالت داشت فتوی اعدام صادر کرد و مقامات انقلابی در طی ماههای بعد به تصفیه گسترده‌ای در میان نیروهای مسلح دست زدند. به طور کلی نگاه کنید به «توطئه نوژه و سیاست ایران»، ص. ۶۴۹ (مارک گاسیوروسکی، ژورنال بین‌المللی مطالعات خاورمیانه، جلد ۳۴، ۲۰۰۲) [Mark Gasiorowski, *The Nuzhah Plot and Iranian Politics*]; «خاطره‌ها، جلد اول»، ص. ۸۸-۸۳ (محمد محمدی ری شهری، مرکز اسناد جمهوری اسلامی، ۱۳۸۳) [از این به بعد: «ری شهری، جلد اول»].

^{۴۰} «ری شهری، جلد اول»، ر.ک. زیرنویس ۳۹، صص. ۲۳۸-۲۲۷.

^{۴۱} همان، ص. ۳۰۷.

^{۴۲} «منشوری»، ر.ک. زیرنویس ۸، ص. ۳۱۹.

^{۴۳} همان.

^{۴۴} به طور کلی نگاه کنید به «ری شهری، جلد سوم»، ر.ک. زیرنویس ۲۷.

کارسازی به کادرباشان وارد آوریم. گروه اصلی و بخش دستگیری متحمل ضربات سنگینی شده و فعالیت‌هایشان تحلیل رفته است.^{۴۵}

در حال حاضر فلاحیان موضوع صدور حداقل سه حکم بازداشت بین‌المللی است. علاوه بر اتهام نقش داشتن در بمب‌گذاری مرکز فرهنگی یهودیان در بوئنوس آیرس در تیرماه ۱۳۷۳، که به خاطر آن در آبان ۱۳۸۶ اینترپل برای وی اخطار قرمز صادر کرده، احکام بازداشت دیگری هم در اسفند ۱۳۷۴ از آلمان و در اسفند ۱۳۸۴ از سوئیس برای رهبری در قتل ایرانیان دگراندیش در هر دوی این کشورها، برای وی صادر شده است.^{۴۶} فلاحیان اینک عضو مجلس خبرگان می‌باشد که مسئولیت انتخاب رهبر در ایران را بر عهده دارد. وی هنوز هم به عنوان مشاور امنیتی آیت‌الله خامنه‌ای یکی از چهره‌های مؤثر و بانفوذ در سیاست ایران به شمار می‌رود.

ماهنامه پیام امروز نتیجه گرفت که علی فلاحیان را در طی دوران وزارتش می‌توان با قتل بیش از هشتاد تن در داخل ایران و نیز تمام ترورهایی که در این گزارش مستند شده‌اند، مرتبط دانست.^{۴۷} در سال ۱۳۷۸، تحقیقات رسمی در ایران درباره فعالیت‌های فلاحیان در زمان تصدی وزارت اطلاعات ناگهان متوقف شد، زیرا فلاحیان در جمع عموم اشاره‌ای کرده بود که اگر این تحقیقات ادامه یابد وی مجبور به ذکر یک سری اسامی خواهد شد.^{۴۸}

پس از فلاحیان، در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی، آیت‌الله قربانعلی درّی نجف‌آبادی جانشین او شد که از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹ عهده‌دار این مسئولیت بود.^{۴۹} در سال ۱۳۷۹، حجت‌الاسلام علی یونسی جایگزین نجف‌آبادی گردید. با بر سر کار آمدن رئیس‌جمهور محمود احمدی‌نژاد، در سال ۱۳۸۴، حجت‌الاسلام غلامحسین محسنی اژه‌ای جانشین یونسی گردید.

۳.۵. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

در فروردین ۱۳۵۸، شورای انقلاب که متشکل از نزدیکترین مشاوران خمینی بود، پیشنهاد تشکیل یک نیروی نظامی جدید به نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را داد. این شورا در یک بیانیه عمومی وظایف مورد نظر این نیروی جدید را به شرح ذیل اظهار کرد:

حفظ انضباط در شهرها و روستاها، جلوگیری از تحریک و توطئه، جلوگیری از خرابکاری در موسسات دولتی و ملی و مراکز عمومی و سفارتخانه‌ها، جلوگیری از رسوخ عناصر فرصت طلب و ضدانقلابی در داخل صفوف مردم، اجرای دستور دولت موقت و اجرای احکام دادگاه‌های فوق العاده اسلامی.^{۵۰}

^{۴۵} یادداشت برونو یوست، دادستان ارشد [Senior Public Prosecutor] به کوبش، قاضی دادگاه عالی آلمان [Vorsitzenden Richter am Kammergericht] (۱۳ تیر ۱۳۷۳) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۴۶} برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به «مرکز اسناد حقوق بشر ایران: قتل در میکونوس»، رک. زیرنویس ۱۸.

^{۴۷} رضا افشاری، «حقوق بشر در ایران: سوء استفاده از نسبییت گرای فرهنگی»، [HUMAN RIGHTS IN IRAN: THE ABUSE OF CULTURAL RELATIVISM] ص. ۲۱۴ (۲۰۰۱).

^{۴۸} همان.

^{۴۹} آیت‌الله قربانعلی درّی نجف‌آبادی در سال ۱۳۸۴ به سمت دادستان کل منصوب شد.

^{۵۰} نگاه کنید به «از ویرانه‌های ساواک تا شبکه ارتشی عظیم، بخش اول»، رادیو فردا، ۱۳۸۶/۵/۲۵ [از این به بعد: «از ساواک تا شبکه ارتشی عظیم»] قابل دسترسی در <http://www.radiofarda.com/ArticlePrint.aspx?id=407451> (تاریخ دسترسی: ۱۸ بهمن ۱۳۸۶).



آیت الله خمینی طی فرمانی که در فروردین ۱۳۵۸ صادر شد، توصیه شورای انقلاب را پذیرفت.^{۵۱} خمینی همچنین مأموریت دیگری را برای سپاه پاسداران انقلاب در نظر گرفت که همانا صدور انقلاب اسلامی برای مسلمانان ستمدیده در سراسر جهان بود. در نتیجه سپاه پاسداران اینک مجهز به تدارکات و پشتیبانی و نیز دریافت آموزشهای گوناگون نظامی از گروههای اپوزیسیون شیعه در عراق، بحرین، لبنان، کویت و عربستان سعودی شده‌اند.^{۵۲} عجب این است که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مقرر فرماندهی خود را در ساختمانی مستقر کرده است که قبلاً پایگاه مرکزی سازمان مخوف امنیت کشور شاه، ساواک بوده است.^{۵۳}

در سال ۱۳۶۰، محسن رضایی به سمت فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برگزیده شد و تا خرداد ۱۳۷۶ در این سمت باقی ماند.^{۵۴} در

آبان ۱۳۸۵، مقامات آرژانتینی برای رضایی و علی فلاحیان، وزیر سابق اطلاعات، و هشت مظنون دیگر به اتهام نقشی که گفته می‌شود سپاه پاسداران در بمب‌گذاری سال ۱۳۷۳ مرکز فرهنگی یهودیان در بوئنس آیرس داشته است، حکم بازداشت بین‌المللی صادر نمودند.^{۵۵} رضایی در حال حاضر دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.^{۵۶}

جانشین آیت‌الله خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای، دیگر فرماندهان سابق سپاه پاسداران را به پستهای سیاسی مهم منصوب کرده است، از آن جمله می‌توان رئیس جمهور محمود احمدی‌نژاد و علی لاریجانی دبیر شورای عالی امنیت ملی را نام برد.^{۵۷} در حال حاضر سپاه پاسداران مسئول کنترل موشکهای دور برد کشور، نیروهای ترویج اخلاق در میان عموم معروف به بسیج، و تأمین امنیت پایتخت کشور است.^{۵۸} سپاه پاسداران بیش از وظایفی که در ابتدا برایش مقرر شده بود، یعنی «پاسداری از انقلاب»، تأثیر و نفوذ بر جامعه ایران دارد. یکی از مؤسسان سپاه پاسداران، محسن سازگارا، که اکنون در تبعید و در ایالات متحده زندگی می‌کند، شکل نوین سپاه پاسداران را «چیزی شبیه به ک.گ.ب. حزب کمونیست، یک تشکیلات شغلی، و یک مافیا»^{۵۹} توصیف می‌کند.

^{۵۱} «از ساواک تا شبکه ارتشی عظیم»، رک. زیرنویس ۵۰.

^{۵۲} گزارش خاورمیانه گروه بحران بین المللی، «ایران: تلاش برای روح انقلاب»، ص. ۹ (۲۰۰۲)، قابل دسترسی در <http://www.iranwatch.org/privateviews/ICG/perspex-icg-revolutionssoul-080502.pdf> (تاریخ دسترسی: ۲۳ اسفند ۱۳۸۶).

^{۵۳} «از ساواک تا شبکه ارتشی عظیم»، رک. زیرنویس ۵۰.

^{۵۴} «از ساواک تا شبکه ارتشی عظیم»، رک. زیرنویس ۵۰.

^{۵۵} اطلاعیه عمومی اینترپل، «مجمع عمومی اینترپل تصمیم کمیته اجرایی در باره بحث در مورد اخطار قرمز مرکز فرهنگی یهودیان در آرژانتین تأیید می‌کند»، ۱۶ آبان ۱۳۸۶.

^{۵۶} «از ساواک تا شبکه ارتشی عظیم»، رک. زیرنویس ۵۰.

^{۵۷} گرگ برونو، «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران»، شورای روابط خارجی، (۳ آبان ۱۳۸۶) [Greg Bruno, *Iran's Revolutionary Guards, Council on Foreign Relations*] [از این به بعد: «سپاه پاسداران ایران»] قابل دسترسی در <http://www.cfr.org/publication/14324/> (تاریخ دسترسی: ۲۴ بهمن ۱۳۸۶).

^{۵۸} «سپاه پاسداران ایران»، رک. زیرنویس ۵۷.

^{۵۹} «سپاه پاسداران ایران»، رک. زیرنویس ۵۷.

سپاه قدس

سپاه قدس^{۶۰} یک واحد تخصصی از اعضاء برگزیده سپاه پاسداران است که به گفته عباس میلانی، مدیر بخش مطالعات ایران شناسی دانشگاه استانفورد، متشکل است از «افرادی دستچین شده از ارتشی که خود از افراد دستچین شده عقیدتی تشکیل شده است»^{۶۱}. عنوان این گروه منعکس کننده هدفهای عقیدتی جمهوری اسلامی است که همانا مجبور کردن اسرائیل به خروج از قلمرو فلسطینیان می‌باشد. این نیرو بخشی از سپاه پاسداران است که زیر نظر مقام رهبری و نه رئیس جمهور اداره می‌شود.^{۶۲}

سپاه قدس در سال ۱۳۵۹ و در طی جنگ ایران و عراق شکل گرفت. چون این سپاه یک واحد مخفی و زیرزمینی بود جزئیات مربوط به تعداد افراد، میزان قدرت، بودجه و نوع مأموریتشان طبقه بندی شده و حتی به اطلاع مجلس نیز نمی‌رسید.^{۶۳} اما به هر حال نتایج تمام تحقیقات بر این نکته تا حد وسیعی توافق دارند که نقش اصلی این گروه انجام عملیات در خارج از مرزهای ایران می‌باشد. ماهان عابدین از مرکز مطالعه تروریسم در لندن و سردبیر ماهنامه *Islamism Digest* (درک اسلام گرائی) درباره سپاه قدس می‌گوید:

عملکرد اصلی آن، انجام یک رشته عملیات در خارج از ایران است و از جهت تاریخی در طی ۲۵ سال گذشته و یا در همین حدود - این نیرو در عرصه‌های زیر مشغول فعالیت بوده است: درگیری های افغانستان در دهه ۱۳۶۰، فعالیت‌های گسترده در لبنان، فعالیت‌های وسیعی در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ در عراق وقتی که این سپاه با افراد ناراضی عراقی و اقلیت کردها در شمال عراق برای تضعیف رژیم صدام حسین کار می‌کردند. در اوایل دهه ۱۳۷۰، [سپاه قدس] فعالیت گسترده‌ای در بوسنی داشتند و مسئول تهیه سلاح و تجهیزات برای مسلمانان بوسنیایی بودند. فعالیت‌های آنان - که به ندرت ذکر می‌شود از آن به میان آمده - شامل انجام عملیات در جنوب سودان در اوایل دهه ۱۳۷۰ می‌شد که در طی آن، این نیرو با ارتش سودان کار می‌کردند. بنابراین [این سپاه] در میدانی مختلفی درگیر بوده است.^{۶۴}

محسن سازگارا اظهار می‌دارد که سپاه قدس شریک اصلی وزارت اطلاعات در عملیات برون مرزی آن نهاد می‌باشد. معمولاً سپاه قدس در خاورمیانه و آسیا مستقلاً عمل می‌کند اما در عین حال برای مأموریت‌هایی که در نواحی دورتر باشند در صورت نیاز، پشتیبانی فراهم می‌کند، مانند ماجرای ترور دکتر عبدالرحمن قاسملو در وین (نگاه کنید به بخش ۴،۴ این گزارش).^{۶۵} در حقیقت، فرمانده فعلی اطلاعات نیروی قدس، سرتیپ پاسدار محمد

^{۶۰} القدس یا اورشلیم.

^{۶۱} اسکات شین، «ایالات متحده در باره واحدهای مظنون ایرانی اطلاعات کمی دارد»، اینترنشنال هرالد تریبون، ۲۸ بهمن ۱۳۸۵، Scott Shane, [U.S. Has Little Data on Iranian Units under Suspicion, INTERNATIONAL HERALD TRIBUNE] [از این به بعد: «واحدهای مظنون ایرانی»] که از دکتر میلانی نقل قول می‌کند.

^{۶۲} اسکات شین، «نیروهای ایرانی، تمرکز ایالات متحده، هنوز یک راز»، نیویورک تایمز، ۲۸ بهمن ۱۳۸۵، Scott Shane, *Iranian Forces*, [Focus of U.S., Still a Mystery, NEW YORK TIMES]، همچنین نگاه کنید به «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران محسن سازگارا، یکی از موسسان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» (۲۵ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).^{۶۳} «واحدهای مظنون ایرانی»، رک. زیرنویس ۶۱.

^{۶۴} مصاحبه با ماهان عابدین، رئیس بخش تحقیقات مرکز مطالعات تروریسم در لندن و سردبیر ماهنامه درک اسلام گرای [Islamism Digest]، که توسط گلناز اسفندیاری، از رادیو آزادی تهیه شده، ۲۷ بهمن ۱۳۸۵، قابل دسترسی در <http://www.rflrl.org/featuresarticle/2007/02/36B123CE-693B-448E-BF7D-A541E2A7BD12.html> (تاریخ دسترسی: ۲۳

بهمن ۱۳۸۶).

^{۶۵} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران محسن سازگارا، یکی از موسسان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» (۲۵ بهمن ۱۳۸۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

جعفر صحرارودی، در رابطه با ترور قاسملو در تابستان ۱۳۶۸ به مدت کوتاهی توسط مقامات اتریش بازداشت گردید.^{۶۶}

در ۳ آبان ۱۳۸۶، دولت ایالات متحده آمریکا سپاه قدس و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در رده حمایت کنندگان از تروریسم شمرد زیرا «[آنها] از جهت مادی، طالبان، حزب الله لبنان، حماس، جهاد اسلامی فلسطین، و جبهه خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی کل، را پشتیبانی می‌کنند» و نیز «برای گروه‌های شیعه ستیزه‌جوی عراقی که نیروهای ائتلاف و نیروهای عراقی و غیرنظامیان بی‌گناه عراقی را هدف قرار داده و می‌کشند، ابزار کشتار به صورت اسلحه، آموزش، سرمایه‌گذاری و راهنمایی، تهیه می‌نمایند».^{۶۷}

۳.۶. حزب الله لبنان

از زمان تأسیس حزب الله لبنان تاکنون، جمهوری اسلامی ایران روابط نزدیکی با این سازمان داشته است. در تابستان ۱۳۶۱، در پاسخ به حمله اسرائیل، نیروی کوچکی از سپاه پاسداران در حدود ۱۷۰ نفر در لبنان مستقر شدند.^{۶۸} در ابتدا، سپاه پاسداران با گروه اسلامی شبه نظامی «امل»، کار می‌کرد و در همان هنگام آیت الله علی اکبر محتشمی، سفیر ایران در سوریه، در پشت صحنه مشغول میانجی‌گری بود تا گروه اسلامی «امل» را با گروه لبنانی «الدعوه» و انجمن دانشجویان اسلامی ادغام نموده و حزب الله را تأسیس نماید.^{۶۹} در سال ۱۳۶۴، آیت الله علی اکبر محتشمی به مقام وزارت کشور در دولت میرحسین موسوی ترفیع یافت، که تا سال ۱۳۷۵ در این سمت باقی ماند.^{۷۰} کنت ام. پولاک، تحلیلگر سابق سازمان اطلاعات آمریکا، سیا، چنین می‌گوید: «ایران نیروی محرکه اصلی پشت حزب الله بود و تهیه نظام و سازماندهی، آموزش، حمایت مالی و معنوی، و اغلب رهبری عملیاتی آنها را عهده‌دار بود».^{۷۱}

سپاه پاسداران مجرای بود که از طریق آن جمهوری اسلامی روابط خود را با حزب الله سازمان می‌داد. در فروردین ۱۳۷۰، هادی رضا عسکری فرمانده سپاه پاسداران در لبنان، در مصاحبه‌ای با صدای لبنان روابط فوق را چنین توصیف کرد: «سپاه یک گروه شبه نظامی نیست؛ مأموریت ما آموزش مردم برای جنگ با اسرائیل است».^{۷۲} در ۲۶ مهر ۱۳۶۶، عباس الموسوی، دبیر کل حزب الله، اظهار داشت سپاه پاسداران نه تنها در چشم حزب الله «یک بخش از سازمان اسلامی ما به حساب می‌آید، بلکه رئیس ماست».^{۷۳} الموسوی در میان اولین افراد گروه حزب الله بود که در سال ۱۳۶۱ از سپاه پاسداران آموزش نظامی دریافت کرد.^{۷۴}

^{۶۶} آنتونی س. کوردسمان و مارتین کلیبر، «نیروهای رزمی و توانایی های جنگی ایران»، ص. ۸۰ [IRAN'S MILITARY FORCES AND WAR FIGHTING CAPABILITIES].

^{۶۷} وزارت کشور ایالات متحده آمریکا، «تعیین نام افراد و گروه‌های ایرانی فعال و پشتیبان گسترش تروریسم»، [U.S. Department of State, *Designation of Iranian Entities and Individuals for Proliferation Activities and Support for Terrorism*] قابل دسترسی در

<http://www.state.gov/r/pa/prs/2007/oct/94193.htm> [تاریخ دسترسی: ۱۴ اسفند ۱۳۸۶].

^{۶۸} مگنوس رنستورپ، «حزب الله در لبنان: سیاست بحران گروگانگیری غرب»، [HIZBALLAH IN LEBANON: THE POLITICS OF THE WESTERN HOSTAGE CRISIS] ص. ۳۳ (۱۹۹۷) [از این به بعد: «حزب الله در لبنان»].

^{۶۹} «حزب الله در لبنان»، رک. زیرنویس ۶۸، ص. ۳۳. همچنین نگاه کنید به جمال سنکری، «فضل الله: خلقت یک رهبر شیعه بنیادگرا»، [FADLALLAH: THE MAKING OF A RADICAL SHI'ITE LEADER] ص. ۱۹۸ (۲۰۰۴).

^{۷۰} «حزب الله در لبنان»، رک. زیرنویس ۶۸، ص. ۳۳.

^{۷۱} کنت ام. پولاک، «معمای ایرانیان: تضاد میان ایران و آمریکا»، [THE PERSIAN PUZZLE: THE CONFLICT BETWEEN IRAN AND AMERICA] ص. ۲۰۱ (۲۰۰۴). همچنین نگاه کنید به «قطعه‌نامه کنگره آزادی قدس»، اطلاعات، ۱۳۵۹/۵/۲.

^{۷۲} «حزب الله در لبنان»، رک. زیرنویس ۶۸، ص. ۳۴.

^{۷۳} امل سعد غریب، «حزب الله: سیاست و مذهب»، [HIZBALLAH: POLITICS AND RELIGION] ص. ۷۰ (۲۰۰۲) [از این به بعد: «سیاست و مذهب»].

^{۷۴} ه. ا. شهابی، «روابط از دور: ایران و لبنان در ۵۰۰ سال اخیر»، [DISTANCE RELATIONS: IRAN AND LEBANON IN THE LAST 500 YEARS] ص. ۲۱۷ (۲۰۰۶).

حزب‌الله لبنان معتقد به ولایت فقیه بوده و ابتدا آیت‌الله خمینی و سپس آیت‌الله خامنه‌ای را به عنوان ولی فقیه به رسمیت شناخت.^{۷۵} ماده ۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فقیه را یک حقوقدان متقی و عادل تعریف می‌کند که به نظر اکثریت مردم بیش از هر فرد دیگری واجد شرایط رهبری ملت باشد. قانون اساسی اختیار تام به فقیه اعطا می‌کند. بسیاری از مذهب‌یون شیعه فقیه را به عنوان نایب آسمانی و بر حق امام دوازدهم در زمان غیبت کبری می‌دانند.^{۷۶} حزب‌الله ابتدا دربیانه‌ای که در بهمن ۱۳۶۳ صادر کرد وفاداری خود را به آیت‌الله خمینی ابراز داشت.^{۷۷} این اعلام وفاداری بار دیگر در اسفند ۱۳۷۵ نسبت به آیت‌الله خامنه‌ای تجدید شد.^{۷۸} سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب‌الله،^{۷۹} در طی یک مصاحبه تلویزیونی در اردیبهشت ۱۳۷۵، تمایزی میان مقام آیت‌الله خمینی و خامنه‌ای به عنوان مقامات مذهبی از یک سو، و نقششان به عنوان رهبران پی در پی کشور ایران از سوی دیگر، قائل نشد.^{۸۰} بدین ترتیب می‌توان گفت که روابط خاص حزب‌الله لبنان در اصل با تشکیلات روحانیون محافظه‌کار جمهوری اسلامی است و نه حتماً با دولت ایران.^{۸۱} یک مثال خوب از این روابط خاص، نقش مؤثری است که فضل‌الله محلاتی، نماینده ویژه آیت‌الله خمینی، در تأسیس مجمع مشاوره حزب‌الله، یعنی مجلس الشوراء داشت.^{۸۲}

۴. مثالهای شخصی

از زمان انجام اولین ترور برون مرزی در آذر ماه ۱۳۵۸، مقامات ارشد جمهوری اسلامی ایران در جهت کشف و حذف مخالفان حکومت روحانیون، هر کجا که باشند، تلاش بی‌وقفه‌ای از خود نشان داده‌اند. اگرچه تهیه یک فهرست دقیق از تمامی قربانیان این سیاست حذف امکان‌پذیر نیست،^{۸۳} اما مرکز اسناد حقوق بشر ایران ۱۶۲ مورد را شناسایی نموده که در تمامی آنها مخالفان تبعیدی رژیم در شرایطی به قتل رسیدند که دست داشتن

^{۷۵} کنت ام. پولاک، «معمای ایرانیان: تضاد میان ایران و آمریکا»، ص. ۲۰۱ (۲۰۰۴)؛ «سیاست و مذهب»، رک. زیرنویس ۷۳، ص. ۶۵؛ و دانیل بایمن، «روابط مرگبار: کشورهای حامی تروریسم»، [DEADLY CONNECTIONS: STATES THAT SPONSOR TERRORISM] ص. ۱۱۰-۷۹ (۲۰۰۵).

^{۷۶} «سیاست و مذهب»، رک. زیرنویس ۷۳، ص. ۶۴.

^{۷۷} «حزب‌الله در لبنان»، رک. زیرنویس ۶۸، ص. ۴۱.

^{۷۸} همان، ص. ۶۵.

^{۷۹} پس از ترور عباس الموسوی در سال ۱۳۷۱، سید حسن نصرالله به عنوان دبیر کل جانشین او گشت.

^{۸۰} «حزب‌الله در لبنان»، رک. زیرنویس ۶۸، ص. ۷۲.

^{۸۱} دیگر گروه‌های تروریست که مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته‌اند عبارتند از شورای عالی انقلاب اسلامی در عراق، جبهه آزادی بخش اسلامی بحرین، حزب اسلامی «دعوه» در کویت، بحرین و لبنان، و سازمان انقلاب اسلامی شبه جزیره عربستان. نگاه کنید به وزارت کشور ایالات متحده آمریکا، «بهره‌وری ایران از تروریسم بین‌المللی»، [U.S. DEPARTMENT OF STATE, IRAN'S USE OF INTERNATIONAL TERRORISM] ص. ۳۰۴. از سال ۱۳۶۳، ایالات متحده آمریکا متناوباً ایران را در لیست فعالترین کشورهای حامی تروریست قرار داده. نگاه کنید به وزارت کشور ایالات متحده آمریکا، «الگوهای تروریسم جهانی» [U.S. DEPARTMENT OF STATE, PATTERNS OF GLOBAL TERRORISM] (۱۹۸۴-۱۹۸۸).

^{۸۲} «حزب‌الله در لبنان»، رک. زیرنویس ۶۸، ص. ۴۵. محسن رفیق دوست اولین فرمانده نیروهای سپاه پاسداران در لبنان، نیز یک نمونه دیگر است. رفیق‌دوست به خمینی نزدیک بود. هنگام بازگشت پیروزمندانه خمینی از تبعید، رفیق‌دوست راننده اتومبیل حامل وی از فرودگاه مهرآباد به تهران بود. نگاه کنید به ه. ا. شهابی، «روابط از دور: ایران و لبنان در ۵۰۰ سال اخیر»، ص. ۲۱۹ (۲۰۰۶).

^{۸۳} لیست ترورهای سیاسی که در خارج از مرزهای ایران توسط جمهوری اسلامی ایران انجام شده و یا حمایت شده، توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران از منابع زیر گردآوری شده است: «امید: یادبودی در دفاع از حقوق بشر» قابل دسترسی در <http://www.abfiran.org/english/memorial-search.php> سازمان عفو بین‌الملل؛ گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان، اریک ایوبری و رابرت ویلکینسون، «ایران: کشور ترور» ص. ۴۲ (۱۹۹۳)؛ منوچهر گنجی، «سرپیچی از انقلاب ایران: از وزارت شاه تا رهبری مقاومت» [DEFYING THE IRANIAN REVOLUTION: FROM A MINISTER TO THE SHAH TO A LEADER OF RESISTANCE] (۲۰۰۲)؛ نهضت مقاومت ملی ایران، «گزارش مربوط به تروریسم برون مرزی جمهوری اسلامی»، پایگاه اطلاعاتی حزب دمکرات کردستان ایران، قابل دسترسی در <http://www.pdki.org> بانک اطلاعاتی «ترور ایران»، قابل دسترسی در <http://www.iranterror.com/content/view/37/55/> و بنیاد دمکراسی ایران، قابل دسترسی در www.iran.org

حکومت ایران در قتل آنها یا کاملاً واضح و آشکار بوده است و یا به شدت مورد سوءظن قرار گرفته است.^{۸۴} لیست کاملی از نام این افراد را می‌توان در پیوست ۱ ملاحظه نمود.

در ارتباط با اهداف این گزارش، ما ۹ مورد را انتخاب کرده‌ایم که جنبه‌های مختلف چگونگی عملکرد برنامه ترور رژیم ایران را نشان می‌دهد. همه قربانیان این ماجرا یک ویژگی مشترک داشتند - تمامی آنها مخالفان فعال رژیم جمهوری اسلامی ایران بودند. آنها از دسته‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی می‌آمدند و شامل افراد معروف و فعالان گمنام بودند. تمامی این موارد، به علاوه گزارش مرکز اسناد حقوق بشر ایران «قتل در میکونوس: تجزیه و تحلیل یک ترور سیاسی»، شواهد محکمی را ارائه می‌دهند از یک سیاست ترور هماهنگ، گسترده و تحت حمایت دولت ایران، که حکومت‌های قانونی در سراسر جهان را به هیچوجه محترم نشمرده و فقط برای رسیدن به یک هدف طراحی شده است: ریشه کن کردن هر نوع مخالفت با حکومت روحانیون در ایران.

۴.۱. شهریار شفیق



شهریار شفیق

شهریار شفیق،^{۸۵} خواهرزاده شاه، در روز ۱۶ آذر ۱۳۵۸ در پاریس به قتل رسید. وی اولین مخالف حکومت انقلابی مقیم خارج از کشور بود که کشته شد. همچون دیگر اعضاء خاندان شاه، شفیق نیز پس از تبعید شاه از ایران حکم اعدامش از سوی انقلابیون اسلام‌گرا و طرفدار خمینی، صادر شده بود.^{۸۶}

از همان روزهای نخستین انقلاب، خمینی و هوادارانش از امکان وقوع کودتایی بر علیه دولتشان از طرف عواملی که هنوز به شاه وفادار بودند، وحشت داشتند. دادگاه‌های انقلابی اعدام بیش از ۶۰۰ تن از کسانی که وابسته به رژیم سابق بودند، از جمله نخست وزیر سابق امیر عباس هویدا، سه رئیس متوالی ساواک و تعداد کثیری از افسران ارتش و ساواک را اعلام نمودند.^{۸۷} برخی از عوامل رژیم شاه که قادر به فرار از ایران نشده

بودند، در داخل ایران و به طور مخفی زندگی می‌کردند که این خود ترس رژیم را از وجود توطئه شدت می‌بخشید. رژیم به ویژه از تهدید بالقوه‌ای که از جانب شاه و خاندان او متوجه آنان می‌شد، نگران بود:

خاندان منحوس پهلوی و وابستگان نزدیک آنها که حکم اعدامشان صادر شده است چه در داخل و چه در خارج اکنون تحت تعقیب ما هستند و در صورت عدم امکان دستگیری، آنها را ترور می‌کنیم.^{۸۸}

به نظر می‌رسید که شاهزاده شهریار شفیق، خطر خاصی تلقی می‌شد. وی که افسر ارشد سی و چهار ساله نیروی دریایی ارتش شاهنشاهی و فردی پر تحرک و جدی بود، تنها عضو سلسله پهلوی بود که تا بعد از انقلاب در

^{۸۴} نگاه کنید به فهرست زمانی قربانیان عملیات جهانی ترور دولت جمهوری اسلامی ایران [پیوست ۱].

^{۸۵} شفیق در روز ۲۴ اسفند ۱۳۲۳ به دنیا آمد.

^{۸۶} «یک سازمان مخفی ایرانی به اقامتگاه اشرف حمله کرد»، اطلاعات، ۱۳۵۹/۴/۱.

^{۸۷} «خاطرات خلخالی»، رک. زیرنویس ۴، ص. ۲۹۱. همچنین نگاه کنید به «منشری»، رک. زیرنویس ۸، ص. ۸۱ و «همدستان شاه سابق تیرباران شدند»، کیهان، شماره ویژه جمعه ۱۳۵۷/۱۱/۲۷.

^{۸۸} «آیت الله خلخالی: در صورت عدم دستگیری، خاندان پهلوی را ترور می‌کنیم»، کیهان، ۱۳۵۸/۹/۱۸ [پیوست ۳].

ایران مانده و به مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی ادامه داد تا آنکه مجبور به ترک کشور گردید. پس از ورود به پاریس، وی در جهت سازماندهی یک جنبش مقاومت در درون ایران شروع به فعالیت کرد.^{۸۹}

شهریار شفیق در حالیکه راهی دیدار مادرش اشرف پهلوی بود به ضرب اصابت دو گلوله کشته شد.^{۹۰} او در ناحیه گردن و سر مورد اصابت دو گلوله فرد ناشناسی قرار گرفت که متعاقباً از محل وقوع حادثه گریخت.^{۹۱} روزنامه اطلاعات به نقل از یک شاهد عینی نوشت: «مرد جوانی که با یک کلاه مخصوص موتور سیکلت سواران روی خود را پوشانده ... به او نزدیک شد و از فاصله کم یک تیر به سوی گردن وی شلیک کرد. پس از آنکه شهریار شفیق بر اثر اصابت گلوله نقش زمین شد، جوان ناشناس یک گلوله دیگر به سوی سر او شلیک کرد و بلافاصله شروع به فرار کرد». ^{۹۲} به گفته پلیس فرانسه در محل حادثه دو عدد پوکه فشنگ ۹ میلیمتری پیدا شد.^{۹۳}

بر طبق گزارشهای منابع فرانسوی، فردی ناشناس طی یک تماس تلفنی مسئولیت این ترور را به عهده گرفته و ادعا کرده بود که چون شاهزاده شهریار دشمن دین، انقلاب، و ملت ایران بوده و نیز به صهیونیسم بین‌المللی کمک می‌کرده به قتل رسیده بود. ناشناس تماسش را با گفتن «زنده باد خمینی» به پایان رسانده بود.^{۹۴} در همان هنگام در تهران، آیت‌الله صادق خلخالی، رهبر فدائیان اسلام و اولین حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب،^{۹۵} بیانیه‌ای صادر و در روزنامه کیهان منتشر نمود که در آن ادعا کرده بود اعضاء فدائیان اسلام مسئول این حمله بوده‌اند.^{۹۶}

خلخالی اظهار کرده بود که شفیق بدین دلیل به قتل رسیده که بر علیه جمهوری اسلامی در حال توطئه چینی بود تا شاه را به قدرت بازگرداند.^{۹۷} شفیق و خواهرش آزاده به عنوان سخنگویان اصلی خاندان سلطنتی عمل می‌کردند.^{۹۸} خلخالی گفت: «ما شانس آوردیم ... ما به دنبال مادرش بودیم اما در عوض او را گیر آوردیم».^{۹۹} او بعداً اضافه نمود که ارتش مخفی او به دام انداختن و از میان برداشتن چهره‌های سابق رژیم را ادامه خواهند داد: «این کار ادامه خواهد یافت تا تمامی این آلت‌دستهای کثیف آن سیستم منحط تصفیه گردند».^{۱۰۰} در سال ۱۳۸۴، یک روزنامه‌نگار فرانسوی از خلخالی درباره نقش وی در صدور فرمان قتل مخالفان جمهوری اسلامی پرسید. وی

^{۸۹} سیروس کدیور، «گفتمان قتل: داستان عبرت انگیزی که نباید فراموش شود»، ایرانیان، ۶ بهمن ۱۳۸۱ [Cyrus Kadivar, *Dialogue of*], قابل دسترسی در <http://www.iranian.com/CyrusKadivar/2003/January/Murder/1.html> (تاریخ دسترسی: ۱۳ مهر ۱۳۸۶).

^{۹۰} در ۱۷ آذر روزنامه کیهان از قول یونایتد پرس نقل کرد که شهریار شفیق در مقابل منزل خواهرش هدف گلوله قرار گرفته است. نگاه کنید به «جزئیات حادثه ترور پسر اشرف پهلوی»، اطلاعات، ۱۳۵۸/۹/۱۷.

^{۹۱} «جزئیات حادثه ترور پسر اشرف پهلوی»، اطلاعات، ۱۳۵۸/۹/۱۷.

^{۹۲} «جزئیات حادثه ترور پسر اشرف پهلوی»، اطلاعات، ۱۳۵۸/۹/۱۷. همچنین نگاه کنید به «خواهرزاده شاه در «تصفیه مزدوران» کشته شد»، گلوب اند میل به نقل از خبرگزاری رویتر، ۱۷ آذر ۱۳۵۸ [Shah's Nephew Killed in 'Purge of Pawns', Reuter News Agency as reported by THE GLOBE AND MAIL].

^{۹۳} جفری اولبریش، «پلیس در تعقیب قاتلان خواهرزاده شاه»، آسوشیتد پرس، ۲۲ فروردین ۱۳۸۶ [Jeffery Ulbrich, *Police Hunt Slayer of*], ASSOCIATED PRESS [Shah's Nephew].

^{۹۴} «خواهرزاده شاه در «تصفیه مزدوران» کشته شد»، گلوب اند میل به نقل از خبرگزاری رویتر، ۱۷ آذر ۱۳۵۸.

^{۹۵} خلخالی توسط امام خمینی منصوب گردیده بود تا مسئولیت تمامی دادگاه‌های انقلاب را در ایران عهده دار باشد. به طور کلی نگاه کنید به «خاطرات خلخالی»، رک. زیرنویس ۴، ص. ۲۹۱.

^{۹۶} «فدائیان اسلام مسئولیت ترور پسر اشرف را به عهده گرفتند»، کیهان، ۱۳۵۸/۹/۱۷ و «فدائیان اسلام مسئولیت ترور را به عهده گرفتند»، اطلاعات، ۱۳۵۸/۹/۱۷. به گفته کیهان دو گروه دیگر نیز مسئولیت قتل را به عهده گرفتند: جبهه آزادی بخش مسلمانان و گروه فرقان [نام سوره ۲۵ قرآن، که به معنی ملاک و معیار است].

^{۹۷} «فدائیان اسلام مسئولیت ترور پسر اشرف را به عهده گرفتند»، کیهان، ۱۳۵۸/۹/۱۷.

^{۹۸} «منشوری»، رک. زیرنویس ۸، ص. ۱۴۲.

^{۹۹} سیروس کدیور، «گفتمان قتل: داستان عبرت انگیزی که نباید فراموش شود»، ایرانیان، ۶ بهمن ۱۳۸۱، قابل دسترسی در <http://www.iranian.com/CyrusKadivar/2003/January/Murder/1.html> (تاریخ دسترسی: ۱۳ مهر ۱۳۸۶). همچنین نگاه کنید به «فدائیان اسلام مسئولیت ترور پسر اشرف را به عهده گرفتند»، کیهان، ۱۳۵۸/۹/۱۷.

^{۱۰۰} «خواهرزاده شاه در «تصفیه مزدوران» کشته شد»، گلوب اند میل به نقل از خبرگزاری رویتر، ۱۷ آذر ۱۳۵۸.

پاسخ داد: «اگر من اشتباه کرده بودم حتماً امام به من تذکر می‌دادند. من فقط کاری را کردم که او از من خواسته بود».^{۱۰۱}

درگذشت شاه در ۵ شهریور ۱۳۵۹، تا حدی از شدت تلاش سلطنت طلبان کاست. بعد از شاه، فرزندش رضا پهلوی جانشین وی گشت تا سیاست ایجاد پیوند میان جناحهای مخالف را دنبال نماید. او در عین حال سعی می‌کرد که از درگیر شدن در نزاعهای میان جناحی تا حد امکان پرهیز کند.^{۱۰۲} در بیانیه‌های عمومی‌اش رضا پهلوی تعهد کرد که در صورت بازگشت وی به قدرت، به عنوان پادشاه مشروطه عمل خواهد کرد: «من برای حمایت از چپ، راست، و یا گذشتگان نیامده‌ام. من به آینده می‌اندیشم. من معتقدم که نشانگر صفحه‌ای جدید در تاریخمان هستم، بیانگر پیامی جدید».^{۱۰۳}

۴.۲. علی اکبر طباطبائی

علی اکبر طباطبائی در ۳۱ تیر ۱۳۵۹، در خانه‌اش در ایالت مریلند آمریکا به ضرب گلوله به قتل رسید.^{۱۰۴} طباطبائی که یک چهره شناخته شده در محافل سیاسی بود، در گذشته به عنوان وابسته مطبوعاتی سفارت ایران در واشنگتن دی. سی. خدمت می‌کرد.^{۱۰۵} پس از انقلاب، وی یکی از منتقدان بی‌پروای آیت‌الله خمینی شده و چندین بار در رسانه‌های ایالات متحده ظاهر شد.^{۱۰۶} او مؤسس و رئیس بنیاد آزادی ایران بود، سازمانی که مخالف جمهوری اسلامی بود در تلاش برای ایجاد یک دموکراسی غیرمذهبی در ایران بود.^{۱۰۷} او پنج روز قبل از برگزاری یک تظاهرات ضد خمینی که خود سازمان داده بود^{۱۰۸} و نیز تنها یک ساعت پیش از انجام یک مصاحبه رادیویی ترور شد.^{۱۰۹}

^{۱۰۱} قصاب انقلاب ایران، روزنامه فیگارو، ۱۴ تیر ۱۳۸۴ [Butcher of the Iranian Revolution, LE FIGARO].

^{۱۰۲} «منشری»، رک. زیرنویس ۸، ص. ۲۴۳.

^{۱۰۳} ایران پرس دایجست، شماره ۷۱، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۶۱، ص. ۱۰ [Iran Press Digest].

^{۱۰۴} جویس هاوارد پرایس، «نقش ماهرانه در «قندهار» دادستان کشور هنرپیشه را به عنوان قاتل یک ایرانی در ۱۳۵۹ شناسایی کرد»، واشنگتن تایمز، ۱۴ دی ۱۳۸۰ [Joyce Howard Price, Convincing Role in 'Kandahar'; State Attorney Identifies Actor as Killer of] [Iranian in '80, THE WASHINGTON TIMES].

^{۱۰۵} جویس هاوارد پرایس، «نقش ماهرانه در «قندهار» دادستان کشور هنرپیشه را به عنوان قاتل یک ایرانی در ۱۳۵۹ شناسایی کرد»، واشنگتن تایمز، ۱۴ دی ۱۳۸۰. همچنین نگاه کنید به «تروریست - یک آمریکایی که برای ایران مرتکب قتل شد» (مصاحبه شبکه ABC، برنامه ۲۰/۲۰، ۱۳۷۵) [THE ASSASSIN - AN AMERICAN WHO KILLED FOR IRAN, ABC 20/20] [از این به بعد: «آمریکایی برای ایران مرتکب قتل شد»] که در آن، مجری برنامه باربارا والترز اظهار می‌دارد: «من [طباطبائی] را می‌شناختم ... ما همگی او را می‌شناختم» و اضافه می‌کند: «و غالباً در تلویزیون [از براندازی خمینی] پشتیبانی می‌کرد». چون طباطبائی در صورت بازگشت به ایران بیم جانش می‌رفت، در اردیبهشت ۱۳۵۸ از ایالات متحده پناهندگی سیاسی گرفته بود. همچنین نگاه کنید به کارلین بارکر و ساندرا سپرستین، «امواج ترور: ایرانی مقتول راه پیمایی یکشنبه را سازمان داده بود»، [Karlyn Barker and Sandra Saperstein, Target for Assassination; Slain Iranian Organized Sunday] [Rally] که در آن طباطبائی از آرزویش برای یک ایران آزاد سخن می‌گوید.

^{۱۰۶} «طباطبائی»، رئیس بنیاد آزادی ایران، همکار نزدیک بختیار ترور شد»، اطلاعات، ۱۳۵۹/۵/۱.

^{۱۰۷} برای اطلاعات بیشتر به پایگاه اطلاعاتی این سازمان در <http://www.iffmrt.org> مراجعه نمایید (تاریخ دسترسی: ۲۹ فروردین ۱۳۸۷). مقرر اصلی این سازمان در منزل طباطبائی بود. نگاه کنید به «ایرانی ضدخمینی در خانه‌اش در بتزدا به قتل رسید»، واشنگتن پست، ۱ مرداد ۱۳۵۹ [Anti-Khomeini Iranian Slain at Bethesda Home, THE WASHINGTON POST]. همچنین نگاه کنید به «عدم کشته طباطبائی عضو جنبش مسلمانان سیاه آمریکاست»، اطلاعات، ۱۳۵۹/۵/۲.

^{۱۰۸} نگاه کنید به «ایرانی مقتول در فالز چرچ به خاک سپرده می‌شود، ایرانی مقتول ضد رژیم به خاک سپرده می‌شود»، واشنگتن پست، ۴ مرداد ۱۳۵۹ [Slain Iranian is Buried in Falls Church; Slain anti-Regime Iranian is Interred, THE WASHINGTON POST]. که اشاره می‌کند به تظاهراتی که توسط ایرانیان ضد خمینی اداره شده و شامل راهپیمایی از ساختمان سنای آمریکا تا پارک لافایت به منظور اعتراض به نقض شدید حقوق بشر در ایران و گروگان گیری آمریکایی‌ها برپا شد. رابرت پیر، «وابسته سابق ایران، دشمن خمینی در آمریکا به قتل رسید»، نیویورک تایمز، ۱ مرداد ۱۳۵۹ [Robert Pear, Iran Ex-Attaché, Khomeini Foe, Slain in U.S., THE NEW YORK TIMES]. همچنین نگاه کنید به «طباطبائی رئیس بنیاد آزادی ایران، همکار نزدیک بختیار ترور شد»، اطلاعات، ۱۳۵۹/۵/۱، که اظهار می‌دارد طباطبائی قرار بود سه روز پس از کشته شدنش تظاهراتی را در ایالات متحده به راه اندازد.

^{۱۰۹} «ایرانی ضدخمینی در خانه‌اش در بتزدا به قتل رسید»، واشنگتن پست، ۱ مرداد ۱۳۵۹.



علی اکبر طباطبائی

قاتل طباطبائی، دیوید بلفیلد، معروف به داوود صلاح‌الدین،^{۱۱۰} به تهران فرار کرده و با استقبال گرمی روبرو شد. بلفیلد که یک آمریکایی آفریقایی تبار بود و مسلمان شده بود، در اواخر دهه ۱۳۵۰ در جرگه فعالان طرفدار خمینی درآمد و از آن زمان تاکنون به کرات جزئیات قتل و نیز روابطش با نمایندگان جمهوری اسلامی ایران را شرح داده است.^{۱۱۱} در سال ۱۳۸۵، در مصاحبه‌ای که در فیلمی مستند به نام «فراری آمریکایی» نشان داده شد، صلاح‌الدین با خونسردی شرح داد «هنگامی که [طباطبائی] برای امضاء دم در آمد، من به او شلیک کردم. به همین سادگی».^{۱۱۲}

از زمان گرویدن وی به اسلام در بهمن ۱۳۴۷، صلاح‌الدین با فعالان طرفدار خمینی آشنا شده بود.^{۱۱۳} صلاح‌الدین به عنوان مدیر روابط عمومی مسجد محل زندگی خود با تعدادی از ایرانیان از جمله اقتصاددان بانک جهانی علی آقا، پروفیسور دانشگاه بیلور ابراهیم

یزدی، و تاجر فرش جورج تاون بهرام ناهیدیان ملاقات کرد. همه این اشخاص در میان دانشجویان در ایالات متحده یک گروه حمایت از خمینی را سازماندهی می‌کردند.^{۱۱۴} صلاح‌الدین اوقاتش را بیشتر در یکی از خانه‌های اسلامی که توسط ناهیدیان اداره می‌شد می‌گذراند. گفته می‌شد که ناهیدیان یکی از فعالترین حامیان آیت‌الله خمینی در آمریکا بود.^{۱۱۵} این مرکز دانشجویی یک محل ملاقات و نیز برگزاری تظاهرات به طرفداری از آیت‌الله خمینی بود.^{۱۱۶} در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، یعنی همان روزی که ستیزه‌جویان اسلامی به سفارت ایالات متحده آمریکا در ایران یورش برده و بیش از پنجاه دیپلمات را به گروگان گرفتند، صلاح‌الدین به ناهیدیان و گروه دیگری از ایرانیان پیوست که خود را به تاج مجسمه آزادی زنجیر کرده و با برافراشتن پلاکاردهایی که شاه ایران را محکوم می‌نمود، خواستار محاکمه و مجازات شاه شدند.^{۱۱۷}

در آذر ۱۳۵۸، علی آقا که کاردار سفارت ایران شده بود به صلاح‌الدین پیشنهاد کرد که به عنوان گارد محافظ در سفارت ایران استخدام شود.^{۱۱۸} صلاح‌الدین این پست را پذیرفت و پس از چند ماه که روابط دیپلماتیک ایران و آمریکا قطع شد، صلاح‌الدین مسئول حفاظت دفتر حفظ منافع ایران در سفارت الجزایر شد.^{۱۱۹}

^{۱۱۰} دیوید بلفیلد در رونوک ریپدز در کارولینای شمالی در ۱۹ آبان ۱۳۲۹ متولد شد. او بعدها خود را یک جوان آمریکایی - آفریقایی خشمگین و تنها که از نابرابریهای سیاسی و اجتماعی ایالات متحده خسته شده و به یک بمب ساعتی می‌ماند، توصیف کرد. خشم او مورد استفاده طرفداران جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. بلفیلد در سال ۱۳۴۷ به دانشگاه هاوارد رفت اما در همان نیمسال اول ترک تحصیل کرد. وی شروع به رفتن به مسجد محلی در خیابان اس. در واشنگتن دی. سی کرد و به تدریج به اسلام که به نظر او «کور رنگ» بود علاقه مند شد. در بهمن ۱۳۴۷، دیوید بلفیلد رسماً به دین اسلام گروید و نام خود را به داوود صلاح‌الدین تغییر داد. نگاه کنید به دیوید ب. اوتاوی، «قاتل تنها»، واشنگتن پست، ۳ شهریور ۱۳۷۵ [David B. Ottaway, *The Lone Assassin*, THE WASHINGTON POST] [از این به بعد: «قاتل تنها»] و آیرا سیلورمن، «یک آمریکایی تروریست»، نیویورکر، ۱۴ مرداد ۱۳۸۱ [Ira Silverman, *An American Terrorist*, THE NEW YORKER] [از این به بعد: «آمریکایی تروریست»].

^{۱۱۱} یک نمونه از آن مصاحبه وی با برنامه ۲۰/۲۰ می‌باشد که از شبکه ABC تلویزیون آمریکا در روز جمعه، ۲۹ دی ۱۳۷۴، پخش گردید و در آن، بلفیلد با ذکر جزئیات به جنایت خود اعتراف می‌کند. نگاه کنید به «آمریکایی برای ایران مرتکب قتل شد»، رک. زیرنویس ۱۰۵.

^{۱۱۲} «آمریکایی فراری: حقیقت درباره حسن» (از ساخته های اینفورم اکشن، ۱۳۸۵) [AMERICAN FUGITIVE, THE TRUTH ABOUT HASSAN] [از این به بعد: «حقیقت درباره حسن»]

^{۱۱۳} «آمریکایی تروریست»، رک. زیرنویس ۱۱۰، «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۱۴} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰. اظهارات رسانه ها می‌گوید که این افراد در طول زمان به تدریج از میزان فعالیتشان در حمایت از رهبری جمهوری اسلامی ایران کاستند. در زمان رهبری آیت‌الله خمینی، ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه بود. او همچنان در ایران اقامت دارد اما اکنون به عنوان یک دگراندیش تلقی می‌شود. علی آقا بنا به گزارشها در ویرجینیای شمالی معلم مدرسه‌ای شد. بهرام ناهیدیان به کارش در تجارت فرش در ویرجینیای شمالی ادامه داد. نگاه کنید به «آمریکایی تروریست»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۱۵} نگاه کنید به «مردی از دی. سی. برای قتل ایرانی در تبعید مورد تعقیب است»، واشنگتن پست، ۲ مرداد ۱۳۵۹ [D.C. Man Sought in *Assassination of Iranian Exile*, THE WASHINGTON POST].

^{۱۱۶} «آمریکایی تروریست»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۱۷} دانشجویان ایرانی در آمریکا خود را با زنجیر به مجسمه آزادی بستند»، اطلاعات، ۱۴/۸/۱۳۵۸، و «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۱۸} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

بر طبق اظهارات صلاح‌الدین، در خرداد ۱۳۵۹، یکی از دانشجویان ایرانی که در دفتر حفظ منافع ایران در سفارت الجزایر کار می‌کرد،^{۱۲۰} نزد او آمده و پرسید آیا حاضر است اداره انتشارات ایران تایمز در خیابان ویسکانسین را که اخیراً دولت خمینی را متهم به فساد کرده است آتش بزند.^{۱۲۱} صلاح‌الدین موافقت کرد و با کمک یک دوست آمریکایی خود و ده گالن بنزین، توانست معادل ۵۰,۰۰۰ دلار خسارت به این دفاتر وارد آورده و بدون آنکه شناسایی بشود، بگریزد.^{۱۲۲}

پس از آن، رابط صلاح‌الدین از او پرسید آیا حاضر است «به خاطر دولت ایران آدم بکشد» و فهرست نام پنج تن را که رژیم ایران در پی ترور آنها بود، به او نشان داد.^{۱۲۳} برای انجام این کار به وی پنج هفته فرصت و پنج هزار دلار داده شد.^{۱۲۴} نام علی اکبر طباطبایی در رأس این لیست پنج نفری بود که به صلاح‌الدین نشان داده بودند.^{۱۲۵} اگرچه صلاح‌الدین معتقد بود که طباطبایی رابط اصلی میان نیروهای ضد انقلاب در تبعید و سازمان سیا بوده^{۱۲۶} و بنابراین تهدیدی برای جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آمد، اما نگران بود که ترور یک ایرانی ممکن است به اندازه کافی توجه عموم را جلب ننماید. او به رابطش پیشنهاد کرد که اگر افراد آمریکایی برجسته و معروف را هدف قرار دهیم، بهتر به هدفمان خواهیم رسید.^{۱۲۷} صلاح‌الدین در مصاحبه‌ای که با برنامه خبری ۲۰/۲۰ تلویزیون آمریکا داشت، گفتگوش را این طور شرح داد:

تام جریل: پس برای انجام این [ترور] چگونه تصمیم گرفته شد؟

داوود صلاح‌الدین: گمان می‌کنم تصمیم را شورای انقلاب در ایران در تهران گرفتند. من این طور گمان می‌کنم.

جریل: چه کسی به شما گفت که این مرد باید کشته شود یا اینکه آیا او یکی از چند نفری است که نامشان در لیست بود؟

صلاح‌الدین: نه، این دوست ایرانی‌ام بود که درباره این دستور به من گفت. او فقط گفت که دستوری از جانب امام^{۱۲۸} است و آن این بود که طباطبایی انتخاب شود، شده بود. به من نامهای دیگری را نیز نشان دادند. وقتی که آنها فهرست اسامی را به من نشان دادند من گفتم اگر شما واقعاً می‌خواهید

^{۱۲۰} رابرت مایر، «مظنون چهارمی در قتل یک ایرانی اینجا نام برده شد، مظنون چهارم در ترور یک ایرانی در اول مرداد نام برده شد»، واشنگتن پست، ۱۳ دی ۱۳۵۹ [۱۳۵۹] Robert Meyers, *Fourth Suspect Named in Killing of Iranian Here, 4th Suspect Named in* [Assassination of Iranian July 22, THE WASHINGTON POST].

^{۱۲۱} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰. بخش کنسولی حفظ منافع ایران در فروردین ۱۳۵۹ در ایالات متحده باز شد. صلاح‌الدین یکی از چهار آمریکایی شاغل در آن جا بود. نه ایرانی هم در آنجا به کار اشتغال داشتند. نگاه کنید به آ. او. سالزبرگر جونیور، «الجزایر اجازه مصاحبه با A.O. Sulzberger, Jr., Algerians to Allow Interview by F.B.I, NEW YORK [۱۳۵۹] ۵ آبان» نیویورک تایمز، ۵ آبان ۱۳۵۹ [TIMES].

^{۱۲۱} در یک مصاحبه دیگر صلاح‌الدین گفت که او شخص رابطش را در مرکز دانشجویان ایرانی ملاقات کرده است. نگاه کنید به «آمریکایی تروریست»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۲۲} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۲۳} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰. برای توضیح مشروح تر این واقعه، نگاه کنید به «حمله کنندگان دفتر ایران تایمز را به آتش کشیدند»، ایران تایمز، ۳۰ خرداد ۱۳۵۹ [The Arsonists Set Iran Times Offices Ablaze, THE IRAN TIMES] (که آتش زدن را به «افراد ناشناس» نسبت می‌دهد).

^{۱۲۴} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۲۵} «آمریکایی تروریست»، رک. زیرنویس ۱۱۰، می‌گوید: «صلاح‌الدین می‌گوید که که از دولت ایران هیچ گونه مبلغی مستقیماً به او پرداخت نشده مگر ۵,۰۰۰ دلار برای کشتن طباطبایی. «بعضی مردم فکر می‌کنند که من در یک لیست ویژه دریافت مقرری از دولت دارم اما هیچکس در تهران هرگز به من یک شغل تشریفاتی نداده است، در هیچ مورد واقعی دیگری هم هیچ گونه تخفیف دریافت نکرده‌ام.»

^{۱۲۶} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۲۷} «آمریکایی تروریست»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۲۸} همچنین به صلاح‌الدین گفته شده بود که خمینی فتوایی بر علیه طباطبایی صادر کرده، اگرچه که اکنون دیگر این حرف برای او اعتباری ندارد. نگاه کنید به «حقیقت درباره حسن»، رک. زیرنویس ۱۱۲.

تأثیری بگذارید، باید در فکر فرد دیگری مانند هنری کسینجر [وزیر امور خارجه اسبق آمریکا] باشید.

جریل: کسینجر؟

صلاح‌الدین: همانطور که توضیح دادم چرا سگ ناچیز را هدف کنیم وقتی که می‌توانیم اربابش را بکشیم؟^{۱۲۹}

به هر حال رابط صلاح‌الدین از ترس بروز پیامدهای خیلی شدید، اصرار کرد «هیچ فرد آمریکایی» کشته نشود.^{۱۳۰} صلاح‌الدین ادعا کرد که به او قول دادند اگر او آن قتلها را انجام دهد رژیم تمام مخارج وی را خواهد پرداخت تا او در هنگ کنگ طب سنتی و ورزشهای رزمی بیاموزد.^{۱۳۱}

اگرچه صلاح‌الدین پنج هفته برای این ترور برنامه‌ریزی می‌کرد،^{۱۳۲} ولی هیچگونه اطلاعات اساسی درباره فرد مورد هدفش نداشت. هرگز او را شخصاً ندیده بود و حتی نمی‌دانست که علی اکبر طباطبایی یک برادر دو قلو هم دارد که با او در بتزدا زندگی می‌کند.^{۱۳۳} صلاح‌الدین به این نتیجه رسید که مؤثرترین راه نزدیک شدن به یک بیگانه این است که خود را به قیافه مبدل یک پستی در آورد. برای انجام این کار او به دوست پستی خود رشوه داد تا اتومبیل کارش را به او قرض بدهد^{۱۳۴} و نیز یک دست یونیفورم مخصوص پستی‌ها را از فروشگاه اداره پست خریداری نمود.^{۱۳۵}

در ۳۱ تیر ۱۳۵۹، صلاح‌الدین ملبس به لباس یک مأمور پست در حالیکه وانت مخصوص اداره پست آمریکا را می‌راند به طرف منزل طباطبایی به راه افتاد. وی در یک باجه تلفن نزدیک منزل طباطبایی توقف نموده و به او تلفن کرد. هنگامی که طباطبایی پاسخ داد او فوراً تلفن را قطع کرد. در عرض چند دقیقه اتومبیل را در مقابل منزل طباطبایی در شماره ۹۳۱۳، خیابان فرایرز، بتزدا، مریلند پارک کرد. او در حالیکه دو بسته پستی را حمل می‌کرد که یکی از آنها حاوی یک اسلحه دستی بود، به خانه نزدیک شد.^{۱۳۶} طباطبایی هیچ نوع اقدامات ایمنی در محل نداشت جز اینکه به دستیارانش تأکید شدید کرده بود که در منزل را به روی افراد ناشناس باز نکنند.^{۱۳۷} هنگامیکه صلاح‌الدین در لباس مأمور پست مقابل در منزل طباطبایی رفت، یکی از معاونینش در را باز کرد. صلاح‌الدین گفت که برای تحویل دو بسته پستی سفارشی باید حتماً از خود طباطبایی امضاء بگیرد. معاون طباطبایی اصرار کرد که او می‌تواند به جای طباطبایی امضاء کند و بحثی میان آن دو در گرفت. سر و صدای

^{۱۲۹} «آمریکایی برای ایران مرتکب قتل شد»، رک. زیرنویس ۱۰۵. صلاح‌الدین همچنین کرمیت روزولت افسر سابق سیا، که در کودتای تحت حمایت آمریکا شاه را به قدرت بازگرداند و نخست وزیر انتخاب شده مردم دکتر مصدق را در سال ۱۳۳۲ سرنگون کرده بود، را به عنوان یک هدف برای ترور پیشنهاد کرد. نگاه کنید به «آمریکایی تروریست»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۳۰} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰. صلاح‌الدین بی شک در باره هدف قرار دادن طباطبایی چندان دچار عذاب وجدان نبود. او می‌گوید: «وقتی مردم از من خواستند ... که او را بکشم ... من هیچ مشکلی با این امر نداشتم چون او مسلماً کسی بود که آخر می‌دانید ... حاضر بود ... مردم را بکشد ... از طرف عمو سام ... من با کشتن چنین شخصی هیچ مشکلی نداشتم». نگاه کنید به «حقیقت درباره حسن»، رک. زیرنویس ۱۱۲.

^{۱۳۱} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰. صلاح‌الدین ادعا می‌کند هنگامی که پس از رسیدن به ایران این موضوع را مکرراً مطرح کرد، مقامات رسمی جمهوری اسلامی ایران همگی در باره این قرار، دچار «فراموشی عمومی» شدند، نگاه کنید به «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۳۲} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۳۳} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۳۴} بلفیلد به یک پستی ۵۰۰ دلار داد تا بتواند از کامیون پستی اش استفاده کند. نگاه کنید به «آمریکایی برای ایران مرتکب قتل شد»، رک. زیرنویس ۱۰۵. «آمریکایی تروریست»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۳۵} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۳۶} «آمریکایی تروریست»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۳۷} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰. «حقیقت درباره حسن»، رک. زیرنویس ۱۱۲. رسانه‌ها حدس می‌زدند که «افرادی که در داخل خانه‌اند و از مخالفین ایرانی در هراسند با آمدن یک نفر آمریکایی به در خانه، کمتر احتیاط خواهند کرد». نگاه کنید به «آمریکایی برای ایران مرتکب قتل شد»، رک. زیرنویس ۱۰۵. برادر طباطبایی متوجه شده بود که طباطبایی در ماههای پیش از مرگ خود چندین بار به مرگ تهدید شده بود و این را به FBI گزارش داده بود. نگاه کنید به «ایرانی ضد خمینی در خانه بتزدا به قتل رسید»، واشنگتن پست، ۱ مرداد ۱۳۵۹.

آنها طباطبایی را وا داشت تا دم در بیاید و ببیند چه خبر است^{۱۳۸} که صلاح‌الدین با یک تپانچه ۹ میلیمتری سه بار به طرف او تیراندازی کرد.^{۱۳۹} صلاح‌الدین گزارش داد که طباطبایی هنوز ایستاده بود - شاید در حالت شوک - که او از محل حادثه گریخت.^{۱۴۰} چهل و پنج دقیقه بعد از تیراندازی به طباطبائی، بیمارستان محل، فوت او را اعلام کرد.^{۱۴۱}

صلاح‌الدین نقشه کشیده بود که بلافاصله پس از قتل از نیویورک خارج شود، اما از ترس آنکه مبدا آن مسیر خطرناک باشد، تصمیم گرفت که به جای آن به فرودگاهی در مونترآل کانادا برود.^{۱۴۲} در آنجا او بلیطی برای پاریس خرید و در حین آن پرواز بود که می‌گوید در روزنامه اینترنتی هرالد تریبون درباره دست داشتن خود در این قتل خواند.^{۱۴۳} از آنجا او به ژنو پرواز کرد و چهل و هشت ساعت پس از ترک مونترآل به سفارت ایران در ژنو وارد شد. حتی پس از اینکه مقاله خبری درباره قتل را به آنها نشان داد، آنها ویزای سفر به ایران را برای صلاح‌الدین صادر نکردند.^{۱۴۴} فقط پس از اینکه صلاح‌الدین با یکی از دوستان ایرانی خود به نام سید رمضان تماس گرفت و او هم به نوبه خود با پسر آیت‌الله خمینی تماس گرفت، برای صلاح‌الدین روادید صادر شد.^{۱۴۵}

تقریباً یک هفته بعد، او به فرودگاه مهرآباد در تهران رسید که در آنجا او را از طریق سالن عبور مخصوص دیپلماتها و افراد مهم توسط افراد سپاه پاسداران مشایعت کردند.^{۱۴۶} او ادعا می‌کند که از آنجا وی را به ملاقات وزیر امور خارجه ایران صادق قطب‌زاده بردند، ملاقاتی که او آنرا «پر تنش» توصیف می‌کند، اما در آن ملاقات آن دو حرفی از مرگ طباطبایی به میان نیاوردند.^{۱۴۷} با این تصور که او فقط حدود پنج یا شش ماه در ایران خواهد ماند، صلاح‌الدین نه ماه اول اقامتش را در یک منزل امن تحت حفاظت سپاه پاسداران گذراند.^{۱۴۸} طی این مدت او یک ملاقات سی و پنج دقیقه‌ای خصوصی نیز با خمینی داشت که طی آن، بنا به گفته صلاح‌الدین، خمینی درباره «موضوع مربوط به آن آقا در بتزدا» از وی قدردانی کرد.^{۱۴۹}

در حالی که صلاح‌الدین در ارتباط با این قتل چندان تأسفی از خود نشان نداد، اما از «برنامه‌ریزی ضعیف و سرهم بندی شده‌ای که دوستانش را برای سالها به زندان انداخت» اظهار پشیمانی کرد.^{۱۵۰} هورس باتلر که احمد رئوف نیز نامیده می‌شود، محکوم شد که به صلاح‌الدین کمک کرده تا کامیون اداره پست ایالات متحده را تهیه نموده و بعد از وقوع قتل نیز تپانچه ۹ میلیمتری را از بین برده است.^{۱۵۱} ال فلچر هانتز، معروف به ابوبکر زید شریف،

^{۱۳۸} بعضی اظهارات حاکی از آن است که آن دستیار، طباطبایی را به در منزل خواند. نگاه کنید به «حقیقت درباره حسن»، رک. زیرنویس ۱۱۲
^{۱۳۹} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰. همچنین نگاه کنید به لوئیز ر. میزل، «ایالات متحده را هدف کنید: داستان درون جنگ تروریسم جدید»، [TARGET U.S.A: THE INSIDE STORY OF THE NEW TERRORIST WAR] صص. ۵۱-۵۰ (۱۹۹۸).

^{۱۴۰} «آمریکایی برای ایران مرتکب قتل شد»، رک. زیرنویس ۱۰۵.

^{۱۴۱} «آمریکایی تروریست»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۴۲} «حقیقت درباره حسن»، رک. زیرنویس ۱۱۲. همچنین نگاه کنید به بنجامین وایزر، «شاهدی می‌گوید قاتل قبل از قتل، منزل طباطبایی را دیده بود»، واشنگتن پست، ۳۰ آبان ۱۳۶۰ [Benjamin Weiser, *Witness Says Slayer Visited Tabatabai Home Before Killing*, THE WASHINGTON POST].

^{۱۴۳} «حقیقت درباره حسن»، رک. زیرنویس ۱۱۲.

^{۱۴۴} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۴۵} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۴۶} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۴۷} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۴۸} «حقیقت درباره حسن»، رک. زیرنویس ۱۱۲.

^{۱۴۹} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰. این گزارش همچنین می‌گوید پس از پنج ماه صلاح‌الدین تصادفاً به متصدی اش در دفتر حفظ منافع ایران در واشنگتن برخورد، تنها چیزی که متصدی اش در باره قتل به او گفت این بود «آفرین».

^{۱۵۰} «آمریکایی تروریست»، رک. زیرنویس ۱۱۰. این مطلب هنوز واضح نیست که افرادی که به همدستی در توطئه متهم شدند تا چه اندازه در باره این توطئه باخبر بودند و یا اینکه اصلاً خبر داشتند یا خیر.

^{۱۵۱} یوجین رابینسون، «شاهد طباطبایی که قبلاً دروغ گفته بود سخن می‌گوید: شاهد قتل مرد تبعیدی اعتراف می‌کند که قبلاً دروغ گفته است»، واشنگتن پست، ۱ آذر ۱۳۶۰ [Eugene Robinson, *Lied Earlier, Tabatabai Witness Says; Exile's Slaying Witness Admits he*]

در بخشی از توافقنامه خود برای تخفیف جرم، اعتراف کرد که او پس از وقوع قتل، بلفیلد را به موترآل برده است.^{۱۵۲} علی‌المانی، معروف به لی کورتیس منینگ، در ابتدا برای تهیه اتومبیل کرایه‌ای که در آن بلفیلد را به موترآل برده بود، به همدستی در قتل متهم شد که این محکومیت در مرحله استیناف لغو شد.^{۱۵۳} علاوه بر آن، عبدالمانی به دو فقره دروغ گفتن به دیوانعالی قضایی محکوم شد.^{۱۵۴} تایرون فریزر، پستیچی سابق، به جرم خود مبنی بر قرض دادن کامیون پستی خود به بلفیلد برای انجام قتل، در قبال گرفتن ۵۰۰ دلار، اعتراف کرد.^{۱۵۵}

در ۱۳ دی ۱۳۵۹، نیویورک تایمز گزارش داد که در موضوع ترور طباطبایی یک مظنون دیگر هم شناسایی شده: دریک پریچت معروف به موسی عبدالمجید. پریچت متهم شده بود که اسلحه و مهمات مورد نیاز برای انجام قتل را در اختیار صلاح‌الدین قرار داده است.^{۱۵۶}

صلاح‌الدین هنوز یک فراری بین‌المللی است. مقامات ایالات متحده آمریکا او را به قتل، پرواز غیرقانونی برای فرار از پیگرد قانونی و نیز تخلفات دیگر متهم نموده‌اند.^{۱۵۷} اگرچه که پرونده او هنوز محاکمه نشده است، ولی او در مصاحبه‌هایی که انجام داده، به تیراندازی به طباطبایی اعتراف کرده است. اظهارات وی با اتهاماتی که F.B.I. به او نسبت می‌دهد، مطابقت دارد.

پس از ملاقات وی با آیت‌الله خمینی و اقامت نه ماهه او در یک منزل امن سپاه پاسداران، صلاح‌الدین آزادی حرکت بیشتری به دست آورد. او سفرهایی به خاورمیانه و آسیای مرکزی کرده اما بیشتر اوقاتش را در ایران سپری کرده است. او داوطلب شد که در جنگ ایران و عراق برای ایران بجنگد اما مقامات با درخواست او موافقت نکردند.^{۱۵۸} اما در خبرگزاری دولتی ایران به او شغلی دادند. وی همچنین به کارهایی از قبیل تدریس زبان انگلیسی به سپاه پاسداران، و اجرای یک شوی تلویزیونی ایرانی اشتغال داشته است.^{۱۵۹} صلاح‌الدین همچنین

[Lied Earlier, THE WASHINGTON POST]؛ ال کامن، «۲ نفر در قتل طباطبایی محکوم شدند، مظنون سوم از تیراندازی به مرد تبعیدی تبرئه شد، ۲ نفر در قتل طباطبایی محکوم شدند»، واشنگتن پست، ۱۳ آذر ۱۳۶۰ [3rd] Al Kamen, 2 Convicted in Death of Tabatabai; 3rd].

[Suspect Cleared in Shooting of Exile; 2 Are Convicted in Slaying of Tabatabai, THE WASHINGTON POST]؛ ال کامن، «دفاع نسبت به اعتبار شاهد در قتل طباطبایی اعتراض می‌کند»، واشنگتن پست، ۱۰ آذر ۱۳۶۰ [Al Kamen, Defense Attacks]؛ ال کامن، «Credibility of Witnesses in Tabatabai Trial, THE WASHINGTON POST]؛ ال کامن، «۲ نفر در قتل طباطبایی محکوم شدند، مظنون سوم از تیراندازی به مرد تبعیدی تبرئه شد، ۲ نفر در قتل طباطبایی محکوم شدند»، واشنگتن پست، ۱۳ آذر ۱۳۶۰.

^{۱۵۳} محکومیت علی‌المانی در ۱۳۶۳ پس از اینکه یک هیئت متشکل از سه قاضی حکم دادند شواهد به طور نامناسبی به هیئت منصفه ارائه داده شده، لغو شد، نگاه کنید به اد بروسک، «محکومیت در باره قتل مرد تبعیدی لغو شد»، واشنگتن پست، ۲ مرداد ۱۳۶۳ [Ed Bruske, Conviction]؛ [in Exile's Slaying Reversed, WASHINGTON POST]؛ ال کامن، «۲ نفر در قتل طباطبایی محکوم شدند، مظنون سوم از تیراندازی به مرد تبعیدی تبرئه شد، ۲ نفر در قتل طباطبایی محکوم شدند»، واشنگتن پست، ۱۳ آذر ۱۳۶۰.

^{۱۵۴} «پستیچی سابق به خاطر نقش خود در قتل ایرانی تبعیدی، گناهکار شناخته شد»، نیویورک تایمز، ۱۵ بهمن ۱۳۶۰ [Ex-Mailman Guilty of]؛ [Role in Slaying of Iranian Exile, THE NEW YORK TIMES]؛ رابرت مایر، «مظنون چهارمی در قتل یک ایرانی اینجا نام برده شد، مظنون چهارم در ترور یک ایرانی در اول مرداد نام برده شد»، واشنگتن پست، ۱۳ دی ۱۳۵۹ [Robert Meyers, Fourth Suspect Named in Killing of Iranian Here, 4th suspect Named in]؛ [Assassination of Iranian July 22, THE WASHINGTON POST]؛

^{۱۵۵} «قرار بازجویی اداره فدرال برای دیوید بلفیلد»، دفتر خبرپراکنی بین‌المللی دولت ایالات متحده (۳۱ تیر ۱۳۵۹). همچنین نگاه کنید به «F.B.I. در رابطه با قتل تبعیدی ضدخمینی ۱۰۰۰۰ دلار جایزه گذاشته است»، نیویورک تایمز، ۳ مرداد ۱۳۵۹ [F.B.I. Offering a \$10,000 Reward]؛ [in Slaying of Anti-Khomeini Exile, THE NEW YORK TIMES]؛

^{۱۵۸} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۵۹} «آمریکایی تروریست»، رک. زیرنویس ۱۱۰ و «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

به عنوان گزارشگر جنگی برای یک روزنامه انگلیسی زبان ایرانی کار کرده است.^{۱۶۰} در طی این مدت او به لبنان، لیبی و سوریه سفر نموده است. وی همچنین در دوران جنگ خلیج در ۱۳۷۰ در بغداد اقامت داشت.^{۱۶۱}

صلاح‌الدین اظهار داشته که مقامات وزارت اطلاعات ایران در سال ۱۳۶۴ از او خواستند که ترورهای دیگری را در خارج از ایران انجام دهد - به ویژه قتل رئیس جمهور عراق، صدام حسین، و نیز یکی از قاچاقچیان بزرگ مواد مخدر افغانی - اما این پیشنهادات به نتیجه نرسید.^{۱۶۲} در ۱۳۶۵، او در مبارزه برای خروج نیروهای اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان به مجاهدین پیوست.^{۱۶۳}

در سال ۱۳۸۰، صلاح‌الدین در فیلم قندهار ظاهر شد که بر اساس داستان حقیقی زندگی یک نفر افغانی تبعیدی است که برای نجات یک دوست به افغانستان باز می‌گردد.^{۱۶۴} او یکی از نقش‌های درجه دو را بازی می‌کرد - یک آمریکایی تبعیدی با گذشته مسیحی که به عنوان خبرنگار در تهران و نیز با مجاهدین کار می‌کرد.^{۱۶۵} در حالی که کارگردان محسن مخملباف اصرار می‌ورزد که او در هنگام انتخاب بازیگران فیلم اطلاعی از گذشته این بازیگر نداشته، موقعیت صلاح‌الدین به عنوان یک فراری تحت تعقیب آمریکایی، سبب شده که این فیلم توجه زیادی را به خود معطوف دارد.^{۱۶۶} در نتیجه دادگستری مریلند پرونده اتهامی صلاح‌الدین را مجدداً مورد رسیدگی قرار داده تا اگر او به ایالات متحده باز گردد، آنها برای پیگرد او آمادگی داشته باشند.^{۱۶۷}

در سالهای اخیر اگرچه هنوز ظاهراً صلاح‌الدین در ایران اقامت دارد اما از جمهوری اسلامی ناراضی شده است. در یک مصاحبه او چنین شکایت می‌کند:

میزان فساد در اینجا در میان بالاترین رده‌های آخوندها باورنکردنی است - از جمله آن تخلفات و فساد مالی، نقض شدید حقوق بشر، قتل‌های فراقضائی، و وجود دو قوه قضائیه، یکی برای ملاها و دیگری برای دیگر شهروندان.^{۱۶۸}

در حقیقت اکنون صلاح‌الدین قتل طباطبایی را با توجه به شکست نهایی جمهوری اسلامی در نیل به مقاصدی که قولش را داده بود، مردود دانسته و از آن به عنوان «اتلاف وقت و انرژی» یاد می‌کند.^{۱۶۹} بر اساس گزارشها، در سال ۱۳۷۲ او پیشنهاد کرد که به ایالات متحده بازگشته و با اتهاماتی که بر علیه اوست روبرو گردد اما به شرط آنکه دادگستری تضمین نماید که تعداد کثیری از مقامات عالی‌رتبه ایالات متحده در محاکمه وی برای ادای

^{۱۶۰} «آمریکایی تروریست»، رک. زیرنویس ۱۱۰. واشنگتن پست ادعا می‌کند که این روزنامه، کیهان اینترنت‌نشال بوده است، نگاه کنید به «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰؛ در حالی که مجله تایم گزارش می‌کند که ایران دلیلی بوده است، نگاه کنید به «قاتل در قندهار؟»، مجله تایم، ۲۸ آذر ۱۳۸۰ [A Killer in Kandahar?, TIME].

^{۱۶۱} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۶۲} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۶۳} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۶۴} قندهار (همچنین به نامهای دیگر: سفر قندهار و خورشید پشت ماه) فیلمی است ساخته کارگردان ایرانی محسن مخملباف، که در زمان حکومت طالبان در افغانستان اتفاق می‌افتد، فیلم قندهار در سال ۱۳۸۰ برنده جایزه فدریکو فلینی از یونسکو گردید.

^{۱۶۵} جویس هاوارد پرایس، «نقش ماهرانه در «قندهار»؛ دادستان کشور هنرپیشه را به عنوان قاتل یک ایرانی در ۱۳۵۹ شناسایی کرد»، واشنگتن تایمز، ۱۴ دی ۱۳۸۰ [Joyce Howard Price, Convincing Role in 'Kandahar'; State's Attorney Identified Actor as a Killer of].

[Iranian in '80, THE WASHINGTON TIMES].

^{۱۶۶} «حقیقت درباره حسن»، رک. زیرنویس ۱۱۲.

^{۱۶۷} «حقیقت درباره حسن»، رک. زیرنویس ۱۱۲.

^{۱۶۸} «آمریکایی تروریست»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۶۹} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

شهادت حاضر شده و نیز یک سری امکانات رفاهی از قبیل دریافت مقرری در طی مدتی که در انتظار محاکمه است، برایش در نظر گرفته شود.^{۱۷۰} واضح است که درخواست او رد شد.^{۱۷۱}

۴.۳. ارتشبد غلامعلی اویسی



ارتشبد غلامعلی اویسی

در روز ۱۸ بهمن ۱۳۶۳، ارتشبد غلامعلی اویسی و برادرش غلامحسین اویسی در یکی از خیابانهای پاریس از فاصله نزدیکی در ناحیه سر مورد اصابت گلوله قرار گرفتند.^{۱۷۲} هر دو بلافاصله جان سپردند.^{۱۷۳} پلیس فرانسه مردان مسلح مسئول را قاتلان حرفه‌ای توصیف کرد.^{۱۷۴}

ارتشبد اویسی رئیس حکومت نظامی سابق تهران بود و هنگامی که در شهریور ۱۳۵۶ تانکهای ارتش را به خیابانهای شهر آورد تا ناآرامی‌های عمومی بر علیه شاه را سرکوب کند، شهرتی منفی پیدا کرد. وی به خاطر اقداماتی که کرده بود در میان عامه به «قصاب تهران» معروف شده بود.^{۱۷۵} وی همچنین در دولت نظامی کوتاه مدت نخست وزیر غلامرضا ازهاری، در سمت وزیر کار و امور اجتماعی اشتغال داشت.^{۱۷۶} او در آذر ۱۳۵۸ از کشور گریخت.^{۱۷۷}

در تبعید، اویسی تعدادی از افسران سلطنت طلب ارتش را تحت لوای خود جمع کرد که از آن جمله سرتیپ جواد معین‌زاده رهبر حزب آزادگان، ارتشبد بهرام آریانا، و سپهد حبیب‌الله پالیزبان، کردی که در میان مردم استان حساس کردستان رابطهای خوبی داشت را می‌توان نام برد. اویسی از خانواده شاه حمایت مالی هنگفتی دریافت می‌نمود و یک ایستگاه رادیویی ضد روحانیون به نام صدای آزاد ایران که در عراق مستقر بود را اداره می‌کرد.^{۱۷۸} سیروس کدیور، نویسنده، همچنین اظهار می‌دارد که اویسی در سازماندهی یک «ارتش حرفه‌ای از ایرانیان ضد انقلابی» در مرز ایران - ترکیه دست داشت که قرار بود «در مرحله نهایی آزادسازی وارد میدان شوند».^{۱۷۹} اویسی شخصاً ادعا می‌کرد که یک کادر ۷,۰۰۰ نفری از افسران بازنشسته ارتش و نیز ۹۰,۰۰۰

^{۱۷۰} «قاتل تنها»، رک. زیرنویس ۱۱۰.

^{۱۷۱} در ۱۳۶۸ واشنگتن پست از طرحی خبر داد که برای پدام انداختن صلاح الدین در خارج از ایران برای دستگیری وی ریخته شده بود به طوریکه به او پیشنهاد مأموریت قتل دیگری داده شود، این بار یک وکیل آمریکائی. این طرح نهایتاً کنار گذاشته شد. جان مینتز، راگت مارکوس، «هیرشفلد و تله ترور»، واشنگتن پست، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۸. ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران هیچ نوع پیمانی برای استرداد مجرمین ندارند و تلاشهای گوناگون دیگری هم که برای به دام انداختن صلاح الدین در خارج از ایران صورت گرفته با شکست روبرو شده است. در این حال گزارش شده که در سالهای اخیر روابط صلاح الدین با مقامات جمهوری اسلامی ایران خراب شده است.

^{۱۷۲} جان وینوکر، «ژنرال تبعیدی ایرانی همراه با برادرش به دست مردان مسلح در پاریس کشته شد»، نیویورک تایمز، ۲۰ بهمن ۱۳۶۲ [John Vinocur, Exiled Iranian General is Killed with Brother by Gunmen in Paris, THE NEW YORK TIMES]; «سفیر امارات به فرانسه ترور شد»، واشنگتن پست، ۲۱ بهمن ۱۳۶۲ [Emirates' Ambassador To France Assassinated, THE WASHINGTON POST]; و آگهی درگذشت در مجله تایم، ۱ اسفند ۱۳۶۲، قابل دسترسی در <http://www.time.com/time/printout/0.8816.950022.00.html> (تاریخ دسترسی: ۱۱ فروردین ۱۳۸۷). توجه کنید که قسمت آگهی فوت مجله تایم ذکر می‌کند یک مرد مسلح در حالیکه گزارش نیویورک تایمز می‌گوید مردان مسلح اویسی را کشتند.

^{۱۷۳} آگهی درگذشت در مجله تایم، ۱ اسفند ۱۳۶۲، قابل دسترسی در <http://www.time.com/time/printout/0.8816.950022.00.html> (تاریخ دسترسی: ۱۱ فروردین ۱۳۸۷).

^{۱۷۴} جان وینوکر، «ژنرال تبعیدی ایرانی همراه با برادرش به دست مردان مسلح در پاریس کشته شد»، نیویورک تایمز، ۲۰ بهمن ۱۳۶۲.

^{۱۷۵} «منشری»، رک. زیرنویس ۸، ص. ۱۴۲.

^{۱۷۶} «منشری»، رک. زیرنویس ۸، صص. ۴۴ و ۵۹.

^{۱۷۷} «منشری»، رک. زیرنویس ۸، ص. ۶۹.

^{۱۷۸} «منشری»، رک. زیرنویس ۸، ص. ۱۴۲.

^{۱۷۹} سیروس کدیور، «گفتمان قتل: داستان عبرت انگیزی که نباید فراموش شود»، ایرانیان، ۶ بهمن ۱۳۸۱.

داوطلب برای این کار استخدام کرده است.^{۱۸۰} بر طبق اظهارات کدیور، مرگ او اسی باعث یک عقب نشینی عمده برای این نیروها شد که بعدها منحل شدند.^{۱۸۱}

شواهد نشان می‌دهد که مقامات انقلابی او اسی را یک تهدید بسیار واقعی به حساب می‌آوردند. در یک مصاحبه مطبوعاتی که در زندگینامه آیت‌الله خلخال، قاضی شرع و رئیس دادگاه‌های انقلاب، به ثبت رسیده است، خلخال اعلام کرد که حکم اعدام او اسی و نیز دیگر افراد برجسته رژیم سابق صادر شده است:

شاه مخلوع، فرح، فریده دیبا (مادر فرح)، غلامرضا پهلوی، اشرف، شاپور بختیار، ارتشبد ازهری، شریف امامی، ارتشبد او اسی، سپهبد پالیزبان، هوشنگ نهاوندی، اردشیر زاهدی و شعبان بی مخ که از نظر ملت ایران مجرم شناخته شده‌اند، محکوم به مرگ‌اند و هر ایرانی که یکی از این افراد را در کشورهای خارجی اعدام کند، عامل اجرای حکم دادگاه محسوب خواهد شد.^{۱۸۲}

در یک سخنرانی که در تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۵۸ در شیراز انجام شد، خلخال به وضوح گفت که مقامات انقلابی به دنبال دستگیری او اسی بودند.^{۱۸۳} در اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۸، رژیم ایران ادعا کرد دو توطئه مربوط به شبکه او اسی را خنثی کرده و تعداد زیادی از افسران شاغل را دستگیر نموده‌اند.^{۱۸۴} یک مقاله که در ۲۵ آبان ۱۳۶۱، در روزنامه اطلاعات به چاپ رسیده خبر از محاکمه هشت سلطنت طلب می‌دهد که متهم به «ارتباط داشتن با او اسی جنایتکار» شده بودند.^{۱۸۵}

دو گروه - جهاد اسلامی و دیگری که خود را سازمان انقلابی برای آزادسازی و اصلاح می‌نامید - هر دو مسئولیت قتل او اسی را به عهده گرفتند.^{۱۸۶} روز پس از قتل او اسی، بنا به گزارشها، دولت ایران این کشتارها را «اعدام انقلابی» نامید.^{۱۸۷} سخنگویان چندین سازمان تبعیدی و مخالف جمهوری اسلامی علناً دولت ایران را متهم کردند که در تلاش برای به هراس انداختن گروه‌های مخالف، دستور این قتلها را صادر نموده است.^{۱۸۸}

۴.۴. دکتر عبدالرحمن قاسملو

در روز ۲۲ تیر ۱۳۶۸، دکتر عبدالرحمن قاسملو^{۱۸۹} دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران^{۱۹۰} (PKDI)، آقای عبدالله قادری آذر،^{۱۹۱} نماینده حزب دمکرات کردستان در اروپا، و آقای فاضل رسول،^{۱۹۲} یک کرد عراقی که

^{۱۸۰} «توطئه نوژه و سیاست ایران»، ص. ۶۴۹ (مارک گاسیوروسکی، ژورنال بین المللی مطالعات خاورمیانه، جلد ۳۴، ۲۰۰۲).

^{۱۸۱} سیروس کدیور، «گفتمان قتل: داستان عبرت انگیزی که نباید فراموش شود»، ایرانیان، ۶ بهمن ۱۳۸۱.

^{۱۸۲} «خاطرات خلخال»، ر.ک. زیرنویس ۴، ص. ۷۵.

^{۱۸۳} «آیت الله خلخال: او اسی از ترس ایرانیها در لندن گریم کرده است»، کیهان، ۱۳۵۸/۴/۲۶.

^{۱۸۴} «توطئه نوژه و سیاست ایران»، ص. ۶۴۹ (مارک گاسیوروسکی، ژورنال بین المللی مطالعات خاورمیانه، جلد ۳۴، ۲۰۰۲).

^{۱۸۵} «دادستان انقلابی ارتش، اتهامات ۸ سلطنت طلب را اعلام کرد»، اطلاعات، ۱۳۶۱/۸/۲۵. همچنین نگاه کنید به «دادگاه ۸ سلطنت طلب وارد شور شد»، اطلاعات، ۱۳۶۱/۸/۲۹.

^{۱۸۶} قسمت آگهی درگذشت مجله تایم، ۱۳۶۲/۱۲/۱، قابل دسترسی در <http://www.time.com/time/printout/0.8816.950022.0.html> (تاریخ دسترسی: ۱۱ فروردین ۱۳۸۷).

^{۱۸۷} به هرحال معلوم نیست که کدام سازمان رسمی ایرانی این اظهارات را کرده است. نگاه کنید به «سفیر امارات به فرانسه ترور شد»، واشنگتن پست، ۲۱ بهمن ۱۳۶۲.

^{۱۸۸} جان وینوگر، «ژنرال تبعیدی ایرانی همراه با برادرش به دست مردان مسلح در پاریس کشته شد»، نیویورک تایمز، ۲۰ بهمن ۱۳۶۲.

^{۱۸۹} دکتر قاسملو که متولد ۱ دی ۱۳۰۹ بود همراه با نهضت ملی کردستان رشد یافت و در سن پانزده سالگی به حزب دمکرات کردستان پیوست. [پیتر پیلز، «اسکورت به سوی تهران؛ وضعیت قانون اساسی اتریش و قتل کردها» [ESKORTE NACH TEHERAN: DER] (۱۹۹۷) ص. ۲۶ (از این به بعد: «اسکورت به سوی تهران»)] در سال ۱۳۵۲، دکتر قاسملو به دبیرکل حزب دمکرات کردستان انتخاب گردید. برای اطلاعات بیشتر به تاریخچه زندگی دکتر قاسملو در پایگاه اطلاعاتی کردستانیکا، قابل دسترسی در <http://www.kurdistanica.com/english/politics/personalities/leaders/arQasimlu.html> مراجعه نمایید. (تاریخ دسترسی: ۱۱ فروردین ۱۳۸۷).

به عنوان میانجی عمل می کرد، در طی ملاقاتی محرمانه با نمایندگان حکومت ایران در آپارتمانی در وین به قتل رسیدند.^{۱۹۳}



دکتر عبدالرحمن قاسملو

در سال ۱۳۵۸، حزب دمکرات کردستان مجبور شد دوباره به صورت زیرزمینی درآید و رهبران حزب در نتیجه تهاجمات شدید تیر ماه ۱۳۶۳ دولت جمهوری اسلامی ایران مجبور به خروج از کشور شدند.^{۱۹۴} در پایان جنگ ایران و عراق در ۱۳۶۷، جلال طالبانی، رهبر اتحادیه میهن پرستان کردستان عراق (PUK) دکتر قاسملو را با خبر ساخت که دولت ایران آماده بازگشایی مذاکرات با حزب دمکرات کردستان است.^{۱۹۵} دکتر قاسملو این حرکت را به عنوان یک قدم مثبت تلقی نمود و موافقت کرد که با مذاکره کنندگان در وین ملاقات نماید.^{۱۹۶} در روزهای ۹ و ۱۰ دی ماه ۱۳۶۷، دکتر قاسملو با هیئت نمایندگی ایران به سرپرستی محمد جعفری صحرارودی، رئیس امور کردها در وزارت اطلاعات ایران ملاقات نمود.^{۱۹۷} ملاقاتهای بیشتری در ۲۹ دی ۱۳۶۷^{۱۹۸} و نیز اسفند ۱۳۶۷ صورت گرفت. اما هنگامی که دکتر قاسملو در جلسه اسفند ماه شرکت نمود، صحرارودی مذاکرات را پایان داده و از ادامه آن در طی غیبت دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران امتناع ورزید.^{۱۹۹}

^{۱۹۰} حزب دمکرات کردستان که در سال ۱۳۲۴ تأسیس گشت، در اثر فشارهای رژیم شاه به صورت یک سازمان زیرزمینی درآمد. اما در اسفند ۱۳۵۷، این حزب دوباره علنی شده و تحت رهبری دبیرکل حزب، دکتر عبدالرحمن قاسملو، اداره می شد. وی یک طرح بلند پروازانه هشت ماده‌ای برای خودمختاری کردستان درون یک دولت جمهوری فدرال ایران به رسانه ها ارائه داد [«کردها: برداشتی معاصر»] [THE KURDS: A CONTEMPORARY OVERVIEW]، صص. ۱۹۰ (فیلیپ. جی. کرین بروک و استفان اسپرل، ۱۹۹۲). آرزوی کردها برای رسیدن به خودمختاری منتج به زد و خوردهای مسلحانه میان سپاه پاسداران انقلاب و نیروهای شبه نظامی کرد، معروف به پیشمرگان کرد، در شهرهایی چون سنندج و پاوه گردید. [نادر انتصار، «ملی‌گرایی قومی کرد»] [KURDISH ETHNONATIONALISM]، ص. ۳۲ (۱۹۹۲). این واقعیت که کردها بیشتر سنی بودند و پاسداران انقلاب شیعه، فقط باعث شدت تنش های قومی شد. چندین بار تلاش مقامات برای ایجاد آشتی میان حزب دمکرات کردستان و دولت موقت تهران نتوانست هیچ زمینه مشترکی برای این کار بیابد. [نادر انتصار، «ملی‌گرایی قومی کرد»، ص. ۳۲ (۱۹۹۲)]. نهایتاً در ۲۷ مرداد ۱۳۵۸، آیت الله خمینی، به عنوان رئیس کل قوا، به واحدهای ارتش و سپاه پاسداران دستور داد تا با مداخله در استان کردستان نظم را به آن منطقه بازگردانند و قدرت حکومت مرکزی را مجدداً در آن منطقه برقرار سازند. [«فرمان امام به عنوان رئیس کل قوا درباره حوادث پاوه»، کیهان، ۱۳۵۸/۵/۲۷]. جنگ خونینی در گرفت. خمینی حزب دمکرات کردستان را «حزب شیطان» نامید [«پیام امام به مردم کردستان: حزب دمکرات حزب شیطان است»، اطلاعات، ۱۳۵۸/۵/۳۰] و رژیم اعلام داشت که عضویت در این حزب به منزله ارتکاب جنایت بر علیه جمهوری اسلامی ایران است و بنابراین، هم مطابق قانون ایران و هم مطابق قانون اسلام، قابل مجازات است [«با تصویب شورای انقلاب اسلامی، حزب دمکرات کردستان غیرقانونی اعلام شد»، کیهان، ۱۳۵۸/۵/۲۸]. در آبان ۱۳۵۸، حکومت درخواست آتش بس کرد اما مذاکرات صلح دوباره بر سر همان مطالبات کردها با شکست روبرو شد، اگرچه که تقاضای کردها در این مرحله تا سطح داشتن یک دولت خودگردان کاهش یافته بود [دیوید مک‌دوال، «کردها: ملتی انکار شده»] [THE KURDS: A NATION DENIED]، ص. ۷۶ (۱۹۹۲). جنگ دوباره از سر گرفته شد و این بار نیروهای دولتی توانستند بیشتر مراکز شهری را آرام نمایند اما حزب دمکرات نواحی روستایی را تحت کنترل داشت [«منشری»، ر.ک. زیرنویس ۸، ص. ۲۰۱]. با شروع جنگ با عراق در شهریور ۱۳۵۹، حکومت تهران تلاشهای خود را برای مسلط شدن به این استان شدت بخشید و در تیرماه ۱۳۶۳، رهبری حزب دمکرات کردستان نهایتاً مجبور به عقب نشینی در امتداد مرزها و حرکت به داخل نواحی کردنشین عراق شدند. [«اسکورت به سوی تهران»، ر.ک. زیرنویس ۱۸۹، ص. ۲۸].

^{۱۹۱} «اسکورت به سوی تهران»، ر.ک. زیرنویس ۱۸۹، ص. ۳۷.

^{۱۹۲} رسول یک کرد عراقی ساکن وین بود که به عنوان میانجی عمل می کرد. [«اسکورت به سوی تهران»، ر.ک. زیرنویس ۱۸۹، ص. ۳۸.

^{۱۹۳} به طور کلی نگاه کنید به «اسکورت به سوی تهران»، ر.ک. زیرنویس ۱۸۹.

^{۱۹۴} «اسکورت به سوی تهران»، ر.ک. زیرنویس ۱۸۹، ص. ۲۸.

^{۱۹۵} دیوید مک‌دوال، «تاریخ مدرن کردها» [A MODERN HISTORY OF THE KURDS]، ص. ۲۷۶ (۱۹۹۶).

^{۱۹۶} دیوید مک‌دوال، «تاریخ مدرن کردها»، ص. ۲۷۶ (۱۹۹۶).

^{۱۹۷} عضو دیگر حزب دمکرات کردستان آقای عبدالله قادری آذر، نماینده حزب در اروپا بود. [«اسکورت به سوی تهران»، ر.ک. زیرنویس ۱۸۹، ص. ۵۸.

^{۱۹۸} در این ملاقات امیر منصور بزرگیان اصل به هیئت جمهوری اسلامی ایران پیوست. نگاه کنید به «اسکورت به سوی تهران»، ر.ک. زیرنویس ۱۸۹، ص. ۶۰.

^{۱۹۹} «اسکورت به سوی تهران»، ر.ک. زیرنویس ۱۸۹، ص. ۶۰.

در خرداد ۱۳۶۸، اندکی پس از مرگ آیت الله خمینی،^{۲۰۰} امیر منصور بزرگیان (که از نام غفور درجری هم استفاده می‌کرد) به حزب دمکرات کردستان اطلاع داد که جمهوری اسلامی ایران مایل است مذاکرات را از سر بگیرد.^{۲۰۱} دکتر قاسملو پیشنهاد کرد که ملاقات در پاریس برگزار شود اما هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران وین و یا برلین را برای این کار ترجیح می‌داد.^{۲۰۲} دکتر قاسملو با اکراه این تصمیم را پذیرفت چه خوشبین بود که در نشستهای جدید ممکن است پیشرفتی در مذاکرات حاصل شود.^{۲۰۳} نمایندگان جمهوری اسلامی ایران به دبیرکل حزب دموکرات خبر داده بودند که حجت‌الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی برای رسیدن هرچه سریعتر به یک راه حل نهایی درباره وضعیت کردستان تأکید می‌ورزد.^{۲۰۴} رفسنجانی همچنین به عنوان سخنگوی مجلس، کاندید بسیار مطلوبی هم برای ریاست جمهوری ایران بود.^{۲۰۵}

محل برگزاری سری جدید مذاکرات آپارتمانی واقع در شماره ۵، لینکه بانگاسه، در وین بود که توسط فاضل رسول تهیه شده بود.^{۲۰۶} درب ساختمان مجهز به سیستم اینترنت کام و نیز سه قفل ایمنی بود. پیش از آغاز نشست مذاکرات، هیچ یک از طرفین مذاکره درباره محل مذاکرات یا نقشه و وضعیت ساختمان اطلاعی نداشتند. در روز ۲۱ تیر، رسول به طور جداگانه هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران و دکتر قاسملو را برداشته و به محل مذاکره آورد. چون مذاکرات روز اول به نتیجه نرسید، طرفین قبول کردند که مجدداً روز بعد در ساعت ۵:۳۰ عصر با یکدیگر ملاقات نمایند.^{۲۰۷}

در ۲۲ تیر، در ساعت مقرر، دکتر قاسملو و عبدالله قادری^{۲۰۸} بدون هیچگونه اقدام احتیاطی به محل وارد شدند. رسول نیز برای تسهیل مسائل در محل حاضر بود. اندکی بعد، هیئت نمایندگی دولت ایران که شامل محمد جعفری صحراودی، مصطفی آجودی استاندار استان کردستان، و امیر منصور بزرگیان بود نیز به آنها پیوستند.^{۲۰۹}

یک نوار صوتی که از مکالمات این نشست تهیه شده، صدای رسول و دکتر قاسملو را ضبط کرده که پیشنهاد تنفس و نیز از سرگیری مذاکرات را در ساعت ۶ بعد از ظهر روز بعد می‌کنند.^{۲۱۰} اندکی پس از بیان این پیشنهاد، صدای رگبار گلوله شنیده می‌شود که در آن صدای دو اسلحه به وضوح قابل شنیدن است. دکتر قاسملو در ناحیه پیشانی، شقیقه، و گلو مورد اصابت قرار گرفته، رسول سه بار در ناحیه سر و دو بار در ناحیه گردن هدف قرار گرفته، قادری هم یک گلوله در پشت سر، دو گلوله در ناحیه کمر، یک گلوله در ناحیه گیجگاه، یک گلوله در گلو، یک گلوله در شانه و یک گلوله در انگشت نشانه دست راستش شلیک شده است. صدمات وارده به قادری گویای آن است که او احتمالاً سعی داشته از خود دفاع کند. یک گلوله نهایی به سر هر سه نفر قربانی شلیک شده است. پلیس بعداً نمونه‌های خون و بافت‌های بدن قربانیان را روی اسلحه‌های مورد استفاده در

^{۲۰۰} آیت الله خمینی در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ درگذشت.

^{۲۰۱} «اسکورت به سوی تهران»، رک. زیرنویس ۱۸۹، ص. ۶۱. همچنین نگاه کنید به دیوید مک‌دوال، «تاریخ مدرن کردها»، ص. ۲۷۷ (۱۹۹۶).

^{۲۰۲} همان، ص. ۶۳.

^{۲۰۳} دیوید مک‌دوال، «تاریخ مدرن کردها»، ص. ۲۷۷ (۱۹۹۶).

^{۲۰۴} «اسکورت به سوی تهران»، رک. زیرنویس ۱۸۹، ص. ۶۲.

^{۲۰۵} حجت‌الاسلام رفسنجانی در ۱۲ مرداد ۱۳۶۸ به ریاست جمهوری انتخاب شد.

^{۲۰۶} «اسکورت به سوی تهران»، رک. زیرنویس ۱۸۹، صص. ۶۶-۶۷. همچنین نگاه کنید به دیوید مک‌دوال، «تاریخ مدرن کردها»، ص. ۲۷۷ (۱۹۹۶).

^{۲۰۷} این اطلاعات تقریباً به صورت انحصاری از کتاب آقای پیلز به دست ما رسیده است. آقای پیلز به عنوان یک عضو دولت به اسناد بسیاری دسترسی داشت که مرکز اسناد حقوق بشر ایران هنوز به دنبال به دست آوردن آنها است.

^{۲۰۸} نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در اروپا. نگاه کنید به بهمن نیرومند، «تراژدی کردی: کردها، تحت تعقیب در سرزمین خود»، [DIE KURDISCHE TRAGÖDIE: DIE KURDEN VERFOLGT IM EIGENEN LAND] ص. ۱۳۹ (۱۹۹۱).

^{۲۰۹} «اسکورت به سوی تهران»، رک. زیرنویس ۱۸۹، ص. ۶۹.

^{۲۱۰} همان.

قتل پیدا کرده که نشان می‌دهد این گلوله‌ها از فاصله خیلی نزدیک شلیک شده‌اند.^{۲۱۱} جعفری صحرارودی نیز مجروح گردید. او مورد اصابت یک گلوله قرار گرفت که وارد بازوی چپ وی گردیده و از نزدیک شانه خارج شده مجدداً وارد گلویش شده و در دهانش گیر کرده بود.^{۲۱۲}

صحرارودی در حدود ساعت ۷:۲۰ عصر تلو تلو خوران از آپارتمان خارج شده و زنگ در خانه همسایه را زده و تقاضای کمک نمود. همسایه به پلیس اطلاع داد و پلیس در ساعت ۷:۳۷ عصر به محل حادثه رسید.^{۲۱۳} صحرارودی در خیابان ماند تا پلیس به محل حادثه رسید در حالی که گفته می‌شود بزرگیان برای مدت کوتاهی محل را با موتور سیکلت ترک گفت و دوباره پیاده به محل بازگشت.^{۲۱۴} در بازگشت، بزرگیان به همراه دو افسر پلیس به آپارتمان محل برگزاری ملاقات رفتند.^{۲۱۵} پس از کشف اجساد، مأموران پلیس بزرگیان را بازداشت نمودند. صحرارودی به بیمارستان انتقال داده شد. اثری از آجودی نبود.

صحرارودی و بزرگیان جداگانه توسط مقامات اتریشی مورد بازجویی قرار گرفتند، صحرارودی در بیمارستان و بزرگیان در ایستگاه پلیس.^{۲۱۶} صحرارودی به بازجویان گفت که در پایان مذاکرات، دو یا سه تن ضارب به زور درب را باز کرده و وارد اتاق شدند. او توضیح داد که پیش از آن که بتواند ضاربین را ببیند مصدوم شده بود، و هنگامی که مجروح گردیده بود برای فریب دادن ضاربین، تظاهر به مردن کرده است. صحرارودی گفت بزرگیان در هنگام تیراندازی در دستشویی بوده است.^{۲۱۷} بزرگیان که ظاهراً برای حفاظت از هیئت نمایندگان ایرانی، در مذاکرات حضور داشته، ادعا کرد که در آن هنگام به مک دونالد رفته بوده و حتی در زمان تیراندازی داخل ساختمان هم نبوده است.^{۲۱۸} پس از اتمام مصاحبه بزرگیان با پلیس، بزرگیان اصرار ورزید که او را به سفارت ایران ببرند.^{۲۱۹}

علی رغم وجود تناقض در گفته‌های بزرگیان و صحرارودی،^{۲۲۰} اظهارات اولیه پلیس در رسانه‌ها دلالت بر آن دارد که پلیس ممکن است فریب داستان ساختگی هیئت نمایندگی ایران را خورده باشد که قتلها توسط افراد ناشناسی صورت گرفت که ناگهان به محل مذاکرات وارد شده^{۲۲۱} و به تمامی کردها و نیز صحرارودی تیراندازی کردند.^{۲۲۲}

مانند بزرگیان، صحرارودی هم به زودی از بازداشت پلیس رها گردید. به وی اجازه خروج از کشور داده شد و در واقع پلیس اتریش در روز ۳۱ تیر ۱۳۶۸، او را تا فرودگاه مشایعت کرده و به او کمک کرد تا سوار پرواز وین - تهران بشود. رئیس بخش سیاسی پلیس اتریش به همتای خود در واحد ویژه ضد تروریسم اتریش اطلاع

^{۲۱۱} «اسکورت به سوی تهران»، رک. زیرنویس ۱۸۹، ص. ۷۰-۶۹.

^{۲۱۲} همان، ص. ۷۰.

^{۲۱۳} همان، ص. ۲۰.

^{۲۱۴} همان، ص. ۷۰.

^{۲۱۵} همان، ص. ۷۱.

^{۲۱۶} همان، ص. ۷۳.

^{۲۱۷} «مظنون»، مجله نیوز، ۲۶ شهریور ۱۳۷۶ [Angeklagt, NEWS] [از این به بعد: «نیوز، ۱۳۷۶/۶/۲۶»].

^{۲۱۸} همان. همچنین نگاه کنید به «اسکورت به سوی تهران»، رک. زیرنویس ۱۸۹، ص. ۷۷. بزرگیان توضیح داد که او رفته بود برای خودش یک ساندویچ مک فیش و یک کوکاکولا بخرد.

^{۲۱۹} نقره کار شیرازی، سفیر جمهوری اسلامی در وین، تلاش فوق العاده‌ای برای آزادی و بازگشت صحرارودی و بزرگیان کرد. نگاه کنید به «نیوز، ۱۳۷۶/۶/۲۶»، رک. زیرنویس ۲۱۷.

^{۲۲۰} «اسکورت به سوی تهران»، رک. زیرنویس ۱۸۹، ص. ۷.

^{۲۲۱} گزارش در باره تروریسم برون مرزی جمهوری اسلامی، نهضت مقاومت ملی ایران، ص. ۲۶.

^{۲۲۲} «افراد مسلح کردهای تبعیدی را در حال برگزاری یک ملاقات در وین می‌کشند»، نیویورک تایمز، ۲۴ تیر ۱۳۶۸ [Gunmen Kill Kurdish] [Exiles Holding a Meeting in Vienna, THE NEW YORK TIMES].

داد که یک گروه از دیپلمات های ایرانی روز قبل به وین وارد شده و صحرارودی را در پرواز بازگشت به تهران همراهی خواهند کرد.^{۲۳۳}

تصور می‌رود بزرگیان در تاریخ ۹ آذر ۱۳۶۸ اتریش را ترک گفته باشد.^{۲۳۴} مصطفی آجودی هرگز بازداشت نشد. مظنون چهارمی به نام محمد مجابی در رسانه‌ها شناسایی گردید اما اگرچه بازجویان اتریشی از مجابی بازجویی به عمل آوردند، او را بدون هیچ اتهامی آزاد کردند.^{۲۳۵} همچنین گزارشهای مکرر در رسانه‌ها درباره ارتباط داشتن رئیس جمهور فعلی ایران، محمود احمدی نژاد، با قتل‌های وین منتشر شده که می‌گویند او یکی از افراد هیئت دیپلماتهایی بوده که برای همراهی کردن صحرارودی در بازگشت به ایران، به وین رفته بوده است، اما مرکز اسناد حقوق بشر ایران در طی تحقیقات خود هنوز شواهد قانع‌کننده‌ای دال بر تأیید این اتهام پیدا نکرده است.^{۲۳۶}

اوسوالد کسلر، رئیس واحد ویژه ضد تروریست اتریش، پس از بررسی صحنه جنایت و مرور شواهد اولیه موجود، بلافاصله پس از قتل، به یک سری نتایج مقدماتی رسید: هیچ مدرکی دال بر ورود با اعمال زور به آپارتمانی که کشتارها در آن واقع شد دیده نمی‌شود؛ به هر سه قربانی کرد تیر خلاص زده شده بود تا از مرگ قطعی آنها اطمینان حاصل شود؛ دکتر قاسملو و رسول غافلگیر شده و در وضعیت نشسته به قتل رسیده بودند؛ آجودی از صحنه گریخته بود؛ قاتلین به احتمال زیاد به وضعیت و نقشه آپارتمان آشنایی داشتند؛ و به نظر می‌رسید که قاتلین در به دست آوردن اعتماد قربانیان موفق شده بودند. کسلر نتیجه گرفت که نوع این کشتارها مانند عملیاتی است که یک سیستم اطلاعاتی انجام می‌دهد^{۲۳۷} و به خبرنگاران گفت:

کردها به قتل رسیدند و نمایندگان جمهوری اسلامی زنده ماندند. برای ما [نیروی پلیس] وضعیت کاملاً روشن است. از حالا به بعد تصمیم‌گیری به عهده سیاستمداران است.^{۲۳۸}

فرضیه آقای کسلر بعداً با شواهد و مدارک بیشتری تقویت شد. تجزیه و تحلیل تیراندازها مشخص ساخت که قاتلین نمی‌توانسته‌اند از دم در به کردها شلیک کرده باشند. مسیر گلوله‌ها نشان می‌داد که این گلوله‌ها باید از طرف هیئت نمایندگان جمهوری اسلامی ایران به کردها شلیک شده باشد.^{۲۳۹} همچنین پوکه‌های فشنگ در محلی که نمایندگان جمهوری اسلامی ایران نشسته بودند پیدا شد و نه دم در. یک مقام عالی‌رتبه دولت اتریش به مجله تایم گفت:

بزرگیان و صحرارودی به ما گفتند فردی به اطاق راه یافته و آتش گشوده است. آنها دروغ گفتند. تمام قرائن نشان می‌دهد که قاتلین در هنگام وقوع جنایت درون اطاق بوده‌اند.^{۲۴۰}

دو اسلحه کمری مجهز به صدا خفه کن و یک کت بادگیر آغشته به خون و نیز کلید یک موتورسیکلت سوزوکی نهایتاً در یک محل تخلیه زباله پیدا شد.^{۲۴۱} همراه با کلید یک رسید خرید بود که پلیس را به سوی

^{۲۳۳} «نیوز، ۱۳۷۶/۶/۲۶»، رک. زیرنویس ۲۱۷.

^{۲۳۴} «نیوز، ۱۳۷۶/۶/۲۶»، رک. زیرنویس ۲۱۷.

^{۲۳۵} جاناتان سن رندال، «درام گروگانگیری: اتریش در ماجرای قتل خود را در برابر ایران خوار و خفیف نمود، خطر تلافی در مرگ رهبر کردها»، واشنگتن پست، ۱۱ مرداد ۱۳۶۸ [Johnathan C. Randal, *The Hostage Drama: Austria to 'Kowtow to Iran in Murder Case*;] *Reprisal Feared in Kurdish Leader's Death*, THE WASHINGTON POST [از این به بعد: «درام گروگانگیری»].

^{۲۳۶} به طور کلی نگاه کنید به «احمدی نژاد مظنون به دست داشتن در حمله سال ۱۳۶۸ وین می‌باشد»، آسوشیتدپرس، ۱۱ تیر ۱۳۸۴ [Ahmadinejad Suspected of Involvement in 1989 Attacks in Vienna, ASSOCIATED PRESS]; «اتریش در جستجوی مصاحبه با خبرنگار در رابطه با اتهامات قتل به احمدی نژاد است»، آژانس فرانس پرس، ۱۴ تیر ۱۳۸۴ [Austria Seeks to Interview Journalist Over *Ahmadinejad Murder Accusations*, AGENCE FRANCE-PRESSE].

^{۲۳۷} «اسکورت به سوی تهران»، رک. زیرنویس ۱۸۹، ص. ۷۲.

^{۲۳۸} «نیوز، ۱۳۷۶/۶/۲۶»، رک. زیرنویس ۲۱۷؛ «اسکورت به سوی تهران»، رک. زیرنویس ۱۸۹، ص. ۷۳.

^{۲۳۹} «اسکورت به سوی تهران»، رک. زیرنویس ۱۸۹، ص. ۷۸.

^{۲۴۰} «رابط تهران»، رک. زیرنویس ۲۱.

^{۲۴۱} همان.

فروشنده آن هدایت نمود. این فروشنده صحرارودی را به عنوان خریدار آن موتورسیکلت شناسایی کرد. صحرارودی در هنگام خرید از نام مستعار مصطفی مصطفوی استفاده کرده بود.^{۲۳۲}

دادستان کل اتریش نهایتاً حکم جلب بزرگیان، صحرارودی و آجودی را در ۷ آذر ۱۳۶۸، یعنی سه ماه پس از آن که آنها توسط پلیس اتریش تا فرودگاه بدرقه شده بودند، صادر کرد.^{۲۳۳} متعاقباً محمد جعفری صحرارودی به درجه سرتیپی در سپاه پاسداران ترفیع یافت و رئیس اداره اطلاعات سپاه قدس شد.^{۲۳۴}

واکنش کند دولت اتریش نسبت به این حمله فریاد اعتراض عمومی را در اتریش برانگیخت. حزب سبز دولت را به «شکست در برابر تروریسم» متهم ساخت و روزنامه استندارد مقامات را متهم ساخت که «هر کاری کردند تا خروج شهود و مظنونان را تسهیل نمایند تا از آشکار شدن [این پرونده] پیشگیری شود».^{۲۳۵} در پاسخ به اعتراض یک مقام رسمی وزارت امور خارجه که ایران در صورت نگهداشتن اتباعش در بازداشت تهدید به اقدامات تلافی جویانه کرده است، روزنامه Arbeiter Zeitung پاسخ داد: «این ابراز خاری و ذلت در برابر ایران اتریش را برای مدتی از خشم مالاها محافظت خواهد کرد. اما این عمل مانند دعوتنامه‌ای است که می‌گوید: اتریش جای قشنگی است، برای قتل به اینجا بیایید».^{۲۳۶}

همسر دکتر قاسملو، خانم هلن کرولیچ، که از نتایج تحقیقات ناخرسند بود، در ۱۱ مرداد ۱۳۷۰، بر علیه جمهوری اتریش اقامه دعوی کرد.^{۲۳۷} وی دولت را به امتناع قاطع از انجام تحقیقات درباره قتل دکتر قاسملو و نیز صدور اجازه به قاتلین برای ترک اتریش بدون هیچگونه مشکلی، متهم نمود. او دولت اتریش را متهم ساخت که به دلیل فشارهای وارده از طرف جمهوری اسلامی ایران و معاملات غیرقانونی اسلحه که در طی جنگ ایران و عراق بین حکومت ایران و شرکت دولتی اتریشی Voest وجود داشته است، آگاهانه مقامات پلیس را از انجام بررسی و تحقیق در این پرونده منع نموده است.^{۲۳۸} او برای هزینه تشییع جنازه شوهرش مبلغ ۹۶۳،۲۱۶/۴۸ شلینگ اتریش ادعای خسارت کرد.

دادگاه اتریش دعوی را بدون استماع شهود، رد کرده و حکم داد که خانم کرولیچ قادر به ارائه ادعای محمول بر صحت نبوده و نیز رسیدگی به پرونده بر علیه جمهوری اسلامی ایران خارج از صلاحیت قضایی دادگاه اتریش می‌باشد. این تصمیم توسط دادگاه استیناف وین نیز تأیید گردید و در نتیجه، در ۲۴ شهریور ۱۳۷۱، رد دعوی شد.^{۲۳۹} یک مقام اداری بلند پایه به مجله تایم گفت:

^{۲۳۲} «اسکورت به سوی تهران»، رک. زیرنویس ۱۸۹، ص. ۷۹. این نام مستعار در حقیقت نام واقعی مصطفی آجودی است.

^{۲۳۳} همان، ص. ۷۴.

^{۲۳۴} در ۱۳۷۵، آقای صحرارودی، یک عضو ارشد شاخه اطلاعات سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران، به شهر سلیمانیه در عراق، پایگاه جلال طالبانی، سفر کرد تا مسجد شیعه‌ای را که با هزینه دولت ایران ساخته شده بود، رسماً افتتاح نماید. نگاه کنید به کنت آر. تیمرمن، «موقعیتی هدر شده برای کمک به کردهای ایران»، واشنگتن تایمز، ۹ مرداد ۱۳۷۵ [A Wasted Opportunity to Help Iranian Kurds, WASHINGTON]؛ و «رابط تهران»، رک. زیرنویس ۲۱.

^{۲۳۵} «درام گروگانگیری»، رک. زیرنویس ۲۲۵.

^{۲۳۶} همان.

^{۲۳۷} نگاه کنید به «اقامه دعوی خانم هلن کرولیچ بر علیه جمهوری اتریش» (وین، ۱۱ مرداد ۱۳۷۰ [Rechtssache von Frau Helem Krulich] (Gegen die Republik Österreich, Wien, 8-2-1991, LGSt Wien).

^{۲۳۸} در طی جنگ ایران و عراق، اتریش در رسوایی خرید و فروش اسلحه دست داشت که به «ماجرای نوریکوم» معروف شد. این ماجرا در باره فروش غیر قانونی توپهای جی. ایچ. ان. ۴۵ بود. بر اساس گزارشها، این معاملات در آتن و به وسیله صحرارودی تحت نام الیاس رحیمی منعقد شد. («نیوز»، ۱۳۷۶/۶/۲۶، رک. زیرنویس ۲۱۷) این واقعه‌ها برخی از خبرنگاران و سیاستمداران مخالف را به شک انداخت که رفتار مقامات اتریشی درباره قتل قاسملو بدین علت بود که نمی‌خواستند باعث تحریک رژیم جمهوری اسلامی ایران شوند. نگاه کنید به «نیوز»، ۱۳۷۶/۶/۲۶، رک. زیرنویس ۲۱۷ و «مشایعت تا تهران»، رک. زیرنویس ۱۸۹.

^{۲۳۹} نگاه کنید به «حکم دادگاه استیناف وین» (وین، ۲۴ شهریور ۱۳۷۱ [Urteil des Oberlandesgerichtes Wien, OLGSt, Vienna, 1 Ob] [28/92]).

هیچ کشوری نمی‌خواهد یک پرونده تروریستی را تحت پیگرد قرار دهد. این تهدیدی نسبت به دولت، ثبات و نیز سیستم کیفری شماس است. مجازات یک تروریست محکوم، حبس ابد است، که این در اتریش حداقل ۱۵ سال است. این بدان معناست که شما ۱۵ سال در خطر هستید.^{۲۴۰}

در شهریور ۱۳۷۱، دکتر شرفکندی، جانشین دکتر قاسملو و سه نفر دیگر در رستوران میکونوس در برلین مورد اصابت گلوله قرار گرفته و کشته شدند (نگاه کنید به گزارش مرکز اسناد حقوق بشر ایران «قتل در میکونوس: تجزیه و تحلیل یک ترور سیاسی»). دولت آلمان چندین نفر از مرتکبین این جنایت را دستگیر، محاکمه و محکوم نمود. در طول محاکمه، ادای شهادت توسط آقای استراویتز، یک افسر بلند پایه پلیس اتریش، به راحتی روشن ساخت که در ارتباط با ترورهای وین، اتهامات به بالاترین سطوح مقامات جمهوری اسلامی ایران می‌رسید. دادگاه همچنین شهادت پروفسور اشتاینباخ و گزارش اداره فدرال حفظ قانون اساسی (BfV) را مورد رسیدگی قرار داد. گزارش (BfV) اعضاء هیئت نمایندگی ایران در وین را عوامل کمیته عملیات ویژه^{۲۴۱} وابسته به واحد عملیات برون مرزی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران شناسایی نمود.^{۲۴۲}

دادگاه آلمان سپس به شرح وقایعی که منجر به قتل شد پرداخت. دادگاه معلوم ساخت که هادی جودی، محمد جعفری صحرارودی و مهدی هادوی مقدم^{۲۴۳} گزارشی را تهیه و به وزارت اطلاعات ارائه کردند که در آن قتل دکتر قاسملو پیشنهاد شده بود. پس از آن، کمیته عملیات ویژه، این عملیات را تأیید کرد. سپس دادگاه نتیجه گرفت که به علت اتمام موفقیت آمیز مأموریت قتل دکتر قاسملو، تکلیف دیگری به مهدی هادوی مقدم دادند و آن تهیه نقشه قتل دکتر شرفکندی بود:

خط قرمزی که وقایع وین و برلین را به هم وصل می‌کند غیر قابل انکار است. محال است که منشاء این وقایع را بتوان به اختلافات میان گروههای مخالف کرد نسبت داد.^{۲۴۴}

۴.۵. کاظم رجوی

دکتر کاظم رجوی، سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد و برادر مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق ایران (MEK)، در ۴ اردیبهشت ۱۳۶۹، در هنگام راندگی به طرف منزلش مورد تیراندازی قرار گرفت و کشته شد. او مورد اصابت حداقل پنج گلوله قرار گرفت که از فاصله کم از یک مسلسل شلیک شد.^{۲۴۵}

دکتر رجوی یک عضو فعال سازمان مجاهدین خلق بود که غالباً به عنوان نماینده این سازمان در برابر مجامع بین‌المللی عمل می‌کرد. او به ویژه در نشستهای بهمن و اسفند ۱۳۶۸،^{۲۴۶} کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد درگیر بوده و نادرستی گزارش سازمان ملل متحد مبنی بر بهبود اوضاع حقوق بشر در ایران و متوقف گردیدن شکنجه و اعدامهای عمومی را اثبات می‌نمود.^{۲۴۷} بر اساس گزارشها در دی ماه ۱۳۶۸، سیروس ناصری سفیر

^{۲۴۰} «رابط تهران»، ر.ک. زیرنویس ۲۱.

^{۲۴۱} نگاه کنید به «مرکز اسناد حقوق بشر ایران: قتل در میکونوس»، ر.ک. زیرنویس ۱۸، ص. ۶.

^{۲۴۲} نگاه کنید به «حکم دادگاه میکونوس»، (حکم دادگاه عالی برلین، ۲۱ فروردین ۱۳۷۶)، صص. ۲۳-۲۲، قابل دسترسی در http://www.kammergericht.de/entscheidungen/Strafsenate/1_StE_19-93.pdf (تاریخ دسترسی: ۱ تیر ۱۳۸۶).

محمد هادی هادوی مقدم، یکی از عوامل وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران، مسئول جمع آوری اطلاعات درباره گروه های مخالف کردی بود که میان مهاجران آکردها را داشتند. نگاه کنید به «مرکز اسناد حقوق بشر ایران: قتل در میکونوس»، ر.ک. زیرنویس ۱۸، ص. ۷. همچنین نگاه کنید به شهادتنامه ابوالقاسم مصباحی (شاهد سی) در ۴ مهر ۱۳۷۵. «سیستم جنایتکار: اسناد دادگاه میکونوس»، ص. ۱۶۵ (مهران پاینده، چاپ اول، ۲۰۰۰)، صص. ۱۷۳ و ۱۷۸.

^{۲۴۳} «حکم دادگاه میکونوس»، (حکم دادگاه عالی برلین، ۲۱ فروردین ۱۳۷۶)، صص. ۲۳-۲۲، قابل دسترسی در http://www.kammergericht.de/entscheidungen/Strafsenate/1_StE_19-93.pdf (تاریخ دسترسی: ۱ تیر ۱۳۸۶).

^{۲۴۴} «رابط تهران»، ر.ک. زیرنویس ۲۱.

^{۲۴۵} فرزاد هاشمی، «آگهی در گذشت: کاظم رجوی»، ایندپندنت، ۸ اردیبهشت ۱۳۶۹ [Farzan Hashemi, *Obituary: Kazem Rajavi*, THE INDEPENDENT].

^{۲۴۶} ژوزف سوبران، «کشتار ادامه دارد: ایرانی میانه رو وجود ندارد»، تولسا ورلد، ۱۴ خرداد ۱۳۶۹ [Joseph Sobran, *Killing Continues*:] [There Are No Iranian Moderates, TULSA WORLD].

ایران در سازمان ملل در ژنو در برابر چندین شاهد به دکتر رجوی اخطار کرد: «ما تو را خواهیم کشت».^{۲۴۸}
دکتر رجوی فقط چند هفته پس از آن به قتل رسید.



دکتر کاظم رجوی

دکتر رجوی که به دلیل مبارزاتش با رژیم شاه و تحت فشار گذاشتن او برای تخفیف حکم برادرش مسعود که در آن زمان زندانی سیاسی ساواک بود از اعدام به حبس ابد، از سال ۱۳۴۷ در فرانسه در تبعید به سر می‌برد، پس از انقلاب به ایران بازگشته بود.^{۲۴۹} دکتر رجوی همچنین با دیگر گروه‌های اپوزیسیون از جمله افرادی که در گروه آیت الله خمینی بودند همکاری داشت.

دکتر رجوی به پاس نقشی که در آن دوره ایفا کرده بود، به سمت اولین سفیر جمهوری اسلامی ایران در مقر سازمان ملل متحد در ژنو برگزیده شد. اما وی به زودی در اعتراض به سیاستهای سرکوب‌گرانه رژیم در پس از انقلاب، از پست خود استعفا داده و از دولت سوئیس تقاضای پناهندگی سیاسی کرد.^{۲۵۰}

رجوی در دانشگاه‌های پاریس و ژنو تدریس می‌نمود و کتابهای متعددی هم به زبان فارسی و هم به زبان فرانسوی به رشته تحریر درآورد، که «انقلاب ایران و مجاهدین» (۱۳۵۴)، و «فروپاشی جامعه ایرانی و تجارت جهانی» (۱۳۶۶) از آن جمله‌اند.

در روز ۴ اردیبهشت ۱۳۶۸، اندکی پیش از ظهر، رجوی به طرف خانه‌اش در ناحیه تانای در حومه ژنو در حال رانندگی بود. در نزدیکی محلی به نام کوپت، ناگهان یک خودروی گلف فولکس واگن راه را بر اتومبیل وی بست. یک مرد مسلح از داخل گلف شیشه جلوی اتومبیل او را به رگبار گلوله بست.^{۲۵۱} در این هنگام یک خودروی دوم پهلوی اتومبیل بی حرکت رجوی ایستاد و دو مرد دیگر با اسلحه از آن بیرون پریدند. آنها پنج بار به سر رجوی شلیک کردند و وی در دم جان سپرد.^{۲۵۲}

اتومبیل گلف فولکس واگن مورد استفاده در این حمله در فرودگاه کوینترن ژنو رها شده بود که پلیس آنرا به زودی پیدا نمود. مقامات سوئسی پرواز آن روز عصر به تهران را برای دو ساعت به تعویق انداختند و هویت هر یک از مسافری را بازدید نمودند اما نهایتاً به خدمه هواپیما اجازه پرواز دادند، بدون این که هیچ یک از مسافران دستگیر شوند.^{۲۵۳} اتومبیل دوم مربوط به این حمله را پلیس بلافاصله پیدا نکرد. بنا به گزارشها، مأموران امنیتی آمریکا اطلاعاتی را که توسط ابزارهای استراق سمع خود به دست آورده بودند برای همکاران سوئسی‌شان پخش کردند که آنها را به این نتیجه رساند که اتومبیل دوم در محلی در محوطه ساختمان هیئت دیپلماتیک اعزامی جمهوری اسلامی ایران به سازمان ملل در ژنو پنهان شده است.^{۲۵۴} این سرنخی بود که پلیس سوئیس هرگز قادر به دنبال کردن آن نبود.

^{۲۴۸} همان.

^{۲۴۹} گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان، اریک ایوبری و رابرت ویلکینسون، «ایران: کشور ترور» ص. (۱۹۹۳).

^{۲۵۰} «ترور بی رحمانه دکتر کاظم رجوی»، بیانات عالیجناب جیم بیتس در مجلس نمایندگان، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۹، قابل دسترسی در پایگاه اطلاعاتی http://www.globalsecurity.org/security/library/congress/1990_cr/h900510-terror.html (تاریخ دسترسی: ۴ فروردین ۱۳۸۵).

^{۲۵۱} «رابط تهران»، رک. زیرنویس ۲۱.

^{۲۵۲} صفا حائری و احمد وحدتخواه، «راه حل عراق برای دکتر رجوی از ژنو»، ایندپندنت، ۹ اردیبهشت ۱۳۶۹ [Safa Haeri and Ahmed]

پهمن ۱۳۷۲ [Vahdatkha, Iraqi Solution to Dr. Rajavi of Geneva, THE INDEPENDENT]. جین پاترک وودنی، «سفرای مرگ»، ال موندو، ۱۰

پهمن ۱۳۷۲ [Jean-Patrick Voudenay, Enviados de la Muerte, EL MUNDO] که می‌گوید گلوله ششمی هم به بدن وی اصابت کرد.

^{۲۵۳} «رابط تهران»، رک. زیرنویس ۲۱.

^{۲۵۴} جین پاترک وودنی، «سفرای مرگ»، ال موندو، ۱۰ بهمن ۱۳۷۲.

اخبار این ترور با اظهار خوشنودی و رضایت تشکیلات روحانیون در ایران مواجه شد. حجت الاسلام محسن قرائتی، روحانی تندروی معروف، در یک سخنرانی رادیویی که در ۵ اردیبهشت ادا کرد، وظیفه رژیم را در تعقیب دشمنانش در سراسر جهان مجدداً تأکید نموده و استفاده از خشونت را به عنوان ابزاری برای خاموش ساختن مخالفین مورد تأیید قرار داد:

آنها را بگیرید و اعدامشان کنید، چون آنها نه مایلند ایمان بیاورند و نه ساکت می‌شوند ... البته این کار آسانی نیست چون نیاز به اعمال خشونت و کشتار دارد.^{۲۵۵}

تحقیقات مقامات سوئیس به سرعت توانست دو مرد را به عنوان مظنون به قتل شناسایی نماید؛ یدالله صمدی و محمد رضوانی،^{۲۵۶} و نتیجه این بود که حداقل یازده تن دیگر در برنامه ریزی و انجام این ترور دست داشته‌اند. در میان این افراد مظنون، دو تن از مقامات بلندپایه دولتی ایران وجود داشتند: هادی نجف‌آبادی سفیر سابق ایران در امارات متحده عربی، و مهدی آخوندزاده بسطی.^{۲۵۷} در ۲۵ خرداد ۱۳۶۹، قرار بازداشت بین‌المللی برای تمامی این سیزده نفر صادر گردید.^{۲۵۸} در یک بیانیه عمومی که در ۱ تیر ۱۳۶۹، صادر شد، رونالد چتلین، پلیس قضایی مأمور این تحقیقات اظهار داشت که «افسران پلیسی که مسئول این تحقیقات بوده‌اند شواهد گوناگونی جمع‌آوری نموده‌اند که بر اساس آنها می‌توان نتیجه گرفت که یک یا چند ارگان دولتی ایرانی مستقیماً در ترور آقای کاظم رجوی دست داشته‌اند».^{۲۵۹}

یدالله صمدی و محمد رضوانی با پاسپورت‌های دیپلماتیک ایرانی وارد سوئیس شده بودند و گمان می‌رفت که آنها وابسته به سفارت‌های ایران در اروپا بودند. تمامی این سیزده نفری که گمان می‌رفت با این توطئه مربوط باشند، با پاسپورت‌های رسمی دولت ایران که جدیداً برایشان صادر شده بود سفر کرده بودند و تمام آنها به عنوان آدرس شخصی خود، یک محل را ذکر کرده بودند - تهران، خیابان کریم خان، پلاک ۸۰، بنا به گزارشها، ساختمان شماره ۸۰ در خیابان کریم خان، یک ساختمان اداری بود که مورد استفاده وزارت امور خارجه ایران و نیز وزارت اطلاعات بود.^{۲۶۱} همه این سیزده نفر با بلیط‌های ایران ایر که پشت سر هم صادر شده بود، سفر کرده بودند. به علاوه، چند تن از این مظنونان قبلاً، در مهر و دی ۱۳۶۸ به سوئیس سفر کرده بودند. بازرسان مشکوک بودند که این دیدارها به منظور مهیا کردن مقدمات کار برای انجام این حمله، به عمل آمده است.^{۲۶۲}

در پاسخ به تحقیقات سوئیس، مقامات رسمی ایرانی همه چیز را بدون استثناء انکار کردند. دفتر اینترپل [سازمان پلیس قضایی بین‌المللی] ایران در جواب قرارهای بازداشت بین‌المللی که توسط چتلین پخش شده بود، ادعا کرد

^{۲۵۵} ژوزف سوربن، «کشتار ادامه دارد؛ ایرانی میانه رو وجود ندارد»، تولسا ورلد، ۱۴ خرداد ۱۳۶۹. در حرکتی که ممکن است یک مانور ماهرانه روابط عمومی بوده باشد، ایران به مذاکرات آزادسازی یک دیپلمات به گروگان گرفته شده آمریکایی در لبنان به نام رابرت پلهیل کمک کرد و این درست بلافاصله پیش از قتل رجوی بود. بدین وسیله ایران توانست با موفقیت توجه رسانه های بین‌المللی را از قتل رجوی منحرف ساخته و به جای آنکه در سراسر جهان به عنوان یک دولت تروریست محکوم گردد، مورد ستایش واشنگتن و دیگر دولتها برای ایجاد روحیه تعادل در جهت کمک به آزادسازی دیپلمات آمریکایی قرار گیرد. توجه رسانه ها تا مدتی بعد در تابستان [آن سال] به مرگ رجوی معطوف نشد. همچنین نگاه کنید به اونز و نوواک، «پلیس هویت مظنونان به قتل کاظم رجوی را شناسایی می‌کند»، خلاصه اقتصادی خاورمیانه، [Evans and Novak, Police Identify Suspected Killer of Kazem Rajavi, MIDDLE EAST ECONOMIC DIGEST] ۴ خرداد ۱۳۶۸؛ جین پاترک وودنی، «سفرای مرگ»، ال موندو، ۱۰ بهمن ۱۳۷۲.

^{۲۵۶} اونز و نوواک، «پلیس هویت مظنونان به قتل کاظم رجوی را شناسایی می‌کند»، خلاصه اقتصادی خاورمیانه، ۴ خرداد ۱۳۶۸.

^{۲۵۷} جین پاترک وودنی، «سفرای مرگ»، ال موندو، ۱۰ بهمن ۱۳۷۲.

^{۲۵۸} «رابط تهران»، رک. زیرنویس ۲۱.

^{۲۵۹} اظهارات کتبی کنفدراسیون جهانی کار به کمیسریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان، «عدالت برای پروفیسور کاظم رجوی»، (۲۸ بهمن ۱۳۷۲)؛ جین پاترک وودنی، «سفرای مرگ»، ال موندو، ۱۰ بهمن ۱۳۷۲.

^{۲۶۰} «رابط تهران»، رک. زیرنویس ۲۱.

^{۲۶۱} جین پاترک وودنی، «سفرای مرگ»، ال موندو، ۱۰ بهمن ۱۳۷۲.

^{۲۶۲} جین پاترک وودنی، «سفرای مرگ»، ال موندو، ۱۰ بهمن ۱۳۷۲.

که آن سیزده نفر مظنون به احتمال زیاد اعضاء سازمان مجاهدین خلق بوده‌اند که از پایگاه این گروه در عراق به سوئیس سفر کرده‌اند، ادعایی که با ناباوری پلیس سوئیس روبرو شد.^{۲۶۳} در خرداد ۱۳۶۹، میشل رجوی، همسر دکتر رجوی به ایالات متحده آمریکا رفت تا از دولت آن کشور برای تحت فشار قرار دادن دولت ایران به منظور استرداد قاتلان شوهرش استمداد کند.^{۲۶۴} او موفق شد ۱۶۲ تن از اعضای کنگره آمریکا را ترغیب نماید تا نامه‌ای به دولت ایران نگاشته و ضمن محکوم کردن قتل دکتر رجوی اظهار دارند که دست داشتن دولت ایران در کشتن وی ثابت نمود که تروریسم هنوز یکی از محورهای اجتناب ناپذیر سیاست خارجی تهران است.^{۲۶۵} تهران کماکان به کارشکنی کردن در تحقیقات مربوط به این قتل ادامه داد.

در شهریور ۱۳۶۹، دولت ایران در دادگاه‌های سوئیس بر علیه یکی از خبرنگاران روزنامه لا سوئیس (Law Suisse) به نام مریم گزوت گدال اقامه دعوی نمود. وی پس از مرگ رجوی مقاله‌ای منتشر ساخته بود که در آن رئیس جمهور ایران رفسنجانی را طراح اصلی این قتل ذکر کرده بود.^{۲۶۶} شکوائیه دولت ایران گدال را متهم به توهین به رهبر یک کشور خارجی نمود که مطابق ماده ۲۹۶ قانون مجازات عمومی سوئیس قابل تعقیب است. در تیر ۱۳۷۰، پس از آن که دادستان این پرونده تأیید کرد دلائل معتبری موجود است که نشان می‌دهد تهران در پشت این قتلها بوده است. همچنین دادگاه قضایی ژنو اعلام داشت که خانم گدال با کمال صداقت عمل کرده است و به دولت ایران دستور داده شد که هزینه‌های دادگاه این محاکمه را پرداخته و از هزینه‌های قانونی خانم گدال نیز ۵۰۰۰ فرانک سوئیس بپردازد.^{۲۶۷}

در ۲۴ آبان ۱۳۷۱، دو تن از سیزده تن فراری تحت تعقیب در قتل دکتر رجوی، به نامهای احمد طاهری (معروف به محمود سجادیان) و محسن شریف اصفهانی (معروف به علی کمالی) در پاریس توقیف شدند.^{۲۶۸} در ۳ آذر، دولت سوئیس به طور رسمی استرداد این دو تن را درخواست نمود. در ۲۱ بهمن ۱۳۷۱، بخش کیفرخواست دادگاه استیناف پاریس نظر خود را مبنی بر موافقت با استرداد این افراد به سوئیس اعلام داشت.^{۲۶۹} با وجود این، در ۸ دی ۱۳۷۲، فرانسه به طور غیر منتظره‌ای این دو نفر را به ایران بازگرداند.^{۲۷۰} تصمیم مخالفت با درخواست سوئیس از دفتر نخست وزیر فرانسه ادوارد بالادور آمد که در توجیه اعمالش گفته بود «بنا به دلایلی در ارتباط با منافع ملی ما».^{۲۷۱} این حرکت فرانسه به طور گسترده‌ای توسط قدرتهای غرب از جمله ایالات متحده آمریکا، بریتانیا و سوئیس محکوم شد. کاردار سفارت سوئیس کریستین دونانت طی یک یادداشت رسمی به وزارت خارجه فرانسه اعتراض خود را نسبت به بازگرداندن این افراد اعلام داشت و به خبرنگاران گفت که دولت وی «از رفتار فرانسه حیرت‌زده و بسیار متأسف است».^{۲۷۲} رئیس جمهور اسبق ایران، ابوالحسن بنی‌صدر که در پاریس در تبعید به سر می‌برد اظهار داشت از این تصمیم‌گیری «بهت‌زده و برآشفته» است.^{۲۷۳}

^{۲۶۳} جین پاترک وودنی، «سفرای مرگ»، ال موندو، ۱۰ بهمن ۱۳۷۲.

^{۲۶۴} اونز و نوواک، «پلیس هویت مظنونان به قتل کاظم رجوی را شناسایی می‌کند»، خلاصه اقتصادی خاورمیانه، ۴ خرداد ۱۳۶۸.

^{۲۶۵} جورج لاردنر جونور، «قانونگذاران ایران را برای سیاست تروریستی اش سرزنش می‌کنند»، واشنگتن پست، ۲۸ تیر ۱۳۶۸ [George Lardner Jr., *Lawmakers Rebuke Iran for Policy of Terrorism*, THE WASHINGTON POST].

^{۲۶۶} گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان، اریک ایوبری و رابرت ویلکینسون، «ایران: کشور ترور» ص. ۴۵ (۱۹۹۳).

^{۲۶۷} گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان، اریک ایوبری و رابرت ویلکینسون، «ایران: کشور ترور» ص. ۴۶ (۱۹۹۳).

^{۲۶۸} گزارش مقدماتی درباره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، تهیه شده توسط نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر طبق قطعنامه ۳/۱۹۹۴ کمیسیون و تصمیم ۲۶۳/۱۹۹۴، A/۴۹/۵۱۴ شورای اقتصادی و اجتماعی، ۲۲ مهر ۱۳۷۲.

^{۲۶۹} همان.

^{۲۷۰} گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان، اریک ایوبری و رابرت ویلکینسون، «ایران: کشور ترور» ص. ۴۳ (۱۹۹۳).

^{۲۷۱} همان.

^{۲۷۲} آلن رایدینگ، «فرانسه ۲ مظنون به قتل را به ایران باز پس می‌فرستد، اعتراض شدید و گسترده»، نیویورک تایمز، ۱۴ دی ۱۳۷۲ [Alan Riding, *France Sends 2 Murder Suspects Back to Iran, Stirring Wide Protest*, THE TIMES].

^{۲۷۳} همان.

بر طبق نشریه تایمز لندن، «منابع مطلع» به این روزنامه گفته بودند که دولت فرانسه تهدیدهای حکومت ایران را مبنی بر هدف قرار دادن فرانسه در حملات تروریستی در صورت استرداد این افراد به سوئیس را بسیار جدی تلقی کرد.^{۲۷۴} سرمقاله روزنامه لوموند این طور بیان داشت: «عقب نشینی در برابر تهدید به تروریسم مسلماً بهترین راه مبارزه با آن نیست».^{۲۷۵} ژورنال دیماناش نیز تفسیر مشابهی داشت:

در چشم جهانیان، فرانسه این تصویر شرم آور را از خود نشان داد که تحت فشار تهدید یک دولت تروریست به زانو درآمده است.^{۲۷۶}

تا فروردین ۱۳۸۵، که دولت سوئیس یک قرار بازداشت بین‌المللی برای وزیر سابق اطلاعات ایران، علی فلاحیان، صادر نمود، هیچ اقدام قانونی دیگری در این مورد صورت نگرفته بود. ژاک انتنن بازپرس ایالت وو، جایی که قتل در آن صورت گرفته بود، در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۸۴، سندی را برای بخشنامه شدن به سراسر جهان امضاء نمود. بر طبق روزنامه لو متین، این قرار بازداشت اعلام می‌کند که فلاحیان «تصمیم به قتل دکتر رجوی گرفته و دستور آن را صادر نمود».^{۲۷۷}

۴.۶. دکتر سیروس الهی



Dr. Cyrus Elahi

پس از انقلاب سال ۱۳۵۷، دادگاه‌های انقلاب دکتر سیروس الهی را برای همکاری با رژیم شاه به مرگ محکوم ساختند.^{۲۷۸} دکتر الهی توانست پیش از آن که توسط مقامات انقلابی دستگیر شود از ایران گریخته و در اپوزیسیون ایرانیان فعالیت نماید. در ۱ آبان ۱۳۶۹، وی در سرسرای خانه محل اقامتش در پاریس به ضرب گلوله کشته شد.^{۲۷۹}

اگرچه دکتر الهی بیشتر زندگی اش را در ایالات متحده گذرانده بود و شهروند و تبعه آمریکا به حساب می‌آمد، در سال ۱۳۵۱ به ایران بازگشت تا به عنوان پروفیسور در دانشگاه ملی تهران (شهید بهشتی کنونی) مشغول کار شود. در سال ۱۳۵۵، دکتر الهی مشاور وزیر آموزش و پرورش ایران، دکتر منوچهر گنجی، شد.^{۲۸۰} این آغاز یک دوستی دراز مدت بین این دو تن بود که در تبعید نیز ادامه یافت. دکتر گنجی اظهار می‌دارد که نام هر دوی آنها در یک لیست ۲۰۰ نفری از دشمنان اصلی جمهوری اسلامی بود که در سال ۱۳۵۸ تهیه گردیده^{۲۸۱} و فتوای مذهبی برای کشتن آنها صادر شده بود.^{۲۸۲}

^{۲۷۴} چارلز برمنر، «بالادور متهم به راضی کردن تهران در مورد مظنونان ترور»، تایمز، ۱۳ دی ۱۳۷۲ [Charles Bremner, *Balladur Accused*].
^{۲۷۵} آلن رایدینگ، «فرانسه ۲ مظنون به قتل را به ایران باز پس می‌فرستد، اعتراض شدید و گسترده»، نیویورک تایمز، ۱۴ دی ۱۳۷۲.
^{۲۷۶} گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان، اریک ایوبری و رابرت ویلکینسون، «ایران: کشور ترور»، ص. ۴۲ (۱۹۹۳).

^{۲۷۷} «سوئیس به دنبال دستگیری وزیر سابق ایران برای قتل سیاسی است»، آژانس فرانس پرس، ۲۰ فروردین ۱۳۸۵ [Switzerland Seeks].
^{۲۷۸} «دادستانی بر علیه مجتبی مشهدی» [Arrest of Iranian Ex-Minister for Political Killing, AGENCE FRANCE-PRESSE].
^{۲۷۹} Office of Public Prosecutor V. Mojtaba Mashhadi, No. A 99/065888 M.L/E.F.- [M.T.H.L. Appalet Court of Paris, 2nd Criminal Panel of the Court]. ص. ۶ (دادگاه فرجام پاریس، ۲۲ بهمن ۱۳۷۸)، (تصمیم به اتفاق آراء میان قضات برونو ویکتر، مارگریت لورنت، لوک میشل نیوز).
^{۲۸۰} همان، ص. ۴.

^{۲۸۱} «داریوش الهی بر علیه جمهوری اسلامی ایران و وزارت اطلاعات و امنیت»، [Dariush Elahi V. IRI and the Iranian Ministry of Information and Security, 124 F. Supp. 2d 97]. ص. ۸ [از این به بعد: «الهی بر علیه جمهوری اسلامی ایران»] مدرک ۱۰۲، سوابق کاری منوچهر گنجی.

پس از فرار از ایران، دکتر الهی به ایالات متحده بازگشت و آنجا به عنوان استاد دانشگاه ایالت میشیگان مشغول کار شد. در سال ۱۳۵۹، وی به دالاس نقل مکان یافت تا با دکتر گنجی در بنیاد سیکور کار کند.^{۲۸۳} این بنیاد یک سازمان غیر دولتی بود که در طی عمر کوتاهش پروژه‌های گوناگونی را دنبال می‌کرد از جمله ساختن یک مدرسه نمونه در بمبئی و ترویج استفاده از سوخت‌های جایگزین در کشورهای جهان سوم.^{۲۸۴} در آذرماه ۱۳۶۵، او مقیم پاریس، فرانسه شد تا در آنجا به دکتر گنجی در تأسیس سازمان درفش کاویانی کمک نماید.^{۲۸۵} سازمان درفش کاویانی یک گروه اپوزیسیون سیاسی علنی بود که درباره مأموریت خود که «آزادسازی ایران از دست رژیم روحانیون» بود هیچ نکته‌ای را مخفی نمی‌کرد.^{۲۸۶} دکتر الهی به عنوان جانشین و قائم مقام این سازمان عمل می‌کرد^{۲۸۷} و از سال ۱۳۶۵ تا زمان مرگش در سال ۱۳۶۹، به منظور شناساندن هدف این گروه و سازماندهی فعالیتهای زیرزمینی آن در سراسر جهان سفر می‌کرد.^{۲۸۸} وی همچنین مسئولیت بیشتر فعالیتهای تبلیغاتی این گروه در داخل ایران را نیز به عهده داشت.

در مهر ۱۳۶۹، مقامات فرانسه اطلاعات سری دریافت کردند که آنها را به این باور رساند که زندگی دکتر گنجی در معرض خطر فوری قرار دارد.^{۲۸۹} به پیشنهاد مقامات فرانسه دکتر گنجی پاریس را ترک گفت و در مصر مخفی شد. اما دکتر الهی در پاریس باقی ماند. او معمولاً درباره امنیت شخصی خود با احتیاط عمل می‌کرد و به ندرت تنها^{۲۹۰} و یا بدون کیف دستی ضد گلوله‌اش^{۲۹۱} که به عنوان سپر عمل می‌کرد، از منزل خارج می‌شد.^{۲۹۲} اما در صبح روز ۱ آبان ۱۳۶۹، دکتر الهی برای رسیدن به یک قرار ملاقات دیر کرده بود و [در نتیجه] آپارتمانش را بدون انجام احتیاطهای ایمنی معمول ترک کرد.^{۲۹۳}

دکتر الهی در حدود ساعت ۹ صبح در سرسرای ورودی ساختمان آپارتمانش واقع در شماره ۸ آنتوان بردل، پاریس ارون‌دایزمنت ۱۵، مورد حمله قرار گرفت.^{۲۹۴} در مورد قتل هیچ شاهد عینی وجود ندارد اما اسناد و مدارک به دست آمده از صحنه جنایت و نوع جراحات وارده بر دکتر الهی پلیس فرانسه را به این نتیجه رساند که دکتر الهی پیش از آنکه در اثر آسیبهای وارده از پای درآمد با قاتل خود گلاویز شده است.^{۲۹۵} پلیس

^{۲۸۱} «رونوشت جریان دادرسی»، صص. ۲۸۲-۲۸۰، «داریوش الهی بر علیه جمهوری اسلامی ایران و وزارت اطلاعات و امنیت»، [Dariush Elahi V. IRI and the Iranian Ministry of Information and Security, 124 F. Supp. 2d 97 (دادگاه ناحیه دی.سی.، ۱۷ آبان ۱۳۷۹)، (شماره ۲۸۰۲ - ۹۹CV ۱): [از این به بعد: «جریان دادرسی الهی»]. همچنین نگاه کنید به «الهی بر علیه جمهوری اسلامی ایران»، رک. زیرنویس ۲۸۰، پاراگراف ۱۳.

^{۲۸۲} بر طبق اظهارات منوچهر گنجی، نگاه کنید به «جریان دادرسی الهی»، رک. زیرنویس ۲۸۱، ص. ۲۹۸.
^{۲۸۳} کلمه اختصاری سیکور به معنی بهبود و بازسازی فرهنگی و اقتصادی-اجتماعی می‌باشد. نگاه کنید به منوچهر گنجی، «سرپیچی از انقلاب ایران: از وزارت شاه تا رهبری مقاومت»، ص. ۱۷۱ (۲۰۰۲).

^{۲۸۴} «جریان دادرسی الهی»، رک. زیرنویس ۲۸۱، ص. ۲۸۹.
^{۲۸۵} همان، ص. ۲۹۳.

^{۲۸۶} بر طبق اظهارات منوچهر گنجی، نگاه کنید به «جریان دادرسی الهی»، رک. زیرنویس ۲۸۱، ص. ۲۸۷.
^{۲۸۷} «فرانسه قاتل الهی را آزاد می‌کند»، خلاصه ایران، پروژه اطلاعات خاورمیانه، ۱۷ آبان ۱۳۷۸ [French Free Elahi Assassin, THE IRAN] [BRIEF, MIDDLE EAST DATA PROJECT]

^{۲۸۸} منوچهر گنجی، «سرپیچی از انقلاب ایران: از وزارت شاه تا رهبری مقاومت»، ص. ۱۹۵ (۲۰۰۲).
^{۲۸۹} «الهی بر علیه جمهوری اسلامی ایران»، رک. زیرنویس ۲۸۰، ص. ۸.
^{۲۹۰} «الهی بر علیه جمهوری اسلامی ایران»، رک. زیرنویس ۲۸۰، ص. ۸.
^{۲۹۱} «جریان دادرسی الهی»، رک. زیرنویس ۲۸۱، ص. ۲۰۶.
^{۲۹۲} همان.

^{۲۹۳} «الهی بر علیه جمهوری اسلامی ایران»، رک. زیرنویس ۲۸۰، ص. ۸.
^{۲۹۴} «دادستانی بر علیه مجتبی مشهدی» [Office of Public Prosecutor V. Mojtaba Mashhadi, No. A 99/065888 M.L/E.F.-] [M.TH.L. Appalet Court of Paris, 2nd Criminal Panel of the Court]، ص. ۶ (دادگاه فرجام پاریس، ۲۲ بهمن ۱۳۷۸)، (تصمیم به اتفاق آراء میان قضات پرونو ویکتر، مارگریت لورنت، لوک میشل نیوز).
^{۲۹۵} «جریان دادرسی الهی»، رک. زیرنویس ۲۸۱، ص. ۱۳۹. بر طبق اظهارات داریوش الهی، «حافظه‌ام می‌گوید که قبل از اینکه دو تیر به سر او شلیک کنند، آنها باید حدود سه یا چهار دقیقه با هم گلاویز شده باشند. من این را در ایستگاه پلیس به وضوح به یاد می‌آورم».

گوشت و تکه‌های لباس را زیر ناخنهای الهی پیدا کرد^{۲۹۶} و یک شاهد هم ذکر کرد دیده است فردی ساختمان را ترک می‌کند و کتک خون آلود است.^{۲۹۷} به دکتر الهی هشت تیر زده شده بود - شش تیر در سر و دو تیر در شکم. آزمایشهای پرتاب شناسی، اسلحه مورد استفاده در قتل را یک تپانچه اتوماتیک والتر پ. پ. ۷/۶۵ میلیمتری شناسایی کرد.^{۲۹۸} مقامات فرانسه همچنین نتیجه گرفتند که صدا خفه کن این اسلحه از همان نوعی بود که در دیگر قتل‌های مخالفان ایرانی نیز مورد استفاده قرار گرفته بود.^{۲۹۹}

اگرچه هویت قاتل دکتر الهی هرگز شناسایی نشده است اما مأموران تحقیق فرانسه توانستند درباره منابع اصلی این توطئه مطالب زیادی را دریابند. در ۱۶ آبان ۱۳۶۸، عملیات تحت نظر گرفتن افراد توسط سرویس امنیتی فرانسه (DST)، ثبت کرد که ملاقاتی بین علی قربانی فر،^{۳۰۰} سفیر ایران در فرانسه علی آهنی، و علی انقوئیزی مدیر کل ایران ایر^{۳۰۱} در فرودگاه اورلی پاریس صورت گرفته است.^{۳۰۲} همان روز، قربانی فر با مجتبی مهدی و فرد دیگری که مقامات فرانسه او را فقط با نام باقر می‌شناسند، نیز ملاقات نمود.^{۳۰۳} در ۱۷ آبان، قربانی فر سرویس امنیتی فرانسه را مطلع نمود که «سرویس اطلاعات و امنیت ایران با او تماس گرفته و خواسته‌اند که در یک فعالیت تروریستی بر علیه مخالفان رژیم ایران مشارکت نماید».^{۳۰۴}

پس از ملاقات ۱۶ آبان، مهدی به تهران سفر کرده و دو هفته را در ایران سپری کرد تا اینکه در ۳۰ آبان و یا اول آذر ۱۳۶۸ به فرانسه بازگشت. بر اساس اظهارات قربانی فر، هنگامی که مهدی در ایران بود ملاقاتهایی با وزیر اطلاعات علی فلاحیان، و مرد دیگری به نام کریمی داشته است. براساس گزارشها در طی این ملاقاتها بود که به مهدی گفتند دکتر منوچهر گنجی توسط یک دادگاه اسلامی محکوم به مرگ شده است.^{۳۰۵}

فرهاد قیاسوند بعدها نزد مقامات فرانسوی شهادت داد که مهدی در ایران با او تماس گرفته و نیز مهدی سعی داشته او را استخدام کند تا مخالفان ایرانی مقیم فرانسه را ترور نماید.^{۳۰۶} مهدی درباره ملاقاتش با وزیر فلاحیان به قیاسوند گفت و دکتر سیروس الهی را به عنوان یک هدف بالقوه معرفی نمود. او عکسهایی از دکتر الهی و نیز آدرسش در پاریس را به قیاسوند داد.^{۳۰۷} او همچنین به قیاسوند پیشنهاد کرد که برایش یک «اسلحه کمبری

^{۲۹۶} همان، ص. ۱۳۸.

^{۲۹۷} همان.

^{۲۹۸} «دادستانی بر علیه مجتبی مهدی» [Office of Public Prosecutor V. Mojtaba Mashhadi, No. A 99/065888 M.L/E.F.-] [M.T.H.L. Appalet Court of Paris, 2nd Criminal Panel of the Court] ص. ۶ (دادگاه فرجام پاریس، ۲۲ بهمن ۱۳۷۸)، (تصمیم به اتفاق آراء میان قضات برونو ویکتر، مارگریت لورنت، لوک میشل نیوز).

^{۲۹۹} «جریان دادرسی الهی»، رک. زیرنویس ۲۸۱، ص. ۱۳۲.

^{۳۰۰} برادر قربانیفر، منوچهر قربانیفر، یک دلال اسلحه معروف ایرانی است که در رسوایی ایران- کنترا در دهه ۱۳۶۰ درگیر بود.

^{۳۰۱} سرویس امنیتی فرانسه معتقد بود که مدیر کل امور امنیتی ایران ایر در پاریس که فردی به نام سید رضا صابری بود در حقیقت «یک مأمور ارشد وزارت اطلاعات و امنیت [ایران] است که مسئولیت عمده او کشتار ناراضیان در تبعید می‌باشد». مقامات بریتانیایی به دلیل ارتباطات صابری با وزارت اطلاعات و امنیت، ورود صابری را به بریتانیای کبیر منع نمودند. در اردیبهشت ۱۳۷۱، مهدی با سرویس امنیتی فرانسه تماس گرفت تا ببیند آیا آنها می‌توانند راهی بیابند تا به صابری، عضو سابق سپاه پاسداران انقلاب، اجازه دهند تا در فرانسه باقی بماند. «الهی بر علیه جمهوری اسلامی ایران»، رک. زیرنویس ۲۸۰، مدرک ۴۹؛ «رجوع دادستان به دادگاه جنایی پاریس - مهدی و یزدان ستا» (۱۶ فروردین ۱۳۷۵) [از این به بعد: «رجوع دادستان به دادگاه جنایی پاریس - مهدی و یزدان ستا»] ص. ۶.

^{۳۰۲} «دعوی: علیه مجتبی مهدی و دیگران، موضوع: صورتجلسه درباره اطلاعات راجع به فعالیتها و اظهارات مجتبی مهدی»، تهیه شده توسط ژان فرانسوا گیراد، بازپرس پلیس وابسته به سرویس اطلاعاتی وزارت کشور، ۲۳ آبان ۱۳۷۳، [از این به بعد: «صورتجلسه مربوط به اطلاعات درباره فعالیتها و اظهارات مهدی»] ص. ۸۹.

^{۳۰۳} «صورتجلسه مربوط به اطلاعات درباره فعالیتها و اظهارات مهدی»، رک. زیرنویس ۳۰۲، ص. ۸۹.

^{۳۰۴} همان.

^{۳۰۵} همان، ص. ۹۰. مرکز اسناد حقوق بشر ایران یکی از حکم قتل منوچهر گنجی را که به امضای دادستان کل ایران حجت الاسلام موسوی تبریزی رسیده بود، بدست آورد [پیوست ۵].

^{۳۰۶} «صورتجلسه مربوط به اطلاعات در باره فعالیتها و اظهارات مهدی»، رک. زیرنویس ۳۰۲، ص. ۱۰۱.

^{۳۰۷} «رجوع دادستان به دادگاه جنایی پاریس - مهدی و یزدان ستا»، رک. زیرنویس ۳۰۱، ص. ۸.

مجهر به صداخفه کن»^{۳۰۸} تهیه خواهد کرد و برای انجام این مأموریت ۴۰,۰۰۰ دلار به او خواهد پرداخت.^{۳۰۹} قیاسوند این پیشنهاد را نپذیرفت.

هنگامی که مشهدی به پاریس بازگشت نزد قربانی فر رفته و به او پیشنهاد کرد که در قتل دکتر گنجی شرکت نماید.^{۳۱۰} سرویس امنیتی فرانسه از این پیشنهاد با خبر شده و قربانی فر را تحت فشار گذاشت تا پیشنهاد را بپذیرد تا آنها بتوانند فعالیتهای مشهدی را از نزدیک تحت نظر بگیرند.^{۳۱۱} قربانی فر در ابتدا ۱,۰۰۰ دلار از مشهدی دریافت نمود و نیز از او قول گرفت که پس از انجام این مأموریت، ۱۰۰,۰۰۰ تا ۲۰۰,۰۰۰ دلار دیگر نیز دریافت نماید.^{۳۱۲} اما پس از آنکه قربانی فر به دلیل انجام یک مورد تخلف مواد مخدر نامربوط به این ماجرا، دستگیر شده و دیگر قادر به همکاری با سرویس امنیتی فرانسه نبود، این کار ادامه نیافت. در آذر ۱۳۶۸، سرویس امنیتی فرانسه اطلاعات بیشتری دریافت داشت که مشهدی را یکی از کارمندان وزارت اطلاعات، شناسایی می کرد، اما ظاهراً هنوز دلائل کافی برای دستگیری وی وجود نداشت.^{۳۱۳}

پس از وقوع ترور دکتر الهی، سرویس امنیتی فرانسه تحقیقاتش را درباره مشهدی دو چندان کرد. در ۲ اسفند ۱۳۶۹، سرویس امنیتی فرانسه مشهدی را برای اولین دور بازجویی احضار نمود. در طی بازجویی روز ۲۲ اسفند ۱۳۶۹، مشهدی ملاقاتش با علی فلاحیان وزیر اطلاعات را انکار نمود ولی اعتراف کرد که با کریمی و باقر در تماس بوده است.^{۳۱۴} وی حتی شماره تلفن کریمی در تهران را در اختیار سرویس امنیتی فرانسه گذاشت.^{۳۱۵} در بازجویی که در ۱۱ تیر ۱۳۷۰ از مشهدی به عمل آمد وی اعتراف نمود که کریمی دو بار (در آبان و دی ۱۳۶۸) از وی خواسته بوده که یک تحقیقات مقدماتی از چهار نفر از ساکنان پاریس به عمل آورد؛^{۳۱۶} سیروس الهی، شجاع الدین شفا، منوچهر گنجی، و شاهزاده اشرف پهلوی. اگرچه مشهدی در ابتدا منکر انجام هر گونه اقدامی در این باره شد اما بررسی ترمینال تلفن وی (Minitel)^{۳۱۷} تأیید نمود که وی تحقیقاتی درباره سیروس الهی انجام داده است.^{۳۱۸} در فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱، مشهدی پیشنهاد کرد که به عنوان واسطه‌ای میان سرویس امنیتی فرانسه و وزارت اطلاعات عمل نماید، و این پیشنهاد او بیش از پیش دولت فرانسه را متقاعد ساخت که وی در واقع یک مأمور اطلاعات و امنیت است.^{۳۱۹}

قیاسوند و قربانی فر تنها افرادی نبودند که در این مورد شهادت دادند. شش تن شاهد دیگر - علیرضا قناعی میان‌دوآباد،^{۳۲۰} محمد امیر بختیار،^{۳۲۱} امانیان شیراز،^{۳۲۲} ماری کریستین شیراز،^{۳۲۳} مرین لاین پاول^{۳۲۴} و حسین یزدان ستا،^{۳۲۵} همگی گواهی دادند که مشهدی خودش به آنان گفته که یکی از مأموران مخفی اطلاعات ایران است.

^{۳۰۸} «صورتجلسه مربوط به اطلاعات درباره فعالیتهای و اظهارات مشهدی»، رک. زیرنویس ۳۰۲، ص. ۱۲۴.

^{۳۰۹} «صورتجلسه گواهی شهود»، [Minutes of Witness Testimony, Gen Ref: 902993901/6, Ref. Cab: 1204], ۲۰ دی ۱۳۷۲ (بازرسی فرهاد قیاسوند توسط قاضی بروگیر) ص. ۱۲۴.

^{۳۱۰} «صورتجلسه مربوط به اطلاعات درباره فعالیتهای و اظهارات مشهدی»، رک. زیرنویس ۳۰۲، ص. ۸۹.

^{۳۱۱} «رجوع دادستان به دادگاه جنایی پاریس - مشهدی و یزدان ستا»، رک. زیرنویس ۳۰۱، ص. ۷.

^{۳۱۲} همان.

^{۳۱۳} «صورتجلسه مربوط به اطلاعات درباره فعالیتهای و اظهارات مشهدی»، رک. زیرنویس ۳۰۲، ص. ۹۰.

^{۳۱۴} همان.

^{۳۱۵} شماره تلفن ۹۸-۹۰-۲۳ (شماره تلفنی در تهران) بود. «صورتجلسه مربوط به اطلاعات درباره فعالیتهای و اظهارات مشهدی»، رک. زیرنویس ۳۰۲، ص. ۹۱.

^{۳۱۶} «صورتجلسه مربوط به اطلاعات درباره فعالیتهای و اظهارات مشهدی»، رک. زیرنویس ۳۰۲، ص. ۹۱.

^{۳۱۷} مینی تل یک سرویس آنلایین فرانسوی است که از طریق خطوط تلفن قابل دسترسی می‌باشد. این سرویس در سال ۱۳۶۸ در فرانسه آغاز به کار کرد و از بسیاری جهات شبیه اینترنت عمل می‌کند.

^{۳۱۸} «رجوع دادستان به دادگاه جنایی پاریس - مشهدی و یزدان ستا»، رک. زیرنویس ۳۰۱، ص. ۵.

^{۳۱۹} «صورتجلسه مربوط به اطلاعات درباره فعالیتهای و اظهارات مشهدی»، رک. زیرنویس ۳۰۲، ص. ۹۲.

^{۳۲۰} بازجویی علیرضا حنایی میان دو آباد توسط لوئیس گارنیه، رئیس پلیس بخش تحقیقات جنایی، سوابق بخش جنایی، ۸ دی ۱۳۷۳، ص ۱۰۸.

علی میان‌دوآباد به بازجویان فرانسوی گفت مشهدی که تقریباً سی سال است او را می‌شناسد، در آذر ۱۳۷۱ از او پرسید آیا حاضر است شجاع‌الدین شفا و منوچهر گنجی را ترور کند.^{۳۲۶} میان‌دوآباد همچنین شهادت داد که مشهدی به او گفته بود علی قربانی فر قبول کرده بوده دکتر سیروس الهی را بکشد اما بعداً تغییر عقیده داده است. مشهدی به میان‌دوآباد گفته بود که این جریان، وزارت اطلاعات را مجبور ساخت تا چند عامل اطلاعاتی ایران را برای انجام این قتل به پاریس اعزام نماید.^{۳۲۷}

اظهارات حسین یزدان ستا نیز اطلاعات بیشتری فراهم نمود. یزدان ستا حین بازجویی اعتراف نمود که او بخشی از یک توطئه قتل مخالفان سیاسی ایرانی در پاریس بوده است. او دست داشتن خود در این طرح را به مشهدی نسبت داد، کسی که بر اساس گفته او در استخدام اداره اطلاعات ایران بود و در ضمن در کار معاملات مواد مخدر نیز بود. یزدان ستا در اعترافات خود اظهار داشت:

اداره اطلاعات ایران این مأموریت را در تهران به مشهدی محول نمود ... آنچه من می‌دانم - که آن چیزی است که او به من گفته است - این است که آنها در تهران به او آدرس الهی را دادند. مایلم اضافه کنم که حتی در روزی که او دستگیر شد - در مهر ماه ۱۳۶۹ - این آدرس در جیب او بود ... در مورد قتل الهی، به جز آن مطالب که قبلاً هم به پلیس گفته‌ام که همان مطالبی است که از مشهدی شنیده بودم، نمی‌توانم اطلاعات دیگری در اختیاران قرار دهم. من می‌دانم که ایرانیها یک اسلحه کمری مجهز به صدا خفه کن به مشهدی داده بودند که در ابتدا در یک جعبه چوبی بود. مشهدی باید این اسلحه را به رابطهایش می‌داد اما زانش را نمی‌توانم به شما بگویم.^{۳۲۸}

در ۱۶ فروردین ۱۳۷۵، اداره دادستانی پاریس کیفرخواستی علیه مجتبی مشهدی و حسین یزدان ستا^{۳۲۹} به دلیل «ارتباط با جنایتکارانی که با فعالیتهای تروریستی مرتبط هستند» اقامه نمود. جرم هر دوی این افراد این بود که «این دو تن در طی سالهای ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، و ۱۳۷۲ در پاریس در یک گروه شرکت کردند و یا استنباط و طرز فکری را دنبال کردند که مشخصه آن یک یا چند رویداد واقعی و ملموس بود؛ از جمله تلاش برای استخدام شرکاء جرم، انجام تحقیقات و جمع‌آوری اطلاعات و تحت نظر گرفتن افراد. استنباط فوق‌الذکر با این دیدگاه پای گرفت که نه تنها در ارتکاب چندین جنایت شرکت کنند بلکه چنین عملیاتی را در ارتباط با یک سازمان تروریستی انجام دهند».^{۳۳۰}

مشهدی و یزدان ستا در دادگاه عالی کیفری پاریس محاکمه شدند و در شهریور ۱۳۷۵ به توطئه‌چینی برای ارتکاب به اعمال تروریستی از جمله ترور طرح ریزی شده الهی و گنجی محکوم گردیدند. مشهدی به هفت سال زندان و یزدان ستا به سه سال زندان محکوم شدند. این حکمها مورد تأیید دادگاه پژوهش فرانسه نیز قرار گرفت.^{۳۳۱}

^{۳۲۱} «رجوع دادستان به دادگاه جنایی پاریس - مشهدی و یزدان ستا»، رک. زیرنویس ۳۰۱، ص. ۸.

^{۳۲۲} همان.

^{۳۲۳} همان.

^{۳۲۴} همان.

^{۳۲۵} «صورتجلسه شهادتنامه حسین یزدان ستا بازپرسی شده توسط قاضی بروگیر»، [Minutes of Witness Testimony of Hossein Yzdan Seta interviewed by Judge Bruguière, Gen Ref: 902993901/6, Ref. Cab: 1204]. ۱ دی ۱۳۷۳، صص. ۱۰۵-۱۰۴.

^{۳۲۶} «بازجویی علیرضا حنایی میان‌دوآباد توسط لوئیس گارنیه، رئیس پلیس بخش تحقیقات جنایی»، بخش سوابق جنایی، ۸ دی ۱۳۷۳، ص. ۱۰۹.

^{۳۲۷} همان.

^{۳۲۸} «صورتجلسه شهادتنامه حسین یزدان ستا»، (دادگاه منطقه‌ای پاریس، قاضی بروگیر، ۱ بهمن ۱۳۷۲) ص. ۹۷.

^{۳۲۹} «رجوع دادستان به دادگاه جنایی پاریس - مشهدی و یزدان ستا»، رک. زیرنویس ۳۰۱، ص. ۱.

^{۳۳۰} همان، صص. ۱۴-۱۳.

^{۳۳۱} «الهی بر علیه جمهوری اسلامی ایران»، رک. زیرنویس ۲۸۰، پاراگراف ۲۶.

یزدان ستا در ۴ مهر ۱۳۷۷، هنگامی که هنوز در زندان به سر می‌برد، درگذشت.^{۳۳۲} وی در زمان مرگ ۳۸ سال داشت. مشهدی سه سال از هفت سال محکومیت خود را در زندان به سر برد.^{۳۳۳} او در ۷ مهر ۱۳۷۸، تحت نظارت دادگاه آزاد گردید.^{۳۳۴} روز بعد، سفارت ایران در پاریس اعلام کرد که رئیس جمهور حجت‌الاسلام محمد خاتمی «تا قبل از سال ۱۳۷۹» از فرانسه دیداری به عمل خواهد آورد، و این دیدار سه هفته بعد صورت گرفت.^{۳۳۵}

پنج ماه پس از آزادی مشهدی، قاضی ژان لوئی بروگیر، بازپرس دادگاهی که اتهامات اولیه را بر علیه مشهدی مطرح نموده بود، سه مورد جدید دیگر اتهام بر علیه او عنوان نمود. این بار در ۲۲ بهمن ۱۳۷۸، مشهدی به محاکمه کشیده شد و به «مشارکت در قتل افراد و یا اعمال گروهی به منظور بر هم زدن نظم عمومی به طور جدی از طریق ایجاد ترس» متهم گردید.^{۳۳۶}

نظر به اینکه دیگر یزدان ستا زنده نبود تا در محاکمه دوم شهادت دهد، این محاکمه به طور قابل ملاحظه‌ای تضعیف شد. رئیس دادگاه همچنین از نحوه عملکرد سرویس امنیتی فرانسه ابراز نگرانی می‌کرد که از یک شاهد مربوط به دولت ایران می‌پرسید: «با تمام اینهمه رابطها و تماسهایی که داشتید، چگونه است که قادر به پیشگیری از این قتلها نبودید؟»^{۳۳۷} و آن شاهد پاسخ داد: «من نمی‌توانم به تمام سؤالات شما پاسخ دهم. من یک مأمور امنیت هستم با مسئولیتهای سنگین. مأموران مخفی هستند که من راجع به آنها نمی‌توانم سخن بگویم». استناد به سؤالات بی‌شماری که در طی محاکمه مطرح گردیده و بی‌جواب باقی ماند، سبب شد که در ۸ تیر ۱۳۸۰ دادگاه مشهدی را از این سری اتهامات جدید تبرئه نماید.^{۳۳۸}

علاوه بر اتهامات جنایی که در فرانسه مطرح شد، برادر دکتر الهی، داریوش الهی، در ایالات متحده بر علیه وزارت اطلاعات و امنیت ایران و جمهوری اسلامی ایران در دادگاه مدنی اقامه دعوی نمود. این دادخواهی بر اساس قانون مصونیت مقامات حکومتی خارجی مصوب ۱۳۵۵، متمم ۲۸ قانون اساسی آمریکا قسمتهای ۱۶۱۱ - ۱۶۰۲ صورت گرفت که «در صورت بروز آسیبهای شخصی یا مرگ برای اتباع آمریکایی که در نتیجه اعمال تروریستی حمایت شده توسط دولتهای خارجی نسبت به آن دولتها و مقامات رسمی و کارگزاران آنها [به دادگاه‌های آمریکایی] صلاحیت قضایی اعطا می‌کند».^{۳۳۹} در تاریخ ۱ اسفند ۱۳۷۸، در این مورد به دولت ایران حکم تعقیب داده شد که بی‌پاسخ ماند. بنابراین در ۲۳ مرداد ۱۳۷۹، دادگاه محلی ناحیه کلمبیا در ایالات متحده آمریکا بر علیه متهم، حکم عدم حضور در دادگاه صادر نمود.

^{۳۳۲} کیفرخواست مشهدی، (دادگاه فرجام پاریس، دومین هیئت منصفه کیفری دادگاه، ۲۲ بهمن ۱۳۷۸) [Mashhadi Indictment, No. A] 99/06558 M.L./E.F.-M.TH.L., (CA Paris, 2nd ch. ص. ۸.

^{۳۳۳} «فرانسه قاتل الهی را آزاد کرد»، خلاصه ایران - پروژه اطلاعات خاور میانه، ۱۷ آبان ۱۳۷۸.

^{۳۳۴} کیفرخواست مشهدی، (دادگاه فرجام پاریس، دومین هیئت منصفه کیفری دادگاه، ۲۲ بهمن ۱۳۷۸) [Mashhadi Indictment, No. A] 99/06558 M.L./E.F.-M.TH.L., (CA Paris, 2nd ch. ص. ۷.

^{۳۳۵} «خاتمی قرار است از فرانسه بازدید نماید»، شرکت اینفو-پراد (خاورمیانه)، ۱۳ مهر ۱۳۷۸ [Khatami to Visit France, INFO-PROD] [RESEARCH (MIDDLE EAST) LTD].

^{۳۳۶} کیفرخواست مشهدی، (دادگاه فرجام پاریس، دومین هیئت منصفه کیفری دادگاه، ۲۲ بهمن ۱۳۷۸) [Mashhadi Indictment, No. A] 99/06558 M.L./E.F.-M.TH.L., (CA Paris, 2nd ch. ص. ۱.

^{۳۳۷} ایرج فاطمی، «آشفستگی و تناقض سومین جلسه دادگاه دکتر الهی را در بر گرفته بود»، سرویس ایران پرس، ۷ تیر ۱۳۸۰ [Iraj Fatemi,] *Confusion and Contradictions Marked Third Session of Dr. Elahi's Court*, IRAN PRESS SERVICES قابل دسترسی در http://www.iran-press-service.com/articles_2001/jun_2001/elahi_court_28601.htm (تاریخ دسترسی: ۱۱ مرداد ۱۳۸۵)

^{۳۳۸} ایرج فاطمی، «دادگاه جنایی پاریس مشهدی را از اتهام قتل الهی تبرئه نمود»، سرویس ایران پرس، ۸ تیر ۱۳۸۰ [Iraj Fatemi, Paris] *Criminal Courty Cleared Mashadi of Charges in Elahi's Murder*, IRAN PRESS SERVICES قابل دسترسی در http://www.iran-press-service.com/articles_2001/jun_2001/elahi_court_28601.htm (تاریخ دسترسی: ۱۱ مرداد ۱۳۸۵).

^{۳۳۹} «الهی بر علیه جمهوری اسلامی ایران»، رک. زیرنویس ۲۸۰، ص. ۴.

دادگاه به این مطلب توجه داشت که «تمامی افرادی که در قتل سیروس الهی پایشان به میان کشیده شده بود، به قید سوگند به مقامات فرانسوی تأیید کردند که علی فلاحیان در صدور فرمان قتل دگراندیشان ایرانی در پاریس دست داشته است».^{۳۴۰} دادگاه همچنین در نظر داشت که همانطور که در فوق ذکر شد، «آقای یزدان ستا تحت بازجویی اعتراف نمود که او هم بخشی از توطئه قتل مخالفان سیاسی ایرانی در پاریس بوده است. آقای یزدان ستا به قید سوگند به قاضی بروگیر اظهار داشت آقای مشهدی گفته بوده سازمان دهی قتل سیروس الهی را در تهران به وی واگذار کرده بودند».^{۳۴۱}

همچنین دادگاه توجه داشت که «اسناد و مدارک جمع آوری شده توسط قاضی بروگیر به خوبی نشان می‌دهد که توطئه اصلی که توسط وزارت اطلاعات طراحی شده ترور چند تن از مخالفان رژیم تهران را در نظر داشته است، از جمله دکتر الهی، دکتر گنجی، و دیگران».^{۳۴۲} دادگاه اعلام نمود:

به علاوه شهادتهایی که ضمن بازجویی از آقایان مشهدی، یزدان ستا و قربانی فر به دست آمد، قاضی بروگیر همچنین پاسخ سؤالات کتبی یک پناهنده عالیرتبه ایرانی را هم که در بازداشت مقامات آلمانی به سر می‌برد، به دست آورد. این پناهنده فراری، آقای مصباحی، نزد قاضی بروگیر تأیید کرد که ترور دکتر الهی توسط مقامات دولت ایران سازماندهی و اجرا گردیده است.^{۳۴۳}

بنابراین دادگاه نتیجه گرفت که «قتل دکتر الهی یک حرکت تروریستی بوده که به وسیله کارگزاران شخص متهم یعنی وزارت اطلاعات و امنیت کشور به فرمان متهم یعنی جمهوری اسلامی ایران، به عهده گرفته شده و اجرا گردیده است».^{۳۴۴} با دادن عنوان «کشتار غیر قانونی»^{۳۴۵} به این قتل، دادگاه مبلغ ۷۲۵,۳۵۹ دلار بابت ضرر به افزایش بهای اموال سیروس الهی و نیز ۱۴,۶۷۶ دلار بابت مخارج تشییع جنازه مقرر داشت.^{۳۴۶} همچنین دادگاه برای داریوش الهی و الهام الهی، هر یک ۵,۰۰۰,۰۰۰ دلار خسارت تعیین نمود.^{۳۴۷} بالاخره دادگاه مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ دلار بابت رنج و درد بازماندگان و ۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار خسارت کیفری در نظر گرفت.^{۳۴۸}

در سال ۱۳۸۳، داریوش الهی سعی کرد بخشی از این خسارت را که دادگاه به او اعطا کرده بود با ارتباط دادن این پرونده به جریان داوری مربوط به وزارت دفاع ایران که در برابر یک پیمانکار آمریکایی به نام سیستمهای دفاعی کیوبیک سان دیگو (Cubic Defense Systemes of San Diego) در مورد پرونده‌ای مربوط به دهه ۱۳۵۰ در دادگاه پیروز شده بود، احیا نماید. نهمین دادگاه پژوهش ایالتی به نفع آقای الهی رأی داد.^{۳۴۹} اما دولت جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۵، به این حکم اعتراض کرده و این پرونده به دادگاه عالی ایالات متحده ارجاع گردید.^{۳۵۰} دادگاه عالی دریافت که دادگاه نهم منطقه‌ای متهمین (دولت ایران و وزارت اطلاعات و امنیت ایران) را به اشتباه به عنوان «عامل یا ابزار» کشور ایران تعریف نموده است به جای آنکه آنان را «جزء تمام

^{۳۴۰} همان، ص. ۶، مدرک ۵۸، ص. ۴، و مدرک ۵۹، ص. ۱۱۰.

^{۳۴۱} همان، پاراگراف ۱۹.

^{۳۴۲} همان، پاراگراف ۲۴.

^{۳۴۳} همان، پاراگراف ۲۵.

^{۳۴۴} «لهی بر علیه جمهوری اسلامی ایران»، رک. زیرنویس ۲۸۰، ص. ۲۶.

^{۳۴۵} همان، ص. ۱۱.

^{۳۴۶} همان، ص. ۱۳.

^{۳۴۷} همان، ص. ۱۴.

^{۳۴۸} همان، صص. ۱۶-۱۵.

^{۳۴۹} کنت آفکنگ، «دادگاه استیناف حوزه نهم رأی داد: برادر ناراضی مقتول می‌تواند از دولت ایران ادعای خسارت نماید»، خبرگزاری متروپولیتن، ۱۶ مهر ۱۳۸۳ [Kenneth Ofgang, Ninth Circuit Court of Appeals Rules: Slain Dissident's Brother Can Attach], *Award to Iran's Government*, METROPOLITAN NEWS-ENTERPRISE.

^{۳۵۰} «دادگاه عالی ایالات متحده، وزارت دفاع و حمایت از نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بر علیه داریوش الهی درباره دادخواست مربوط به قرار صادره توسط دادگاه استیناف حوزه نهم»، شماره ۱۰۹۵-۲۰۴، اسفند ۱۳۸۴.

عیار شخص حکومت» بیان کند و همین موضوع چگونگی اجرای قانون مصونیت مقامات حکومت خارجی را تغییر داده و حکم دادگاه نهم ایالتی لغو گردید.^{۳۵۱}

۴.۷. دکتر شاپور بختیار

در روز ۱۷ مرداد ۱۳۷۰، اجساد به قتل رسیده دکتر شاپور بختیار^{۳۵۲} نخست وزیر اسبق ایران و منشی او سرروش کتیبه^{۳۵۳} در محل اقامت دکتر بختیار، بیرون شهر پاریس در فرانسه کشف شد.^{۳۵۴} دکتر بختیار به عنوان رئیس نهضت مقاومت ملی ایران (NAMIR) یک نماد عمده وحدت برای گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی بود و تا آن زمان از دو سوء قصد جدی جان سالم به در برده بود. دکتر بختیار در یک دادگاه انقلابی غیاباً به جرم «افساد فی الارض»^{۳۵۵} به مرگ محکوم گردیده بود و رئیس دادگاه، آیت‌الله صادق خلخالی، اعلام عمومی کرده

^{۳۵۱} «مطابق حکم صادره دیوان عالی آمریکا، در پرونده اقامه دعوی یک شهروند خصوصی برای دریافت قسمتی از جریمه حکم ایران - سوئیس به منظور تسویه حساب مبلغی که مطابق حکم غیابی به وی تعلق می‌گرفت، دادگاه حوزه نهم تحت قانون مصونیت مقامات حکومتی خارجی، وزارت دفاع ایران را به اشتباه عامل یا ابزار یک کشور خارجی به حساب آورد»، آخرین اخبار حقوق بین الملل - مصونیت مقامات حکومتی، جلد ۱۲، شماره ۶، خرداد ۱۳۸۵.

^{۳۵۲} هنگامی که در سال ۱۳۵۷، مخالفت بر علیه حکومت محمد رضا شاه پهلوی اوج می‌گرفت، شاه نهایتاً به یک چهره میانه رو و مخالف، دکتر شاپور بختیار، رو آورد تا دولتی تشکیل دهد. دکتر بختیار در طی سالهای ۳۲-۱۳۳۰، در دولت نخست وزیر مصدق، معاون وزیر کار بود و در دهه ۱۳۴۰، به دلیل فعالیت‌های سیاسی اش چندین بار توسط شاه دستگیر و زندانی شده بود. او رهبر یک حزب آزادیخواه به نام حزب ایران بود که یکی از قدیمی‌ترین و با نفوذترین احزاب مخالف در ائتلاف جبهه ملی به حساب می‌آمد. در مهر ماه ۱۳۵۷، او تدریجاً و علناً شروع به صحبت درباره به توافق رسیدن با شاه برای تشکیل یک دولت موقت انتقالی کرد و با تصمیم دیگر رهبران آزادیخواه که می‌خواستند در نظر عموم خود را از متحدان خمینی نشان دهند، مخالفت نمود. در ۱۳ دی ۱۳۵۷، دکتر بختیار اداره نخست وزیری را به عهده گرفت. آیت‌الله خمینی دولت جدید را مردود دانسته و آن را غیر قانونی خواند. در نامه‌ای علنی که در ۱۶ دی ماه در تمامی مساجد خوانده شد، خمینی اطاعت از بختیار را معادل با «طاعت از طاغوت» دانست. «مصاحبه امروز دکتر سنجابی»، اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۰/۱۹؛ «به دنبال دعوت امام خمینی جبهه ملی فردا را هم عزای عمومی اعلام کرد»، اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۰/۱۷ [دکتر بختیار همچنین به وسیله شورای مرکزی جبهه ملی از این سازمان اخراج گردید. «منشوری»، رک. زیرنویس ۸، ص. ۶۴۱] در ۱۶ بهمن ۱۳۵۷، خمینی تصمیم گرفت تا، به موازات دولت بختیار، با انتصاب مهدی بازرگان به مقام نخست وزیری، یک دولت موقت انقلابی اسلامی تشکیل دهد. دیگر برای بختیار نه فضایی برای حرکت باقی نمانده بود و نه هم پیمانان وفاداری. در ۲۲ بهمن، پس از آنکه شورای عالی ارتش «برای جلوگیری از هرج و مرج و خونریزی بیشتر، بی طرفی خود را در مناقشات سیاسی فعلی اعلام کرد، دولت بختیار و رژیم شاه سقوط کرد. [ارتش اعلام بی طرفی کرد»، کیهان، ۱۳۵۷/۱۱/۲۲؛ همچنین نگاه کنید به «انقلاب و پیروزی، کارنامه و خاطرات سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸» ص. ۱۸۷ (اکبر هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۳)؛ ایرواند آبراهامیان، «ایران بین دو انقلاب» [IRAN BETWEEN TWO REVOLUTIONS] ص. ۵۲۹ (۱۹۸۲)؛ «زندگی آیت‌الله»، رک. زیرنویس ۳، ص. ۲۰۶] دکتر بختیار فقط برای ۳۷ روز نخست وزیر بود که طی آن مدت، وی شروع به انجام یک سری اصلاحات به منظور سوق دادن کشور به طرف یک حکومت مشروطه سلطنتی کرد. او ساواک را منحل و زندانیان سیاسی را آزاد نمود، دانشگاهها را مجدداً باز کرد، به نشریات آزادی بیان اعطا نمود و سانسور را منسوخ کرد. «منشوری»، رک. زیرنویس ۸، صص. ۶۴-۶۳] پس از سقوط بختیار از قدرت، وی مخفی شده و بالاخره در تیر ۱۳۵۸، به فرانسه فرار کرد. پس از رسیدن به پاریس، بختیار علناً بر علیه تشکیل جمهوری اسلامی سخن گفته و آیت‌الله خمینی را فردی «نادان، بی فرهنگ، کوته فکر و لجاجت» خواند. «منشوری»، رک. زیرنویس ۸، ص. ۹۴] در اواخر شهریور ۱۳۵۸، بختیار در لندن یک راه پیمایی ضد خمینی به راه انداخت و در آن اعلام نمود تا برکناری خمینی از قدرت، از پای نخواهد نشست. «منشوری»، رک. زیرنویس ۸، ص. ۹۴] از همان ابتدا، دکتر بختیار رهبری اپوزیسیون در تبعید را به دست گرفته و یک ایستگاه رادیویی به نام «رادیو ایران» در عراق تأسیس نمود که از آن برای فرستادن سیل دشنام به آیت‌الله خمینی استفاده می‌کرد. اما او در عین حال سعی می‌کرد که خیلی با سلطنت طلبان نزدیک تداعی نشود، اگر چه به دعوت خود به بازسازی یک مشروطه سلطنتی «به سبک سوئد» ادامه می‌داد. «منشوری»، رک. زیرنویس ۸، ص. ۱۴۳] در مرداد ۱۳۶۹، دکتر بختیار نهضت مقاومت ملی ایران (NAMIR) را پایه گذاری نمود که اعضای آن را «یک ائتلاف گسترده از مردم ایران چه در داخل و چه در خارج کشور، تشکیل داده که در راستای پایان دادن حکومت استبداد مذهبی خمینی و جایگزینی آن با یک دولت دموکراتیک تلاش می‌کنند». [نهضت مقاومت ملی ایران در مرداد ۱۳۶۹، توسط شاپور بختیار با کمک دوستانش، بیش از همه عبدالرحمن برومند، تأسیس گردید. برای کسب اطلاعات بیشتر در باره این نهضت نگاه کنید به پایگاه اطلاعاتی نهضت مقاومت ملی ایران، قابل دسترسی در <http://impact.users.netlink.co.uk/namir/namir1.htm> (تاریخ دسترسی: ۲۴ مرداد ۱۳۸۵)؛ همچنین نگاه کنید به اظهارات دکتر برومند در باره نهضت مقاومت ملی ایران و فعالیت‌های آن در صفحه «درباره عبدالرحمن برومند» در همان پایگاه، قابل دسترسی در http://www.abfiran.org/english/about_boroumand.php (تاریخ دسترسی: ۲۴ مرداد ۱۳۸۵)].

^{۳۵۳} درباره سرروش کتیبه هیچ اطلاعاتی در دست نیست.

^{۳۵۴} «برگزیده‌ای از دستورالعمل مربوط به قتل دوگانه شاپور بختیار و سرروش کتیبه»، مدرک ۶۸ شاکي، شماره ۰۱CV۰۰۸۵۰، ۱، ص. ۳.

^{۳۵۵} همچنین در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۸، آیت‌الله خلخالی طی مصاحبه‌ای با روزنامه کیهان قصد خود را برای «نابود کردن فساد فی الارض» بیان نموده و اعلام کرد، «آنهائیکه ایران را پس از انقلاب ترک گفتند جنایتکار واقعی به حساب می‌آیند و مجازاتشان مرگ است». آیت‌الله خلخالی در میان افرادی که مصداق این تذکر می‌شدند دکتر بختیار را نام برد. «برگزیده‌ای از دستورالعمل مربوط به قتل دوگانه شاپور بختیار و سرروش کتیبه»، مدرک ۶۸ شاکي، شماره ۰۱CV۰۰۸۵۰، ۱، ص. ۳.

بود هر ایرانی که موفق به اجرای این حکم در یک کشور خارجی شود به عنوان عامل اجرای حکم دادگاه محسوب خواهد شد.^{۳۵۶}



دکتر شاپور بختیار

اولین سوءقصد به جان دکتر بختیار در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۵۹ در بلوار اینکرم، نیلسرسین در حومه شهر پاریس اتفاق افتاد که در آن واقعه یک گروه مردان مسلح سعی کردند به آپارتمانی که بختیار در آن زندگی می کرد هجوم برند.^{۳۵۷} این افراد با نشان دادن کارتهای اعتباری جعلی به عنوان خبرنگار توانستند از جلوی مأموران پلیسی که بیرون منزل دکتر بختیار مستقر بودند عبور نمایند. آنها سپس به پلیسی که در داخل منزل دکتر بختیار مأمور رسیدگی به جزئیات بیشتر در مورد ملاقات کنندگان با دکتر بختیار بود به نام ژان میشل جم رسیدند و با شلیک گلوله او را کشتند.^{۳۵۸} هنگامی که به طبقه بالا رسیدند این گروه ابتدا به اشتباه به آپارتمان همسایه دکتر بختیار به نام خانم ایوان استین رفته و به محض اینکه او در راه روی آنان گشود به ضرب گلوله او را از پای درآوردند.^{۳۵۹} خواهرش نیز توسط این مردان مسلح زخمی گردید. در این لحظه آنان که متوجه اشتباه خود شده بودند، سعی کردند به زور وارد آپارتمان مورد نظر شوند که موفق نشدند.^{۳۶۰} افراد مسلح که نقشه خود را با شکست روبرو دیدند تصمیم به فرار از محل گرفتند اما به محض خروج از ساختمان پلیس راه را بر آنان بست. یک پلیس فرانسوی دیگر نیز به شدت زخمی و تا آخر عمر فلج گردید تا بالاخره مردان مسلح را دستگیر کردند.^{۳۶۱}

پلیس فرانسه در ارتباط با این حمله پنج مرد را دستگیر نمود: انیس نقاش، تته شادابی، صلاح الدین الکار، محمد عید و محمد فوزی.^{۳۶۲} تته شادابی تنها ایرانی در این گروه بود، انیس نقاش که ظاهراً ریاست گروه را به عهده داشت یک لبنانی ساکن بیروت بود.^{۳۶۳} بنا به گزارشها، مقامات فرانسوی معتقد بودند که نقاش با یک سازمان جاسوسی فلسطینی مجهول الهویه مرتبط است^{۳۶۴} و خود نیز بعدها پیش از آنکه در سال ۱۳۵۷ سازمان فتح را به منظور تأسیس گروه مقاومت خود، ترک نماید، اعتراف کرد که عضو فتح بوده است.^{۳۶۵} گروهی که خود را پاسداران اسلام می نامید مسئولیت این حمله تروریستی را به عهده گرفت.^{۳۶۶}

^{۳۵۶} «خاطرات خلخالی»، رک. زیرنویس ۴، ص. ۷۵.

^{۳۵۷} این آپارتمان متعلق بود به دکتر عبدالرحمن برومند، یکی دیگر از منتقدان برجسته رژیم مذهبی و نیز عضو سابق شورای جبهه ملی که به دنبال اخراج بختیار از سمت خود استعفا داد. برومند در ۲۹ فروردین ۱۳۷۰ در پاریس به قتل رسید.

^{۳۵۸} «داستان یک نفر، آقای ژان میشل جم»، امید - یادبودی در دفاع از حقوق بشر، قابل دسترسی در <http://www.abfiran.org/english/person-29125.php> (تاریخ دسترسی: ۱۲ فروردین ۱۳۸۷).

^{۳۵۹} «داستان یک نفر، خانم ایوان اشتاین»، امید - یادبودی در دفاع از حقوق بشر، قابل دسترسی در <http://www.abfiran.org/english/person-29124.php> (تاریخ دسترسی: ۱۲ فروردین ۱۳۸۷).

^{۳۶۰} «داستان یک نفر، خانم ایوان اشتاین»، امید - یادبودی در دفاع از حقوق بشر، قابل دسترسی در <http://www.abfiran.org/english/person-29124.php> (تاریخ دسترسی: ۱۲ فروردین ۱۳۸۷).

^{۳۶۱} ژان-ایو شاپرون و ژان نوئل تورنیه، «تحقیق درباره قتل شاپور بختیار»، [ENQUÊTE SUR L'ASSASSINAT DE CHAPOUR BAKHTIAR]، ص. ۱۴ (۱۹۹۷).

^{۳۶۲} «ظهارات قطب زاده در رابطه با حمله مسلحانه به بختیار»، اطلاعات، ۱۳۵۹/۴/۲۹.

^{۳۶۳} «پلیس فرانسه مشخصات حمله کنندگان به بختیار را اعلام کرد»، اطلاعات، ۱۳۵۹/۴/۲۹.

^{۳۶۴} «پلیس فرانسه مشخصات حمله کنندگان به بختیار را اعلام کرد»، اطلاعات، ۱۳۵۹/۴/۲۹.

^{۳۶۵} نگاه کنید به رابرت فیسک، «دو چهره یک قاتل غیر عادی، رابرت فیسک با قاتلی مزدور ساکن تهران سخن می گوید که داستانش را برای اولین بار بیان می دارد»، ایندپندنت، ۵ آبان ۱۳۷۰ [Robert Fisk, Two Faces of an Unlikely Assassin, Robert Fisk Talks to a]، *Tehran Hitman Who Tells his Story For the First Time*, THE INDEPENDENT.

^{۳۶۶} «جزئیات حمله مسلحانه به خانه بختیار»، اطلاعات، ۱۳۵۹/۴/۲۸. همچنین نگاه کنید به «اطلاعیه وزیر امور خارجه: گروه ناشناخته پاسداران اسلام هیچ ارتباطی با پاسداران انقلاب اسلامی ایران ندارند»، اطلاعات، ۱۳۵۹/۴/۲۹.

در ۲۸ تیر ۱۳۵۹، سفارت ایران در پاریس بیانیه‌ای از طرف صادق قطب‌زاده وزیر امور خارجه وقت صادر نمود که در آن دولت ایران را از این واقعه جدا اعلام می‌کرد. این بیانیه اظهار می‌داشت که گروه ناشناخته پاسداران اسلام هیچگونه ارتباطی با پاسداران انقلاب اسلامی ایران ندارند و تلاشهای رسانه‌های خارجی را برای مربوط ساختن جمهوری اسلامی با چنین دسیسه‌هایی تقبیح نمود.^{۳۶۷} اما آیت‌الله خلخالی، رئیس دادگاه انقلاب اسلامی، قبلاً در مصاحبه‌ای که در خرداد ۱۳۵۹ منتشر گردید به روزنامه فرانسوی اکسپرس گفته بود نام دکتر بختیار در فهرست سیاه قرار دارد و یک واحد تکاور برای کشتن وی تعیین گردیده است.^{۳۶۸} پاسداران اسلام روز پس از واقعه حمله در پاریس طی اعلامیه‌ای اظهار داشت آیت‌الله خمینی فتوایی داده‌اند که در آن دستور اعدام تمامی کسانی که در کودتای نافرجام نوژه، دست داشته‌اند را صادر نموده^{۳۶۹} و در ایران بختیار کاملاً با این کودتا مرتبط دانسته می‌شد. این فتوا اظهار می‌داشت:

آنهايي که با خیال فاسد کودتا همراه بوده‌اند، تمام اینها به حسب قرآن حکمشان قتل است. یک استثناء ندارد. هیچکس حق ندارد در مورد کسی عفو یا مسامحه بکند.^{۳۷۰}

در مصاحبه‌ای که نقاش در مهر ۱۳۷۰ با رابرت فیسک، خبرنگار بریتانیایی داشت نقش خود را در تلاش برای قتل دکتر بختیار و نیز دلایلش را برای حمله به وی بیان نمود که به نظر می‌رسد تأییدی است بر آنچه آیت‌الله خلخالی به روزنامه اکسپرس اظهار داشته:^{۳۷۱}

من هیچگونه احساسات شخصی برای دکتر بختیار نداشتم، این موضوع کاملاً سیاسی بود. وی توسط دادگاه انقلاب ایران به مرگ محکوم شده بود. آنها پنج تن از ما را برای اعدام او فرستادند ... من اتفاقاً تماسهایی با ایرانیان مخالف رژیم شاه در بیروت و تایری داشتم. بدین گونه بود که من خود را در انقلاب ایران درگیر کردم ... من متقاعد شدم که یک انقلاب باید محافظت و نگهداری شود ... در مورد بختیار من احساس می‌کردم خطر کودتا وجود دارد درست مانند آنچه بر علیه مصدق اتفاق افتاد. به این دلیل بود که تصمیم به قتل وی گرفتیم. این مجازات مرگ او بود که باید به صورت اعدام انجام می‌شد. بختیار در رأس توطئه‌ای قرار داشت که می‌خواست بر علیه انقلاب کودتا نموده و به ایران باز گردد.^{۳۷۲}

نقاش در مصاحبه دیگری هم که با یک نویسنده فرانسوی به نام ژان-ایو شاپرون داشت سخنانش به همان اندازه گنگ و مبهم بود. وقتی مستقیماً از او پرسیدند آیا رسماً به او مأموریت داده شد دکتر بختیار را به قتل برساند، او به طور غیر مستقیم پاسخ داد:

^{۳۶۷} «اطلاعیه وزیر امور خارجه: گروه ناشناخته پاسداران اسلام هیچ ارتباطی با پاسداران انقلاب اسلامی ایران ندارند»، اطلاعات، ۱۳۵۹/۴/۲۹، و «اظهارات قطب‌زاده در رابطه با حمله مسلحانه به بختیار»، اطلاعات، ۱۳۵۹/۴/۲۹.

^{۳۶۸} «داستان یک نفر، آقای ژان میشل جم»، امید - یادبودی در دفاع از حقوق بشر، قابل دسترسی در <http://www.abfiran.org/english/person-29125.php> (تاریخ دسترسی: ۱۲ فروردین ۱۳۸۷).

^{۳۶۹} به طور کلی نگاه کنید به «توطئه نوژه و سیاست ایران»، (مارک گاسیوروسکی، ژورنال بین‌المللی مطالعات خاورمیانه، جلد ۳۴، ۲۰۰۲).

^{۳۷۰} «امام فتوای اعدام تمام همراهان کودتا را صادر کرد»، اطلاعات، ۱۳۵۹/۴/۲۹ [پوست ۴].

^{۳۷۱} بخشی از رابرت فیسک، «دو چهره باورنکردنی یک قاتل، رابرت فیسک با قاتلی مزدور ساکن تهران سخن می‌گوید که داستانش را برای اولین بار بیان می‌دارد»، ایندپندنت، ۵ آبان ۱۳۷۰.

^{۳۷۲} نگاه کنید به رابرت فیسک، «دو چهره یک قاتل غیر عادی، رابرت فیسک با قاتلی مزدور ساکن تهران سخن می‌گوید که داستانش را برای اولین بار بیان می‌دارد»، ایندپندنت، ۵ آبان ۱۳۷۰.

من سرباز نیستم که از دستورات اطاعت کنم. من تعهدی به انجام این کار نداشتم. من لبنانی هستم، من یک مبارز هستم، من می‌توانم بگویم بلی یا بگویم خیر، من می‌توانم به کشورم بازگردم. من بیشتر برای این مأموریتی که با افکار و عقاید مطابقت داشت داوطلب شدم.^{۳۷۳}

نقاش و سه تن از همدستانش در ۱۹ اسفند ۱۳۷۰، به حبس ابد محکوم گردیدند.^{۳۷۴} عضو پنجم این گروه به بیست سال حبس محکوم گردید.^{۳۷۵} اما هر پنج نفر آنها توسط دولت فرانسه بخشیده شدند. نقاش به ژان ایو شاپرون گفت که آزادی آنها بخشی از معامله‌ای بود که با دولت ایران در سال ۱۳۶۷ برای تضمین آزادسازی سه تن گروگانهای فرانسوی که در اسارت گروه‌های شبه نظامی در لبنان به سر می‌بردند انجام شده است:

این معامله توسط ژاک شیراک نخست وزیر وقت فرانسه و شارل پاسکو وزیر کشور وی انجام گرفت. قرار بود من و چهار تن رفقایم را در مقابل کافمن، کارتن و فوتتاین آزاد کنند. در آن هنگام هم محافظه کاران و هم سوسیالیست‌ها در فرانسه قدرت را به دست داشتند. این شیراک بود که قول داد اما فقط [پرزیدنت فرانسوا] میتران بود که می‌توانست فرمان عفو ما را صادر نماید. میتران یک درخواست رسمی برای عفو ما از شیراک می‌خواست - که شیراک حاضر به دادن آن نبود. هر یک از آنها می‌خواست که دیگری مسئولیت این کار را به عهده گیرد.^{۳۷۶}

نقاش فوراً آزاد گردیده و تحویل مقامات ایرانی گردید و بلافاصله به همراهی دو مقام رسمی سفارت ایران در پاریس به تهران پرواز نمود.^{۳۷۷} غرامت مالی نیز به خانواده‌های دو شهروند فرانسوی که در این حمله کشته شده بودند پرداخت گردید اما نقاش حاضر نشد فاش نماید که آیا این پول توسط دولت ایران پرداخت شده است یا خیر.^{۳۷۸} در سال ۱۳۸۶، گزارش داده شد که نقاش در ایران زندگی می‌کند و مشغول کسب و کار است.^{۳۷۹}

سوء قصد دوم به جان دکتر بختیار در سال ۱۳۶۸ اتفاق افتاد. این بار وزارت اطلاعات و امنیت ایران سعی کرد تا یکی از افراد تحت حمایت دکتر بختیار فریبرز کریمی^{۳۸۰} را استخدام نماید تا وی را مسموم نماید. یکی از آشنایان سابق کریمی به نام منوچهر عکاشه با او تماس گرفت.^{۳۸۱} عکاشه ابتدا در کویت و بعدها در پاریس برای نهضت مقاومت ملی ایران کار کرده بود و در آنجا او و کریمی دوستان خوبی شده بودند. در پائیز سال ۱۳۶۸، عکاشه از کریمی خواست تا او را در آلمان ملاقات نماید.

^{۳۷۳} شاپرون و تورنیه، «تحقیق درباره قتل شاپور بختیار» ص. ۱۷ (۱۹۹۷) [ترجمه شده توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران].

^{۳۷۴} گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان، اریک ایوبری و رابرت ویلکینسون، «ایران: کشور ترور» ص. ۳۷ (۱۹۹۳).

^{۳۷۵} همان.

^{۳۷۶} شاپرون و تورنیه، «تحقیق درباره قتل شاپور بختیار» ص. ۱۷ (۱۹۹۷) [ترجمه شده توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران].

^{۳۷۷} نگاه کنید به رابرت فیسک، «دو چهره یک قاتل غیر عادی، رابرت فیسک با قاتلی مزدور ساکن تهران سخن می‌گوید که داستانش را برای

اولین بار بیان می‌دارد»، ایندپندنت، ۵ آبان ۱۳۷۰.

^{۳۷۸} نگاه کنید به رابرت فیسک، «دو چهره یک قاتل غیر عادی، رابرت فیسک با قاتلی مزدور ساکن تهران سخن می‌گوید که داستانش را برای

اولین بار بیان می‌دارد»، ایندپندنت، ۵ آبان ۱۳۷۰.

^{۳۷۹} «جنگ بی حاصل آمریکا»، شانگهای استار، ۱۳۸۰/۹/۸ [America's Futile War, SHANGHAI STAR]، قابل دسترسی در

<http://app1.chinadaily.com.cn/star/2001/1129/cn8-1.html> (تاریخ دسترسی: ۲۸ فروردین ۱۳۸۶).

^{۳۸۰} کریمی در سال ۱۳۴۰، در یک خانواده فعال سیاسی به دنیا آمد. پدر و عمویش را در جمهوری اسلامی ایران از دست داد و خود نیز تا قبل از فرار به فرانسه دو بار دستگیر شد. او در سال ۱۳۶۳ به نهضت آقای بختیار پیوست. کریمی هم رئیس سازمان جوانان نهضت مقاومت ملی ایران و هم یک عضو شورای اجرایی بود. نگاه کنید به «ترجمه گزارش قاضی بروگیر در پرونده قتل بختیار»، صص. ۴۰-۳۹ [موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران] و ویلیام سی. رِمپل، «استخدام یک قاتل سیاسی: جاسوسهای سبک ک. گ. ب. ایرانی مشغول به کارند»، لوس آنجلس تایمز، ۴ آذر ۱۳۷۳ [William C. Rempel, Recruiting a Political Assassin: Iran's KGB-like Spies at Work, THE LOS ANGELES TIMES].

^{۳۸۱} همان. بر طبق برخی اطلاعات تأیید نشده، منوچهر عکاشه در تیر یا مرداد ۱۳۷۱ در اثر ابتلا به سرطان درگذشت. نگاه کنید به «ترجمه گزارش قاضی بروگیر در پرونده قتل بختیار»، صص. ۴۰-۳۹ [موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران].

کریمی درباره این ملاقات با دکتر بختیار مشورت نمود و هر دو به توافق رسیدند که کریمی باید با عکاشه ملاقات نموده ببیند که او چه می‌خواهد. کریمی به آلمان سفر نمود و در آنجا با عکاشه و دو مرد دیگر که او معتقد است مأموران اطلاعات ایران بودند، ملاقات نمود.^{۳۸۲} این دو مرد به گونه‌ای تصنعی ادعا می‌کردند که فروشندگان خاویار هستند.^{۳۸۳} روز نخست عکاشه سعی کرد کریمی را ترغیب نماید به ایران بازگشته و علناً بر علیه بختیار سخن گوید. روز دوم عکاشه (پس از اصرار به کریمی که او باید به قرآن قسم یاد نماید که محتوای گفتگوشان را فاش نسازد) پیشنهاد کرد که کریمی دکتر بختیار را به قتل برساند.^{۳۸۴} او گفت: «آنها او را خواهند کشت. شخصی این کار را انجام خواهد داد. اگر می‌خواهی پولی به جیب بزنی، می‌توانی این کار را انجام دهی. آنها ۶۰۰,۰۰۰ دلار، یک خانه در تهران و هرچیز دیگری که بخواهی پیشنهاد کرده‌اند».^{۳۸۵}

روز سوم علی فلاحیان که در آن هنگام هنوز معاون ری شهری در وزارت اطلاعات بود به کریمی تلفن کرده و به او اصرار ورزید که این مأموریت را قبول نماید. به کریمی یک شیشه کوچک دارو که تا نصفه از یک پودر سفید پر شده بود دادند و گفتند «این را با ودکای بختیار مخلوط کن». در سال ۱۳۷۳، کریمی به نشریه لوس آنجلس تایمز گفت، «[استخدام کنندگان] گفتند: این هیچ رنگی ندارد. هیچکس نخواهد فهمید. آنها گمان خواهند نمود که او دچار سگته مغزی شده است».^{۳۸۶}

با توجه به نصیحت دکتر بختیار مبنی بر اینکه خود را بی‌تعهد و بی‌تفاوت نشان دهد، کریمی این پیشنهاد را بلافاصله رد نکرد.^{۳۸۷} در بازگشت از آلمان کریمی پیش از آنکه عاقبت به آپارتمان خود در پاریس بازگردد بیش از یک ماه در منزل دکتر بختیار ماند. اندکی پس از آن یک فرد ناشناس به او تلفن کرده و گفت در زمان معینی به باجه تلفن نزدیک خانه‌اش رفته و در انتظار تماس تلفنی از طرف حسین باشد. کریمی همان‌طور که گفته بودند عمل کرده و تلفن را پاسخ داد. او متوجه شد که صدای حسین همان صدای حجت‌الاسلام علی فلاحیان است. فلاحیان او را تحت فشار گذاشت که باید این کار را تمام کند.^{۳۸۸}

کریمی به هیچ وجه قصد انجام این قتل را نداشت و از ترس جاننش در انتظار عمومی شروع به محکوم نمودن دکتر بختیار نموده و سعی کرد تا خود را از نهضت مقاومت ملی ایران دور کند. وی سپس به لندن نقل مکان کرد و سعی نمود از انتظار عموم دور بماند، اما فلاحیان عاقبت او را پیدا کرد. کریمی به کانادا و سپس به ایالات متحده گریخت و در آنجا به وی پناهندگی سیاسی اعطا کردند.^{۳۸۹}

علی‌رغم اینکه تا سال ۱۳۷۰ دکتر بختیار تحت اقدامات شدید امنیتی محافظت می‌شد، سوء قصد سوم به جان وی با موفقیت انجام شد. منزل دکتر بختیار در سورزن تحت مراقبت ۲۴ ساعته واحد پلیس امنیتی درجه یک فرانسه

^{۳۸۲} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با فریبرز کریمی» (۱۰ تیر ۱۳۵۸) [موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران].

^{۳۸۳} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با فریبرز کریمی» (۱۰ تیر ۱۳۸۵) [موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران].

^{۳۸۴} ویلیام سی. رمپل، «استخدام یک قاتل سیاسی: جاسوسهای سبک ک. گ. ب. ایرانی مشغول به کارند»، لوس آنجلس تایمز، ۴ آذر ۱۳۷۳؛ همچنین «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با فریبرز کریمی» (۱۰ تیر ۱۳۸۵) [موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران].

^{۳۸۵} ویلیام سی. رمپل، «استخدام یک قاتل سیاسی: جاسوسهای سبک ک. گ. ب. ایرانی مشغول به کارند»، لوس آنجلس تایمز، ۴ آذر ۱۳۷۳؛ همچنین «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با فریبرز کریمی» (۱۰ تیر ۱۳۸۵) [موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران].

^{۳۸۶} همان.

^{۳۸۷} همان. دکتر بختیار به کریمی نصیحت کرده بود که «هر چه او پیشنهاد شد، مطلبی در مخالفت یا موافقت با آن ابراز نکن». همچنین نگاه کنید به «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با فریبرز کریمی» (۱۰ تیر ۱۳۸۵) [موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران].

^{۳۸۸} «مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر ایران با فریبرز کریمی» (۱۰ تیر ۱۳۸۵) [موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران].

^{۳۸۹} ویلیام سی. رمپل، «استخدام یک قاتل سیاسی: جاسوسهای سبک ک. گ. ب. ایرانی مشغول به کارند»، لوس آنجلس تایمز، ۴ آذر ۱۳۷۳.

(CRS) قرار داشت.^{۳۹۰} پلیس فرانسه تمام رفت و آمدها به خانه دکتر بختیار را کنترل کرده و نام تمامی ملاقات کنندگان وی را یادداشت می کردند.

در روز ۱۵ مرداد، ساعت ۵ عصر، فریدون بویراحمدی^{۳۹۱} که ملاقاتی را با دکتر بختیار برنامه ریزی کرده بود تا او را به محمد آزادی و علی و کیلی راد^{۳۹۲} معرفی نماید به این بهانه که این دو تن اخبار فوری و ضروری از ایران دارند، به اتفاق این دو تن به دیدار دکتر بختیار آمد.^{۳۹۳} این سه مرد پاسپورت‌های خود را به پلیسهای محافظ تحویل داده و قبل از ورود به خانه مورد بازجویی قرار گرفتند.^{۳۹۴} هنگامی که این افراد داخل خانه شدند دکتر بختیار و معاونش سروش کتیبه را به قتل رساندند.^{۳۹۵}

دکتر بختیار هنگامی که کتیبه در اطاق دیگر مشغول آماده کردن چای بود به قتل رسید.^{۳۹۶} ابتدا با وارد آوردن ضربه شدیدی به سرش که سبب پاره شدن تارهای صوتی وی و بیهوشی او گردید او را بی حرکت ساخته^{۳۹۷} سپس یکی از قاتلان شروع به خفه کردن دکتر بختیار نمود. هنگامی که او مرده بود، با یک چاقوی دنداندار مخصوص برش نان از آشپزخانه خود دکتر بختیار، گلو و مچهای او را بریدند. یک طرف گلوئی دکتر بختیار کاملاً پاره و باز شده بود و چندین بار به قفسه سینه اش چاقو زده بودند. با توجه به کندی چاقو و عمق و پهنای زخمها - که در بعضی موارد بیش از دو اینچ طول و ۷ اینچ عمق داشت - قاتلها باید قدرت زیادی به کار برده باشند.^{۳۹۸} یکی از قاتلان بر روی قفسه سینه دکتر بختیار نشسته و قفسه سینه او را شکست. به محض اینکه سروش کتیبه به اطاق بازگشت، به او نیز حمله کردند. او را هم خفه کرده و هنگامی که مرده بود ۱۳ ضربه چاقو زده بودند. آخرین ضربه چاقو به ران او فرود آمده و کارد را شکسته بود که تکه شکسته سر چاقو که در پایش فرو رفته و گیر کرده بود بعداً پیدا شد.^{۳۹۹}

این سه تن سپس در محل بازرسی پلیس، پاسپورت‌هایشان را بدون ایجاد هیچگونه سوء ظن از مأموران پس گرفته^{۴۰۰} و با اتومبیل بی. ام. و.^{۴۰۱} بویراحمدی که بعداً در یکی از خیابانهای پاریس رها شده بود، صحنه جنایت

^{۳۹۰} لوئی لیف، «قتلی که آنها نوشتند: شبکه ترور ایران»، اخبار ایالات متحده و گزارشهای جهان، جلد ۱۱۱، شماره ۲۵ (۲۵ آذر ۱۳۷۰) [Murder They Wrote: Iran's Web of Terror, US NEWS AND WORLD REPORT] [از این به بعد: «قتلی که آنها نوشتند»].

^{۳۹۱} بویراحمدی در حدود سال ۱۳۶۳، به نهضت مقاومت ملی ایران پیوسته و یکی از همکاران نزدیک دکتر بختیار شد و از آن زمان تمام اطلاعات درباره او را به سرویس اطلاعات و امنیت ایران منتقل می نموده است. «ترجمه گزارش قاضی پروگیر در پرونده قتل بختیار»، ص. ۴۳ و «قتلی که آنها نوشتند»، ر.ک. زیرنویس ۳۹۰.

^{۳۹۲} تحقیقات بیشتر توسط قاضی پروگیر آشکار ساخت که نظام اداری دولت ایران به آزادی اجازه داد تا دو گذرنامه با دو نام متفاوت داشته باشد: محمد آزادی و ناصر نوریان. وی همچنین یک گذرنامه ترکی تحت نام کایا و مهور به ویزای سوئیس داشت. علی و کیلی راد نیز دو گذرنامه با دو نام متفاوت داشت: علی و کیلی راد و کمال حسینی. او یک گذرنامه ترکی تحت نام کوثر با ویزای سوئیس نیز داشت. «ترجمه گزارش قاضی پروگیر در پرونده قتل بختیار»، صص. ۸ و ۱۴.

^{۳۹۳} «قتلی که آنها نوشتند»، ر.ک. زیرنویس ۳۹۰. دفتر یادداشت ملاقات کنندگان واحد پلیس امنیتی فرانسه آشکار ساخت که زمان این ملاقات یک ساعت بوده است (بین ۵ و ۶ عصر). «ترجمه گزارش قاضی پروگیر در پرونده قتل بختیار»، صص. ۲-۱.

^{۳۹۴} افسر فرانسوی ملاقات کنندگان را بازدید بدنی کرده و بسته ای که حمل می نمودند را از دستگاه فلزیاب عبور داد (این بسته حاوی یک قاب عکس بود، هدیه ای برای بختیار). «ترجمه گزارش قاضی پروگیر در پرونده قتل بختیار»، ص. ۲.

^{۳۹۵} به طور کلی نگاه کنید به رونوشت محاکمه، «رفیعی بر علیه جمهوری اسلامی ایران»، (دادگاه ناحیه ای د. د. س، ۱۳ آبان ۱۳۸۱).

^{۳۹۶} «رابط تهران»، ر.ک. زیرنویس ۲۱.

^{۳۹۷} در دادگاه بختیار (پری سکندری، چاپ پویا، ۱۳۷۴) [از این به بعد: «در دادگاه بختیار»] ص. ۱۰۱.

^{۳۹۸} همان، ص. ۱۰۱.

^{۳۹۹} همان، ص. ۱۰۲.

^{۴۰۰} بویراحمدی سپس گذرنامه های قاتلان را از نگهبانان پس گرفت در حالیکه دو نفر دیگر که به لباسهایشان خون پاشیده شده بود در خانه منتظر بودند. صفا حائری پاریس، «وزرای ایران در پرونده بختیار متهم هستند»، تایمز یکشنبه، ۱۴ آذر ۱۳۷۰ [Safa Haeri Paris, Iranian Ministers To Face Bakhtiyar Charges, SUNDAY TIMES].

^{۴۰۱} «در دادگاه بختیار»، ر.ک. زیر نویس ۳۹۷، ص. ۹.

را ترک کردند.^{۴۰۲} قاتلان سپس لباسهای خون آلود خود و نیز پاسپورت‌های ریز ریز شده‌شان را در بوآدبالن انداختند که عاقبت توسط یک روسپی که جریان این قتلها را در اخبار شنیده بود پیدا شد.^{۴۰۳} اجساد تا مدت سی و شش ساعت کشف نشدند تا اینکه گئی بختیار (یک افسر پلیس محلی و نیز پسر قربانی) نهایتاً در روز ۱۷ مرداد از سفر بازگشت^{۴۰۴} و در آن هنگام اجساد را که شروع به فاسد شدن کرده بودند، پیدا نمود.^{۴۰۵} با کشف این اجساد، بویراحمدی، آزادی و وکیلی‌راد، آخرین سه تن ملاقات‌کنندگان که وارد این خانه شده بودند، فوراً مظنونان اصلی شناخته شده و شدیدترین تحقیقات قتل که تا آن زمان در تاریخ فرانسه صورت گرفته بود، درباره آنها آغاز گردید.^{۴۰۶}

حتی قبل از اینکه این قتلها توسط پسر دکتر بختیار کشف شود، چندین مورد پرس و جوی خصوصی درباره این قتلها و خبرهایی درباره آن در داخل جامعه ایرانی پخش شد. در روز ۱۶ مرداد، داوود عبداللہی حسابدار دکتر بختیار، یک تماس تلفنی از شهر زادگاهش شیراز در ایران داشت که از او درباره تأیید صحت شایعاتی که در ایران درباره مرگ دکتر بختیار پیچیده بود، سؤال می‌کردند.^{۴۰۷} عبداللہی پاسخ داد که او فکر نمی‌کند این شایعات صحت داشته باشند، اما وقتی سعی کرد با دکتر بختیار تماس تلفنی بگیرد، پاسخی دریافت نکرد. عبداللہی سپس به گئی بختیار تلفن کرد و او هم پاسخ داد نمی‌تواند با پدرش تماس تلفنی برقرار نماید اما گمان می‌کند به احتمال زیاد یا پدرش کسالت دارد و یا اینکه به علت عدم پرداخت هزینه تلفن خطوط تلفن قطع می‌باشد.^{۴۰۸}

قاتلان در تلاش برای فرار دچار مشکل شده بودند. در حالیکه بویراحمدی در پاریس مخفی شده بود، آزادی و وکیلی‌راد به سوی ژنو راهی شدند.^{۴۰۹} پلیس مهاجرت سوئیس متوجه شد که ویزای سوئیس موجود در پاسپورت‌های ترکی این دو تن که اکنون با آن سفر می‌کردند، جعلی است و آنها را از مرز بازگرداند.^{۴۱۰} آنها در حالی که در جنوب و شرق فرانسه سرگردان بودند سعی می‌کردند راهی به داخل سوئیس بیابند. قاتلها که مستأصل شده بودند چندین تماس تلفنی با آپارتمانی در استانبول گرفتند^{۴۱۱} که آژانس امنیت ملی آمریکا

^{۴۰۲} اریک اینسیان، «مظنونان به قتل، از پلیس سریعتر عمل می‌کنند»، هفته نامه منچستر گاردین، ۳ شهریور ۱۳۷۰ [Erich Inciyan, Suspected Killers Run Rings Round the Police, MANCHESTER GUARDIAN WEEKLY].

^{۴۰۳} تریل جونز، «پلیس مظنونان به قتل نخست وزیر سابق ایران را رها می‌کند»، آسوشیتدپرس، ۲۲ مرداد ۱۳۷۰ [Terril Jones, Police Let Go Suspected Assassins Of Iranian Ex-Premier, ASSOCIATED PRESS].

^{۴۰۴} «قتلی که آنها نوشتند»، رک. زیرنویس ۳۹۰.

^{۴۰۵} «در دادگاه بختیار»، رک. زیر نویس ۳۹۷، ص. ۹.

^{۴۰۶} «در دادگاه بختیار»، رک. زیر نویس ۳۹۷، ص. ۹؛ «رابط تهران»، رک. زیرنویس ۲۱.

^{۴۰۷} «شهود، قتل بختیار را با تهران مربوط می‌دانند»، آژانس فرانس پرس، ۱۷ آبان ۱۳۷۳ [Witnesse Link Bakhtiyar murder to Tehran, AGENCY FRANCE PRESSE].

^{۴۰۸ ۴۰۸} شاپرون و تورنیه، «تحقیق در باره قتل شاپور بختیار» صص. ۱۵۴-۱۵۳ (۱۹۹۷) [ترجمه شده توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران].

^{۴۰۹} «قتلی که آنها نوشتند»، رک. زیرنویس ۳۹۰.

^{۴۱۰} «قتلی که آنها نوشتند»، رک. زیرنویس ۳۹۰، مقامات سوئیس این دو قاتل را تحویل پلیس فرانسه دادند اما همین که ثابت شد ویزای فرانسه آنها معتبر است، آزاد گردیدند. تریل جونز، «پلیس مظنونان به قتل نخست وزیر سابق ایران را رها می‌کند»، آسوشیتدپرس، ۲۲ مرداد ۱۳۷۰. بر طبق تجزیه و تحلیل مکالمات تلفنی استراخ سمع شده و کیلی راد و آزادی، یک شهروند ترکی ایرانی تبار به نام مسوت ادیپسوی بود که برای این دو تن پاسپورت‌های جعلی ترکیه‌ای به نامهای قهرمان و آیدین تهیه کرده بود. قبل و بعد از مرگ دکتر بختیار، دو ایرانی که در این توطئه دست داشتند، چندین بار از آپارتمان ادیپسوی به وزارت مخابرات تلفن کردند. ادیپسوی و دو نفر جعل کننده که در واقع پاسپورت‌های جعلی را تهیه کرده بودند، در ترکیه مورد بازجویی قرار گرفتند؛ اما قبل از اینکه مقامات فرانسوی امکان بازجویی از آنان را پیدا کنند، دولت ترکیه آنها را در ۱۵ شهریور ۱۳۷۰ آزاد کرد. «در دادگاه بختیار»، رک. زیر نویس ۳۹۷، صص. ۲۵-۱۳؛ و «داستان یک نفر، شاپور بختیار»، امید - یادبودی در دفاع از حقوق بشر، قابل دسترسی در <http://www.abfiran.org/english/person-28402.php> (تاریخ دسترسی: ۲۴ مرداد ۱۳۸۵)، به نقل از لیبراسیون، ۲۹ شهریور ۱۳۷۰.

^{۴۱۱} فرشته جهانپانی معتقد بود دلیل اینکه قاتلان قادر به برقراری تماس با رابطشان نبودند این بود که پلیس فرانسه خبر مرگ بختیار را منتشر ساخته بود و رابط‌ها نمی‌توانستند از اتمام این عملیات مطلع شوند. «در دادگاه بختیار»، رک. زیر نویس ۳۹۷، ص. ۱۴۱.

مخفیانه به آنها گوش کرده و متوجه شده بود که با هیئت اعزامی ایرانی به سازمان ملل در ژنو مربوط است.^{۴۱۲} بالاخره این دو تن از یکدیگر جدا شده و هر یک توانست به تنهایی وارد سوئیس شود.^{۴۱۳} کیف پول آزادی را پلیس در یک باجه تلفن در انسی پیدا کرد^{۴۱۴} که باعث شد بتوانند محل و کیلی راد در سوئیس را پیدا کرده و در ۳۰ مرداد او را دستگیر نمایند.^{۴۱۵} آزادی به دلیل کمک حداقل «دو تبعه ایرانی»^{۴۱۶} در سوئیس توانست فرار نماید.^{۴۱۷} بویراحمدی هم موفق به فرار گردید.

پس از انجام تحقیقات مقدماتی توسط تیم جنایی پاریس، پرونده بختیار به قاضی بازپرس ژان لوئی بروگیر ارجاع گردید و او هم فوراً اقدام به تعقیب قاتلان و همدستانشان کرد. یافته‌های قاضی بروگیر پرده از روی توطئه‌ای برداشت که ظاهراً از اردیبهشت ۱۳۷۰، در حال شکل‌گیری بوده است. از آن زمان، افراد مختلفی از جمله سید مسعود هندی، حسین شیخ عطار، غلامحسین شوریده شیرازی‌نژاد، زین العابدین سرحدی، و ناصر قاسمی‌نژاد همگی دست اندر کار بوده‌اند تا و کیلی راد و آزادی را قادر سازند وارد فرانسه گردیده و پس از ارتکاب قتل بدون هیچ مشکلی از آنجا خارج شوند. از این یافته‌ها بود که قاضی بروگیر توانست نتیجه بگیرد ایران پشت اعمال جنایتکارانه‌ای که در سورزن اتفاق افتاد بود.^{۴۱۸}

سرویس امنیتی فرانسه ثابت کرد که سید مسعود هندی - برادرزاده یا خواهرزاده آیت الله خمینی - و نماینده سابق تلویزیون ایران در پاریس،^{۴۱۹} درخواست ویزای فرانسه و کیلی راد و آزادی را تضمین نموده است. هندی از طریق واسطه‌گری یک شرکت فرانسوی به نام سایفکس مرتباً برای عوامل ایرانی ویزای فرانسه تهیه می‌نمود و از همان طریق بود که برای قاتلان بختیار هم ویزا تهیه کرد. هندی قبلاً توجه مقامات فرانسوی را به خود جلب کرده بود: یکبار در سال ۱۳۶۳،^{۴۲۰} در طول انجام تحقیقات درباره قتل ارتشبد اوئسی و برادرش و بار دیگر در سال ۱۳۶۱، هنگامی که در طول محاکمه انیس نقاش به دلیل سر دادن شعارهایی به طرفداری از خمینی و بر علیه بختیار از دادگاه اخراج گردید.^{۴۲۱} هندی در ۲۶ شهریور ۱۳۷۰، هنگامی که برای گذراندن تعطیلات با خانواده‌اش در یکی از هتل‌های پاریس اقامت داشت دستگیر گردید. چهار روز بعد قاضی بروگیر او را محاکمه نمود. پس از اعلام جرم علیه او، تلویزیون دولتی ایران اعلامیه‌ای در محکومیت هندی به عنوان عامل فرانسه صادر نموده و ادعا کرد که «وی هیچ نسبتی با امام خمینی و خاندان او ندارد.»^{۴۲۲} متعاقب این جریان هندی به بازجویان فرانسوی گفت که محمد غرضی وزیر مخابرات ایران به او دستور داده بوده که در امر تهیه ویزا برای و کیلی راد و آزادی کمک نماید.^{۴۲۳}

^{۴۱۲} «قتلی که آنها نوشتند»، رک. زیرنویس ۳۹۰.

^{۴۱۳} «قتلی که آنها نوشتند»، رک. زیرنویس ۳۹۰.

^{۴۱۴} این کیف پول همچنین حاوی تکه کاغذی بود که بر روی آن شماره تلفنی در استانبول که و کیلی راد و آزادی سعی می‌کردند با آن تماس بگیرند، نوشته شده بود. انسی نام شهر کوچکی در فرانسه است که به فاصله یک ساعت رانندگی از ژنو قرار دارد.

^{۴۱۵} «قتلی که آنها نوشتند»، رک. زیرنویس ۳۹۰. و کیلی راد متعاقباً به فرانسه تحویل داده شد.

^{۴۱۶} زین العابدین سرحدی و ناصر قاسمی‌نژاد، نگاه کنید به «ترجمه گزارش قاضی بروگیر در پرونده قتل بختیار»، ص. ۱۳.

^{۴۱۷} «ترجمه گزارش قاضی بروگیر در پرونده قتل بختیار»، صص. ۱۰ و ۱۲.

^{۴۱۸} «ترجمه گزارش قاضی بروگیر در پرونده قتل بختیار»، ص. ۱۵.

^{۴۱۹} «سرویس امنیتی ایران بختیار را کشت»، مدنیوز - اخبار دفاعی خاور میانه، ۸ مهر ۱۳۷۰، [Iranian Intelligence Killed Bakhtiar,] .MEDNEWS

^{۴۲۰} همان.

^{۴۲۱} همان. هندی همچنین ارتباطی با سوء قصد قبلی داشت - وی طی محاکمه انیس نقاش در سال ۱۳۶۱، سه بار در دادگاه داد کشیده و شعارهایی به طرفداری از خمینی و ضد بختیار سر داد، تا آنکه قاضی او را از دادگاه اخراج نمود. «در دادگاه بختیار»، رک. زیرنویس ۳۹۷، ص. ۵۲.

^{۴۲۲} «سرویس امنیتی ایران بختیار را کشت»، مدنیوز - اخبار دفاعی خاور میانه، ۸ مهر ۱۳۷۰.

^{۴۲۳} گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان، اریک ایویری و رابرت ویلکینسون، «ایران: کشور ترور» ص. ۳۶ (۱۹۹۳). نام غرضی همچنین در ارتباط با قتل محمد نقدی نیز ظاهر شد (به قسمت ذیل نگاه کنید).

پلیس فرانسه فرشته جهانبانی را نیز در مهر ماه ۱۳۷۰، دستگیر نمود. جهانبانی آپارتمانی را اجاره کرده بود که بویراحمدی پس از ارتکاب قتلها در آن پنهان شد. او اعتراف نمود که با وزارت اطلاعات ایران همکاری داشته است. پلیس در آپارتمان وی کدهایی، قلم مخصوص و جوهر نامرئی پیدا کرد. او امیرالله تیموری، رئیس امنیتی ایران ایر در فرودگاه اورلی پاریس را به عنوان مافوق خود معرفی نمود.^{۴۴۴} مقامات فرانسه از مدت‌ها قبل متوجه ارتباط میان این پست و وزارت اطلاعات و امنیت ایران شده بودند (به بخش ۴,۶ نگاه کنید).

حسین شیخ عطار یکی از اعضای وزارت مخابرات ایران،^{۴۲۵} از رابط‌هایش برای تهیه ویزای جعلی برای وکیل‌راد و آزادی برای ورود به فرانسه تحت نام‌های مستعار نوریان و کمال حسینی استفاده کرد.^{۴۴۶} در ۳۰ مهر ۱۳۷۰، قاضی بروگیر به عنوان «همدستی و تبانی در قتل و توطئه جنایی در ارتباط با اعمال تروریستی» برای عطار یک حکم جلب بین‌المللی صادر نمود.^{۴۲۷}

قاضی بروگیر همچنین غلامحسین شوریده شیرازی‌نژاد و ناصر قاسمی‌نژاد را به عنوان تسهیل‌کنندگان این عملیات در مرحله سوئیس معرفی نمود.^{۴۲۸} شیرازی‌نژاد از آقای سیگریست رئیس کمپانی کوماترا خواسته بود برای دو تن دعوت‌نامه برای ورود به سوئیس تهیه نماید که یکی از این دو تن قاسمی‌نژاد بود.^{۴۲۹} ناصر قاسمی‌نژاد توسط قاضی بروگیر به عنوان یکی از مأموران امنیتی ایران شناخته شد. قاسمی‌نژاد در ژنو منتظر ورود قاتلین بود تا به آنها در فرارشان به ایران کمک نماید. در ۲۲ مرداد ۱۳۷۰، آزادی هم وارد همان هتلی شد که قاسمی‌نژاد در آن اقامت داشت.^{۴۳۰}

بازجویان متوجه شدند که زین العابدین سرحدی، فرزند خواهرزاده رئیس جمهور ایران علی اکبر هاشمی رفسنجانی،^{۴۳۱} برای وکیل‌راد و آزادی در سوئیس هتل رزرو کرده بود. سرحدی در ۲۲ مرداد ۱۳۷۰، وارد سوئیس شده بود تا ظاهراً به عنوان بایگان در سفارت ایران در برن مشغول به کار شود.^{۴۳۲} بر طبق گزارش قاضی بروگیر، مأموریت اصلی او کمک به فرار قاتلان دکتر بختیار بود.^{۴۳۳} فرمان انتصاب سرحدی توسط علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه ایران در ۲۵ تیر ۱۳۷۰ صادر شد.^{۴۳۴} سرحدی به موجب حکم جلب بین‌المللی در ۲ دیماه ۱۳۷۰ در برن دستگیر و متعاقباً به مقامات فرانسه تحویل داده شد.^{۴۳۵} سرحدی در زمان دستگیری، مدارکی به همراه داشت که اتهام برانگیز بوده و نشان می‌داد وی در تسهیل، تهیه و تدارک برای مأموریت قتل بختیار، به

^{۴۲۴} «داستان یک نفر، شاپور بختیار»، امید - یادبودی در دفاع از حقوق بشر، قابل دسترسی در <http://www.abfiran.org/english/person-28402.php> (تاریخ دسترسی: ۲۴ مرداد ۱۳۸۵)، به نقل از لیبراسیون، ۳ آبان ۱۳۷۰.

^{۴۲۵} شیخ عطار مشاور فنی برنامه ارتباط ماهواره‌ای وزارت مخابرات ایران بود که ارتباط تنگاتنگش با سرویس ویژه [امنیتی] ایران معروف است.

^{۴۲۶} «داستان یک نفر، شاپور بختیار»، امید - یادبودی در دفاع از حقوق بشر، قابل دسترسی در <http://www.abfiran.org/english/person-28402.php> (تاریخ دسترسی: ۲۴ مرداد ۱۳۸۵)، به نقل از فیگارو، ۲ اردیبهشت ۱۳۷۲.

^{۴۲۷} «ترجمه گزارش قاضی بروگیر در پرونده قتل بختیار»، ص. ۱۶.

^{۴۲۸} مدرک رسمی شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل، نشست پنجاهم، مورد ۱۲، پاراگراف ۵۳، سند E/CN.4/1994/50 (سال ۱۳۷۴). همچنین نگاه کنید به گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان، اریک ایوری و رابرت ویلکینسون، «ایران: کشور ترور» ص. ۳۸ (۱۹۹۳).

^{۴۲۹} «ترجمه گزارش قاضی بروگیر در پرونده قتل بختیار»، صص. ۳۱ و ۳۲.

^{۴۳۰} «در دادگاه بختیار»، رک. زیر نویس ۳۹۷، ص. ۱۶.

^{۴۳۱} نگاه کنید به «در دادگاه بختیار»، رک. زیر نویس ۳۹۷، ص. ۱۵.

^{۴۳۲} آلن رایدینگ، «سه ایرانی در فرانسه به جرم قتل نخست وزیر سابق و تبعیدی محاکمه می‌شوند»، نیویورک تایمز، ۱۲ آبان ۱۳۷۳ [Alan Riding, 3 Iranians Go on Trial in France in Slaying of Ex-Premier, THE NEW YORK TIMES].

^{۴۳۳} «داستان یک نفر، شاپور بختیار»، امید - یادبودی در دفاع از حقوق بشر، قابل دسترسی در <http://abfiran.org/english/person-28402.php> (تاریخ دسترسی: ۲۴ مرداد ۱۳۸۵)، به نقل از لیبراسیون، ۱۲ مهر ۱۳۷۰.

^{۴۳۴} «ترجمه گزارش قاضی بروگیر در پرونده قتل بختیار»، ص. ۳۷.

^{۴۳۵} «داستان یک نفر، شاپور بختیار»، امید - یادبودی در دفاع از حقوق بشر، قابل دسترسی در <http://www.abfiran.org/english/person-28402.php> (تاریخ دسترسی: ۲۴ مرداد ۱۳۸۵)، به نقل از لوموند، ۴ آبان ۱۳۷۰.

^{۴۳۶} «ترجمه گزارش قاضی بروگیر در پرونده قتل بختیار»، ص. ۳۲.

سازمانهای ایرانی دسترسی داشته و از حمایت آنان برخوردار بوده است.^{۴۳۶} وی در تاریخ ۵ خرداد ۱۳۷۱، در ارتباط با قتل بختیار توسط مقامات فرانسوی محاکمه گردید.^{۴۳۷} در ۱ اردیبهشت ۱۳۷۲، قاضی بروگیر یک حکم جلب برای شیرازی نژاد و قاسمی نژاد صادر نمود.^{۴۳۸}

علی و کیلی راد، سید مسعود هندی و زین العابدین سرحدی همگی از ۱۱ آبان تا ۱۵ آذر ۱۳۷۱، توسط دادگاه ویژه جنایی پاریس^{۴۳۹} محاکمه گردیدند.^{۴۴۰} و کیلی راد به جرم قتل آقای بختیار و آقای کتیبه با همدستی محمد آزادی و فریدون بویراحمدی، به حبس ابد بدون امکان آزادی مشروط برای مدت ۱۸ سال محکوم گردید.^{۴۴۱} دادگاه تشخیص داد که و کیلی راد همان کوثری، مأمور ارشد وزارت اطلاعات است که قبلاً در اداره امنیت سپاه پاسداران انقلاب کار می کرده و در زمان وقوع قتلها وابسته به سپاه قدس بوده است.^{۴۴۲} سید مسعود هندی به دلیل کمک به قاتلان دکتر بختیار برای ورود به فرانسه به ده سال حبس بدون امکان آزادی مشروط برای دو سوم دوران محکومیت (یعنی برای شش سال و هشت ماه) محکوم گردید.^{۴۴۳} هندی که بخشی از دوران محکومیتش را در بازداشت به سر برده بود، در مرداد ۱۳۷۷ آزاد شد. سرحدی، احتمالاً به دلیل فشارهای وارده از طرف ایران، تبرئه شده و از فرانسه اخراج گردید.^{۴۴۴}

فریدون بویراحمدی و محمد آزادی هنوز دستگیر نشده‌اند.^{۴۴۵} این دو تن همراه با حسین شیخ عطار، غلامحسین شوریده شیرازی نژاد، و ناصر قاسمی نژاد به طور غیابی محاکمه و گناهکار شناخته شدند و در ۲۶ خرداد ۱۳۷۴، به حبس ابد محکوم شدند.^{۴۴۶} در طی محاکمه سال ۱۳۷۳، معلوم گشت آزادی یک مأمور عالیرتبه امنیتی در سپاه پاسداران بوده و بعدها به سپاه قدس منتقل شده و مسئولیت فعالیتهای تروریستی در خارج ایران را به عهده داشته است. همچنین معلوم شد که وی مافوق علی و کیلی راد بوده است.^{۴۴۷} یک مقام رسمی فرانسه نظر خود را درباره این ماجرا به خبرنگار آمریکایی توماس سنکتون این گونه بیان نمود:

^{۴۳۶} این اسناد شامل کاغذهایی در باره سفر او به سوئیس بودند. «ترجمه گزارش قاضی بروگیر در پرونده قتل بختیار»، ص. ۳۲.

^{۴۳۷} «ترجمه گزارش قاضی بروگیر در پرونده قتل بختیار»، ص. ۳۲.

^{۴۳۸} «داستان یک نفر، شاپور بختیار»، امید - یادبودی در دفاع از حقوق بشر، قابل دسترسی در <http://www.abfiran.org/english/person-28402.php> (تاریخ دسترسی: ۲۴ مرداد ۱۳۸۵)، به نقل از فیگارو، ۲ اردیبهشت ۱۳۷۲.

^{۴۳۹} دادگاه به ریاست قاضی برجسته فرانسوی ایو ژاکوب تشکیل گردیده و آقای ژاک ماتن دادستان بود. از آنجا که این پرونده در ارتباط با یک عمل تروریستی بود، هیئت منصفه از افراد عادی تشکیل نشده بود بلکه متشکل از هفت قاضی عالیرتبه بود. دو تن از متهمین، زین العابدین سرحدی و علی و کیلی راد، زبان فرانسه را نمی دانستند، بنابراین دکتر روح الله عباسی و آقای رضوانیان به عنوان مترجم عمل کردند. «در دادگاه بختیار»، رک. زیر نویس ۳۹۷، ص. ۵.

^{۴۴۰} «داستان یک نفر، شاپور بختیار»، امید - یادبودی در دفاع از حقوق بشر، قابل دسترسی در <http://www.abfiran.org/english/person-28402.php> (تاریخ دسترسی: ۲۴ مرداد ۱۳۸۵).

^{۴۴۱} مدرک رسمی شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل، نشست پنجاهم، مورد ۱۲، پاراگراف ۶۳، سند E/CN.4/1994/50 (سال ۱۳۷۴). «گزارش درباره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران»، تهیه شده توسط نماینده ویژه کمیسیون آقای رینالدو گالیندوپل، به دنبال قطعنامه کمیسیون حقوق بشر ۱۹۹۴/۷۳ و تصمیم شورای اقتصادی اجتماعی ۱۹۹۴/۲۶۳، پاراگراف ۲۷. همچنین «ترجمه گزارش قاضی بروگیر در پرونده قتل بختیار»، ص. ۴۰.

^{۴۴۲} «در دادگاه بختیار»، رک. زیر نویس ۳۹۷، ص. ۲۲.

^{۴۴۳} مدرک رسمی شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل، نشست پنجاه و یکم، مورد ۱۲، سند E/CN.4/1995/55 (۲۶ دی ۱۳۷۳).

^{۴۴۴} پل تیور، «سایه تهران بر محاکمه قتل بختیار مستولی می شود»، رویتر، ۱۱ آبان ۱۳۷۳ [Paul Taylor, *Tehran's Shadow Looms Over Bakhtiar Murder Trial*, REUTERS NEWS]. همچنین نگاه کنید به مدرک رسمی شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل، نشست پنجاه و یکم، مورد ۱۲، سند E/CN.4/1995/55 (۲۶ دی ۱۳۷۳).

^{۴۴۵} «یافته‌هایی درباره تروریسم دولت ایران» برگزیده‌هایی از گزارش اداره فدرال تحقیقات جنایی آلمان، صص. ۴-۵. (ترجمه شده از زبان آلمانی) [موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران].

^{۴۴۶} «داستان یک نفر، شاپور بختیار»، امید - یادبودی در دفاع از حقوق بشر، قابل دسترسی در <http://www.abfiran.org/english/person-28402.php> (تاریخ دسترسی: ۲۴ مرداد ۱۳۸۵).

^{۴۴۷} «در دادگاه بختیار»، رک. زیر نویس ۳۹۷، ص. ۲۳.

تمامی ابزار دولت ایران در خدمت این عملیات به کار گرفته می‌شود. دولت ایران کشتار مخالفان را در هر گوشه جهان، قانونی می‌پندارد.^{۴۴۸}

۴.۸. محمد حسین نقدی

در دوران بلافاصله پس از انقلاب اسلامی، محمد حسین نقدی به سمت کاردار سفارت ایران در رم منصوب شد اما در سال ۱۳۶۰، در اعتراض به نقض حقوق بشر توسط این رژیم جدید، از سمت خود استعفا داد.^{۴۴۹} نقدی به شورای ملی مقاومت (NCRI) پیوست و به عنوان نماینده این گروه در ایتالیا منصوب گردید.^{۴۵۰} وی در بالا بردن وجهه شورای ملی مقاومت در ایتالیا موفقیت قابل توجهی حاصل کرده، سبب به رسمیت شناختن این سازمان شده و در تهیه بیانیه‌ای که توسط ۳۷۷ تن از نمایندگان ایتالیا در حمایت از «مقاومت ایرانیان» صادر شد، همکاری داشت.^{۴۵۱}



محمد حسین نقدی

از هنگام ترور دکتر رجوی در ژنو، نقدی یک هدف بالقوه به حساب می‌آمد و توسط مقامات ایتالیایی به دقت و از نزدیک محافظت می‌شد.^{۴۵۲} در ۱۱ اسفند ۱۳۷۱، سرویس امنیتی ایتالیا اخباری مبنی بر وجود یک تهدید جدی دریافت کرده و در نتیجه این اقدامات امنیتی را تشدید نمود.^{۴۵۳}

در ساعت ۹:۳۰ صبح روز ۲۵ اسفند ۱۳۷۱، در حالیکه اتومبیل نقدی از سرعت خود کاست تا به داخل خیابانی پیچد که دفتر او در آنجا قرار داشت، فردی پیاده دو گلوله به نقدی شلیک نمود که سبب بروز جراحاتی مهلک در ناحیه سر و گردن او گردید.^{۴۵۴} محافظان نقدی که در اتومبیل دیگری پشت سر او در حرکت بودند در پیشگیری از این حمله ناتوان بوده و قاتل توانست بدون هیچگونه هراسی از صحنه بگریزد. بعد از ظهر روز قتل، فرد ناشناسی اطلاعاتی در اختیار پلیس ایتالیا گذاشت که به پیدا نمودن آلت قتل که یک اسلحه کمربندی خودکار اسکورپیو به علاوه دو خشاب گلوله و یک صداخفه کن بود، منتهی شد.^{۴۵۵}

در خرداد ۱۳۷۵، گروه حقوق بشر پارلمان بریتانیا، نسخه‌ای از نوار یک مکالمه تلفنی بین محمد کریم ناصر صراف مقام ارشد وزارت پست، تلگراف و تلفن ایران، و یک مقام رسمی بدون نام وزارت امور خارجه ایران که مدت کوتاهی پس از ترور نقدی ضبط شده، را منتشر نمود:

صراف: حاجی [وزیر مخابرات محمد غرضی] خودش از نتیجه راضی بود. او گفت آنها روشهای درست را کشف کرده‌اند. آنها تک می‌زنند و این بچه‌ها هم پاتک. ضمناً حاجی می‌گفت این مرد

^{۴۴۸} «رابط تهران»، رک. زیرنویس ۲۱.

^{۴۴۹} گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان، اریک ایوبری و رابرت ویلکینسون، «ایران: کشور ترور» ص. ۲۵ (۱۹۹۳).

^{۴۵۰} «گزارش نهایی در باره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران»، تهیه شده توسط نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر، آقای رینالدو گالیندوپل، به دنبال قطعنامه کمیسیون حقوق بشر ۱۹۹۳/۶۲، ۱۹ اسفند ۱۳۷۱ و تصمیم شورای اقتصادی اجتماعی ۱۹۹۳/۲۷۳، سند E/CN.4/1994/50، ۱۳ بهمن ۱۳۷۲، ص. ۴۳.

^{۴۵۱} گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان، اریک ایوبری و رابرت ویلکینسون، «ایران: کشور ترور» صص. ۲۷-۲۸ (۱۹۹۳).

^{۴۵۲} همان، ص. ۲۶.

^{۴۵۳} «گزارش نهایی در باره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران»، تهیه شده توسط نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر، آقای رینالدو گالیندوپل، به دنبال قطعنامه کمیسیون حقوق بشر ۱۹۹۳/۶۲، ۱۹ اسفند ۱۳۷۱ و تصمیم شورای اقتصادی اجتماعی ۱۹۹۳/۲۷۳، سند E/CN.4/1994/50، ۱۳ بهمن ۱۳۷۲، ص. ۴۳.

^{۴۵۴} همان.

^{۴۵۵} همان.

[نقدی] کلی آبرو و احترام در آنجا کسب کرده بود. دیگه کم کم داشت جای اون کاظم [دکتر کاظم رجوی] رو می گرفت ...

مقام رسمی وزارت خارجه: ... و درباره آنچه راجع به سخنان حاجی گفتی. من کاملاً با آن موافقم. کاملاً درست است، او داشت جانشین کاظم [دکتر رجوی] می شد. اخیراً [او داشت] درباره موضوعاتی مانند فروش اسلحه توسط چند تا از شرکتهای ایتالیایی صحبت می کرد. تازه بهش ملاقاتهای توی پارلمان و کارهای دیگر رو هم اضافه کن. میدونی بعضی از این اعضای پارلمان از دولت خواسته اند تا سفیر ایتالیا رو از ایران فرا بخواند و روابطش را با ایران قطع کند.

صراف: بله، شما هم راجع به آن شنیده اید؟ بله این نشان می دهد تا چه اندازه در این جاها نفوذ کرده اند.

مقام رسمی وزارت خارجه: اگر این قدر مؤثر نبود که اینها این قدر تحقیق نمی کردند؟

صراف: البته که نمی کردند. راستی خبر دارید که آیا بچه هایی که این کار رو کردند برگشتند یا هنوز اونجا هستند؟

مقام رسمی وزارت خارجه: این رو نمیدونم چون موقع تعطیلات شد و بچه ها همگی پخش و پلا شدند.

صراف: به مجید خودمون [احتمالاً مجید هدایت زاده، سفیر ایران در رم] قبلش خبر داده بودند؟

مقام رسمی وزارت خارجه: با مجید حرف نزد، هنوز گیرش نیاورده ام، ولی سعی خواهم کرد ... خب پس حاجی گفت که فلاحیان [علی فلاحیان، وزیر اطلاعات و امنیت] بود یا رضایی [سردار محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران]؟

صراف: با توجه به صحبت های تلفنی ام با حاجی، فکر می کنم باید اولی بوده باشد. فکر کنم مجید هم به خوبی خبر داره، اما ممکن است توی تلفن نتواند دقیق بگوید ...^{۴۵۶}

هنگامیکه خبرنگاران از عبدالله نوری وزیر کشور ایران درباره ترور نقدی پرسیدند، وی پاسخ داد:

آیا اینگونه افراد تروریست هستند یا خیر؟ و اگر کسی اقدامی بر علیه اینها بکند آیا این بدان معناست که او هم تروریست است؟ من فکر نمی کنم اینطور باشد.^{۴۵۷}

زمانیکه نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، آقای رینالدو گالیندوپل، رسماً از دولت ایران درباره اظهار نظر وزیر کشور سؤال کرد، دولت ایران با حالت نسبتاً بی میلی و اکراه سخن خود را پس گرفت:

آقای نوری ... اظهار می دارد که جملاتی که از زبان ایشان نقل شده تحریف عباراتی است که او بیان نموده. وی می گوید اگرچه خشونت را نباید با خشونت پاسخ گفت، اما آنهایی که دستشان را به خون افراد بی گناه آلوده کرده اند، مرتکب جنایات نامعقول شده اند و در اعمال تروریستی دست داشته اند، بالاخره یک روز با تروریسمی از همان نوع خودشان مواجه خواهند شد.^{۴۵۸}

^{۴۵۶} گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان، اریک ایوبری و رابرت ویلکینسون، «ایران: کشور ترور» صص. ۲۷-۲۶ (۱۹۹۳).
^{۴۵۷} کریس هجز، «انزوا و ناآرامی داخلی ایران را دچار مشکل کرده است»، نیویورک تایمز، ۱ تیر ۱۳۷۲ [Chris Hedges, *Isolation and Internal Unrest Trouble Iran*, THE NEW YORK TIMES].

^{۴۵۸} «گزارش نهایی در باره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران»، تهیه شده توسط نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر، آقای رینالدو گالیندوپل، به دنبال قطعنامه کمیسیون حقوق بشر ۱۹۹۳/۶۲، ۱۹ اسفند ۱۳۷۱ و تصمیم شورای اقتصادی اجتماعی ۱۹۹۳/۲۷۳، سند E/CN.4/1994/50، ۱۳ بهمن ۱۳۷۲، ص. ۴۳.

دولت ایران حتی اظهار کرد که نقدی توسط عواملی در داخل سازمان مجاهدین خلق که ظاهراً با آنها بر سر مسئله همکاری با دولت صدام حسین در عراق اختلاف نظر داشته، به قتل رسیده است. این پاسخ رسمی حتی حدسهایی را نیز مطرح می‌کرد که شاید سازمان مجاهدین خلق عمداً این حمله را طوری تنظیم کرده است که دولت ایران را مظنون جلوه داده و روابط ایران را با کشورهای اروپایی تضعیف نماید.^{۴۵۹}

۴.۹. دکتر رضا مظلومان

در روز ۶ خرداد ۱۳۷۵، دکتر رضا مظلومان،^{۴۶۰} پروفیسور سابق جرم‌شناسی دانشگاه تهران که در رژیم شاه در وزارت آموزش و پرورش خدمت کرده بود، در آپارتمان خویش در کرتی، حومه پاریس به ضرب گلوله به قتل رسید. دکتر مظلومان معاون رئیس گروه اپوزیسیون درفش کاویانی و سردبیر دوماهنامه «پیام ما آزادگان» بود.^{۴۶۱} تا آنجا که مرکز اسناد حقوق بشر ایران مطلع است وی آخرین عضو اپوزیسیون ایرانی می‌باشد که در خارج از محدوده ایران و عراق به قتل رسیده است. بر طبق نظر مقامات فرانسوی او در سال ۱۳۶۱، پس از آنکه «توسط رژیم خمینی به مرگ محکوم شد» مجبور به فرار از ایران گردید.^{۴۶۲}



دکتر رضا مظلومان

در روز بعد از ظهر ۶ خرداد ۱۳۷۵، دو نفر بدون قرار قبلی به ملاقات دکتر مظلومان در منزلش در پاریس آمدند: احمد جیحونی و مرد دیگری که جیحونی او را برادرزاده خود معرفی نمود.^{۴۶۳} جیحونی یک تاجر ایرانی ساکن بن بود^{۴۶۴} که برای اولین بار سه سال قبل با مظلومان تماس گرفته و خود را به عنوان یک دگراندیش و مشترک دوماهنامه «پیام ما آزادگان» جلوه داده بود. از آن به بعد او سالی یک یا دو بار به دیدار دکتر مظلومان می‌رفت.^{۴۶۵} پلیس بعدها در میان وسائل و لوازم

^{۴۵۹} همان.

^{۴۶۰} مظلومان در ۱۸ دی ۱۳۱۴ در مشهد به دنیا آمد و در سال ۱۳۳۸ موفق به اخذ درجه لیسانس در رشته ادبیات از دانشگاه تبریز شد. وی در سال ۱۳۴۸ در پاریس فرانسه در رشته جرم‌شناسی درجه دکتری دریافت نمود. موضوع تحقیقات دکترای او، ریشه‌های جنایت در کشورهای اسلامی، مبنای کتابهای مختلف او درباره اسلام است. وی در سال ۱۳۵۳، ریاست بخش مالی وزارت فرهنگ ایران را عهده دار شد و در سال ۱۳۵۵ به عنوان معاون دکتر گنجی، وزیر آموزش و پرورش، برگزیده شد که تا یک ماه قبل از وقوع انقلاب اسلامی در این مقام باقی ماند. زندگینامه وی در پایگاه اطلاعاتی درفش کاویانی، قابل دسترسی در <http://www.derafsh-kaviyani.com/english/aryamanesheng.html> موجود است. (تاریخ دسترسی: ۲۴ فروردین ۱۳۸۶). در تبعید دکتر مظلومان غالباً از نام مستعار کوروش آریامنش استفاده می‌کرد. نگاه کنید به «مأمور امنیتی ایران در پاریس به ۱۷ سال زندان محکوم شد»، سرویس ایران پرس، ۲ تیر ۱۳۸۰، *Alleged Iranian Intelligence Officer Sentenced to 17 Years in Paris, IRAN PRESS SERVICES* قابل دسترسی در <http://iran-press-service.com/articles/2001/jun/2001/jayhooni%20sentenced%2023601.htm> (تاریخ دسترسی: ۱۲ فروردین ۱۳۸۷).

^{۴۶۱} اطلاعیه رسمی، خبرنگاران بدون مرز، «خبرنگاران بدون مرز درخواست نموده است که در محاکمه احمد جیحونی به عنوان یک طرف مدنی حضور یابد»، ۱ تیر ۱۳۸۰ [RSF a Demandé à se Constituer Partie Civile dans le Procès d'Ahmad Jayhooni, RSF] قابل دسترسی در <http://ifex.org/en/content/view/full/13864> (تاریخ دسترسی: ۱۲ فروردین ۱۳۸۷)؛ همچنین نگاه کنید به «حکم انتقال پرونده به دادگاه عالی»، رک. زیرنویس ۴۶۲، ص. ۵.

^{۴۶۲} «حکم انتقال پرونده و مدارک به دادگاه عالی»، دادگاه عالی به سرپرستی ژان لویی بروگیر، شماره ۹۶۱۵۰۳۹۰۲۳ پ، شماره بایگانی ۱۲۹۳ [Ordonnance de transmission du dossier st des pieces a conviction au procureur general] [از این به بعد: «حکم انتقال پرونده به دادگاه عالی»] ص ۷. همچنین نگاه کنید به «دادستان انقلاب ارتش اتهامات ۸ سلطنت طلب را اعلام کرد»، اطلاعات، ۱۳۶۱/۸/۲۵، که می‌گوید مظلومان ضد اسلام و ضد قرآن و برعلیه جمهوری اسلامی ایران بوده بنابراین باید محاکمه می‌شده و ایران را به طور غیرقانونی ترک نموده است.

^{۴۶۳} «حکم انتقال پرونده به دادگاه عالی»، رک. زیرنویس ۴۶۲، ص. ۸.
^{۴۶۴} «دادگاه گفت عامل ایرانی دکتر مظلومان را کشت»، سرویس ایران پرس، ۳۰ خرداد ۱۳۸۰ [Court Told Iranian Agent Killen Dr.] قابل دسترسی در <http://iran-press-service.com/articles/2001/jun/2001/jayhooni%20trial%2020601.htm> (تاریخ دسترسی: ۲۷ تیر ۱۳۸۴).

^{۴۶۵} «حکم انتقال پرونده به دادگاه عالی»، رک. زیرنویس ۴۶۲، ص. ۷.

دکتر مظلومان نامه‌هایی از جیحونی به دست آورد که در آنها جیحونی از امکان پیوستن به سازمان درفش کاویانی و تلاشش بر علیه رژیم ایران سخن گفته بود.^{۴۶۶}

یک شاهد به نام خانم آن سوردو دبورگارد که هنگام ورود این دو مرد حضور داشت، بعداً اظهار داشت دکتر مظلومان از ورود سر زده آنها ناراحت شده بود،^{۴۶۷} زیرا امیدوار بود بتواند بر روی کارش تمرکز کند. خانم دبورگارد گزارش کرد این دو مرد درخواست کردند آیا می‌توانند آن شب در منزل دکتر مظلومان بمانند و او موافقت کرد. سپس جیحونی و فرد همراهش آنها را ترک کرده و گفتند که تا نیم ساعت دیگر باز خواهند گشت.^{۴۶۸} خانم دبورگارد قبل از بازگشت آنها به آپارتمان خودش برگشت.^{۴۶۹}

ساعت ۱ بعد از ظهر روز بعد، جسد دکتر مظلومان به وسیله خانم دبورگارد کشف شد.^{۴۷۰} دو گلوله از فاصله نزدیک به سینه‌اش و یک گلوله دیگر به سرش شلیک شده بود.^{۴۷۱} خانم دبورگارد پلیس را با خبر نمود و درباره مهمانان مقیم منزل دکتر مظلومان به آنان گفت. او جیحونی را شناسایی نمود و سعی کرد به نقاش مخصوص پلیس در تهیه طرحی از چهره برادرزاده وی کمک نماید.^{۴۷۲} شواهدی که از صحنه جنایت به دست آمد بر آن دلالت دارد که برای ورود به آپارتمان از زور استفاده نشده و اینکه دکتر مظلومان پیش از به قتل رسیدن، با مهمانانش سیگار کشیده و مشروب نوشیده بود.^{۴۷۳}

همسایگانی که در آپارتمانهای مجاور در همان طبقه زندگی می‌کردند توصیف کردند که حدود ساعت ۱۰ شب ۶ خرداد صدای شلیک چند گلوله شنیدند. یک نفر گفت که او به وضوح صدای شلیک سه تیر را شنید؛ دو تیر پشت سر هم و سومی به فاصله چند ثانیه بعد. دیگری گفت که پس از صدای تیر اندازی صدای پای اشخاصی را شنیده است که با عجله در راه پله حرکت می‌کردند.^{۴۷۴} فرد سومی اظهار داشت پس از صدای شلیک گلوله‌ها صدای پای دو نفر که به سرعت راه می‌رفتند را شنید. یکی از شاهدان به یاد می‌آورد یک بی.ام.و. سفید را دیده که در زیرزمین آپارتمان پارک شده بود و در حدود ساعت ۱۰ شب آنها را ترک کرد و دیگری نیز گزارش داد که مرد جوانی را در حدود همان موقع دیده که از آن ساختمان به بیرون می‌دویده است.^{۴۷۵}

^{۴۶۶} همان، ص. ۹.

^{۴۶۷} توضیح جیحونی برای اینکه تمام راه را تا منزل مظلومان رانندگی کرده بدون اینکه ابتدا به وی اطلاع داده باشد این بود که او می‌آمد تا پولی را که از مظلومان طلب داشت پس بگیرد و اینکه هر بار پیش از آن به مظلومان خبر داده بود که قرار است بیاید، مظلومان کاری می‌کرد که موقع آمدن او در خانه نباشد. همان، ص. ۱۲.

^{۴۶۸} همان، ص. ۸.

^{۴۶۹} همان، ص. ۳. جیحونی بعداً انکار کرد که از وی خواسته شده بود شب را آنجا بماند. همان، ص. ۳۴.

^{۴۷۰} «حکم انتقال پرونده به دادگاه عالی»، رک. زیرنویس ۴۶۲، ص. ۸.

^{۴۷۱} همان، ص. ۱۰؛ توماس سنکتون، «وضعیت تروریستی ایران»، تایم اروپا، ۲۰ آبان ۱۳۷۵، [Thomas Sancton, *Iran's State of Terror*], [TIME EUROPE].

^{۴۷۲} «حکم انتقال پرونده به دادگاه عالی»، رک. زیرنویس ۴۶۲، صص. ۹-۸.

^{۴۷۳} همان، رک. زیرنویس ۴۶۲، صص. ۲ و ۱۰ و ۱۴. بازجویان متوجه شدند که در صحنه جنایت: (۱) دسترسی به داخل ساختمان غیرممکن بود مگر پس از عبور از دو در شیشه‌ای پشت سر هم که به صورت الکترونیکی باز می‌شدند؛ (۲) نام مظلومان بر روی زنگ اینتر کام و یا در جلوی آپارتمان نوشته نشده بود، بنابراین قاتل نمی‌توانسته است بداند که وی در کدام آپارتمان زندگی می‌کند مگر اینکه از قبل اطلاع داشته باشد؛ (۳) هیچگونه اثر استفاده از زور برای ورود به آپارتمان وجود نداشت؛ (۴) بقایای سیگار در زیرسیگاری‌ها در سراسر آپارتمان پیدا شد؛ (۵) آزمایشها نشان داد که مظلومان مشروب الکلی نوشیده بود. همان، صص. ۳-۲ و ۱۰.

^{۴۷۴} همان، صص. ۵-۴.

^{۴۷۵} به گفته «حکم انتقال پرونده به دادگاه عالی»، رک. زیرنویس ۴۶۲، ص. ۱۹، یک دختر مدرسه‌ای ۱۳ ساله گفت که یک بی.ام.و. سفید را دیده که در قسمت پارکینگ زیرزمین آپارتمان، حدود ساعت ۹:۳۰ یا ۱۰ پارک شده بود. شاهد دیگری به یاد می‌آورد که خودروی سفیدی را دیده که حدود ساعت ۱۰ پارکینگ را ترک می‌کرده است. یک شاهد سوم که دختری ۱۲ ساله بود گفت مرد جوان بیست و چند ساله‌ای را دیده است که تقریباً در همان زمان از ساختمان آپارتمان بیرون دویده است.

پلیس فرانسه فوراً تحقیقاتی را درباره این قتل آغاز نمود. پلیس آلمان نیز مطابق درخواست همتای فرانسوی خود، جیحونی را برای بازجویی بازداشت کرد و او در حالی که دست داشتش در این جنایت را انکار می‌نمود اعتراف کرد که در روز مورد بحث به دیدار دکتر مظلومان رفته بوده است.^{۴۷۶} وی را در ۹ خرداد ۱۳۷۵، به مقامات فرانسه تحویل دادند.^{۴۷۷}

به نظر می‌رسد که قصد جیحونی ایجاد روابط با رئیس سازمان درفش کاویانی، دکتر منوچهر گنجی بوده است.^{۴۷۸} جیحونی در ابتدا تلاش کرد با نوشتن نامه‌هایی به دکتر گنجی^{۴۷۹} و پیشنهاد به در اختیار گذاشتن خدمات خود برای مبارزه با رژیم ایران، با دکتر گنجی دوست شود.^{۴۸۰} دکتر گنجی که به نیت جیحونی مشکوک بود، او را مورد بی‌اعتنایی قرار داد. دکتر گنجی به بازجویان پلیس گفت که در سال ۱۳۷۳، منابع وی در داخل ایران به او گفته بودند که همانطور که خود گنجی هم گمان برده بود، جیحونی عامل وزارت اطلاعات ایران است. دکتر گنجی شدیداً مظنون بود که جیحونی برای یک مقام وزارت اطلاعات در سفارت ایران در بن به نام علی غلامی کار می‌کند - اتهامی که دکتر گنجی آنرا در مصاحبه‌ای با هفته نامه فرانسوی پاریس ماچ که در سال ۱۳۷۳ چاپ شد، علناً مطرح نمود.^{۴۸۱} وزارت کشور فرانسه این اتهامات را تا آن اندازه جدی انگاشت که بر اساس گزارشها، در ۱۱ آبان ۱۳۷۳، برای وی حکم ممنوعیت ورود صادر کرد تا در آینده از ورود او به فرانسه جلوگیری شود.^{۴۸۲}

ظاهراً بدون هراس از این ماجرا، جیحونی تمرکز خود را متوجه دوست نزدیک دکتر گنجی و فرد شماره دو یعنی دکتر مظلومان کرد.^{۴۸۳} برای سه سال جیحونی تلاش نمود تا با انجام خدماتی برای دفتر وی از قبیل تهیه تجهیزات الکترونیک مانند کامپیوتر و پیام‌گیر خود را نزد او عزیز سازد.^{۴۸۴} علیرغم اخطارهای دکتر گنجی و دیگران مبنی بر خطرناک بودن جیحونی، دکتر مظلومان روابط خود را با وی حفظ نمود.^{۴۸۵} دکتر مظلومان حتی

^{۴۷۶} «حکم انتقال پرونده به دادگاه عالی»، رک. زیرنویس ۴۶۲، ص. ۱۲؛ همچنین نگاه کنید به «تروریسم: یک ایرانی بازجویی و زندانی گردید»، رویتر، ۳ آبان ۱۳۷۵ [Terrorisme: Un Iranien Mis en Examen et Incarcéré, REUTERS].

^{۴۷۷} توماس سنکتون، «وضعیت تروریستی ایران»، تایم اروپا، ۲۰ آبان ۱۳۷۵. همچنین نگاه کنید به «پس از قتل یک ناراضی ایرانی در کرتی یک شاهد مهم» در آلمان مورد بازجویی قرار گرفت»، لوموند، ۱۱ خرداد ۱۳۷۵ [Un 'Temoin Important' Interpelle en Allemagne].
^{۴۷۸} [Après l'Assassinat D'un Opposant Iranian a Cretei, LE MONDE].

^{۴۷۹} نگاه کنید به حکم قتل منوچهر گنجی که به امضای دادستان کل ایران، حجت الاسلام موسوی تبریزی، رسیده است (۲۶ اسفند ۱۳۷۱) [پیوست ۵].

^{۴۸۰} «حکم انتقال پرونده به دادگاه عالی»، رک. زیرنویس ۴۶۲، صص. ۵-۴ و ۲۴-۲۲. گنجی بعضی از نامه‌ها و فاکسهای جیحونی را در اختیار پلیس فرانسه قرار داد. بعضی از این نامه‌ها به امضای جیحونی رسیده بود و یک نامه توسط شخصی با نام مستعار پوریا فرستاده شده بود که می‌گفت شماره تلفنش ۰۹-۲۲-۳۶-۲۲۸ می‌باشد (که معلوم گردید همان شماره تلفن فروشگاه ویدیوی جیحونی در بن است). همچنین نگاه کنید به «آتش نهفته»، صص. ۵۸۳-۵۷۴ (منوچهر گنجی، منوچهر گنجی، ۱۳۷۹)، که نسخه‌های فارسی این نامه‌ها را نشان می‌دهد.

^{۴۸۱} اطلاعاتی که در رابطه با محاکمه مجتبی مشهدی برای قتل سیروس الهی به دست آمد نشان داد که دکتر منوچهر گنجی در طول تمامی این مدت هدف اولیه رژیم ایران بوده است. بنابراین منطقی است که فرض کنیم رضا مظلومان، اگرچه خود نیز یک هدف بالقوه بود، اما مقصود اصلی این بود که از او به عنوان راهی برای نزدیک شدن به گنجی و از میان بردن او استفاده شود. «حکم انتقال پرونده به دادگاه عالی»، رک. زیرنویس ۴۶۲، ص. ۲۲.

^{۴۸۲} اولیور وارن، «مردی که در فرانسه بیش از همه در خطر است»، پاریس مج، ۱۴ مهر ۱۳۷۳ [Oliver Varin, C'est l'Homme le Plus].
^{۴۸۳} [Menace de France, PARIS MATCH]. «شخصیتهای مرموز بیشماري کماکان می‌خواهند با دکتر گنجی شخصاً ملاقات کنند ... برای مثال یک واسطه موفق به نام احمد جیحونی که از طریق انجام معاملاتی با تهران ثروت هنگفتی به دست آورده، تا آنجا پیش رفت که حاضر شد ثروتش را در اختیار این مقاومت قرار دهد ... گنجی گفت «هرچه بیشتر می‌خواهند مرا به دام بیندازند پیشنهاداتشان وسوسه‌انگیزتر می‌شود». در پشت تمام این تلاشهای اغواگرانه همیشه همان یک پشتیبان قرار دارد یعنی سفارت جمهوری اسلامی ایران در بن و به ویژه دفتر علی غلامی مقام بلندپایه‌ای که به عنوان رابط میان خواننده مقتول فرخزاد و شخصی که در برلین در ۲۶ شهریور ۱۳۷۱ در پس قتل‌های صادق شرافکندي و سه تن متحدها کردش در اطاق پشتی رستوران میکونوس قرار داشت، تعیین شده بود».

^{۴۸۴} «حکم انتقال پرونده به دادگاه عالی»، رک. زیرنویس ۴۶۲، ص. ۴.

^{۴۸۵} همان، ص. ۹.

^{۴۸۶} همان، ص. ۷.

^{۴۸۷} همان، ص. ۹؛ دکتر گنجی اظهار داشت که به مظلومان در باره جیحونی اخطار داده و نیز سرویس امنیتی فرانسه را درباره او آگاه ساخته است. همچنین همکار دکتر مظلومان، ستار سلیمی اظهار داشت جیحونی (که توسط مظلومان به وی معرفی شده بود) گفته بود مایل است افراد نزدیک به

از سرویس امنیتی فرانسه اخطار جدی در این باره دریافت نمود اما به آنان پاسخ داد که به جیحونی اعتماد کامل دارد.^{۴۸۶}

پرونده مظلومان بار دیگر توسط قاضی ژان لوئی بروگیر مورد محاکمه قرار گرفت و جیحونی در خرداد ۱۳۸۰، در دادگاه ویژه جنایی که در موارد تروریسم تخصص دارد محاکمه گردید. شواهد ارائه شده در طول محاکمه، ارتباط جیحونی را با وزارت اطلاعات ایران به خوبی نشان می‌دهد.^{۴۸۷} هم سرویس امنیتی فرانسه و هم اداره فدرال محافظت از قانون اساسی آلمان تأیید کردند که جیحونی تماسش را با علی غلامی و وزارت اطلاعات ایران از سال ۱۳۷۱ حفظ کرده است.^{۴۸۸} به علاوه جیحونی نزد بازجویان اعتراف کرده بود که او با سه تن از اعضای سفارت ایران در بن، محمد اخوان، کاردار امور کنسولی و فرهنگی، سید بلبل، دبیر امور کنسولی، و علی اصولی (الیاس مسعودی)، مأمور امنیتی، ملاقات نموده است اما اصرار می‌ورزید که اینها فقط تماسهای کاری [تجاری] بوده‌اند.^{۴۸۹} بازجویان شماره تلفن خط مستقیم اصولی در سفارت را در میان اوراق شخصی جیحونی پیدا نمودند.^{۴۹۰} مقامات آلمان اصولی را به عنوان جایگزین علی غلامی در بن شناسایی کردند و نهایتاً به دلیل فعالیت‌هایش که با وضعیت دیپلماتیک وی مغایرت داشت، او را *persona non grata* یا شخص نامطلوب اعلام نموده و در مرداد ۱۳۷۴ از آلمان اخراج نمودند.^{۴۹۱}

اما به هر حال شواهد فیزیکی، جیحونی را در زمان قتل، در صحنه جنایت قرار نمی‌داد. سوابق موبایل جیحونی، یک رسید پمپ بنزین در آلمان که زمان صدور آنرا نشان می‌دهد، و گزارش همسر و دخترش که می‌گویند وی قبل از وقوع قتل به آلمان بازگشته بوده، همه و همه باعث شد بازجویان قبول کنند که در زمان کشته شدن دکتر مظلومان وی در پاریس نبوده است.^{۴۹۲} علاوه بر آن تحقیقات مربوط به صحنه جنایت نمونه‌هایی از DNA سه فرد مختلف را از روی ته سیگارهایی که در صحنه جنایت افتاده بود، پیدا کرد. یک نمونه متعلق به خود دکتر مظلومان بود، اما دو نمونه دیگر شناسایی نشدند. با حذف تمامی افرادی که ممکن بوده در طی روزهای آخر پیش از حادثه، امکان داشت در منزل دکتر مظلومان سیگار کشیده باشند، پلیس نتیجه گرفت که این DNA متعلق به افرادی است که مرتکب قتل شده‌اند.^{۴۹۳} هیچ کدام از این دو نمونه باقی مانده با DNA جیحونی همخوانی نداشت.^{۴۹۴}

دکتر شاپور بختیار مانند دکتر منوچهر گنجی را ملاقات نماید. سلیمی سه روز در منزل جیحونی در بن ماند اما پس از آن یکی از دوستانش درباره جیحونی به وی اخطار داده و گفت که او مظنون به جاسوسی برای رژیم ایران است. در حالی که ممکن است این فقط یک شایعه بوده باشد، سلیمی احساس کرد که باید دکتر مظلومان را در این باره آگاه سازد، اما مظلومان به این اخطار توجهی نکرد. نگاه کنید به همان، صص. ۵-۶. در حقیقت سیروس آموزگار، برادر زن دکتر مظلومان، به یاد می‌آورد که پس از مرگ دکتر مظلومان یکی از دوستانش در بن اظهار حیرت نمود که چگونه مظلومان به جیحونی اعتماد کرده بود «هنگامی که تمام ایرانیان مقیم بن از روابط این شخص با دستگاه امنیتی ایران باخبر بودند». همان، صص. ۲۸.

همان، صص. ۲۳ و ۲۵.^{۴۸۶}

^{۴۸۷} «مأمور امنیتی ایران در پاریس به ۱۷ سال زندان محکوم شد» سرویس ایران پرس، ۲ تیر ۱۳۸۰ [Alleged Iranian Intelligence Officer Sentenced to 17 Years in Paris, IRAN PRESS SERVICES]، قابل دسترسی در http://www.iran-press-service.com/article_2001/jun_2001/jayhooni_sentence_23601.htm (تاریخ دسترسی: ۲۷ تیر ۱۳۸۴).

^{۴۸۸} «حکم انتقال پرونده به دادگاه عالی»، رک. زیرنویس ۴۶۲، صص. ۷. سرویس امنیتی فرانسه از مقامات آلمان خواسته بود تا در پرونده هایشان درباره هر گونه اثری مربوط به جیحونی جستجو کنند. در ۱۷ اسفند ۱۳۷۲ آلمانی‌ها پاسخ دادند که فردی به نام احمد جیحونی مقیم مکنه‌هایم در سال ۱۳۷۱ با یکی از اعضای سرویس امنیتی ایران منصوب در سفارت ایران در بن در تماس بوده است. آنها همچنین دریافتند که جیحونی شک برده شده که «از مخالفان ایرانی نوار ویدیو تهیه کرده و سپس این نوارها را به اداره اطلاعات و امنیت ایران تحویل می‌دهد».

^{۴۸۹} «حکم انتقال پرونده به دادگاه عالی»، رک. زیرنویس ۴۶۲، صص. ۲۵.

همان، صص. ۲۵.

همان، صص. ۲۵.

^{۴۹۰} همان، صص. ۱۸-۱۵. هنگامی که پلیس از خانواده جیحونی بازجویی کرد، همسرش گفت که او ساعت ۵ صبح منزلشان را ترک کرده و پس از اینکه ساعت ۸ شب به او تلفن کرده، در حدود ساعت ۱۱:۲۰ به خانه بازگشته است. دختر جیحونی گفت که جیحونی به او حدود ۸:۳۰ تلفن کرده و باید حدود ۱۱:۱۰ بازگشته باشد. نگاه کنید به همان، صص. ۱۵.

همان، صص. ۱۳.

همان، صص. ۱۳.

دادگاه دریافت که جیحونی قاتل (یا قاتلان) را به خانه دکتر مظلومان هدایت کرده اما خودش در زمان کشته شدن دکتر مظلومان در آنجا حضور نداشته است. دادگاه حدس می‌زند که احتمالاً قاتل (یا قاتلان) همراه با جیحونی به منزل دکتر مظلومان وارد شده‌اند. پس از آنکه جیحونی توانسته است هر گونه نگرانی که ممکن است دکتر مظلومان داشته باشد را زائل نماید، آنجا را ترک گفته است. قاتل (یا قاتلان) سپس به اندازه کافی صبر کرده‌اند تا شواهد کافی برای نشان دادن غیبت [جیحونی] از محل وقوع جرم موجود باشد و بعد کار خود را تمام کرده‌اند.^{۴۹۵} نتیجتاً قضاوت دادگاه این بود:

[جیحونی] آگاهانه به قتل ... دکتر رضا مظلومان که توسط یک یا چند فرد ناشناس صورت گرفته، با تسهیل در آماده‌سازی و یا ارتکاب این جنایت از طریق کمک رساندن یا معاونت جرم، و نیز در راه انداختن و یا صدور دستورالعمل برای ارتکاب این خشونت، به ویژه با جمع‌آوری اطلاعات درباره قربانی و اجازه دادن به مرتکب (یا مرتکبین) این جنایت برای ورود [به منزل دکتر مظلومان]، کمک نموده است.^{۴۹۶}

سوء ظن درباره هویت واقعی قاتل (یا قاتلان)، بر روی «برادرزاده» جیحونی متمرکز شد، یعنی فردی که پلیس فرانسه هرگز قادر به شناسایی کامل او نگردید. جیحونی تنها نامی که درباره همراه خود اظهار می‌داشت «مظاهری» بود و او ادعا می‌کرد که هیچ گونه اطلاعات شخصی دیگری درباره وی ندارد.^{۴۹۷} جیحونی در ۱ تیر ۱۳۸۰، به عنوان شریک جرم در این قتل به ۱۷ سال حبس محکوم گردید.^{۴۹۸} درخواست استیناف جیحونی علیه محکومیتش در روز ۳۱ مرداد ۱۳۸۰، به سمع دادگاه پژوهش پاریس رسید و رد شد.

ترور دکتر مظلومان هشتمین حمله موفقیت‌آمیزی بود که بر علیه چهره‌های اپوزیسیون ایرانی مقیم پاریس صورت گرفت. در متن حکم صادره، قاضی بروگیر موجزاً نتایج ماندنی این گونه عملیات را این طور بیان کرد:

[حمله به رضا مظلومان] بدون شک ... یک عمل تروریستی بود بدان معنا که امنیت عمومی را هم در مورد این شخص و هم در مورد دیگران شدیداً مختل ساخت، و نیز چون این حرکت، محیط ترس و ارباب ایجاد می‌کند، هر یک از این جنایات خود یک حرکت تهدیدآمیز برای دیگر افراد دگراندیش می‌گردد. این جنایت با توجه به شرایط مربوطه، در ایجاد یک جو وحشت در جامعه ناراضیان ایرانی سهمیم بوده و افرادی را که مایلند به مبارزات سیاسی و یا حتی مبارزات فکری‌شان ادامه دهند مجبور می‌سازد تا اقدامات شدید امنیتی برقرار نمایند. یعنی می‌توان گفت که هر یک از این اعمال ارباب‌آمیز یا تروریستی به خودی خود در یک جامعه دموکراتیک که در آن محافظت از آزادی بیان در برقراری آرامش و امنیت عمومی، هنوز یک اولویت اساسی به شمار می‌رود، بذر بی‌ثباتی کشت می‌دهد.^{۴۹۹}

^{۴۹۵} همان، ص. ۳۷.

^{۴۹۶} «حکم انتقال پرونده به دادگاه عالی»، رک. زیرنویس ۴۶۲، ص. ۳۹.

^{۴۹۷} همان، صص. ۲۴-۲۱، و «رابط تهران»، رک. زیرنویس ۲۱.

^{۴۹۸} جیحونی هم در طی دادرسی مدنی و هم کیفری محکوم شناخته شد که هر دو در دادگاه ویژه پاریس در ۱ تیر ۱۳۸۰ مورد رسیدگی قرار گرفت. درخواست استیناف او در ۳۱ مرداد ۱۳۸۰ در دادگاه پژوهش پاریس رد شد. نگاه کنید به «قتل آقای رضا مظلومان، معاون وزیر سابق شاه ایران»، ساس-اتانتس، ۶ خرداد ۱۳۷۵ [SOS-] *Assassinat de M. Reza Mazlouman, Ex-Vice Ministre de Shah d'Iran*, قابل دسترسی در http://www.sos-attentats.org/justice-liste-attentats.asp?lan_id=fr (تاریخ دسترسی: ۳۱ فروردین ۱۳۸۵).

^{۴۹۹} «حکم انتقال پرونده به دادگاه عالی»، رک. زیرنویس ۴۶۲، ص. ۳۸.

۵. نتیجه گیری

در سالهای اولیه پس از انقلاب، سازمانهای انقلابی بی‌شماری بدون برنامه‌ریزی و نظم به وجود آمدند که تمامی آنها دستگاه اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دادند و این سازمانها در پاسخ به شعارهای بی‌محتوای آن زمان، شروع به تعقیب دشمنان این رژیم در خارج از کشور نمودند. تشکیل وزارت اطلاعات در سال ۱۳۶۲، با خود دوره‌ای از عملیات هماهنگ شده دولتی را به همراه آورد که در آن مأموران امنیتی ایران و سربازان نخبه سپاه پاسداران انقلاب و سپاه قدس همچون نوک سرنیزه‌ای عمل می‌کردند که توسط کمیته عملیات ویژه که یک سازمان خارج از کنترل مجلس و متشکل از بعضی از قدرتمندترین چهره‌های اجرایی سیاسی کشور بود، به پیکر مخالفان فرو می‌رفت.

به نظر می‌رسد که مقامات ایرانی عملیات کشتار سیاسی بین‌المللی خود را در سال ۱۳۷۵، پس از قتل دکتر رضا مظلومان، به حال تعلیق درآورده‌اند - البته به استثنای عراق که در آن کشتار تا سال ۱۳۷۸ ادامه یافت. درباره علت آن تنها می‌توان، با توجه به قرائن و شواهد، حدسهایی زد، اما احتمال دارد که موج فزاینده محکومیت بین‌المللی هم در سازمان ملل و هم در دادگاههای ملی - چنانچه یک نمونه آن در دادگاه ۱۳۷۳ بختیار در فرانسه ذکر شد، و نیز حکم جلب بین‌المللی صادره توسط آلمان برای وزیر اطلاعات و امنیت، حجت‌الاسلام علی فلاحیان در اسفند ۱۳۷۴ - در آرام نمودن این فعالیتها مؤثر بوده است.

دومین عامل سرنوشت ساز بدون شک جانشینی رئیس جمهور اکبر هاشمی رفسنجانی با محمد خاتمی اصلاح‌طلب در اردیبهشت ۱۳۷۶ بود. کشمکش قدرت میان عوامل اصلاح‌طلب و محافظه‌کار در داخل جمهوری اسلامی ایران، سبب شد توجه از فعالیتهای اپوزیسیون در خارج از مرزهای ایران منحرف گردد. ظاهراً وزارت اطلاعات در عوض، توجه خود را به صداهای اعتراض در داخل جمهوری اسلامی معطوف داشته و کشتار یک سری از دگراندیشان روشنفکر در اواخر دهه ۱۳۷۰ که به «قتلهای زنجیره‌ای» معروف گردیده، به طور گسترده‌ای به حجت‌الاسلام فلاحیان و معاون متوفی او سعید امامی نسبت داده شده است.^{۵۰۰}

۹ موردی که در این گزارش بدانها پرداخته شد و نیز ماجرای حمله‌ای دیگر که در یک گزارش مشابه به نام قتل در میکونوس مستند گردیده است، چگونگی گستره و هماهنگی این عملیات را که مستقیماً توسط سران جمهوری اسلامی ایران بر علیه مخالفان سیاسی‌شان در سراسر قاره‌های آسیا، اروپا و آمریکای شمالی صورت گرفته، را نشان می‌دهد. ما مستندترین موارد را برگزیده‌ایم که شامل قربانیانی از تمام جنبشهای کاملاً متفاوت و ناسازگار اپوزیسیون می‌گردیده است - سلطنت طلبانی چون شهریار شفیق و ارتشبد غلامعلی اویسی، اصلاح‌طلبان سکولار مانند دکتر شاپور بختیار، علی اکبر طباطبایی و دکتر سیروس الهی، ناراضیان اسلام‌گرا همچون دکتر کاظم رجوی و محمد حسین نقدی، و فعال حقوق اقلیتها مانند دکتر عبدالرحمن قاسملو و دکتر محمد صادق شرافکندی.^{۵۰۱} ما می‌توانستیم درست به همان راحتی مثالهایی از ۱۶۲ مورد دیگر را نقل کنیم، مانند ربودن، شکنجه، و سپس قتل عباس قلیزاده در استانبول که قاتلانش در سال ۱۳۷۴، در تلویزیون ترکیه اعتراف نمودند بر اساس دستورات صادره از تهران عمل می‌کرده‌اند،^{۵۰۲} قتل دکتر عبدالرحمن برومند که در فروردین

^{۵۰۰} گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان، اریک ایوبری، «فرمان کشته: شرح کشتارها و لاپوشانی‌ها» [Fatal Writ: An Account of Murder and Cover Up] (۲۰۰۰).

^{۵۰۱} نگاه کنید به «مرکز اسناد حقوق بشر ایران: قتل در میکونوس»، رک. زیرنویس ۱۸.

^{۵۰۲} منوچهر گنجی، «سرپیچی از انقلاب ایران: از وزارت شاه تا رهبری مقاومت»، ص. ۲۰۳ (۲۰۰۲).

۱۳۷۰ در پاریس به ضرب چاقو به قتل رسید،^{۵۰۳} و یا تیراندازی به محمد حسن ارباب که در خرداد ۱۳۷۲، در کراچی به ضرب گلوله از پای درآمد.^{۵۰۴}

گزارش ما هویت آنهایی را ذکر می‌کند که بیش از دیگران مستقیماً مسئول اجرای این عملیات بوده‌اند: وزیر اطلاعات حجت‌الاسلام محمد محمدی ری‌شهری (۱۳۶۸-۱۳۶۳) و حجت‌الاسلام علی فلاحیان (۱۳۷۶-۱۳۶۸) و رئیس سابق سپاه پاسداران سردار سرلشکر یحیی رحیم صفوی. نام فرمانده فعلی مدیران امنیتی سپاه قدس سرتیپ پاسدار محمد جعفر صحرارودی نیز به علت نقشی که شخصاً در سال ۱۳۶۸ در قتل دکتر قاسملو داشت، به ویژه شایان ذکر است.

برخی دیگر از چهره‌های ارشد مذهبی و سیاسی که به علت داشتن نقش عمده و اصلی در صدور احکام این قتل‌های سیاسی و تسهیل آن در این گزارش به آنها توجه مخصوص شده، آیت‌الله خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور سابق علی اکبر هاشمی رفسنجانی و آیت‌الله صادق خلخالی هستند. وزارت امور خارجه تحت صدارت علی اکبر ولایتی نیز برای تیم‌های قتل، مدارک و حمایت‌های تدارکاتی در محل تهیه می‌کرد و وزیر مخابرات سابق، محمد غرضی هم به طور موثقی با دو مورد از قتل‌های مذکور در این گزارش مرتبط دانسته شده است.

در یک تحلیل نهایی باید گفت قتل‌هایی که در بین سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۷۵ اتفاق افتادند بعضی از اساسی‌ترین اصول قانون بین‌المللی حقوق بشر را نقض نمودند. این قتل‌ها در بالاترین سطوح تشکیلات سیاسی و مذهبی ایران توسط مأموران ارشد رژیم که بسیاری از آنها تا به امروز از نفوذ برخوردار هستند، طرح، اجرا و هماهنگ گردیده است. همانطور که قاضی فریتف کوبسک در آلمان در جلسه نهایی دادگاه پرونده میکونوس، گفت:

شواهد آشکار می‌سازد که حاکمان ایران نه تنها قتل‌های برون مرزی را تأیید نموده و قاتلان را محترم داشته پاداش می‌دهند، بلکه آنها خودشان این نوع قتل‌ها را بر علیه مردمی که صرفاً به دلایل سیاسی، نامطلوب می‌شوند، را طرح می‌نمایند. به منظور حفظ قدرتش آنها حاضرند مخالفان سیاسی‌شان را سربسته نمایند.^{۵۰۵}

افرادی که در درون دولت ایران این قتل‌های فراقضایی را دستور دادند، راه انداختند، مرتکب گردیدند، کمک و همدستی نمودند، یا اینکه در این باره با یکدیگر هم قصد بوده و سهم به سزایی در آن داشتند را می‌توان، و باید به صورت فردی برای جنایت‌هایشان مسئول شناخت.

^{۵۰۳} شهادت لادن، دختر دکتر برومند، در برابر انجمن حقوق بشر کنگره ایالات متحده، قابل دسترسی در <http://impact.users.netlink.co.uk/namir/tstmnny.htm> (تاریخ دسترسی: ۱۱ اسفند ۱۳۸۷).

^{۵۰۴} گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان، اریک ایوبری و رابرت ویلکینسون، «ایران: کشور ترور» ص. ۲۵ (۱۹۹۳).
^{۵۰۵} «حکم دادگاه میکونوس» [Mykonos Urteil]، (حکم دادگاه عالی برلین، ۲۱ فروردین ۱۳۷۶ [Urteil des Kammergerichts Berlin vom 10. April 1997, OLGSt Berlin, (1) 2 StE 2/93 (19/93)]، صص. ۲۳-۲۲، قابل دسترسی در http://www.kammergericht.de/entscheidungen/Strafsenate/1_StE_19-93.pdf (تاریخ دسترسی: ۱ تیر ۱۳۸۶).

روش شناسی

طبیعت دستگاه‌های امنیتی آنگونه است که فعالیت‌هایشان را به صورت پوشیده و مخفیانه انجام دهند، در عملیات روزمره‌شان با فریب و تزویر عمل کنند، و از طریق سازمانها و کارگزاران مخفی کار کنند. وزارت اطلاعات ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. درباره سازماندهی تشکیلات حاکم بر عملیات این وزارت کمتر می‌توان با قاطعیت سخن گفت مگر در ارتباط با همان چارچوب اصلی مقررات وضع شده. بیشتر تفسیرها و گزارشهای عمومی درباره فعالیت‌های این وزارتخانه، منسوب به منابع گمنام و یا بر پایه گمان بر اساس شواهد و قرائن است. در این گزارش، مرکز اسناد حقوق بشر ایران سعی نموده است که این حدس و گمان را به حداقل برساند و تنها به منابعی تکیه کند که حاضرند پای گفته خود بایستند.

مرکز اسناد حقوق بشر ایران اطلاعات گرد آمده در این گزارش را از بررسی منابع زیر به دست آورده است:

- شهادت قربانیان و شهود. که شامل شهادتنامه‌هایی است که توسط حقوقدانان این مرکز از بازماندگان سوء قصدهای تروریستی و اعضاء خانواده‌هایشان اخذ گردیده است.
- شهادت افراد خودی سابق رژیم. این مرکز با چند تن از افراد رژیم که سابقاً خودی به شمار می‌رفته‌اند و دارای اطلاعاتی درباره دستگاه‌های مخفی و غیرقانونی ایران بوده‌اند، مصاحبه نموده است.
- مدارک دولتی. که شامل بیانیه‌های عمومی مقامات دولتی، مدارک دادگاه، گزارشهای رسمی سازمانهایی مانند کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و گروه حقوق بشر پارلمان بریتانیا، بیانیه‌های انتشار یافته توسط سازمانهای دولتی ایران و اسناد حقوقی منتشر شده.
- مدارک منتشر شده توسط سازمانهای غیر دولتی. که شامل گزارشها و اطلاعیه‌های عمومی است که توسط سازمانهایی چون عفو بین الملل و خبرنگاران بدون مرز نوشته شده.
- کتب و مقالات نگاشته شده توسط اشخاص. که شامل زندگی نامه‌های سیاسی و گزارشهای انتشار یافته ایست از آنچه بازماندگان و شاهدان عینی این حوادث توصیف نموده‌اند.
- احزاب سیاسی. این مرکز به منظور تهیه اسناد و مدارک و گواهی شهود درباره هدف قرار دادن اعضاء سازمانهای سیاسی، با این سازمانها تماس گرفته است.
- مقالات دانشگاهی. شماری از مورخان و دانشمندان علوم سیاسی درباره عملیات ترور مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی، مطالبی نگاشته‌اند.
- گزارش های رسانه‌ها. که شامل مقالاتی است که در روزنامه‌های داخلی ایران منتشر شده و نیز منابع رسانه‌ای خارجی در کشورهایی که حوادث مذکور در این گزارش در آنها وقوع یافته.
- مرکز اسناد حقوق بشر ایران به ویژه مایل است از کتابخانه کنگره آمریکا برای کمکهای بسیار ارزشمندی که در تحقیقات مربوط به این پروژه انجام داده‌اند، سپاسگزاری نماید.

ما در این گزارش از وزارت اطلاعات با همین اسم نام برده‌ایم. اما غالباً در منابع غربی این وزارتخانه را Ministry of Intelligence and Security [یعنی وزارت اطلاعات و امنیت] می‌نامند که گاه به

اختصار VEVAK (واواک) نوشته می‌شود. هرگاه از این منابع نقل قول شده است، عیناً آنچه گفته شده آمده است.

در مواردی که این گزارش به اطلاعات تهیه شده توسط عوامل دولتی و یا دیگر احزاب دست اندر کار ارجاع و یا به آنها استناد می‌کند، منابع این اطلاعات با ذکر ارزیابی و صحت و سقم هر منبع به طور اختصاصی بیان شده است. مرکز اسناد حقوق بشر ایران در نهایت دقت تمامی منابع به کار رفته در تهیه این گزارش را مورد بازبینی قرار داده تا از اعتبار و دقت آنها یقین کامل حاصل نماید.

پیوستهای

پناهگاهی نیست: عملیات جهانی ترور جمهوری اسلامی ایران

فهرست پیوستها

- پیوست ۱- لیست منظوم به ترتیب تاریخی از کسانی که توسط عملیات جهانی ترور دولت جمهوری اسلامی ایران کشته شدند- جمع آوری شده توسط مرکز اسناد حقوق بشر
- پیوست ۲- استرداد بختیار از فرانسه تقاضا می شود (اطلاعات، ۱۳۵۹/۵/۲)
- پیوست ۳- آیت الله خلخالی: در صورت عدم دستگیری، خاندان پهلوی را ترور می کنیم (کیهان، ۱۳۵۸/۹/۱۸)
- پیوست ۴- امام فتوای اعدام تمام همراهان کودتا را صادر کرد (اطلاعات، ۱۳۵۹/۴/۲۹)
- پیوست ۴- حکم قتل منوچهر گنجی که به امضای دادستان کل ایران، حجت الاسلام موسوی تبریزی، رسیده است (۲۶ اسفند ۱۳۷۱)

پیوست ۱

لیست منظوم به ترتیب تاریخی از کسانی که توسط عملیات جهانی ترور دولت جمهوری اسلامی ایران کشته شدند - جمع آوری شده توسط مرکز اسناد حقوق بشر

فهرست زمانی قربانیان عملیات جهانی ترور دولت جمهوری اسلامی ایران

فهرست ترورهای سیاسی ذیل که در خارج از مرزهای ایران توسط جمهوری اسلامی ایران انجام شده و یا مورد پشتیبانی قرار گرفته، توسط مرکز اسناد حقوق بشر ایران از منابع ذیل جمع آوری گردیده است: «امید: یادبودی در دفاع از حقوق بشر» قابل دسترسی در <http://www.abfiran.org/english/memorial-search.php>؛ سازمان عفو بین الملل؛ گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان، اریک ایوبری و رابرت ویلکینسون، «ایران: کشور ترور» ص. ۴۲ (۱۹۹۳)؛ منوچهر گنجی، «سرپیچی از انقلاب ایران: از وزارت شاه تا رهبری مقاومت» (۲۰۰۲) [DEFYING THE IRANIAN REVOLUTION: FROM A MINISTER TO THE SHAH] [TO LEADER OF RESISTANCE]؛ گزارش نهضت مقاومت ملی ایران (NAMIR) درباره تروریسم برون مرزی جمهوری اسلامی ایران؛ حزب دمکرات کردستان ایران (PKDI)؛ بانک اطلاعات «ایران ترور»؛ و بنیاد دمکراسی ایران (FDI) قابل دسترسی در www.Iran.org. هدف از تهیه این فهرست فراگیر بودن آن نیست - این فهرست تنها حاوی نام افرادیست که در منابع موثق ذکر گردیده اند. در فهرست زیر، از نام اختصاری لاتین بعضی منابع استفاده شده است.

تاریخ	نام مقتول	وابستگی سیاسی	محل	شرح وقایع مربوط به ترور	منبع خبر
۱۳۵۸/۰۹/۱۶	شهریار شفیق	سلطنت طلب	پاریس، فرانسه	خواهرزاده شاه سابق (برای جزئیات بیشتر به اصل گزارش مراجعه نمائید)	NAMIR، «ایران ترور»
۱۳۵۹/۰۴/۲۷	ژان میشل جم		پاریس، فرانسه	افسر پلیس فرانسوی که در جریان سوء قصد نافرجام به جان شاپور بختیار، به قتل رسید (برای جزئیات بیشتر به اصل گزارش مراجعه نمائید)	امید، NAMIR، FDI
۱۳۵۹/۰۴/۲۷	ایوان اشتاین		پاریس، فرانسه	در جریان سوء قصد نافرجام به جان شاپور بختیار، به قتل رسید؛ وی همسایه نخست وزیر اسبق ایران بود (برای جزئیات بیشتر به اصل گزارش مراجعه نمائید)	امید، NAMIR، FDI
۱۳۵۹/۰۴/۳۱	علی اکبر طباطبائی	بنیاد آزادی ایران	بترزدا، آمریکا	دیپلمات سابق رژیم شاه و بنیانگذار بنیاد آزادی ایران، در خانه اش به ضرب گلوله از پای درآمد (برای جزئیات بیشتر به اصل گزارش مراجعه نمائید)	«ایران ترور»
۱۳۶۰/۱۰/۲۴	شاهرخ میثاقی	سازمان فدائیان خلق ایران	مانیل، فیلیپین	توسط اعضاء فعال حزب الله و در طی یک تظاهرات به قتل رسید	NAMIR، «ایران ترور»
۱۳۶۱/۰۳/۱۸	شهرام میرانی	سازمان فدائیان خلق ایران	هند	توسط اعضاء فعال حزب الله و در طی یک تظاهرات به قتل رسید	NAMIR، «ایران ترور»
۱۳۶۱/۰۶/۱۴	احمد ذوالانوار	سازمان مجاهدین خلق ایران	کراچی، پاکستان	در ۱۳۷۱/۰۶/۰۷ مورد حمله قرار گرفت، پس از عمل جراحی در دانمارک درگذشت	NAMIR، «ایران ترور»
۱۳۶۱/۰۶/۱۹	عبدالامیر رهدار	سازمان پیکار	هند	توسط اعضاء فعال حزب الله و در طی یک تظاهرات به قتل رسید	NAMIR، «ایران ترور»
۱۳۶۱/۱۱/۱۹	اسفندیار رحیمی طاقانکی	سازمان مجاهدین خلق ایران	مانیل، فیلیپین	با ضربات چاقو به قتل رسید	NAMIR، «ایران ترور»
۱۳۶۲/۱۱/۱۸	ارتشید غلامعلی اویسی	سلطنت طلب	پاریس، فرانسه	فرماندار نظامی سابق تهران که مسئولیت اداره رادیو صدای آزاد ایران را بر عهده داشت؛ در کنار	NAMIR

	برادرش به ضرب گلوله به قتل رسید (برای اطلاعات بیشتر به اصل گزارش مراجعه نمائید)					
NAMIR	در کنار برادرش به ضرب گلوله به قتل رسید (برای اطلاعات بیشتر به اصل گزارش مراجعه نمائید)	پاریس، فرانسه		غلامحسین اویسی	۱۳۶۲/۱۱/۱۸	۱۱
NAMIR، «ایران ترور»	عضو هیئت اجرائی نهضت ملی مقاومت ایران بود	استانبول، ترکیه	نهضت ملی مقاومت ایران	سرهنگ هادی عزیزمرادی	۱۳۶۴/۱۰/۰۲	۱۲
NAMIR	در اردیبهشت ماه ناپدید گردید، جسدش در تیر ماه پیدا شد؛ به ضرب گلوله از پای درآمده بود	وین، اتریش	سازمان طوفان	حمیدرضا چیتگر	۱۳۶۶/۰۴	۱۳
NAMIR، «ایران ترور»	۱۳ خانه متعلق به پناهندگان در کراچی و کوته مورد حملات قرار گرفت و در نتیجه ۲ نفر کشته و ۳۳ تن مجروح شدند؛ ۹ نفر در ارتباط با این حملات در مرز ایران - پاکستان دستگیر شدند و پلیس آنها را از اعضاء سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شناسائی کرد	کراچی، پاکستان	سازمان مجاهدین خلق ایران	فرامرز آقائی	۱۳۶۶/۰۴/۱۷	۱۴
NAMIR، «ایران ترور»	۱۳ خانه متعلق به پناهندگان در کراچی و کوته مورد حملات قرار گرفت و در نتیجه ۲ نفر کشته و ۳۳ تن مجروح شدند؛ ۹ نفر در ارتباط با این حملات در مرز ایران - پاکستان دستگیر شدند و پلیس آنها را از اعضاء سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شناسائی کرد	کراچی، پاکستان	سازمان مجاهدین خلق ایران	علیرضا حسن پور شریف زاده	۱۳۶۶/۰۴/۱۷	۱۵
NAMIR، «ایران ترور»، FDI	در منزلش به ضرب گلوله از پای درآمد؛ بررسی های پرتاب شناسی نشان می‌دهد که از همان اسلحه برای قتل هادی عزیز مرادی هم استفاده شده است (به بالا رجوع شود)	استانبول، ترکیه	مخالف رژیم اسلامی، بدون وابستگی سیاسی	محمد حسن منصور	۱۳۶۶/۰۵/۰۳	۱۶
NAMIR، «ایران ترور»، FDI	افسر نیروی هوائی که خلبان شخصی علی اکبر رفسنجانی بود و ایران را به منظور اعتراض بر علیه رژیم ترک گفت؛ در خیابان توسط دو مرد به ضرب گلوله از پای درآمد	ژنو، سوئیس	مخالف رژیم اسلامی، بدون وابستگی سیاسی	احمد مرادی طالبی	۱۳۶۶/۰۶/۱۹	۱۷
NAMIR، «ایران ترور»	در خانه اش و در کنار جوانترین پسرش، نورالدین به ضرب گلوله از پای درآمد؛ سپاه پاسداران انقلاب مسئولیت این حمله را به عهده گرفت	ومبلی، بریتانیا	سلطنت طلب	محمد علی توکلی نوایی	۱۳۶۶/۰۷/۱۱	۱۸

۱۹	۱۳۶۶/۰۷/۱۱	نورالدین توکلی نوابی		ومبلی، بریتانیا	در خانه اش و در کنار پدرش، محمد علی به ضرب گلوله از پای درآمد؛ سپاه پاسداران انقلاب مسئولیت این حمله را به عهده گرفت	«ایران» NAMIR، ترور»
۲۰	۱۳۶۶/۰۷/۱۸	بهروز باقری	مخالف رژیم اسلامی، بدون وابستگی سیاسی	پاریس، فرانسه	پسر سرلشگر امیر بهمن باقری، فرمانده نیروی هوائی سلطنتی، در اثر حمله به فروشگاهش با بمب آتش زا به قتل رسید	«ایران ترور»
۲۱	۱۳۶۶/۰۸/۰۹	پناهنده گمنام ایرانی		کوته، پاکستان	در اثر بمبی که در یک هتل کار گذاشته شده بود به قتل رسید، پلیس پاکستان سپاه پاسداران انقلاب را مسئول این حمله می‌داند	«ایران ترور»، FDI
۲۲	۱۳۶۶/۰۹/۱۰	جواد حائری	مخالف رژیم اسلامی،	استانبول، ترکیه	با ضربات چاقو به قتل رسید	«ایران ترور»
۲۳	۱۳۶۷/۰۹	پناهنده گمنام ایرانی		کراچی، پاکستان	هنگامیکه مردان مسلح به روی پناهندگانی که در مقابل اداره مرکزی کمیسریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان جمع شده بودند، آتش گشودند، به قتل رسید	«ایران: کشور ترور»
۲۴	۱۳۶۸/۰۳/۱۴	عطاءالله بای احمدی (سرهنک)	سازمان درفش کاویانی	دوبی، امارات متحده عربی	پس از ورود به دوبی برای ملاقات و مذاکره با یک رابط ساکن ایران به منظور آزادسازی چند زندانی سازمان درفش کاویانی بوسیله رژیم تهران، در اطاق هتلش به ضرب گلوله از پای درآمد	«سرپیچی از انقلاب ایران»
۲۵	۱۳۶۸/۰۴/۲۲	عبدالرحمن قاسملو	حزب دمکرات کردستان ایران	وین، اتریش	در طی انجام مذاکرات با نمایندگان جمهوری اسلامی ایران به قتل رسید (برای جزئیات بیشتر به اصل گزارش مراجعه نمائید)	«ایران: کشور ترور»
۲۶	۱۳۶۸/۰۴/۲۲	عبدالله قادری	حزب دمکرات کردستان ایران	وین، اتریش	در طی انجام مذاکرات با نمایندگان جمهوری اسلامی ایران به قتل رسید (برای جزئیات بیشتر به اصل گزارش مراجعه نمائید)	«ایران: کشور ترور»
۲۷	۱۳۶۸/۰۴/۲۲	فاضل رسول	حزب دمکرات کردستان ایران	وین، اتریش	در طی انجام مذاکرات با نمایندگان جمهوری اسلامی ایران به قتل رسید (برای جزئیات بیشتر به اصل گزارش مراجعه نمائید)	«ایران: کشور ترور»
۲۸	۱۳۶۸/۰۵	غلام کشاورز	کومله	قبرس	جزئیات بیشتری در دست نیست	NAMIR
۲۹	۱۳۶۸/۰۶/۰۴	بهمن جوادی	کومله	لارناکا، قبرس	عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و چریکهای کرد کومله بود؛ توسط دو مرد جوان مسلح به اسلحه دارای صداخفه کن به ضرب گلوله به قتل رسید، یوسف رشیدزاده، برادر همسرش نیز در این حمله مصدوم گردید	«ایران: کشور ترور»

۳۰	۱۳۶۸/۰۶/۱۳	صادق کمانگر	کومله	عراق	در اداره مرکزی حزب کومله در عراق به قتل رسید	NAMIR، «ایران ترور»
۳۱	۱۳۶۸/۰۶/۲۳	حسین کشاورز		کراچی، پاکستان	هنگامیکه در نزدیکی دفتر کمیسریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان در حال موتورسواری بود توسط شلیک گلوله فردی که در کمین نشسته بود به قتل رسید؛ این دومین حمله مهلکی بود که در خارج از دفتر کمیسریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان در کراچی به یک پناهنده صورت گرفت	«ایران: کشور ترور»
۳۲	۱۳۶۸/۱۱/۲۷	حاج بلوچ خان	سلطنت طلب	تفتان، پاکستان	توسط یک کماندوی تروریست به قتل رسید	NAMIR، «ایران ترور»
۳۳	۱۳۶۹/۰۲/۰۴	کاظم رجوی	سازمان مجاهدین خلق ایران	کاپت، سوئیس	نماینده سازمان مجاهدین خلق ایران در سوئیس (برای جزئیات بیشتر به اصل گزارش مراجعه نمائید)	NAMIR
۳۴	۱۳۶۹/۰۴/۲۴	علی (احمد) کاشف پور	حزب دمکرات کردستان ایران	ترکیه	ربوده و سپس به قتل رسید	NAMIR، «ایران ترور»، FDI
۳۵	۱۳۶۹/۰۶/۱۵	عفت قاضی	حزب دمکرات کردستان ایران	سوئد	توسط یک بمب پستی که به منظور کشتن شوهرش محمد قاضی ارسال شده بود، به قتل رسید	NAMIR، «ایران ترور»
۳۶	۱۳۶۹/۰۷/۰۹	غلامرضا نخعی		ترکیه	یک پناهنده سیاسی بود که با وارد آمدن ضربه به سرش به قتل رسید	«ایران ترور»
۳۷	۱۳۶۹/۰۸/۰۱	سیروس الهی	سازمان درفش کاویانی	پاریس، فرانسه	به ضرب گلوله از پای درآمد (برای جزئیات بیشتر به اصل گزارش مراجعه نمائید)	NAMIR، «ایران ترور»
۳۸	۱۳۶۹	خالد سقزی	خه بات	رانیه، عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	PDKI، «ایران بولتین»
۳۹	۱۳۶۹/۱۰/۱۱	خالد حسین پور	خه بات	عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	«ایران ترور»
۴۰	۱۳۶۹/۱۰/۱۱	پیشمرگ گمنام	کومله	عراق	در اثر انفجار بمب در اداره مرکزی کومله از پای درآمد	«ایران ترور»
۴۱	۱۳۶۹/۱۰/۱۱	احد آقا	حزب دمکرات کردستان ایران	سلیمانیه، عراق	در خیابان به ضرب گلوله به قتل رسید	«ایران ترور»، NAMIR
۴۲	۱۳۷۰/۰۱/۲۹	عبدالرحمن برومند	نهضت ملی مقاومت ایران	پاریس، فرانسه	مؤسس و عضو نهضت ملی مقاومت ایران و رئیس هیئت اجرایی این نهضت، با ضربات چاقو به قتل رسید	«ایران: کشور ترور»
۴۳	۱۳۷۰/۰۴	هیتوشی یگاراشی		توکیو، ژاپن	کتاب آیات شیطانی نوشته سلمان رشدی را ترجمه کرد. با ضربات چاقو به قتل رسید	NAMIR، «ایران ترور»
۴۴	۱۳۷۰/۰۵/۱۵	شاپور بختیار	نهضت ملی مقاومت ایران	سورن، فرانسه	نخست وزیر اسبق ایران و رهبر و مؤسس نهضت ملی مقاومت ایران (برای جزئیات بیشتر به اصل گزارش مراجعه نمائید)	NAMIR، «ایران ترور»

۴۵	۱۳۷۰/۰۵/۱۵	سروش کتیبه	نهضت ملی مقاومت ایران	سورن، فرانسه	معاون شاپور بختیار (برای جزئیات بیشتر به اصل گزارش مراجعه نمائید)	NAMIR، «ایران ترور»
۴۶	۱۳۷۰/۰۵/۱۶	جواد مهرانی		پاریس، فرانسه	معامله کننده اسلحه	FDI
۴۷	۱۳۷۰/۰۶/۲۸	سعید یزدان پناه	حزب دمکرات کردستان ایران	عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	NAMIR، «ایران ترور»
۴۸	۱۳۷۰/۰۸/۰۷	مامائی جلیل	حزب دمکرات کردستان ایران	اندرزی- بولی، عراق	در اثر انفجار بمب در یک اتوبوس به قتل رسید	«ایران ترور»، PDKI
۴۹	۱۳۷۰/۰۸/۰۷	حسن علیپور	حزب دمکرات کردستان ایران	اندرزی- بولی، عراق	در اثر انفجار بمب در یک اتوبوس به قتل رسید	«ایران ترور»، PDKI
۵۰	۰۸/۰۷ ۱۳۷۰	ملا رسول قادری	حزب دمکرات کردستان ایران	اندرزی- بولی، عراق	در اثر انفجار بمب در یک اتوبوس به قتل رسید	«ایران ترور»، PDKI
۵۱	۱۳۷۱	محمد مهربانی	حزب دمکرات کردستان ایران	بارکه، عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	PDKI، «ایران بولتین»
۵۲	۱۳۷۱/۰۱/۰۶	ناره رفیع زاده		نیوجرسی، امریکا	همسر و خواهر زن عوامل اطلاعاتی شاه سابق	«ایران ترور»
۵۳	۱۳۷۱/۰۲/۱۱	سیف الله سیمانپور		عراق	به ضرب گلوله از پای درآمد	«ایران ترور»
۵۴	۱۳۷۱/۰۳/۱۰	شاپور فیروزی	حزب دمکرات کردستان ایران	عراق	به ضرب گلوله از پای درآمد	NAMIR
۵۵	۱۳۷۱/۰۳/۱۳	کامران منصور مقدم	اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)	سلیمانیه، عراق	به ضرب گلوله از پای درآمد	NAMIR، «ایران ترور»
۵۶	۱۳۷۱/۰۳/۱۴	علی اکبر قربانی (آقا منصور امینی)	سازمان مجاهدین خلق ایران	ترکیه	تندروهای ترکیه در بهمن ۱۳۷۱ اعتراف کردند که از طرف جمهوری اسلامی ایران قربانی را ربوده شکنجه کرده و کشته اند	NAMIR، «ایران ترور»، FDI
۵۷	۱۳۷۱/۰۴/۱۶	هادی محمودی	حزب دمکرات کردستان ایران	عراق	پس از صرف غذای مسموم در اداره مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران در ۱۳۷۱/۰۴/۰۲ سرو شد وفات یافت	«ایران ترور»
۵۸	۱۳۷۱/۰۴/۲۱	فخرالدین مرادی	حزب دمکرات کردستان ایران	عراق	پس از صرف مسموم در اداره مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران در ۱۳۷۱/۰۴/۰۲ سرو شد وفات یافت	«ایران ترور»
۵۹	۱۳۷۱/۰۴/۲۷	علی نانوره	حزب دمکرات کردستان ایران	عراق	پس از صرف غذای مسموم در اداره مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران در ۱۳۷۱/۰۴/۰۲ سرو شد وفات یافت	«ایران ترور»
۶۰	۱۳۷۱/۰۵/۱۸	فریدون فرخزاد	سازمان درفش کاویانی	بن، آلمان	خواننده‌ای که به دلیل توهین به جمهوری اسلامی ایران در شوهایش تهدید به مرگ شده بود؛ با ضربات چاقو به قتل رسید	NAMIR، «ایران ترور»

NAMIR	طی یک ملاقات در رستورانی در برلین با شلیک گلوله به قتل رسید (برای جزئیات بیشتر به گزارش مرکز اسناد حقوق بشر ایران «قتل در میکونوس» مراجعه شود)	برلین، آلمان	حزب دمکرات کردستان ایران	فتاح عبدلی	۱۳۷۱/۰۶/۲۶	۶۱
NAMIR	طی یک ملاقات در رستورانی در برلین با شلیک گلوله به قتل رسید (برای جزئیات بیشتر به گزارش مرکز اسناد حقوق بشر ایران «قتل در میکونوس» مراجعه شود)	برلین، آلمان	حزب دمکرات کردستان ایران	همایون اردلان	۱۳۷۱/۰۶/۲۶	۶۲
NAMIR	طی یک ملاقات در رستورانی در برلین با شلیک گلوله به قتل رسید (برای جزئیات بیشتر به گزارش مرکز اسناد حقوق بشر ایران «قتل در میکونوس» مراجعه شود)	برلین، آلمان	حزب دمکرات کردستان ایران	نوری دهکردی	۱۳۷۱/۰۶/۲۶	۶۳
NAMIR	طی یک ملاقات در رستورانی در برلین با شلیک گلوله به قتل رسید (برای جزئیات بیشتر به گزارش مرکز اسناد حقوق بشر ایران «قتل در میکونوس» مراجعه شود)	برلین، آلمان	حزب دمکرات کردستان ایران	صادق (محمد) شرفکندی	۱۳۷۱/۰۶/۲۶	۶۴
NAMIR، «ایران ترور»	یکی از محافظین شخصی شاه سابق؛ تندروهای ترکیه در مهر ۱۳۷۲ اعتراف کردند که از طرف جمهوری اسلامی ایران وی را ربوده شکنجه کرده و کشته‌اند	استانبول، ترکیه	سازمان درفش کاویانی	عباس قلیزاده	۱۳۷۱/۱۰/۰۵	۶۵
FDI، NAMIR	توسط بمبی که در یک خودرو کار گذاشته شده بود کشته شد	آنکارا، ترکیه		اوگور مومکو	۱۳۷۱/۱۰	۶۶
«ایران ترور»	در هنگام رانندگی بین پایگاههای ارتش آزادیبخش ملی به قتل رسید	عراق	سازمان مجاهدین خلق ایران / ارتش آزادیبخش ملی ایران	غلامحسین کاظمی	۱۳۷۱/۱۰/۲۲	۶۷
«ایران ترور»	رهبر قوم که در کنار هیبت الله ناروئی با اصابت گلوله از پای درآمد	پاکستان	قوم ناروئی	دلاویز ناروئی	۱۳۷۱/۱۲/۱۸	۶۸
«ایران ترور»	رهبر قوم که در کنار دلاویز ناروئی با اصابت گلوله از پای درآمد	پاکستان	قوم ناروئی	هیبت الله ناروئی	۱۳۷۱/۱۲/۱۸	۶۹
NAMIR، «ایران ترور»	با اصابت گلوله به قتل رسید (برای جزئیات بیشتر به اصل گزارش مراجعه نمائید)	رم، ایتالیا	سازمان مجاهدین خلق ایران	محمدحسین نقدی	۱۳۷۱/۱۲/۲۵	۷۰
NAMIR، «ایران ترور»	در بیرون منزلش هدف گلوله قرار گرفته کشته شد	کراچی، پاکستان	سازمان مجاهدین خلق ایران	محمد حسن ارباب	۱۳۷۲/۰۳/۱۶	۷۱
NAMIR	ربوده و به قتل رسید	ترکیه		محمد قادری	۱۳۷۲/۰۵	۷۲
«ایران ترور»	در خانه اش توسط مردان مسلح فارسی زبان به ضرب گلوله به قتل رسید	آنکارا، ترکیه	حزب دمکرات کردستان ایران	بهران آزادفر	۱۳۷۲/۰۶/۰۶	۷۳

۷۴	۱۳۷۲/۰۷/۱۴	مجیدرضا ابراهیمی	سازمان مجاهدین خلق ایران	بغداد، عراق	هنگامیکه در ناحیه الشعاب بغداد در حال خرید کردن بود، مردان مسلح به رویش آتش گشوده و وی را از پای درآوردند؛ فرد همراهش نیز زخمی شد	«ایران ترور»
۷۵	۱۳۷۲/۰۸/۲۲	انور ابراهیمی		در بند یخان، عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	NAMIR
۷۶	۱۳۷۲/۰۸/۲۲	طاهر منوچهری		در بند یخان، عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	NAMIR
۷۷	۱۳۷۲/۰۸/۲۲	کریم محمد فتاح		در بند یخان، عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	NAMIR
۷۸	۱۳۷۲/۰۸/۲۲	صلاح مرادی		در بند یخان، عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	NAMIR
۷۹	۱۳۷۲/۰۸/۲۲	شاهرخ مرادی		در بند یخان، عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	NAMIR
۸۰	۱۳۷۲/۰۸/۲۲	رشید رستمی		در بند یخان، عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	NAMIR
۸۱	۱۳۷۲/۰۸/۲۲	محمود دال		رانپه، عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	NAMIR
۸۲	۱۳۷۲/۱۰/۱۴	طه کرمانج (کرمنج یا کرمانچ)	حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی	کروم، ترکیه	توسط سه مرد مسلح به ضرب گلوله از پای درآمد، یک تبعه ایرانی دستگیر شد	«ایران: کشور ترور»
۸۳	۱۳۷۲/۱۰/۲۲	محمد (معروف به خالا هاما) بوکانی		کاولو کانی، عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	NAMIR
۸۴	۱۳۷۲/۱۱/۰۸	شفیع محمدی		سلیمانیه، عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	NAMIR
۸۵	۱۳۷۳/۰۱/۱۳	صالح جهانگیری	حزب دمکرات کردستان ایران	حلبچه، عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	NAMIR، PDKI
۸۶	۱۳۷۳/۰۲/۰۳	فتاح سعیدی		سلیمانیه، عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	NAMIR
۸۷	۱۳۷۳/۰۳/۲۷	احمد محمدپور		عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	NAMIR
۸۸	۱۳۷۳/۰۴/۰۳	ابراهیم گرگری		سلیمانیه، عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	NAMIR
۸۹	۱۳۷۳/۰۴/۰۳	ملا عثمان امینی		کپنهاگ، دانمارک	جزئیات بیشتری در دست نیست	NAMIR، FDI
۹۰	۱۳۷۳/۰۴/۰۳	مراد محمدزاده		بصره، عراق	در اثر پرتاب نارنجک به داخل خانه اش به قتل رسید	NAMIR
۹۱	۱۳۷۳/۰۵/۰۹	عبدالله لدیسانی		در بند یخان، عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	NAMIR
۹۲	۱۳۷۳/۰۵/۱۳	غفور حمزه ئی	حزب دمکرات کردستان ایران	بغداد، عراق	حمزه ئی نماینده حزب دمکرات کردستان در عراق و عضو کمیته مرکزی این حزب بود؛ او در حال خروج از منزلش به ضرب گلوله کشته شد	«ایران: کشور ترور»

FDI	در آپارتمانش با ضربات چاقو به قتل رسید؛ همسرش یکی از کارکنان سفارت ایران را متهم نمود که یکی از قاتلین بوده است	بخارست، رومانی		محمدعلی اسدی	۱۳۷۳/۰۸/۲۱	۹۳
FDI، PDKI	در کنار عثمان فرینان توسط عوامل ایرانی به ضرب گلوله به قتل رسید	سلیمانیه، عراق	کومله	عثمان کلانی	۱۳۷۴	۹۴
FDI، PDKI	در کنار عثمان کلانی توسط عوامل ایرانی به ضرب گلوله به قتل رسید	سلیمانیه، عراق	کومله	عثمان فرینان	۱۳۷۴	۹۵
«ایران: کشور ترور»	مادر چهار فرزند که هنگامی که اتومبیل حامل وی مورد حمله مهاجمین قرار گرفت به قتل رسید؛ وی یکی از اعضای شورای ملی مقاومت بود	بغداد، عراق	سازمان مجاهدین خلق ایران	عفت حداد	۱۳۷۴/۰۲/۲۷	۹۶
«ایران: کشور ترور»	هنگامی که اتومبیل حامل وی مورد حمله مهاجمین قرار گرفت به قتل رسید؛ وی از گویندگان کانال های رسانه ای شورای ملی مقاومت بود	بغداد، عراق	سازمان مجاهدین خلق ایران	فرشته اسفندیاری	۱۳۷۴/۰۲/۲۷	۹۷
«ایران: کشور ترور»	هنگامی که اتومبیل حامل وی در یکی از بزرگراه های بغداد مورد حمله مهاجمین قرار گرفت به ضرب گلوله به قتل رسید؛ دولت عراق جمهوری اسلامی ایران را مسئول این واقعه دانست	بغداد، عراق	سازمان مجاهدین خلق ایران	سید حسین سدید	۱۳۷۴/۰۴/۱۹	۹۸
«ایران: کشور ترور»	هنگامی که اتومبیل حامل وی در یکی از بزرگراه های بغداد مورد حمله مهاجمین قرار گرفت به ضرب گلوله به قتل رسید؛ دولت عراق جمهوری اسلامی ایران را مسئول این واقعه دانست	بغداد، عراق	سازمان مجاهدین خلق ایران	ابراهیم سلیمی	۱۳۷۴/۰۴/۱۹	۹۹
«ایران: کشور ترور»	هنگامی که اتومبیل حامل وی در یکی از بزرگراه های بغداد مورد حمله مهاجمین قرار گرفت به ضرب گلوله به قتل رسید؛ دولت عراق جمهوری اسلامی ایران را مسئول این واقعه دانست	بغداد، عراق	سازمان مجاهدین خلق ایران	یارعلی گرتبار- فیروز	۱۳۷۴/۰۴/۱۹	۱۰۰
سازمان عفو بین الملل، شماره MDE 13/07/96	رهبر سابق سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) که طی بازدیدش از آذربایجان برای مذاکره و معاملات تجاری با چند رابط ایرانی، مفقود شد. جسدش هرگز پیدا نشده است	باکو، آذربایجان	سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)	علی توسلی	۱۳۷۴/۰۶	۱۰۱
«ایران: کشور ترور»	در آپارتمان پدرش به ضرب گلوله به قتل رسید؛ پدرش داوود عبداللهی در محاکمه قتل بختیار یکی از شهود بود	پاریس، فرانسه	نهضت ملی مقاومت ایران	هاشم عبداللهی	۱۳۷۴/۰۶/۲۶	۱۰۲

NAMIR	جزئیات بیشتری در دست نیست	سلیمانیه، عراق		چیدر محمودی	۱۳۷۴/۰۸	۱۰۳
NAMIR	جزئیات بیشتری در دست نیست	کویه، عراق		صدیق عبداللهی	۱۳۷۴/۱۰/۰۶	۱۰۴
NAMIR	جزئیات بیشتری در دست نیست	کویه، عراق		علی امینی	۱۳۷۴/۱۰/۰۶	۱۰۵
NAMIR	جزئیات بیشتری در دست نیست	کویه، عراق		غفور مهدیزاده	۱۳۷۴/۱۰/۰۶	۱۰۶
NAMIR	جزئیات بیشتری در دست نیست	اربیل، عراق		ابوبکر رحیمی	۱۳۷۴/۱۰/۰۹	۱۰۷
NAMIR	جزئیات بیشتری در دست نیست	اربیل، عراق		عثمان رویان	۱۳۷۴/۱۰/۰۹	۱۰۸
FDI, PDKI	پناهنده ۱۶ ساله، توسط عوامل جمهوری اسلامی ایران ربوده شد، مورد شکنجه قرار گرفت و مجبورش کردند اسید بنوشد؛ حاج هادی (که گفته می‌شود یکی از عوامل جمهوری اسلامی ایران است) متهم به این قتل می‌باشد	ججنه خان، عراق	حزب دمکرات کردستان ایران	کاوه حکیمزاده	۱۳۷۴	۱۰۹
FDI, PDKI	حاج هادی متهم به قتل وی می‌باشد	ججنه خان، عراق	حزب دمکرات کردستان ایران	قادر اکلان	۱۳۷۴	۱۱۰
FDI, PDKI	جزئیات بیشتری در دست نیست	ججنه خان، عراق	حزب دمکرات کردستان ایران	عطا رضاپور	۱۳۷۴	۱۱۱
FDI	حاج هادی متهم به قتل وی می‌باشد	رانیه، عراق	حزب دمکرات کردستان ایران	رسول امینی	۱۳۷۴	۱۱۲
NAMIR	جزئیات بیشتری در دست نیست	سلیمانیه، عراق		علی عبدالله	۱۳۷۴/۱۰/۱۲	۱۱۳
NAMIR	جزئیات بیشتری در دست نیست	سلیمانیه، عراق		رحمن شبان نژاد	۱۳۷۴/۱۰/۱۲	۱۱۴
«ایران: کشور ترور»	عضو شورای ملی مقاومت که در آپارتمانش به ضرب گلوله به قتل رسید؛ وی از یک سوء قصد نافرجام دیگر در آلمان در ۱۳۷۱ جان سالم بدر برده بود؛ پلیس ترکیه این قتل را به دیپلماتهای ایرانی ساکن ترکیه نسبت می‌دهد	استانبول، ترکیه	سازمان مجاهدین خلق ایران	زهرا رجبی	۱۳۷۴/۱۲/۰۱	۱۱۵
«ایران: کشور ترور»	هنگامیکه به ملاقات زهرا رجبی رفته بود به قتل رسید	استانبول، ترکیه	سازمان مجاهدین خلق ایران	عبدالعلی مرادی	۱۳۷۴/۱۲/۰۱	۱۱۶
NAMIR، «ایران: کشور ترور»	پسر یک روحانی برجسته سنی که در اتومبیلش هدف حمله ناگهانی مهاجمین قرار گرفت؛ وی در سال ۱۳۶۱ در ایران به دلیل اعتراض به سیاستهای رژیم زندانی شده بود	کراچی، پاکستان	روحانی	علی ملازاده (مولوی عبدالملک)	۱۳۷۴/۱۲/۱۳	۱۱۷
«ایران: کشور ترور»	جمشیدزهی یک چهره غیر سیاسی بود که هنگام سفر با ملازاده در اتومبیلش مورد حمله مهاجمین قرار گرفت (به بالا رجوع شود)	کراچی، پاکستان	روحانی	عبدالناصر جمشیدزهی	۱۳۷۴/۱۲/۱۳	۱۱۸

۱۱۹	۱۳۷۴/۱۲/۱۶	حامد رضا رحمانی	سازمان مجاهدین خلق ایران	بغداد، عراق	در حال رانندگی در مرکز بغداد در اتومبیلش مورد اصابت گلوله قرار گرفته کشته شد	«ایران: کشور ترور»
۱۲۰	۱۳۷۴/۱۲/۲۲	طاهر روحانی		سلیمانیه، عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	«ایران ترور»
۱۲۱	۱۳۷۵/۰۱/۰۴	طاهر عزیزی		بارکه، عراق	در هنگام فوتبال بازی کردن توسط مردان مسلح به قتل رسید	NAMIR
۱۲۲	۱۳۷۵/۰۱/۰۴	حسن ابراهیمزاده		بارکه، عراق	در هنگام فوتبال بازی کردن توسط مردان مسلح به قتل رسید	NAMIR
۱۲۳	۱۳۷۵/۰۱/۰۴	فرامرز کشوری		بارکه، عراق	در هنگام فوتبال بازی کردن توسط مردان مسلح به قتل رسید	NAMIR
۱۲۴	۱۳۷۵/۰۱/۰۴	عثمان رحیمی		بارکه، عراق	در هنگام فوتبال بازی کردن توسط مردان مسلح به قتل رسید	NAMIR
۱۲۵	۱۳۷۵/۰۲	رضا مظلومان		پاریس، فرانسه	در خانه‌اش به ضرب گلوله از پای درآمد (برای جزئیات بیشتر به اصل گزارش مراجعه نمائید)	NAMIR
۱۲۶	۱۳۷۵/۰۸/۱۲	محمد نانوا	نخه بات	سلیمانیه، عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	«ایران ترور»
۱۲۷	۱۳۷۵/۰۸/۱۳	علی گرمائی	نخه بات	حلبچه، عراق		«ایران ترور»
۱۲۸	۱۳۷۵/۰۸/۲۰	حامد سلیمی	حزب دمکرات کردستان ایران	سلیمانیه، عراق	در طی حمله‌ای به یک اردوگاه حزب دمکرات کردستان کشته شد	«ایران ترور»
۱۲۹	۱۳۷۵/۰۸/۲۱	علی نولائی		اسلام آباد، پاکستان	جزئیات بیشتری در دست نیست	«ایران ترور»
۱۳۰	۱۳۷۵/۰۹/۱۰	محمد رسول قادرزاده	حزب دمکرات کردستان ایران	کوی سنجاق، عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	«ایران ترور»، PDKI
۱۳۱	۱۳۷۵/۰۹/۱۰	کاوه چالاکی	حزب دمکرات کردستان ایران	کوی سنجاق، عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	«ایران ترور»، PDKI
۱۳۲	۱۳۷۵/۰۹/۱۰	حسین باپیری	حزب دمکرات کردستان ایران	کوی سنجاق، عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	«ایران ترور»، PDKI
۱۳۳	۱۳۷۵/۰۹/۱۰	جعفر عمربیل	حزب دمکرات کردستان ایران	کوی سنجاق، عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	«ایران ترور»، PDKI
۱۳۴	۱۳۷۵/۰۹/۱۰	امانج پیروت- سور	حزب دمکرات کردستان ایران	کوی سنجاق، عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	«ایران ترور»، PDKI
۱۳۵	۱۳۷۵/۰۹/۱۸	عباس رحمانی	نخه بات	سلیمانیه، عراق	جزئیات بیشتری در دست نیست	«ایران ترور»
۱۳۶	۱۳۷۵	عباس بدری	حزب دمکرات کردستان ایران	سلیمانیه، عراق	در کنار عطاءالله فیضی کشته شد	FDI, PDKI

FDI, PDKI	در کنار عباس بدری کشته شد	سلیمانیه، عراق	حزب دمکرات کردستان ایران	عطاءالله فیضی	۱۳۷۵	۱۳۷
FDI	به قتل رسیده و جسدش در جاده میان قلعه دیزه و رانیه پیدا شد	عراق	حزب دمکرات کردستان ایران	ملاحسین حمزه پور	۱۳۷۵/۱۱/۲۵	۱۳۸
«ایران ترور»	جزئیات بیشتری در دست نیست	رواندوز، عراق	حزب دمکرات کردستان ایران	عبدالله پیروتزاده	۱۳۷۵/۱۲/۱۱	۱۳۹
«ایران ترور»	گوینده سابق رادیو کردستان در مقابل منزلش مورد اصابت گلوله قرار گرفت	کنیقرجاله، عراق	حزب دمکرات کردستان ایران	سلیم کریمزاده	۱۳۷۵/۱۲/۱۸	۱۴۰
«ایران ترور»	جزئیات بیشتری در دست نیست	خالکان، عراق	حزب دمکرات کردستان ایران	عبدالله خانی	۱۳۷۶/۰۱/۱۷	۱۴۱
«ایران ترور»	جزئیات بیشتری در دست نیست	اربیل، عراق		لطیف نقشبندی	۱۳۷۶/۰۲/۱۵	۱۴۲
«ایران ترور»	جزئیات بیشتری در دست نیست	سلیمانیه، عراق		خالد عباسی	۱۳۷۶/۰۳/۱۸	۱۴۳
«ایران ترور»	در طی حمله‌ای به یک اتومبیل کشته شد	سلیمانیه، عراق	حزب دمکرات کردستان ایران	فرهاد بابیل	۱۳۷۶/۰۴/۰۵	۱۴۴
NAMIR	در طی حمله به خانه‌ای که وی در آن زندگی می‌کرد کشته شد	سلیمانیه، عراق	حزب دمکرات کردستان ایران	غالب علیزاده	۱۳۷۶/۰۵/۲۳	۱۴۵
NAMIR	در طی حمله به خانه‌ای که وی در آن زندگی می‌کرد کشته شد	سلیمانیه، عراق	حزب دمکرات کردستان ایران	انجاد مولائی	۱۳۷۶/۰۵/۲۳	۱۴۶
NAMIR	در طی حمله به خانه‌ای که وی در آن زندگی می‌کرد کشته شد	سلیمانیه، عراق		عراقی گمنام	۱۳۷۶/۰۵/۲۳	۱۴۷
«ایران ترور»	ربوده شده و به قتل رسید	پنجوین، عراق		ابراهیم گاگلی	۱۳۷۶/۰۵/۲۳	۱۴۸
NAMIR	در طی حمله به اتوبوسی که وی در آن سفر می‌کرد توسط مهاجمین به قتل رسید	سلیمانیه، عراق	حزب دمکرات کردستان ایران	سعید مرادی	۱۳۷۶/۰۵/۲۸	۱۴۹
NAMIR	در طی حمله به اتوبوسی که وی در آن سفر می‌کرد توسط مهاجمین به قتل رسید	سلیمانیه، عراق	حزب دمکرات کردستان ایران	اسمعیل نمکی	۱۳۷۶/۰۵/۲۸	۱۵۰
NAMIR	در طی حمله به اتوبوسی که وی در آن سفر می‌کرد توسط مهاجمین به قتل رسید	سلیمانیه، عراق	حزب دمکرات کردستان ایران	علی زوکاله	۱۳۷۶/۰۵/۲۸	۱۵۱
«ایران ترور»	جزئیات بیشتری در دست نیست	سلیمانیه، عراق		حسن زینتی	۱۳۷۶/۰۸/۲۴	۱۵۲
«ایران ترور»	جزئیات بیشتری در دست نیست	کویسنجاق، عراق	حزب دمکرات کردستان ایران	سید جمال نیکجویان	۱۳۷۶/۰۹/۱۷	۱۵۳
«ایران ترور»	جزئیات بیشتری در دست نیست	سلیمانیه، عراق	نخه بات	صلاح بیگزادی	۱۳۷۶/۰۹/۲۴	۱۵۴
«ایران ترور»	جزئیات بیشتری در دست نیست	نجف، عراق	روحانی	شیخ مرتضی بروجردی	۱۳۷۷/۰۳/۲۸	۱۵۵
«ایران ترور»	جزئیات بیشتری در دست نیست	عراق	روحانی	آیت الله آقا میرزا علی غروی	۱۳۷۷/۰۵/۱۰	۱۵۶

۱۵۷	۱۳۷۸/۰۳/۲۲	فربیا موزرمی	سازمان مجاهدین خلق ایران	بغداد، عراق	توسط بمبی که در اتومبیل کار گذاشته شده و دو اتوبوس را متلاشی ساخت، به قتل رسید	«ایران ترور»
۱۵۸	۱۳۷۸/۰۳/۲۲	معصومه گودرزی	سازمان مجاهدین خلق ایران	بغداد، عراق	توسط بمبی که در اتومبیل کار گذاشته شده و دو اتوبوس را متلاشی ساخت، به قتل رسید	«ایران ترور»
۱۵۹	۱۳۷۸/۰۳/۲۲	بیژن آقازاده	سازمان مجاهدین خلق ایران	بغداد، عراق	توسط بمبی که در اتومبیل کار گذاشته شده و دو اتوبوس را متلاشی ساخت، به قتل رسید	«ایران ترور»
۱۶۰	۱۳۷۸/۰۳/۲۲	عباس رافی	سازمان مجاهدین خلق ایران	بغداد، عراق	توسط بمبی که در اتومبیل کار گذاشته شده و دو اتوبوس را متلاشی ساخت، به قتل رسید	«ایران ترور»
۱۶۱	۱۳۷۸/۰۳/۲۲	اکبر قنبرنژاد	سازمان مجاهدین خلق ایران	بغداد، عراق	توسط بمبی که در اتومبیل کار گذاشته شده و دو اتوبوس را متلاشی ساخت، به قتل رسید	«ایران ترور»
۱۶۲	۱۳۷۸/۰۳/۲۲	جواد فتوحی	سازمان مجاهدین خلق ایران	بغداد، عراق	توسط بمبی که در اتومبیل کار گذاشته شده و دو اتوبوس را متلاشی ساخت، به قتل رسید	«ایران ترور»

لطفاً توجه داشته باشید که :

- نام قربانیانی که با حروف مورب نوشته شده نشان دهنده غیر ایرانی بودن آنهاست.
- بسیاری از افرادی که در عراق کشته شدند احتمالاً هدفهای به خصوصی برای ترور نبوده‌اند بلکه صرفاً قربانیان حملات مغشوش و بی رویه‌ای بوده‌اند که متوجه پناهندگان کرد ایرانی بوده است و توسط نیروهای ایرانی در کردستان عراق هدف قرار گرفته بودند.

پیوست ۲

استرداد بختیار از فرانسه تقاضا می شود (اطلاعات، ۱۳۵۹/۵/۲)

۲۵ نفر تیر باران شدند. در جریان عملیات مبارزه با قاچاقچیان در منطقه مرزی، ۲۵ نفر از قاچاقچیان تیرباران شدند. این عملیات در منطقه مرزی بین ایران و عراق انجام شد. در جریان این عملیات، ۲۵ نفر از قاچاقچیان که در تلاش برای قاچاق کالاهای ممنوعه بودند، شناسایی و تیرباران شدند. این عملیات در راستای مبارزه با قاچاق و حفظ امنیت مرزها انجام شد.

عالمین هم گذاری در تهران شناسایی شدند

عالمین هم گذاری در تهران شناسایی شدند. در جریان عملیات مبارزه با قاچاقچیان در تهران، ۲۵ نفر از قاچاقچیان شناسایی شدند. این عملیات در راستای مبارزه با قاچاق و حفظ امنیت تهران انجام شد. در جریان این عملیات، ۲۵ نفر از قاچاقچیان که در تلاش برای قاچاق کالاهای ممنوعه بودند، شناسایی و تیرباران شدند. این عملیات در راستای مبارزه با قاچاق و حفظ امنیت تهران انجام شد.

در جریان عملیات مبارزه با قاچاقچیان در تهران، ۲۵ نفر از قاچاقچیان شناسایی شدند. این عملیات در راستای مبارزه با قاچاق و حفظ امنیت تهران انجام شد. در جریان این عملیات، ۲۵ نفر از قاچاقچیان که در تلاش برای قاچاق کالاهای ممنوعه بودند، شناسایی و تیرباران شدند. این عملیات در راستای مبارزه با قاچاق و حفظ امنیت تهران انجام شد.

مراسم دعای کمال هر شب جمعه در دانشگاه تهران انجام میشود

مراسم دعای کمال هر شب جمعه در دانشگاه تهران انجام میشود. در دانشگاه تهران، مراسم دعای کمال هر شب جمعه برگزار میشود. این مراسم در راستای تقویت روحیه و اخلاق دانشجویان انجام میشود. در این مراسم، دعای کمال که یکی از مهم‌ترین دعاهای اسلامی است، خوانده میشود. این مراسم در دانشگاه تهران برگزار میشود.

مخالفت امام با چاپ تصویبات برائتسکاس و تمبر

مخالفت امام با چاپ تصویبات برائتسکاس و تمبر. امام خمینی با چاپ تصویبات برائتسکاس و تمبر مخالف است. این تصویبات در راستای تقویت روحیه و اخلاق دانشجویان انجام میشود. امام خمینی با چاپ تصویبات برائتسکاس و تمبر مخالف است. این تصویبات در راستای تقویت روحیه و اخلاق دانشجویان انجام میشود.

دوره جامع روحانیت میاز تیران برای راه پیمایی روز قلمی

دوره جامع روحانیت میاز تیران برای راه پیمایی روز قلمی. در دانشگاه تهران، دوره جامع روحانیت میاز تیران برگزار میشود. این دوره در راستای تقویت روحیه و اخلاق دانشجویان انجام میشود. در این دوره، دانشجویان با مبانی دینی و اخلاقی آشنا میشوند. این دوره در دانشگاه تهران برگزار میشود.

سفر ایران در فرانسه استعفا کرد

سفر ایران در فرانسه استعفا کرد. در فرانسه، سفر ایران استعفا کرد. این سفر در راستای تقویت روحیه و اخلاق دانشجویان انجام میشود. در این سفر، دانشجویان با مبانی دینی و اخلاقی آشنا میشوند. این سفر در فرانسه برگزار میشود.

جزئیات توطئه

جزئیات توطئه. در جریان عملیات مبارزه با قاچاقچیان، جزئیات توطئه کشف شد. این توطئه در راستای قاچاق کالاهای ممنوعه انجام شد. در این توطئه، قاچاقچیان با همکاری برخی افراد، کالاهای ممنوعه را قاچاق کردند. این توطئه در راستای قاچاق کالاهای ممنوعه انجام شد.

در گریه‌های زمینی و هوای بد نواز مرزی ایران و عراق

در گریه‌های زمینی و هوای بد نواز مرزی ایران و عراق. در مرز ایران و عراق، گریه‌های زمینی و هوای بد نواز است. این گریه‌ها و هوای بد نواز در راستای تقویت روحیه و اخلاق دانشجویان انجام میشود. در این گریه‌ها و هوای بد نواز، دانشجویان با مبانی دینی و اخلاقی آشنا میشوند. این گریه‌ها و هوای بد نواز در مرز ایران و عراق برگزار میشود.

وزارتخانه را باید بنیم واز نو بنیاد با ضوابط اسلامی شروع کنیم

وزارتخانه را باید بنیم واز نو بنیاد با ضوابط اسلامی شروع کنیم. در وزارتخانه، بنیاد با ضوابط اسلامی شروع کنیم. این بنیاد با ضوابط اسلامی در راستای تقویت روحیه و اخلاق دانشجویان انجام میشود. در این بنیاد با ضوابط اسلامی، دانشجویان با مبانی دینی و اخلاقی آشنا میشوند. این بنیاد با ضوابط اسلامی در وزارتخانه برگزار میشود.

فرهنگ توت و ویژه نامه ندارد

فرهنگ توت و ویژه نامه ندارد. در فرهنگ توت، ویژه نامه ندارد. این فرهنگ توت در راستای تقویت روحیه و اخلاق دانشجویان انجام میشود. در این فرهنگ توت، دانشجویان با مبانی دینی و اخلاقی آشنا میشوند. این فرهنگ توت در فرهنگ توت برگزار میشود.

هیئت مدیره

هیئت مدیره. در هیئت مدیره، مدیران هیئت مدیره. این هیئت مدیره در راستای تقویت روحیه و اخلاق دانشجویان انجام میشود. در این هیئت مدیره، مدیران با مبانی دینی و اخلاقی آشنا میشوند. این هیئت مدیره در هیئت مدیره برگزار میشود.

فرماندهای

فرماندهای. در فرماندهای، فرماندهان فرماندهای. این فرماندهای در راستای تقویت روحیه و اخلاق دانشجویان انجام میشود. در این فرماندهای، فرماندهان با مبانی دینی و اخلاقی آشنا میشوند. این فرماندهای در فرماندهای برگزار میشود.

فرماندهای

فرماندهای. در فرماندهای، فرماندهان فرماندهای. این فرماندهای در راستای تقویت روحیه و اخلاق دانشجویان انجام میشود. در این فرماندهای، فرماندهان با مبانی دینی و اخلاقی آشنا میشوند. این فرماندهای در فرماندهای برگزار میشود.

فرماندهای. در فرماندهای، فرماندهان فرماندهای. این فرماندهای در راستای تقویت روحیه و اخلاق دانشجویان انجام میشود. در این فرماندهای، فرماندهان با مبانی دینی و اخلاقی آشنا میشوند. این فرماندهای در فرماندهای برگزار میشود.

استرداد اختیار از فرانسه قاضیامشود

استرداد اختیار از فرانسه قاضیامشود. در فرانسه، اختیار از قاضی استرداد میشود. این اختیار از قاضی استرداد در راستای تقویت روحیه و اخلاق دانشجویان انجام میشود. در این اختیار از قاضی استرداد، دانشجویان با مبانی دینی و اخلاقی آشنا میشوند. این اختیار از قاضی استرداد در فرانسه برگزار میشود.

فرانسه قاضیامشود

فرانسه قاضیامشود. در فرانسه، قاضیامشود. این قاضیامشود در راستای تقویت روحیه و اخلاق دانشجویان انجام میشود. در این قاضیامشود، قاضی با مبانی دینی و اخلاقی آشنا میشود. این قاضیامشود در فرانسه برگزار میشود.

فرانسه قاضیامشود

فرانسه قاضیامشود. در فرانسه، قاضیامشود. این قاضیامشود در راستای تقویت روحیه و اخلاق دانشجویان انجام میشود. در این قاضیامشود، قاضی با مبانی دینی و اخلاقی آشنا میشود. این قاضیامشود در فرانسه برگزار میشود.

فرانسه قاضیامشود

فرانسه قاضیامشود. در فرانسه، قاضیامشود. این قاضیامشود در راستای تقویت روحیه و اخلاق دانشجویان انجام میشود. در این قاضیامشود، قاضی با مبانی دینی و اخلاقی آشنا میشود. این قاضیامشود در فرانسه برگزار میشود.

فرانسه قاضیامشود

فرانسه قاضیامشود. در فرانسه، قاضیامشود. این قاضیامشود در راستای تقویت روحیه و اخلاق دانشجویان انجام میشود. در این قاضیامشود، قاضی با مبانی دینی و اخلاقی آشنا میشود. این قاضیامشود در فرانسه برگزار میشود.

فرانسه قاضیامشود

فرانسه قاضیامشود. در فرانسه، قاضیامشود. این قاضیامشود در راستای تقویت روحیه و اخلاق دانشجویان انجام میشود. در این قاضیامشود، قاضی با مبانی دینی و اخلاقی آشنا میشود. این قاضیامشود در فرانسه برگزار میشود.

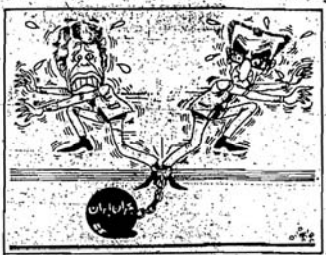
فرانسه قاضیامشود. در فرانسه، قاضیامشود. این قاضیامشود در راستای تقویت روحیه و اخلاق دانشجویان انجام میشود. در این قاضیامشود، قاضی با مبانی دینی و اخلاقی آشنا میشود. این قاضیامشود در فرانسه برگزار میشود.

پیوست ۳

آیت الله خلخالی: در صورت عدم دستگیری، خاندان پهلوی را ترور می کنیم
(کیهان، ۱۳۵۸/۹/۱۸)

تقدیر ۱۰۰ ساله ۱۳۸۴
روزنامه همگام - شماره ۱۳۸۴
گیمهان

خبریه و فروش ارز بیابال
بسیار نزدیک به صفر رسیده است. در حالی که در روزهای گذشته نرخ هر دلار به ۱۰۰۰ ریال می‌رسید، اکنون هر دلار تنها به ۱۰۰ ریال می‌رسد. این کاهش شدید نرخ دلار، باعث شده است تا بسیاری از کسب و کارها در این زمینه دچار زیان جدی شوند. همچنین، این وضعیت باعث شده است تا مردم برای خرید دلار به بیابال سفر کنند و در آنجا با قیمت بسیار پایین‌تری دلار بخرند.



آب الله خلیجانی: خاندان پهلوی را ترورمی کنیم
سازن آیت‌الله خلیجانی در ادامه سخنانش اظهار داشت: «ما می‌خواهیم با ترورمی کردن خاندان پهلوی، به مردم نشان دهیم که این خاندان چگونه با مردم برخورد کرده است. ما می‌خواهیم با ترورمی کردن این خاندان، به مردم نشان دهیم که این خاندان چگونه با مردم برخورد کرده است. ما می‌خواهیم با ترورمی کردن این خاندان، به مردم نشان دهیم که این خاندان چگونه با مردم برخورد کرده است.»

اجزای سازمانها جمعیتها
انگلیس مجاهدین انقلاب اسلامی پیمان خون تریز
در حالی که در روزهای گذشته اخبار مختلفی در مورد فعالیت‌های گروه‌های مختلف در ایران منتشر شده است، در این باره نیز اخباری در مورد فعالیت‌های گروه‌های مختلف در ایران منتشر شده است. این اخبار نشان می‌دهد که گروه‌های مختلف در ایران به دنبال فعالیت‌های مختلف هستند و این فعالیت‌ها باعث شده است تا مردم ایران درگیر این فعالیت‌ها شوند.

دینار حضرت آیت‌الله العظمی شریعتداری
با امام خمینی
دینار حضرت آیت‌الله العظمی شریعتداری با امام خمینی، یکی از بزرگان و مراجع تقلید است. این دینار به دلیل فعالیت‌های علمی و اجتماعی خود شناخته شده است و به دلیل این فعالیت‌ها، مردم ایران به او احترام ویژه‌ای می‌نهند.

اسناد رابطه مقدم مرآه‌ای با سفارت آمریکا

اسنادی ناشناخته پیرامون پرونده امام
اسنادی ناشناخته پیرامون پرونده امام، یکی از اسناد مهم است که به رابطه مقدم مرآه‌ای با سفارت آمریکا اشاره دارد. این اسناد نشان می‌دهد که مقدم مرآه‌ای با سفارت آمریکا در ارتباط بوده است و این ارتباط باعث شده است تا مردم ایران به او شک داشته باشند.

اعلامیه آیت‌الله خلیجانی در رابطه با ماجرای این محله منزل آیت‌الله العظمی شریعتداری
اعلامیه آیت‌الله خلیجانی در رابطه با ماجرای این محله منزل آیت‌الله العظمی شریعتداری، یکی از اعلامیه‌های مهم است که به ماجرای این محله اشاره دارد. این اعلامیه نشان می‌دهد که آیت‌الله خلیجانی به ماجرای این محله واکنش نشان داده است و به مردم ایران اطلاع داده است.

تنگرام همتی سازگان به آیت‌الله العظمی شریعتداری
تنگرام همتی سازگان به آیت‌الله العظمی شریعتداری، یکی از بزرگان و مراجع تقلید است. این تنگرام به دلیل فعالیت‌های علمی و اجتماعی خود شناخته شده است و به دلیل این فعالیت‌ها، مردم ایران به او احترام ویژه‌ای می‌نهند.

نیام دانشجویان کرمان سعیدی در آمریکا و اروپا
نیام دانشجویان کرمان سعیدی در آمریکا و اروپا، یکی از اخبار مهم است که به فعالیت‌های دانشجویان کرمان سعیدی در آمریکا و اروپا اشاره دارد. این اخبار نشان می‌دهد که دانشجویان کرمان سعیدی در آمریکا و اروپا به فعالیت‌های مختلف درگیر شده‌اند.

نیام دانشجویان کرمان سعیدی در آمریکا و اروپا
نیام دانشجویان کرمان سعیدی در آمریکا و اروپا، یکی از اخبار مهم است که به فعالیت‌های دانشجویان کرمان سعیدی در آمریکا و اروپا اشاره دارد. این اخبار نشان می‌دهد که دانشجویان کرمان سعیدی در آمریکا و اروپا به فعالیت‌های مختلف درگیر شده‌اند.

نیام دانشجویان کرمان سعیدی در آمریکا و اروپا
نیام دانشجویان کرمان سعیدی در آمریکا و اروپا، یکی از اخبار مهم است که به فعالیت‌های دانشجویان کرمان سعیدی در آمریکا و اروپا اشاره دارد. این اخبار نشان می‌دهد که دانشجویان کرمان سعیدی در آمریکا و اروپا به فعالیت‌های مختلف درگیر شده‌اند.

تفسیر ویدئو مکتوب درباره فعالیتات شوروی در قبال جمهوری اسلامی ایران
تفسیر ویدئو مکتوب درباره فعالیتات شوروی در قبال جمهوری اسلامی ایران، یکی از اخبار مهم است که به فعالیتات شوروی در قبال جمهوری اسلامی ایران اشاره دارد. این اخبار نشان می‌دهد که شوروی به فعالیتات مختلفی در قبال جمهوری اسلامی ایران درگیر شده است.

تفسیر ویدئو مکتوب درباره فعالیتات شوروی در قبال جمهوری اسلامی ایران
تفسیر ویدئو مکتوب درباره فعالیتات شوروی در قبال جمهوری اسلامی ایران، یکی از اخبار مهم است که به فعالیتات شوروی در قبال جمهوری اسلامی ایران اشاره دارد. این اخبار نشان می‌دهد که شوروی به فعالیتات مختلفی در قبال جمهوری اسلامی ایران درگیر شده است.

فروهرها تانک ویز مدوروز دیگر به کز دستان میروود
فروهرها تانک ویز مدوروز دیگر به کز دستان میروود، یکی از اخبار مهم است که به فروهرها تانک ویز مدوروز دیگر به کز دستان میروود اشاره دارد. این اخبار نشان می‌دهد که فروهرها تانک ویز مدوروز دیگر به کز دستان میروود.

فروهرها تانک ویز مدوروز دیگر به کز دستان میروود
فروهرها تانک ویز مدوروز دیگر به کز دستان میروود، یکی از اخبار مهم است که به فروهرها تانک ویز مدوروز دیگر به کز دستان میروود اشاره دارد. این اخبار نشان می‌دهد که فروهرها تانک ویز مدوروز دیگر به کز دستان میروود.

فروهرها تانک ویز مدوروز دیگر به کز دستان میروود
فروهرها تانک ویز مدوروز دیگر به کز دستان میروود، یکی از اخبار مهم است که به فروهرها تانک ویز مدوروز دیگر به کز دستان میروود اشاره دارد. این اخبار نشان می‌دهد که فروهرها تانک ویز مدوروز دیگر به کز دستان میروود.

فروهرها تانک ویز مدوروز دیگر به کز دستان میروود
فروهرها تانک ویز مدوروز دیگر به کز دستان میروود، یکی از اخبار مهم است که به فروهرها تانک ویز مدوروز دیگر به کز دستان میروود اشاره دارد. این اخبار نشان می‌دهد که فروهرها تانک ویز مدوروز دیگر به کز دستان میروود.

فروهرها تانک ویز مدوروز دیگر به کز دستان میروود
فروهرها تانک ویز مدوروز دیگر به کز دستان میروود، یکی از اخبار مهم است که به فروهرها تانک ویز مدوروز دیگر به کز دستان میروود اشاره دارد. این اخبار نشان می‌دهد که فروهرها تانک ویز مدوروز دیگر به کز دستان میروود.

پیوست ۴

امام فتوای اعدام تمام همراهان کودتا را صادر کرد (اطلاعات، ۱۳۵۹/۴/۲۹)

هیچکس حق عفو نیاست

امام فتوای اعدام تمام همراهان کودتار صادر کردند

آخرین مهلت معاملات زمین و مسکن اعلام شد

این پروتکل نهایت تعیین شده میسر است
مربوط به زمین و مسکن است

اینجا لیست با خیال فاسد کودتا همراه
بودند - تمام اینها بجهت قرآن
حکمشان قتل است - پاک است
ناردر ، هیچکس حق ندارد در مورد
کسی عفو یا مسامحه بکند
مستوفی برای فتوی از اعدام تهرانی و همکارانش
در ۱۱ صفر ۱۳۵۹



امروز بازار تعطیل است

از روز سه شنبه و چهارشنبه
چهارشنبه ۱۱ شهریور
پنجشنبه ۱۲ شهریور

امروز عزای عمومی اعلام شد

مجلس رسماً آغاز بکار کرد

اطلاعات

عوامل توطئه بمباران تهران اعدام شدند

کاسترو از کمک آمریکا به نیکاراگوئه تشکر کرد

کوبا ۱۲۲ میلیون دلار
کمک به نیکاراگوئه

پلیس فرانسه مشخصات حمله کنندگان به اختیار اعلام کرد

حمله به پستچی از سوی
قلب زاده قبیح شد

پخش سباحت المینیک از امرودر تلویزیون

نگرش پر قیام ۳۰ تیر گروه ناشناخته پاسداران اسلام هیچ ارتباطی با پاسداران انقلاب اسلامی ایران ندارد

برای تحویل هلیکوپتر و ۴ نفر از ازی حقوقی به نیکاراگوئه

تقدیم مجلس شورای
طرح نظام اداری

تقریباً ۹۰ هزار تن از همکاران ساواک و عوامل سانسور از اطلاعات اخراج شدند

ساختمان وزارت کشاورزی تخلیه میشود

بازار تهران در راه

سخت روز

از شنبه تا یکشنبه تا یکشنبه
از من بعد تا یکشنبه

بازار تهران در راه است
بازار تهران در راه است
بازار تهران در راه است

بازار تهران در راه است
بازار تهران در راه است
بازار تهران در راه است

بازار تهران در راه است
بازار تهران در راه است
بازار تهران در راه است

بازار تهران در راه است
بازار تهران در راه است
بازار تهران در راه است

بازار تهران در راه است
بازار تهران در راه است
بازار تهران در راه است

بازار تهران در راه است
بازار تهران در راه است
بازار تهران در راه است

بازار تهران در راه است
بازار تهران در راه است
بازار تهران در راه است

بازار تهران در راه است
بازار تهران در راه است
بازار تهران در راه است

پیوست ۵

حکم قتل منوچهر گنجی که به امضای دادستان کل ایران، حجت الاسلام موسوی
تبریزی، رسیده است (۲۶ اسفند ۱۳۷۱)

دینعلی

دادستانی انقلاب اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ۱۳۷۱/۲/فرتوا
تاریخ ۱۳۷۱/۱۲/۱۷
پست

بسمه : وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی
موضوع: منوچهر گنجی وزیر سابق
محرمانه مستقیم - فوری حائز توجه

درباره نامبرد ه فوق که از بد و انقلاب اسلامی در خارج از کشور مشغول توطئه علیه جمهوری اسلامی و -
اقدام بر ضد اسلام و تحریک و ترغیب امت مسلمان به تبری از دین و مذ هب جمعیتی و مشوب ساختن از هان
جوامع بین المللی در مسود قصاص و احکام مصرحه در کلام ۰۰۰ مجهد و تشویق عوام الناس به همسان
و شورش علیه انقلاب اسلامی و حکومت دین و قرآن و حقانیت روحانیون برای اصلاح جامعه و تحویل آن و
مبارزه با فساد از مسرجح عالی مرتبت رهبر جمهوری اسلامی استفتا بعمل آمد معظم له در جواب فرمودند :
شخص مذکور مرتد و فسد و مهد و رالدم است بغلت د شمنی با خدا می جزوجل و حضرت خاتم الانبیا (ص) و
نسخ فرامین و احکام الهی و ترویج فتنه و فساد در مملکت اسلامی و برای صیانت اسلام و مسلمین باید این -
ریشه فاسد سریعاً قطع تا موجب عبرت دیگران نشود .

علیهذا در امثال امر حضرت ولی فقیه مد ظله العالی سابق مشارالیه مشتمل بر بد ارك مضبوطه و بد ست
آمد و مكاتبات سفرای جمهوری اسلامی و برخی از مقامات خارج از کشور در رسورای قناباتی اعلم حکام شرع
مطرح و مسود بحث و مذاقه قرار گرفت و با جماع قتل او را واجید انستند و موضوع الزام اجرای حکم و مسیله
آیت ۰۰۰ محمد یزدی با اطلاع ریاست جمهوری رسید و مقرر شد از طریق آن وزارت به مأموران خارج دستور
و تعلیمات زنداد ه شود و مأمورانیکهد را انجام فریضه مسوق و فسد را بحکم شرع اسلام قصاص نمایند
علاوه بر اجرا خوری از جایزه مادی قابل توجهی نیز برخوردار خواهند شد . من ۰۰۰ التوفیق

دادستان کل انقلاب اسلامی
مسعود تبریزی
۱۳۷۱/۱۲/۱۵

رونوشت وزارت مسود خارجه جهت ایجاد تسهیلات و تشریک مسامی و ابلاغ دستوریکباد مذ بر بعد در کشور
مسود نظر و کشورهای همجوار آن و اعلام شرح اقدامات معموله با توجه به اهمیت مسئله .

رونوشت وزارت سپاه پاسداران (اداره اطلاعات) جهت اقدام و انتخاب و معرفی عوامل ورزیده و با
تجربه و کارآمد و ایجاد امکانات و مقدرات با معاضدت وزارتخانه های مذکور فوق با رعایت کلیه جوانب امرو
اعلام شرح اقدامات با توجه به اهمیت موضوع

(تسویه)

بعد از خاتمه عملیات اوراق مکاتباتی را معدوم نمائید

=====

مجموعه اسناد عادل

عادل مجموعه‌ای از اسناد حقوق بشر است که مرکز اسناد حقوق بشر ایران جمع‌آوری کرده و یا از اهداکنندگان گرفته است. این مجموعه به وکلای رشته حقوق بشر، دانشجویان، محققین و تاریخدانان سراسر دنیا امکان می‌دهد تا از طریق آرشیو و بایگانی مرکز اسناد حقوق بشر ایران، اسناد و مدارک مربوط به نقض حقوق بشر در ایران بعد از سال ۱۳۵۷ را مورد بررسی و تحقیق قرار دهند.

مرکز اسناد حقوق بشر هر گونه سند یا مدرک موثقی را از اهداکنندگان در سراسر جهان قبول می‌کند. این مرکز دارای انباری محفوظ و امن برای نگهداری مدارک حساس است.

مرکز اسناد حقوق بشر همواره در تلاش است تا صحت تمام اسناد مجموعه عادل را ارزیابی کند. این مرکز سعی می‌کند اسنادی را که نمی‌تواند صحت اعتبارشان را ارزشیابی کند در آرشیو خود قرار ندهد.

گلچینی از مدارک آرشیو شده در مجموعه عادل توسط پایگاه اینترنتی این مرکز در آدرس www.IranHRDC.org قابل دسترسی می‌باشد.

برای اهدا اسناد خود به مجموعه عادل، با آدرس info@iranhrdc.org تماس حاصل نمایید.



دکتر شاپور بختيار (متولد ۱۲۹۴) از شخصیت‌های برجسته مقاومت در دوران پهلوی بود. در زمستان ۱۳۵۷ و پس از خروج شاه از ایران، دکتر بختيار به مقام نخست‌وزیری رسید اما بعد از مدت کوتاهی توسط آیت الله خمینی و طرفداران او از این پست بیرون شد. دکتر بختيار در تبعید رهبر و بنیانگذار نهضت مقاومت ملی ایران بود. در ۱۵ مرداد ۱۳۷۰، جسد خون‌آلود و چاقو خورده او و دستیارش، سروش کتیبه، در خانه وی در سورزن فرانسه کشف شد.